

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسیم هدایت

جلد چهارم

مجموعه دروس اخلاق

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی
«مظله العالی»

زیر نظر گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی

نسیم هدایت (۳)

مجموعه دروس اخلاق

آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی دام ظلّه

تدوین و ویرایش / سید یوسف مرتضوی، سید حسین اسلامی

صفحه آرا / سجاد ناصری

زیر نظر / گروه ترجمه آثار آیه الله العظمی شیرازی

ناشر /

شمارگان /

چاپ اول /

چاپخانه /

قیمت /

شابک:XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXISBN: XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی

آیه الله العظمی شیرازی محفوظ است.

www.iswf.net

فهرست مطالب

پیشگفتار [۱۳]

معیار محبت امیر مؤمنان علیه السلام ۱۷- ۲۵

شبی ارجمند [۱۷] افتخار بزرگ [۱۸] ملاک محبت امیر مؤمنان علیه السلام [۱۹] لزوم شناخت قرآن [۲۱] اغتنام فرصت ها [۲۱] برگ عیشی به گور خویش فرست [۲۲] شبهه عوامانه [۲۴] وصی خود باشیم [۲۵]

ویژگی های حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام ۲۷- ۴۰

رهبر عدالت گستر [۲۷] ویژگی های حکومت امیر مؤمنان علیه السلام [۲۸] پدیده ناهنجار [۲۹] نمونه ای دیگر [۳۲] بدهی رهبر جامعه اسلامی [۳۴] حاکمان ستمگر [۳۷] ناهمگونی دو شیوه [۳۸] وظیفه چیست؟ [۳۹] مسئولیت سنگین [۴۰]

عوامل خشنودی حضرت زهرا علیه السلام ۴۳- ۴۸

ماه کوثر [۴۳] انتخاب آگاهانه [۴۴] شروط اتمام حجت [۴۶] خود را بسنجیم [۴۷] حفظ خطبه حضرت زهرا علیه السلام [۴۸]

فرصت خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام ۵۳-۶۰

فرصت خدمت [۵۳] وظیفه و پاداش [۵۴] مکتب سعادت آفرین [۵۷]
عوامل موفقیت [۵۹] الگویی زمینی [۶۰]

امام حسین علیه السلام کفیل پیروان ۶۳-۷۲

بی حرمتی به حریم سیدالشهدا علیهم السلام [۶۳] کفالت امام حسین علیه السلام [۶۶] چه بخواهیم؟ [۶۷]
برترین افتخار [۶۹] عرصه آزمون الهی [۷۰] انگیزه درونی [۷۱] ناظر بودن خدا [۷۱]
چکیده سخن [۷۲]

هدف امام حسین علیه السلام هدایت مردم ۷۳-۷۷

اختصاصات سیدالشهدا علیه السلام [۷۳] عرفه و زائران امام حسین علیه السلام [۷۴] تعلیم و تربیت [۷۵]
شهادت در راه تعلیم [۷۶] احیای امر اهل بیت علیهم السلام [۷۶] عمل به واجب، عبادت برتر [۷۷]

وظیفه ما در برابر امام حسین علیه السلام ۷۹-۹۳

در آستانه عاشورا [۷۹] هدف مقدس [۸۰] میدان آزمون [۸۲] روی سخن... [۸۳]
مسئولیت ما [۸۴] سبقت در نیکی ها [۸۷] امید همراه با عمل [۸۸] دو پیشنهاد [۸۹] یک مسأله
شرعی [۹۱] محاسبه نفس [۹۳]

معرفت امام زمان (عجل الله فرجه) ۹۵-۱۰۵

واسطه فیض الهی [۹۶] دو ویژگی [۹۸] وظیفه شیعیان [۹۹] سعادت و شقاوت [۱۰۰]

خودسازی [۱۰۴] چکیده سخن [۱۰۵]

جلب رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) ۱۰۷-۱۱۸

کفر، ایمان [۱۰۹] وظیفه شناسی [۱۱۱] الگوهای نیکو [۱۱۳] سخت، اما گوارا [۱۱۵]
اخلاق، کلید بهشت [۱۱۵] اخلاق نیکان [۱۱۷] یادآوری [۱۱۸]

رفتار امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم در آغاز ظهور ۱۲۱-۱۳۶

بایسته تحقیق [۱۲۲] روایات صحیح [۱۲۳] چگونگی داوری حضرت داود علیه السلام [۱۲۷]
وظیفه شیعه [۱۲۹] نشانه قلب پاک [۱۳۱] مهر پیامبر ﷺ [۱۳۳] اسوه حسنه [۱۳۴]
عمل صالح [۱۳۵] الگویی زمینی [۱۳۶]

عصر ظهور و رضامندی مردم ۱۳۹-۱۵۱

رضامندی در بیان پیامبر ﷺ [۱۴۰] دلیل رضامندی مردم از امام زمان (عجل الله فرجه) [۱۴۱] بی نیازی فراگیر [۱۴۲] کمال یافتگی عقل [۱۴۳] گرویدن یهودیان به امام زمان (عجل الله فرجه) [۱۴۴] عیسی علیه السلام و امام زمان (عجل الله فرجه) [۱۴۵]
یک پرسش [۱۴۶] سخنی با اهل علم [۱۴۷] امتحان بزرگ علما [۱۴۸]
چگونگی ارشاد؟ [۱۴۹] چکیده سخن [۱۵۱]

اسلام، خاستگاه سعادت بشر ۱۵۳-۱۶۶

سعادت، مفهومی جذاب [۱۵۴] دشمنی یهود با پیامبر ﷺ [۱۵۴] قانون ارث و اسلام

آوردن یهودیان [۱۵۵] سعادت: رفاه و امنیت [۱۵۷] گواهی دیگر [۱۵۹] جامعه پاک [۱۶۱]
انتخاب آزادانه [۱۶۲] نمونه‌ای از اخلاق پیامبر ﷺ [۱۶۳] مسئولیت همگان [۱۶۴]
وظیفه بانوان [۱۶۵] اسلام و تأمین امنیت [۱۶۵] خلاصه سخن [۱۶۶]

ایمان و عمل صالح از نگاه قرآن و روایات ۱۶۹-۱۷۵

ایمان و عمل صالح در قرآن [۱۶۹] رابطه ایمان و سعادت آدمی [۱۷۰]
عمل صالح چیست؟ [۱۷۱] پیامبر درونی و پیامبر بیرونی [۱۷۲] یادآوری [۱۷۳] تأثیر بانوان
در هدایت جامعه [۱۷۳] سنگینی وظیفه بر اساس توانمندی [۱۷۵] خلاصه سخن [۱۷۵]

وظیفه مادر برابر قرآن و عترت ۱۷۷-۱۹۴

در واپسین ساعات [۱۷۸] ثقلین [۱۷۹] دو همسنگ جدایی ناپذیر [۱۸۰] امام حسین علیه السلام
و ثقلین [۱۸۱] چگونه قرآن و عترت را پاس بداریم [۱۸۲] ضرورت آشنایی با سیره
پیامبر ﷺ [۱۸۴] نمونه‌ای از رفتار پیامبر ﷺ با حقوق مردم [۱۸۵] سفارش دوم پیامبر
اکرم ﷺ [۱۸۹] چراغی در خانه‌هایمان به نام امام حسین علیه السلام بیفروزیم [۱۸۹] ضرورت
فداکاری در راه اهل بیت علیهم السلام [۱۸۹] پاداش فداکاری برای اهل بیت علیهم السلام [۱۹۲]
عتبات عالیات [۱۹۴]

تزکیه نفس و هدایت مردم ۱۹۷-۲۲۰

ضرورت اخلاص [۱۹۸] محاسبه نفس [۱۹۹] اعمال بندگان در محضر امام
عصر (عجل الله فرجه) [۲۰۰] گماشته‌ای از قبیله شیطان [۲۰۱] هدایتگری، واجب

عینی [۲۰۲] مسئولیت سنگین علمای دین [۲۰۵] اخلاق، بازوی توانمند تبلیغ [۲۰۷]
نقش اخلاق در هدایت مردم [۲۰۹] اخلاق؛ مؤثرترین راه ارشاد [۲۱۰] دقت پیامبر ﷺ در
بیان محرمات [۲۱۲] مطالعه، مشورت، برنامه ریزی [۲۱۳] توجه استاد به شاگرد خوب [۲۱۵]
تأکید بر ارشاد مردم [۲۱۹] یادآوری مجدد [۲۲۰]

صبر، لازمه دین داری ۲۲۳-۲۳۷

آمادگی امام باقر علیه السلام [۲۲۴] امتحان [۲۲۵] شرمندگی اصحاب [۲۲۷] بهشت، اهل عمل و
سخن [۲۳۰] صبر، ارزش و دشواری آن [۲۳۱] صبر در برابر مشکلات زیارت امام
حسین علیه السلام [۲۳۳] صبر و حدود آن [۲۳۵] توجه امام سجاد علیه السلام در نماز [۲۳۷]
جان سخن [۲۳۷]

رهایی از حسرت آخرت ۲۳۹-۲۵۶

تغابن و حسرت [۲۳۹] قیامت نزدیک است [۲۴۰] حسرت از تهیدستی [۲۴۱] نزدیک
بودن مرگ [۲۴۱] دنیا مزرعه آخرت [۲۴۳] به نفس خود بی اعتنا باشیم [۲۴۴] اولیای خدا
پنهانند [۲۴۵] پسر مهزیار، رستگار راستین [۲۴۶] بانو «شطیطه» و ولایت مندی [۲۴۷]
عمر خود را ارزان از دست ندهیم [۲۴۹] محاسبه و مراقبه [۲۵۰] به رفتن از دنیا
بیندیشیم [۲۵۱] قدردانی اهل بیت علیهم السلام [۲۵۳] اثر عمل خوب بر دیگران [۲۵۳] زنهار [۲۵۶]

ارزش علم و مسئولیت عالم ۲۵۷-۲۷۵

چاره جویی اهالی قم از امام حسن عسکری علیه السلام [۲۵۸] ابن بغا کیست؟ [۲۵۸] جرم بزرگ

عالم [۲۵۹] مجازات شدید علمای غیر متعهد [۲۶۰] نادانی، آفت عالم نمایان [۲۶۰] بی تقوایی علمی [۲۶۳] انگیزه ابن ابی لیلی [۲۶۴] فضیلت همنشینی با عالم [۲۶۵] نیاز شهرها به روحانی [۲۶۸] اهمیت احکام الهی [۲۶۹] تراحم احکام [۲۷۲] سختی انجام وظیفه [۲۷۳] درسی از مکتب امیر مؤمنان علیه السلام [۲۷۵]

عوامل موفقیت علما ۲۷۹-۲۹۰

عوامل موفقیت علما [۲۸۱] نقش اخلاص در موفقیت علما [۲۸۱] اخلاص شیخ عباس قمی [۲۸۲] تلاش، عامل موفقیت [۲۸۴] اخلاق و موفقیت علما [۲۸۵] تواضع و فروتنی [۲۸۶] گذشت [۲۸۷] کارهای ماندگار [۲۹۰]

اخلاق، راهی برای کسب تقوا ۲۹۱-۳۰۳

نیازها و پیشرفت [۲۹۲] شرط موفقیت [۲۹۲] راه کارهای موفقیت [۲۹۳] مفهوم شرعی تقوا [۲۹۴] محاسبه نفس [۲۹۵] تقوا، ارمغان اخلاق [۲۹۶] پاک مردی از یمن [۲۹۸] درسی از اويس قرنی [۲۹۹] نقش اخلاق معصومین علیهم السلام در ارشاد مردم [۳۰۰] بیراهه ترکستان پیمودن [۳۰۰] وظیفه شناسی [۳۰۲] خلاصه سخن [۳۰۳]

انتخاب آگاهانه ۳۰۵-۳۲۳

راه روشن [۳۰۵] نمونه ای از رفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله [۳۰۶] گزینش درست [۳۰۸] اهمیت شناخت حق و باطل [۳۰۸] در همین نزدیکی [۳۱۰] اسلام زیبا [۳۱۰] ماهنامه اسلامی به زبان انگلیسی [۳۱۱] نقطه مقابل [۳۱۲] هدایتگری امام حسین علیه السلام [۳۱۴] فرجام نیک [۳۱۵] عناد،

کوردلی آگاهانه [۳۱۶] نقش اصلاحی بانوان [۳۱۷] تواضع و تأثیر آن در ارشاد [۳۱۹]
پیامبر ﷺ، الگوی ایثار [۳۲۰] گذشت [۳۲۲] دشوارترین اتهام، اوج مظلومیت [۳۲۳]

وصیت نامه امیر مؤمنان علی (ع) ۳۲۵-۳۳۶

فرصت را دریابیم [۳۲۶] وصیتی بایسته توجه [۳۲۷] اخلاق نیکو و خدمت به
مردم [۳۲۹] حُسن خلق [۳۲۹] گستره ثواب حُسن خلق [۳۳۳] تصمیم، ضرورت
پیشرفت [۳۳۳] خدمت به مردم [۳۳۴] ضرورت مجالس روضه خانگی [۳۳۶]

اندوخته ماندگار ۳۳۹-۳۴۶

ابن بابویه و کارهای جاودانه اش [۳۴۰] میراث خواران را مژده بده [۳۴۱] با ثروت، بهتر
می توان خدمت کرد [۳۴۲] اندک اندک جمع گردد... [۳۴۳] رابطه فهم و کاهش گناه [۳۴۳]
بهشتی یا...؟ [۳۴۵] عراق و نیاز شدید به تبلیغ اسلام [۳۴۵] جدیت در تبلیغ اسلام [۳۴۶]

جایگاه زن در اسلام ۳۴۹-۳۶۰

شیما و اسارت [۳۵۰] اخلاق شگفت پیامبر ﷺ [۳۵۴] سفانه دختر حاتم طایی [۳۵۵]
سفانه و آزادی عمومی افراد قبیله [۳۵۷] احترام پیامبر ﷺ به سخاوت و سخاوتمندان [۳۵۷]
دو معترض [۳۵۷] افسوس بزرگ [۳۵۹] پیام امام علی (ع) [۳۶۰]

نقش بانوان در تعلیم و تربیت ۳۶۱-۳۸۲

شکور بودن خدا [۳۶۲] وظایف مهم بانوان [۳۶۲] وجوب تعلیم و تعلّم [۳۶۳] ضرورت

تعلیم عقاید به فرزندان [۳۶۴] فاطمه زهرا علیها السلام و آموزش [۳۶۵] آموزش علوم
اهل بیت علیهم السلام [۳۶۶] تربیت فرزند [۳۶۸] ضرورت آموزش عملی و رفتاری [۳۷۰] از خود
شروع کنیم [۳۷۱] از اتاقی کوچک تا مدارس بزرگ [۳۷۱] برآوردن نیاز سایر بانوان [۳۷۳]
یک کار مخلصانه و رشد شگفت آن [۳۷۳] ضرورت همّت بانوان [۳۷۴] چه کسی مسئول
است؟ [۳۷۶] دروغ مجاز [۳۷۷] رفع حوائج خانم‌ها [۳۷۸] أبان بن تغلب و طواف
نا تمام [۳۷۹] صندوق‌های قرض الحسنه [۳۸۱] اخلاق، راز موفقیت [۳۸۲]

چرا این‌گونه نباشیم؟ ۳۸۳-۳۹۲

داستان کاسبی دو برادر [۳۸۴] انصاف در زندگی [۳۸۸] آزادی روح [۳۹۰] آزادی روح در
گرو محاسبه نفس [۳۹۱] چکیده سخن [۳۹۲]

* * *

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر و ستایش خدایی را سزااست که یکتاست. نعمت هایش فراتر از حمد ماست. و سلام و صلوات بر بنده و پیامبرش محمد ﷺ و خاندان مطهرش باد که چراغ هدایتند و پایداران محشر. همان ها که زمین آنی از وجودشان خالی نتواند بود. و نفرین خدا بر دشمنانشان تا روز واپسین باد.

و اما بعد، فرموده اند: «طلب المعارف من غیر طریقتنا مساوقٌ لِانکارنا؛ طلبیدن معارف از غیر طریق ما، مساوی انکار ماست» و چرا چنین نباشد، حال آنکه معدن حکمت و کانی دانایی اند؛ رازداران علم خدا و مرزبانان حکمت الهی اند.

بر پایه همین روایت و انبوه روایات دیگری که هم معنای آنند، عالمان دین از سال های آغازین شکوفندگی اسلام عِلْمِ ولایی را برافراشته اند و سخنان آن معصومان را

نگاشته‌اند. جلسات علمی و مباحث دینی به سفارش اهل بیت علیهم‌السلام گسترش یافت و دانش‌اندوزی و معرفت‌آموزی، تقدّس. جلسات علمی شیعیان و طالبان دانش در سراسر کشورهای اسلامی چنان فزونی یافت که تاریخ به نیکی و شگفتی از آنها یاد کرده است. قال الباقر و قال الصادق علیهما السلام دفترها و سینه‌ها را انباشته کرد و عالمان برای رسیدن به پاداش اخروی بیشتر، از همه چیز خود گذشتند و دنیا و آرایه‌هایش را به سویی انداختند و به نشر دین و دانش پرداختند. چه بسیارند کتاب‌هایی که در این عرصه نورانی تألیف و عرضه شدند، که آنچه امروزه در دست ماست، اندکی است از بسیار؛ زیرا دشمنان دین از سال‌های آغازین در پی خاموشی این چراغ افروخته ایزدی بودند، و بسیاری از کتابخانه‌ها را طعمه حریق ساختند، اما سرانجام آنچه حاصلشان بود، نابودی دودمانشان بود.

حاصل تلاش‌های عالمان دین، یکی آن بود که معرفت و دانایی را بر پایه روایاتی چون: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»^۱؛ زگهواره تا گور دانش بجوی» و: «الحكمة ضالة كل مؤمن فخذوها ولو من أفواه المنافقين»^۲؛ حکمت، گمشده هر مؤمنی است، آن را بستانید حتی اگر از دهان منافقان» و: «اطلبوا العلم ولو بالصين»^۳؛ دانش‌اندوزید حتی اگر در چین باشد» و مانند اینها، از حجره‌ها و کتاب‌ها در آوردند و به مردم کوچه و بازار و به همه کس، حتی زنان و کودکان، رساندند و آن را فراگیر ساختند. بسیارند راویانی که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایات معتبر و گرانسنگی را روایت کردند، که کارشان روغن فروشی و گندم‌فروشی و شتربانی و... بود. گاه راویی برای شنیدن روایتی خستگی ماه‌ها سفر را بر خود هموار می‌کرد تا مستقیم و بی‌واسطه روایت را از راوی اول بشنود. گاه عالمی

۱. کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۷۸.

۲. غرر الحکم، ص ۵۸، ح ۶۱۳.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷، باب ۴، ح ۳۳۱۱۹.

سال‌های طولانی غربت را تحمل می‌کرد تا علم دین را از عالمان طراز اول فراگیرد. می‌توان گفت که تمام عالمان نامدار شیعه، در غربت و فقر و رنج دانش آموختند، تا در فروز زندگی و تابندگی این چراغ زوال‌ناپذیر سهیم شوند.

کتاب پیش‌روی شمانیز در همین باره است. بررسی متون روایی و اخلاقی، و تحلیل و تبیین معارف اهل بیت علیهم‌السلام به زبانی ساده اما عمیق و پرمحتوا. در این کتاب با زوایای متنوع معارف قرآنی و روایی آشنا می‌شویم و از زاویه‌ای آشکار به رابطه دین و زندگی می‌نگریم و برای چگونه زیستن و بهتر زیستن توشه برمی‌داریم.

اسلام، آدمی را از پیش از تولد تا پس از مرگ، برنامه داده است و تمامی آنچه برای سعادت و کامروایی دنیایی و آخرتی‌اش لازم است بیان کرده است. اخلاق اسلامی مجموعه‌ی هنجارها و ناهنجارهاست که با عنوان فضایل و رذایل یا بایدها و نبایدها مطرح می‌شود. اخلاق یا دانش چگونه زیستن در میان علوم اسلامی جایگاه بسیار والایی دارد. از این روست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛^۱ برانگیخته شدم تا کرامت‌های اخلاق را به کمال برسانم» و خدای سبحان نیز فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛^۲ «به راستی تو را خوبی است بسیار والا». پس بی‌دلیل نیست که اخلاق شانه‌به‌شانه عقاید و احکام حرکت می‌کند. احکام و ظایف رفتاری آدمی را در عرصه شریعت تعیین می‌کند و عقاید باورها و اخلاق به وی می‌آموزد که چگونه در بستر جامعه با سایر هم‌کیشان و هم‌نوعان خود زندگی کند تا سعادتمند شود، و نیز چگونه روح الهی خود را از پیرایه‌ها پاک کند تا لایق خلیفه الله شدن شود و تاج کرامت را بر سر نهد و از حضيض ذلّت به اوج عزّت برسد.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۸.

۲. قلم، آیه ۴.

باری، نوشتار پیش روی شما مجموعه درس‌های اخلاق و معارف دینی آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی - دام ظلّه - است که برای جمعی از طلاب علوم دینی و جویندگان معرفت و سایر اقشار جامعه بیان شده است. معظم له در این درس‌ها بر آن بوده که آموزه‌های دینی و اخلاقی را از قرآن و سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام برگیرد و با توجه به نیازهای جامعه امروز بررسی نماید و لطایف معنوی آن را برجسته کند و حاضران را از چشمه سار معرفت و ولایت سیراب سازد. سادگی در بیان و استدلال، توجه به تمام جوانب بحث، عصری و روزآمد بودن معارف، و تلطیف بحث از ویژگی‌های این مباحث است.

بی تردید، اینکه این سخنان بر دل می‌نشیند، بدان دلیل است که از دل برخاسته است و گوینده سخت به عمل کردن به آنها پایبند و مقید بوده است.

سخن‌گز دل‌برآید لاجرم بر دل نشیند

در سرانجام سخن به حکم وظیفه از کلیه عزیزانی که در تدوین و تنظیم این نوشتار همکاری کرده‌اند، به ویژه از آقایان حجج اسلام سید یوسف مرتضوی و سید حسین اسلامی اردکانی سپاسگزاری می‌کنیم. برای همه این عزیزان آرزوی سعادت‌مندی و توفیقات روزافزون کرده و از خدای سبحان خواهانیم که در خدمت به علوم دینی موفق‌تر از پیش باشند. جزاهم الله خیر الجزاء.

گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی

قم - ماه مبارک رمضان ۱۴۲۸ قمری

معیار محبت امیر مؤمنان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

شبى ارجمند

شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان، شب مولا، امیر مؤمنان علی علیه السلام است. افتخار بزرگ
ما شیعیان این است که منتسب به آن حضرت هستیم، اما مانند کسی که در طول عمرش،
همواره آب در اختیار داشته و لحظه‌ای تشنگی را تجربه نکرده قدر آب را، که مایه حیات
است با تمام وجود لمس نکرده است، ما نیز به این دلیل که در طول عمر خود از آن آب
حیات برخوردار بوده‌ایم و لحظه‌ای از فیض پیوند و تولّی ایشان محروم نبوده‌ایم،
انتساب خود به آن حضرت را قدر نمی‌دانیم.
در مقابل، میلیون‌ها نفری که از اول عمرشان شیعه نبوده‌اند و بعداً بصیرت یافته و

ولایت آن حضرت را پذیرفته‌اند، چه بسا این افتخار را بهتر لمس و حس می‌کنند؛ افتخاری که نصیب شیعه شده و غیر شیعیان از آن بی‌بهره‌اند.

افتخار بزرگ

امام صادق - صلوات الله علیه - که امام معصوم و حجت خدا بر مردم هستند می‌فرمایند: من دو ارتباط با امیر مؤمنان، علی علیه السلام دارم؛ یکی این که فرزند او هستم، و دیگر این که شیعه‌اوم؛ و برای من، شیعه امیر مؤمنان بودن، گران‌قدرتر از رابطه فرزندی با آن حضرت است، چنان که فرموده:

ولایتی لعلی، أحبّ إلی من ولادتی منه^۱؛ ولایت من نسبت به علی، برای من

دوست داشتنی‌تر است از رابطه پدر و فرزندی.

شیعه علی علیه السلام بودن، جداً افتخار غیر قابل وصفی است. البته با حفظ مراتب آن؛ زیرا شیعه بودن مراتب دارد. امام صادق علیه السلام شیعه هستند، سلمان فارسی، علی بن مهزیار و حسین بن روح نیز شیعه هستند، و ما نیز شیعه هستیم که هر یک در مرتبه خود افتخار بزرگی داریم و از آن خرسندیم، هر چند درک عمیقی از مفهوم شیعه بودن نداریم.

چند روز قبل، یکی از کسانی که بعد از ده‌ها سال از گذشت عمرش بصیرت یافته و با گرویدن به مذهب نورانی تشیع، از نعمت ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بهره‌مند شده است برایم نقل کرد: «من در راه رسیدن به مذهب تشیع چیزهای زیادی از دست دادم، حتی نزدیک‌ترین بستگانم به من گفتند: یا علی بن ابی طالب را انتخاب کن یا ما را! و علی‌رغم این که از آنان درخواست کردم در این باره با هم گفتگو کنیم و با شنیدن دلایل دو طرف از هر کس که دلایل قوی‌تری دارد پیروی کنیم، آنان قبول نکردند و بر دیدگاه خود پافشاری نمودند. من نیز که یقین کردم راه امیر مؤمنان علیه السلام راه درستی است حضرت علی علیه السلام را بر

۱. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۹۹.

همه آنان ترجیح دادم و باز دست دادن منافع مادی بسیاری، راه ایشان را انتخاب کردم». این پایداری نشان می‌دهد که آنان افتخار داشتن ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را از ماکه از آغاز ولادت، همواره در دامن پدران و مادرانی که همه شیعه بوده‌اند و در حسینه‌ها، مجالس اهل بیت علیهم السلام، هیأت‌های عزاداری و به طور کلی در فضایی ولایی و علوی تنفس کرده‌ایم چه بسا بهتر احساس می‌کنند.

باید به شکرانه این نعمت بزرگ که نصیب ما شده و از چنین پیشوای بزرگ و پدر مهربانی بهره‌مند شده‌ایم که در دنیا و آخرت به وجود ایشان سرفرازیم، بگونه‌ای عمل کنیم تا آن بزرگوار از ما راضی باشند؛ و مبدا باگفتار و کردار خود باعث رنجش حضرتش شویم و خدای ناکرده آقا امیر مؤمنان علیه السلام بفرمایند: اینها شیعه ما نیستند.

ملاک محبت امیر مؤمنان علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام ملاک محبت خود را در وصیت‌شان به امام حسن و امام حسین علیهم السلام و تمام فرزندان، بستگان و همه کسانی که وصیتش به آنان می‌رسد، چنین بیان فرمودند: ... الله الله في القرآن لا يسبقنكم بالعمل به غيركم...^۱؛ خدا خدا را درباره قرآن، مبدا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

با توجه به این که هرکس در وصیت‌نامه خود مهمترین مسائل مورد علاقه خود را بیان می‌کند، از این رو می‌توان اظهار داشت حضرت در این وصیت‌نامه خواسته‌های خود از شیعیان را بیان فرموده‌اند، از جمله حضرت، شیعیان را تشویق می‌کنند تا در یک مسابقه سازنده، هرکس تلاش کند بر دیگری سبقت گیرد. در قیامت، نمره کارنامه اعمال افراد، مانند نمره کارنامه شاگردان یک مدرسه است که نمره برخی کمتر از حد نصاب

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

قبولی است و مردود هستند و نمره افراد قبول شده نیز متفاوت است. شاید مثلاً چند برادر، خواهر یا دوست در یک کلاس درس بخوانند و همه قبول شوند، اما یکی نمره حداقل قبولی می‌گیرد و دیگری، نمره حداکثر قبولی و نمره دیگران میان این حداکثر و حداقل قبولی است. حضرت می‌فرماید: در این مسابقه سرنوشت ساز، اجازه ندهید کسی بر شما سبقت بگیرد و تلاش کنید شما نفر اول باشید، زیرا درجه و رتبه افراد متفاوت است:

﴿هُم دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ...﴾^۱؛ [هر یک از] ایشان را نزد خدا درجاتی است.

سعی کنیم دیگر بندهای این وصیت‌نامه را نیز مطالعه و به آن عمل کنیم. و در قلبمان با امیرمؤمنان علیه السلام پیمان بندیم که به فرامین آن حضرت عمل خواهیم کرد و از خود ایشان هم بخواهیم برای ما دعا کند تا خدا به ما توفیق عمل به قرآن و وصایای ایشان را عنایت فرماید.

در این راستا باید تصمیم بگیریم و عمل به عهد و پیمانمان با آن حضرت را شروع کنیم، هرچند شیطان، نفس اماره و مشکلات دنیوی، مانع از عمل صد در صد ما به قرآن می‌شود، اما باید صعود از پله‌های کمال و رستگاری را شروع کنیم و بدانیم که آقا امیرمؤمنان علیه السلام دست ما را می‌گیرند و به ما کمک می‌کنند. آن حضرت به دوستانشان علاقه دارند و دوست دارند آنان با عمل به قرآن رستگار شوند.

خدای متعال با تشویق به حضور در چنین مسابقه‌ای می‌فرماید:

﴿...وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۲؛ و در این [نعمت‌ها] مشتاقان باید بر

یکدیگر پیشی گیرند.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۳.

۲. مطففین (۸۳)، آیه ۲۶.

لزوم شناخت قرآن

نخستین مرحله عمل به قرآن، شناخت آن است و نظر به این که در ماه مبارک رمضان، غالباً زمینه قرائت قرآن فراهم تر و بیشتر است، ما نیز در این شبها که مصادف با شهادت آقا امیر مؤمنان علیه السلام است تصمیم بگیریم هر روز چند صفحه از قرآن را قرائت کنیم و پس از ماه مبارک رمضان نیز در طول سال قرائت قرآن را ترک نکنیم و هر صفحه ای که می خوانیم درباره آن تأمل کنیم، و اگر تاکنون مثلاً هر صفحه را دو یا سه دقیقه می خوانده ایم وقت آن را دو برابر کنیم و بیشتر نسبت به معانی آن تأمل نمائیم و ببینیم پیام هر آیه و صفحه قرآن چیست؟

به گونه ای عمل کنیم که آقا امیر مؤمنان علیه السلام به وجود شیعیانی مانند ما افتخار کنند و ما را با همان شرطی که بیان فرمودند (عمل به قرآن) بپذیرند. و وقتی از دنیا می رویم و در قیامت با آن حضرت مواجه می شویم، شرمنده نشویم.

اغتنام فرصت ها

در مکانی که شما حضار محترم حضور دارید، قبلاً نیز در همین مکان خدمت مرحوم اخوی - آیه الله العظمی سید محمد شیرازی اعلی الله درجاته - رسیده اید و از بیانات ایشان بهره مند شده اید، حدود سه سال قبل، یکی از مؤمنین در جلسه ای با حضور مرحوم اخوی در کنار من نشسته بود و من هم در کنار مرحوم اخوی نشسته بودم و شخصی نیز در طرف دیگر ایشان نشسته و درباره مسأله ای با هم صحبت می کردند. ناگهان دیدم شخصی که در کنار من بود، به ایشان نگاهی کرد و آهی کشید و اشک از چشمانش جاری شد و به من گفت: «سن من از آقا چند سال بیشتر است و در کربلا با ایشان دوست بودم و در یک محل زندگی می کردیم. ای کاش در آن زمان کسی مرا تشویق کرده بود تا همانند آقا (مرحوم اخوی) به تحصیل علوم دینی می پرداختم و امروز در شمار علما قرار می گرفتم، اما

متأسفانه توفیق نیافتیم و الآن عمرم گذشته و چیزی عایدم نشده است، نه دنیای آبادی دارم و نه آخرت آباد. فرصتها و جوانی را از دست داده‌ام و دیگر قابل جبران نیست».

هشیار باشیم از عمر و فرصتها استفاده کنیم، هرچه زودتر شروع کنیم، آینده خوشحال‌تر خواهیم بود.

امسال که سال یک هزار و چهارصد و بیست و سه هجری قمری است، از تاریخ رحلت مرحوم اخوی (آیه الله العظمی حاج سید محمد شیرازی) حدود یک سال می‌گذرد. حالا که ایشان از دنیا رفته، اگر میلیون‌ها یا میلیارد‌ها تومان سرمایه، کاخ و... داشت بهره‌ای از آن‌ها به او نمی‌رسید اما دانش، راهنماییها، خدمات علمی و تلاش در راه گسترش مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) در قیامت برای او ارزش دارد.

این سرنوشت برای همه ما نیز خواهد بود و روزی خواهد آمد که بستگان و دوستان بگویند: خدا فلانی را رحمت کند، اما باید توجه داشته باشیم هزاران طلب مغفرت و رحمت برای ما پس از مرگ به اندازه یک کار کوچکی که امروز خودمان انجام دهیم اثر ندارد.

برگ عیشی به گور خویش فرست

ببینیم دیدگاه اسلام شناس‌ترین و آخرت شناس‌ترین انسان‌ها، یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره چیست؟

نقل شده است: یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و پس از مرگ او، فرزندش خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: یا رسول الله، پدرم یک اتاق پر از خرما بر جای گذاشته و وصیت کرده هنگامی که از دنیا رفتم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اطلاع بده که این اتاق خرما در اختیار شماست و بر اساس نظر خود، آن را مصرف کنید تا ثواب آن عاید من گردد.

در آن دوران، خرما غذای معمولی و متعارف بود و افراد برای غذای روزانه یا افطار یا سحری از خرما استفاده می کردند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) خرمای موجود در آن اتاق را به مردم دادند و یک دانه از آن روی زمین باقی مانده بود که قسمتی از آن را پرندگان خورده بودند. حضرت آن خرما را از روی زمین برداشتند و فرمودند: اگر صاحب این اتاق خرما، همین یک دانه خرما را در زمان حیاتش و به دست خود در راه خدا داده بود، ثوابش برای آخرت او بیش از تمام این خرماهایی بود که من پس از مرگ او به مردم دادم.

بنابراین، اگر بعد از مرگ ما، دیگران برای ما طلب مغفرت کنند، شب اول، سوم، هفتم، چهارم و سال بر سر مزار ما حاضر شوند و برای ما فاتحه، نماز و قرآن بخوانند، تمام اینها خوب است، ثواب هم عاید ما می شود، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که ثواب شناس و آخرت شناس است می فرماید: اگر در زمان حیات خود حتی کار کوچکی انجام دهید ثواب آن با بزرگ ترین کارهایی که دیگران بعد از مرگ شما انجام دهند قابل مقایسه نیست. پس از هم اکنون شروع کنیم سفارش های آقا امیر مؤمنان (علیه السلام) و در رأس آنها شناخت و عمل به قرآن را، سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و به آیاتی که می خوانیم عمل کنیم؛ مثلاً اگر آیه مربوط به صله رحم را قرائت کردیم، با رفتن به دیدار بستگان، به آن آیه جامه عمل بپوشانیم، هرچند گاهی مشکلاتی نیز دارد، مانند این که برخی بد اخلاق هستند، اما باید به دیدار آنان هم رفت.

در روایت آمده است: اگر می خواهید صدقه بدهید و مستحقان متعددی وجود دارند، مثلاً همسایه فقیری دارید که سالم است و می تواند حرکت کند و در فاصله دورتر همسایه معلول فقیری دارید که قادر به حرکت نیست، و یا در میان بستگان خود فقیری دارید که خوش اخلاق است و به شما احترام می گذارد و قدر شناس کمکهای شماست و مستحق دیگری در میان بستگان خود دارید که بد اخلاق است و نیکی شما را پاس نمی دارد

یا با بدی پاسخ می‌دهد و هرگاه شما را ببیند راهش را کج می‌کند تا مبادا با شما رود و رود شود، یا به او سلام کنید و مجبور شود پاسخ سلام شما را بدهد و به یک سخن مردم‌گریز و ناسپاس است؛ در چنین شرایطی دادن صدقه به هر یک از آن فقرا خوب است، اما اگر - مثلاً - به اندازه یک نفر صدقه دارید، بهتر است از میان چند فقیر، صدقه خود را به فقیر مردم‌گریز بدهید؛ در این باره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ فِي اللَّيْلِ إِلَى ذِي رَحِمٍ كَاشِحٌ^۱؛ برترین صدقه آن است که در

شب و به خویشاوند نیازمند مردم‌گریز داده شود.

واژه «کاشح» که در این روایت آمده است، به معنای کسی است که پهلویش را به دیگری می‌کند. معادل فارسی این اصطلاح پشت به دیگری کردن است.

بنابراین حضرت سفارش می‌کنند صله رحم را حتی در مواردی که سخت است، ترک نکنید، مانند صله رحم با افراد بد اخلاق.

شبهه عوامانه

گاهی افراد برای وجه جلوه دادن قطع رحم، شبهات و سخنان عوامانه‌ای مطرح می‌کنند که ریشه دینی ندارد؛ از جمله این که وقتی به آنان گفته می‌شود حتی بابستگان بد اخلاق خود قطع رحم نکنید می‌گویند: وقتی به فلان شخص که جزء بستگان نزدیکم می‌باشد سلام می‌کنم، پاسخ سلام مرا نمی‌دهد و من برای این که او با ترک جواب سلام، مرتکب گناه نشود به او سلام نمی‌کنم و قطع رابطه می‌کنم.

باید توجه داشت که این گفته علمی نیست؛ شما به او سلام کنید و وظیفه خود را انجام دهید. او نیز مسئول گناه و فعل حرام خود می‌باشد. و ثانیاً به عنوان مثال از میان هزار فرد بد اخلاق که به آنها سلام می‌کنید اکثر آنان تحت تأثیر اخلاق نیک، تغییر خود داده، پاسخ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹۵.

سلام کننده را می دهند، پس نباید برای عده کمی که اخلاق خود را تغییر نمی دهند با گروه زیادی پیوند خویشاوندی را قطع کرد و به اصطلاح «برای یک نفر بی نماز در ب مسجد را نمی بندند».

بسیاری از ما آماده ایم در وصیت نامه خود بنویسیم: پس از مرگ من، ثلث مال را در راه خدا مصرف کنید؛ خمس و ردّ مظالم بپردازید و به نیابت از من نماز، روزه و حج بجا آورید و... اما باید توجه داشت که این کار آسان است، زیرا وصیت کننده می داند پس از مرگ، اموالش در اختیار ورثه قرار می گیرد، از این رو وصیت می کند دیگران برای او خیرات بفرستند، ولی اگر کسی در زمان حیات خود، که دارایی اش را در اختیار دارد و دست ورثه نیفتاده است سختی دل کردن از مال را به جان بخرد و کاری انجام دهد، برای قیامت او ارزشمندتر است. و لذا تا زنده هستیم باید برای آینده خود کاری انجام دهیم.

وصی خود باشیم

نمونه های فراوانی وجود دارد که ورثه اجازه نداده اند به وصیت میت عمل شود. به عنوان نمونه: سالها پیش، همراه یکی از دوستان برای دیدار شخصی که بیمار بود به منزلش رفتیم؛ او وصیت نامه اش را - که در دفاتر رسمی دولتی به ثبت رسانده بود - آورد و به ما نشان داد. وی وصیت کرده بود بعد از مرگش مقداری از اموالش را برای مصارف شخصی در اختیار مرحوم اخوی بگذارند. با توجه به این که وصیت نامه او قانونی بود و همه فکر می کردند اجرای وصیت نامه او قطعی است، اما تا امروز که بیست و پنج سال از تاریخ فوت او می گذرد، هنوز یک هزارم آنچه او وصیت کرده بود عملی نشده است. مرحوم اخوی نیز تا زنده بودند چند مرتبه افرادی را فرستادند تا با ورثه او گفتگو کنند و وصیت او را عملی نمایند، اما مؤثر واقع نشد، تا این که مرحوم اخوی از دنیا رفتند.

می دانیم که بسیاری از وصیت ها با همین سرنوشت روبرو می شوند؛ البته برخی از ورثه نیز به وصیت نامه ها عمل می کنند که خوشابر احوالشان.

بنا بر آنچه گذشت، چرا انسان در کار خود کوتاهی کند و کار را به ورثه واگذارد؟ در حالی که اگر هم ورثه به وصیت عمل کنند ثوابش کم است. بنابراین عقل حکم می‌کند انسان تا زنده است برای قیامتش کاری انجام دهد، هرچند سخت است که انسان خانه، دارائی و... را در راه خدا بدهد؛ زیرا می‌ترسد در آینده محتاج شود، اما ثواب آن قابل مقایسه با آنچه بعد از مرگ، برای او انجام می‌دهند نیست.

خلاصه، با توجه به افتخاری که نصیب ما شیعیان شده است که پیشوای بزرگی مانند آقا امیر مؤمنان علیه السلام داریم، سعی کنیم از برکت وجود آن حضرت برای رستگاری در دو سرا بهره‌مند شویم و بدانیم افتخار واقعی با پیروی از ایشان تحقق می‌یابد.

لذا با آن حضرت پیمان می‌بندیم که به سفارشهای ایشان در عمل به قرآن، اهمیت به نماز، صلّه رحم، احسان به مردم و... عمل کنیم و بابتگان و مردم، با اخلاق نیک رفتار نماییم. توجه داشته باشیم انسان بد اخلاق، علی‌رغم تواناییهایی که دارد، برای دیگران غیر قابل تحمّل می‌شود و افراد از گرد او پراکنده می‌گردند.

دیگران را نیز نصیحت کنید تا همراه با شما به سوی بهشت گام بردارند و تنها به فکر رستگاری خود نباشید و حتی اگر ده بار و صد بار به آنان تذکر داده‌اید، خسته نشوید و بر تلاش خود در راه آشنا کردن شان با قرآن بیفزایید تا آنان نیز با عمل به قرآن رستگار شوند و در پرتو آن، پاداش شما نیز افزوده گردد.

در پایان ضمن آرزوی قبولی عزاداری‌های شما در درگاه خدای متعال، امیدواریم خدا به برکت وجود آقا امیر مؤمنان علیه السلام و به برکت ماه مبارک رمضان و شبهای قدر، به آنان که توفیق عمل به قرآن را عنایت فرموده، در ادامه راه، مورد عنایت بیشتر قرارشان دهد و آنان که هنوز توفیق نیافته‌اند، در پرتو لطف الهی برای عمل به قرآن موفق شوند، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

ویژگی های حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

رهبر عدالت گستر

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروفشان در مسجد مدینه می فرمایند:
اگر این امت، می گذاشتند که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری امت
اسلامی را به عهده گیرند، ایشان به گونه ای با مردم رفتار می کردند که همه مردم در
رفاه و آرامش روحی و جسمی زندگی کنند و بیت المال مسلمین را از گزند
چپاولگران حفظ می کردند و به هیچ کس اجازه تصرف غاصبانه در اموال عمومی
نمی دادند.

سپس فرمودند:

*. این سخنرانی در جمع عده ای از طلاب ایراد گردیده است.

حال که در اثر کارشکنی عده‌ای و کوتاهی مردم در حمایت از آن حضرت، زمینه حاکمیت ایشان بر امت اسلامی فراهم نشد، در آینده خواهید دید که آرامش و رفاه برای شما فراهم نخواهد شد و اموال عمومی به یغما خواهد رفت^۱.

و به شهادت تاریخ آنچه حضرت زهرا علیها السلام پیش‌بینی کرده بودند تحقق یافت.

بدون شک امیر مؤمنان علیه السلام تبلور و تجسم یک فرهنگ خاصی هستند و نظر به این که همه معصومین علیهم السلام یک نورند در چهارده جسم، و صحیح است که ویژگی هریک از آنان را به همه آنان نسبت داد، می‌توان اظهار داشت: معصومین علیهم السلام تبلور یک فرهنگ هستند. اما به مناسبت میلاد حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و با توجه به این که آن حضرت در پنج سال آخر عمرشان به حکومت ظاهری رسیدند و توانستند ویژگی‌های منحصر به فرد خود را در مسأله رهبری جامعه [تا حدودی] عینیت بخشند، به بررسی برخی از ویژگی‌های حکومت آن حضرت می‌پردازیم.

ویژگی‌های حکومت امیر مؤمنان علیه السلام

با دقت در سخنان حضرت زهرا علیها السلام اذعان خواهیم کرد که در عین اختصار، بسیار رسا و زیبا و ویژگی‌های حکومت امیر مؤمنان علیه السلام را بیان کرده و تمایز و برتری آن را بر دیگر حکومت‌ها بر شمرده‌اند؛ کاری که از دیگران در تمام عمرشان بر نمی‌آید.

به دلیل وجود معارف بلند در خطبه حضرت زهرا علیها السلام، پیشنهاد می‌کنم این خطبه را حفظ کنید و به نوجوانان هم سفارش کنید آن را حفظ کنند، زیرا این خطبه فشردگی از آموزه‌های اسلام است. برای اثبات این مدعا، به چند مسأله اشاره می‌کنم.

هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام پس از بیست و پنج سال خانه‌نشینی به حکومت ظاهری

۱. قسمتی از متن خطبه: عوالم العلوم، مجلد فاطمة الزهراء علیها السلام، ج ۲، ص ۶۵۲-۶۹۷.

دست یافتند، وارث ویرانه‌ای شدند که پیامدهای آن تقریباً تمام پنج سال حکومت ایشان را تحت تأثیر خود قرار داد، از جمله تحمیل سه جنگ بزرگ بر آن حضرت بود.

علی رغم این که آن حضرت در تمام آن پنج سال گرفتار مشکلات برآمده از اعمال نادرست حکومت‌های قبل بودند، در زمینه تأمین رفاه و آرامش مردم یادگارهای درخشانی از خود به جای گذاشتند که در طول تاریخ بی نظیر بوده است و با گذشت هزار و چهارصد سال از آن تاریخ و پیشرفت‌های علمی، صنعتی، اجتماعی و همچنین به وجود آمدن شیوه‌ها و مکتب‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و بالا رفتن قدرت بشر، هنوز هیچ حکومتی نتوانسته است آن رفاه و آسایش عمومی را برای مردم تأمین کند. در این جا به چند نمونه از شیوه حکومتی آن حضرت اشاره می‌کنیم:

پدیده ناهنجار

نقل شده است: روزی امیرمؤمنان (ع) در شهر کوفه - که مرکز حکومت ایشان بود - از گذرگاهی عبور می‌کردند که دیدند شخصی دستش را دراز کرده و گدایی می‌کند. حضرت فرمودند: «ما هذا؟! این چیست؟»

نوع سؤال حضرت معنادار است، چرا که پرسیدند: این کیست؟ زیرا فرقی نمی‌کرد که او مسلمان است یا کافر، نماز می‌خواند یا نمی‌خواند؛ بلکه مسأله مهم برای ایشان این بود که کسی در زمان زمامداری او دست نیاز به سوی مردم دراز نکند. از این رو پرسش حضرت این بود که این پدیده زشت چیست؟ چون آن حضرت انتظار نداشتند در دوران حکومتشان حتی یک نفر نیازمند پیدا شود که بخواهد با تکدی امرار معاش کند.

برخورد حضرت با این پدیده زشت اجتماعی نشان می‌دهد که چنین موردی در حکومت آن حضرت سابقه نداشته است و حضرت برای اولین بار با آن برخورد کرده است و گرنه جای تعجب و پرس‌وجو نداشت و یا مسئولان مربوطه پاسخ می‌دادند این

مورد هم مانند دیگر موارد است و تعجبی ندارد، اما هیچ کس چنین پاسخی نداد و غیر از آن مورد هم اتفاق نیفتاد، بلکه برای اولین و آخرین مرتبه بود که چنین مسأله‌ای در دوران حکومت آن حضرت و در مرکز حکومت ایشان اتفاق افتاد.

همراهان حضرت در پاسخ آن حضرت گفتند: پیرمردی است نصرانی که به دلیل فقر و نداشتن توانایی کار، از مردم درخواست کمک می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام با شنیدن این پاسخ دو کار انجام دادند:

اول؛ این که از مسلمانان گلایه کردند و فرمودند:

إستعملتموه حتی إذا کبر وعجز منعموه^۱؛ [تا جوان و توانا بود] او را به کار می‌گرفتید و زمانی که فرتوت و ناتوان شد او را رها کردید؟.

حضرت با بیان این جمله، از مسلمانان انتقاد کردند و به آنان فهماندند که در جامعه اسلامی نباید یک نفر نیازمند وجود داشته باشد، هرچند پیرمردی نصرانی باشد.

دوم؛ نظر به این که رهبر جامعه اسلامی بودند، به کارگزاران مربوطه دستور دادند برای رفع نیازهای زندگی او، از بیت‌المال حقوقی برایش مقرر کنند که هفتگی یا ماهیانه به او پرداخت شود، تا او که توان کار و اندوخته‌ای نداشت گرسنه نماند.

زمانی اهمیت این موضوع چند برابر می‌شود که بدانیم آن حضرت در شرایطی برای رفع این مشکلات اجتماعی تلاش می‌کردند که شبانه روز گرفتار جنگ‌های تحمیلی جَمَل، صفین و نهروان بودند، اما در عین حال به تأمین رفاه و آسایش مردم توجه کامل داشتند. از این رو زمانی که یک نیازمند را مشاهده کردند با انتقاد از تعامل مسلمانان با او، برای محو آن پدیده زشت اقدام کردند.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۱۸.

آنچه شایان تأمل است این که حضرت هرگز چشم بر این مشکل نبستند، زیرا برنامه اقتصادی عادلانه ایشان به گونه‌ای بود که جایی برای این گونه موارد باقی نمی‌گذاشت و از همین رو، حضرت با دیدن آن نصرانی نیازمند، تعجب کردند.

این ویژگی، یعنی تأمین رفاه و امنیت مردم، در طول بیست و پنج سال قبل از حکومت ظاهری آن حضرت و بعد از شهادت آن حضرت، در دوران حکومت اموی‌ها و عباسی‌ها، هرگز وجود نداشت، بلکه این ویژگی منحصر به حکومت آن حضرت بود.

راستی امروزه در کجای دنیا، چه در شرق و چه در غرب، رئیس دولتی می‌تواند ادعا کند در شهرها و روستاهای کشور، هیچ فقری وجود ندارد؟ و ما می‌بینیم با این همه پیشرفت و فراوانی سرمایه‌های مادی، در هر کشوری، هزاران هزار فقیر وجود دارد، اما امیرمؤمنان (ع) با ارائه برنامه جامع، فقر را در کشور اسلامی ریشه کن کرده بودند. و با توجه به این که ایشان تنها در پنج سال از عمر شریفش رهبری امت اسلام را در اختیار داشتند و در مدتی کوتاه توانستند به این پیشرفت بزرگ نائل شوند، به یقین اگر مدت سی سال، یعنی از زمان رحلت پیامبر (ص) قدرت را در اختیار می‌داشتند، سرنوشت تاریخ را تغییر داده بودند. آنچه بیان شد نمونه‌ای بی‌نظیر در تاریخ اسلام و جهان و شاهی بر صدق مدعای حضرت زهرا (س) است که فرمودند: «اگر امیرمؤمنان (ع) به رهبری امت اسلام رسیده بود، رفاه و آسایش مردم را فراهم می‌کرد».

برای اثبات این مدعا، در کارنامه سیاسی آن حضرت صدها نمونه وجود دارد و کسانی که اهل مطالعه هستند می‌توانند با مطالعه تاریخ، حتی کتابهای تاریخی‌ای که به قلم دشمنان آن حضرت نوشته شده است، نمونه‌های بسیاری را که آنان برای نشان دادن وجود امنیت و آسایشی که آن حضرت در جامعه ایجاد کرده بودند نقل کرده‌اند، مطالعه کنند.

نمونه‌ای دیگر

با وجود این که جنگ‌های پی‌درپی بر آن حضرت تحمیل می‌شد و مشکلات سیاسی، اجتماعی و نظامی فراروی حضرت، اجازه نمی‌داد ایشان با تمام توان به اجرای برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... خود بپردازند، در عین حال برنامه‌های سعادت آفرین خود، از جمله تأمین امنیت و آسایش اجتماعی را پیاده کردند که داستان زیرگویای وجود چنین امنیت ریشه‌داری است:

روزی بازرگانی غیرمسلمان که با مسلمانی در سرزمین اسلامی داد و ستد داشت، از کشوری غیر اسلامی وارد کوفه، پایتخت حکومت اسلامی شد و از طرف معامله خود پرسید: آیا ممکن است با رهبر شما ملاقات کنم؟ مرد مسلمان گفت: بلی.

پرسید: دیدار با او چه مقدماتی نیاز دارد؟

گفت: مقدمات خاصی ندارد و هر زمانی آمادگی داشته باشی می‌توانیم به ملاقات آن حضرت برویم.

پرسید: زمان ملاقات را من باید مشخص کنم؟

گفت: بلی.

پرسید: آیا محل ملاقات در قصر ایشان است؟

مسلمان گفت: ایشان قصر ندارند، بلکه باید او را در سطح شهر پیدا کنیم.

هنگام ظهر یا بعد از ظهر بود و هوا گرم؛ آنان در بازار و کوچه‌های شهر می‌گشتند تا سرانجام، آن حضرت را در کوچه‌ای یافتند که به علت گرمی هوا زیر سایه درختی نشسته بودند.

حضرت در آن زمان پیرمرد بودند و در روایت دارد که محاسن ایشان سفید شده بود، اما برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و رسیدگی به امور مسلمانان، شخصاً

در شهر می‌گشتند و به امور مردم رسیدگی می‌کردند، تا چنانچه کسی مشکلی داشت آن را برطرف کنند، و حال که خسته شده بودند، برای رفع خستگی زیر سایه درخت نشسته بودند. شخص مسلمان تا حضرت را دید به میهمان خود گفت: رهبر ما همین شخصی هستند که در کنار کوچه نشسته‌اند.

آن شخص شگفت زده، پرسید: واقعاً رهبر شما ایشان است؟!

گفت: بلی.

پرسید: چرا کنار کوچه نشسته است؟

گفت: ایشان در اثر تلاش برای احقاق حقوق مردم خسته شده‌اند و نشسته‌اند تا کمی استراحت کنند. اما برای آن شخص غیر مسلمان که از سرزمین کفر آمده بود چنین پدیده‌ای تازگی داشت و بدون شک امروز نیز چنین رهبری با آن تلاش، جدیت و دلسوزی و در عین حال ساده‌زیستی وجود ندارد.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم آن حضرت در آن روز رهبر یک کشور کوچک نبودند، بلکه مسئولیت اداره تقریباً نیمی از کره زمین را داشتند؛ زیرا بر پنج‌جاه کشور به نقشه امروز دنیا حکومت می‌کردند که ایران، عراق، حجاز بخشی از آن پنج‌جاه کشور بود و بازرگان غیر مسلمان با چنین زمامداری دیدار کرده بود. بنابراین، پرسش‌های تعجب‌آمیز او به هنگام دیدن امام زیر سایه درخت، دور از انتظار نبوده است، چرا که هیچ‌گاه زمامداران تا این حد خود را به زحمت نمی‌اندازند که خستگی بر آنها غالب شود و مجبور شوند در کنار کوچه رفع خستگی کنند.

از این رو، فرد غیر مسلمان در برابر آن حضرت ایستاد و عرض کرد:

«عدلت فاطمئنت؛ عدالت کرده‌ای که اینک دلی آرام و مطمئن داری».

پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که اگر آن حضرت - که تبلور و تجسم یک فرهنگ هستند - سی سال بر امت اسلام حکومت می‌کردند و مشکلات جنگ جمل،

صفین و نهروان را - که ثمره تلخ عملکرد بیست و پنج سال حکومت خلفای قبل از حکومت آن حضرت بود - نداشتند چه می شد؟ مورخان سنی، شیعه و حتی مسیحی نوشته اند: اگر آن حضرت سی سال بر مردم حکومت کرده بودند، آن طور که خود ایشان فرموده اند:

لَاكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ رَغَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱؛ مردم تا روز

قیامت از فراز و زیر پای خود در نعمت به سر می بردند و گوارا می خوردند.

با توجه به مطالبی که بیان شد، آیا امکان دارد در تاریخ، برای آن حضرت - غیر از معصومین علیهم السلام - نمونه دیگری یافت که با وجود رهبر کشور بزرگی بودن، از چنین ویژگی هایی برخوردار بوده باشد؟ یقیناً خیر.

متأسفانه بیست و پنج سال امت اسلامی را از حکومت آن حضرت محروم کردند و بعد از شهادت ایشان نیز بنی امیه به قدرت رسیدند که عملکرد زشت آنان و رفتار ظالمانه شان با مردم در منابع تاریخی آمده است.

بدهی رهبر جامعه اسلامی

به نوشته مرحوم مجلسی، هنگامی که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که رهبر بزرگ ترین کشور جهان بودند به شهادت رسیدند، مبلغ کلانی مقروض بودند. روشن است این مبلغ برای خرید قصر و لوازم زندگی شخصی نبود، بلکه صرف تأمین نیازهای عمومی شده بود، و آن حضرت دارایی دیگری هم نداشتند که بتوانند از محل فروش آن ها، بدهی خود را بپردازند، از این رو، امام حسن علیه السلام بدهی های آن حضرت را در مدتی طولانی پرداخت کردند.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۵۸.

همان‌طور که حضرت زهرا (ع) در خطبه معروفشان فرموده‌اند، در دورانی که امیرمؤمنان (ع) زمامدار امت بودند، اموال عمومی رانه خودشان حیف و میل کردند و نه اجازه می‌دادند دیگران به آن تعرض کنند، و اما در مقابل، منابع تاریخی درباره عثمان نوشته‌اند: هنگامی که عثمان از دنیا رفت، هشت میلیون دینار طلا از خود به جا گذاشت! یعنی نزدیک به سی هزار کیلو طلا که همه متعلق به مردم بود و به جای پرداخت به مردم استانها و بخش‌های مختلف کشور، آن را به ملک خود درآورده بود.

آیا این نوع زمامداری، با رهبری حضرت امیرمؤمنان (ع) که وقتی مشاهده فرمودند جامعه در ادای حقوق یک نصرانی کوتاهی کرده است و به سرعت برای رفع نیازهای او اقدام فرمودند، یکسان است؟

آیا امروز حتی در کشورهای ثروتمند جهان، چنین زمامداری یافت می‌شود که فقری در کشورش وجود نداشته باشد؟ هرگز!

اگر شما تحقیق کنید در هر کشوری هزاران فقیر زندگی می‌کنند و می‌توان اظهار داشت آن رفاه و امنیتی که در زمان آن حضرت بر کشور بزرگ اسلامی حکم فرما بود، حتی امروز که دم از پیشرفت می‌زنند در هیچ کشوری به چشم نمی‌خورد و در هر کشوری، ناامنی و بی‌عدالتی، به نسبت‌های مختلف وجود دارد.

همچنین آزادی‌ای که در دوران حکومت آن حضرت بر جامعه اسلامی حاکم بود نظیر نداشت. شاهد این مدعا داستان زیر است که در تمام منابع معتبر تاریخی شیعه و اهل سنت نقل شده است:

روزی رهبر کشور بزرگ اسلامی که هم منصوب خدا بودند و هم منتخب مردم به عنوان امام جماعت مسلمین در مسجد کوفه، به نماز ایستاده بودند. وقتی امام (ع) مشغول نماز شدند، یکی از مخالفان آن حضرت که در میان صف‌های نماز ایستاده بود، در وسط نماز که همه نمازگزاران ساکت بودند و تنها صدای قرائت آن حضرت به گوش می‌رسید،

این آیه را با صدای بلند قرائت کرد: «...لَسِنُ أَشْرَكْتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ...»^۱؛ اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه خواهد شد.

و هنگامی که او آیه قرآن را قرائت می کرد، حضرت طبق دستور قرآن (که می فرماید: هنگامی که قرآن خوانده می شود سکوت کرده و به آن گوش فرا دهید) ساکت ماندند و او در سکوت مطلق، آن آیه را قرائت کرد. مقصود او، حضرت علی (علیه السلام) بود، کنایه از این که چون شما - نعوذ بالله - مشرک شده ای تمام اعمال باطل است. حضرت بار دیگر به نماز ادامه دادند، اما او دوباره همان آیه را تکرار کرد و آن حضرت به احترام آیه ساکت شدند تا او آیه را تمام کرد و بار دیگر حضرت نماز را ادامه دادند. او این عمل را چند مرتبه تکرار کرد تا نماز تمام شد، اما با این اهانت بزرگ؛ حضرت او را مجازات نکردند.^۲

کجای دنیا سابقه دارد مخالف یک رهبر قدرتمند کشور بزرگی به گستردگی نیمی از کره زمین، این گونه برخورد کند، اما او با مخالف خود برخورد نکرده، آن رفتار را بهانه تسویه حساب سیاسی قرار ندهد؟ تاریخ گواهی می دهد، در طول تاریخ اگر کوچک ترین برخوردی از طرف مخالفان، با حاکمان انجام می گرفته است واکنش تند آنان را در پی داشته است.

آن حضرت در تأمین رفاه، امنیت و آزادی های اجتماعی مردم بی نظیر بودند، اما بدخواهان دین ستیز با شهید کردن آن حضرت و نیز بیست و پنج سالی که آن حضرت را از زمامداری دور نگاه داشتند، نه تنها بر مسلمانان، بلکه خسارتی جبران ناپذیر بر همه جهانیان تحمیل کردند.

اگر آن حضرت سی سال در این دنیا حکومت کرده بودند، به یقین چهره تاریخ را دگرگون می کردند و امروز دنیا به گونه ای دیگر می بود و همه مردم جهان تا روز قیامت،

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۵.

۲. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۵.

در ناز و نعمت و آسایش همه جانبه، زندگی می‌کردند و البته این برخورداری‌ها منحصر به مسلمانان نمی‌بود، که پیروان دیگر ادیان نیز از برکات حضرتش بهره‌مند می‌شدند. در واقع مشکلات نصرانی‌ها و یهودی‌ها و دیگر ملل و نحل نیز در محروم کردن مردم از زمامداری امت اسلام توسط آن حضرت است.

چنانچه آن حضرت تمام دوره سی ساله پس از رسول خدا (ص) را بر امت حکومت کرده بودند، هیچ‌کدام از مردم جهان این مشکلات موجود را نداشتند. در روایت است که اگر آن حضرت بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) بر مردم حکومت کرده بودند، یهودی‌ها، نصرانی‌ها، زرتشتی‌ها و پیروان دیگر ادیان و مذاهب، تحت تأثیر زیبایی‌های حکومت آن حضرت با اختیار و انتخاب خودشان مسلمان می‌شدند و حتی یک نفر نصرانی، یهودی، زرتشتی، بت پرست و... یافت نمی‌شد؛ زیرا همه مردم رفاه، امنیت، آزادی، اقتصاد سالم و جامعه سالم را دوست دارند و در پرتو حکومت آن حضرت همه این زیبایی‌ها برای مردم فراهم می‌شد.

در یغاکه جامعه بشریت در اثر محروم شدن آن حضرت از حکومت، با خسارت جبران‌ناپذیری روبرو گردید.

حاکمان ستمگر

متأسفانه در اثر تلاشهایی که از هنگام رحلت پیامبر (ص) برای جلوگیری از به قدرت رسیدن حضرت انجام گرفت و پس از آن با شهید کردن آن حضرت، ادامه یافت و زمامداری امت اسلامی در دست کسانی افتاد که هرگز به فکر رفاه و آسایش مردم نبودند، بلکه - بر اساس منابع معتبر تاریخی - بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) وقتی مردم مدینه علیه حکومت یزید که فرزند دختر رسول خدا (ص) را به شهادت رسانده بود اعتراض کردند، یزید برای سرکوب اعتراضات مردم مدینه، لشکری به آن شهر فرستاد و

فرمانده لشکر وقتی وارد شهر شد، به مدت سه شبانه روز، تمام شهر مدینه اعم از زنان، مردان، کودکان و تمام اموال و دارایی های مردم مدینه را برای لشکر یزید مباح اعلام کرد و به آنان اجازه داد هر چه خواستند در شهر انجام دهند! چنان که حاج شیخ عباس قمی رحمته الله نوشته است در مدت سه روز، سی هزار نفر از جمعیت - تقریباً - شصت هزار نفری مدینه را کشتند، حتی زنان، فرزندان و حتی کودکان شیرخوار را!

این روش ددمنشانه در طول تاریخ اسلام ادامه یافت. هنگامی که صلاح الدین ایوبی به قدرت رسید در یک مورد، پنجاه هزار نفر را کشت. در آن روزها، توپ و تانک و سلاحهای کشتار جمعی نبود. تا کشتن هزاران نفر در یک حمله ممکن باشد، بلکه همه را با شمشیر یا مواد آتش زامی کشتند، و از این آمار بالای کشته ها می توان به عمق جنایات و فجایع پی برد.

ناهمگونی دو شیوه

باید توجه داشت که این گونه افراد پیرو حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام نبودند؛ زیرا حضرت علی علیه السلام در دوران حکومت شان نشان دادند که حتی در جنگ، اصول انسانی را مراعات می کنند. امام حسین علیه السلام نیز در برخورد با حُرّ و یارانش که آمده بودند حضرت را دست بسته نزد ابن زیاد ببرند تعهد خود به اصول انسانی را نشان دادند؛ زیرا هنگامی که متوجه شدند دشمنانشان تشنه هستند به آنها آب دادند، حتی برخی با دست مبارک آن حضرت سیراب شدند. این رفتار در حالی بود که حضرت می دانستند آنان دشمنانشان هستند و در روز عاشورا اکثر آنها در قتل حضرت علی اکبر، حضرت ابوالفضل، حضرت قاسم علیه السلام، و اصحاب آن حضرت شرکت خواهند کرد، اما آن حضرت در جنگ نیز پیرو منطق انسانی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بودند و با دشمن نیز برخورد انسانی داشتند، بر خلاف صلاح الدین ایوبی که به نوشته منابع تاریخی، در جنگ با اهالی یکی از شهرها،

دستور داد مواد آتش را در کل شهر پراکنده کردند، آن‌گاه تمام شهر را با وجود زنان و کودکان در آن به آتش کشید. اینها و صدها جنایت بزرگ ضد بشری که توسط حکومت‌های پس از حضرت علی (ع) رخ داد، مؤید سخن حضرت زهرا (ع) در خطبه معروف ایشان است که فرمودند:

چون اجازه ندادید امیرمؤمنان (ع) حاکم شوند، هرگز رفاه و آسایش نخواهید یافت و زمامداران اموال و ثروت شما را به یغما خواهند برد.

وظیفه چیست؟

امروز روز میلاد شخصیت بزرگی است که هرچند جسم پاکشان در میان ما نیست، اما شیوه زندگی و روش حکومت ایشان در قالب تاریخ، کتاب نهج البلاغه و احادیث آن حضرت در میان ما باقی است. اگر پیروان آن حضرت شیوه زندگی ایشان را به جهانیان معرفی کنند، چهره جهان عوض خواهد شد. اما دنیا باید باور کند که ما در گفتارمان صادق هستیم؛ زیرا مردم دنیا برداشت‌های دیگری از مسلمانان دارند و مسائل دیگری دیده‌اند. از این رو باید به گونه‌ای منش و روش آن حضرت را به جهانیان برسانیم تا گفته ما را باور کنند و در این صورت دنیا به رفاه و امنیت خواهد رسید، و فشارها، گرفتاری‌ها و ناامنی‌ها از بین خواهد رفت.

با توجه به حضور بانوان محترم در این مجلس، سخنی هم با بانوان محترم دارم: باید توجه داشته باشیم که بانوان نیز باید همپای آقایان، روش درخشان امیرمؤمنان (ع) را به دنیا معرفی کنند، چه این که بخشی از این وظیفه را بر عهده دارند. و شما باید این پیام سعادت آفرین را به دیگران برسانید و راه ابلاغ آن را نیز امام رضا (ع) فرزند حضرت امیرمؤمنان (ع) بیان فرموده‌اند:

...یتعلم علومنا ویعلمها الناس...^۱؛ علوم ما را فرا می‌گیرند و به مردم

آموزش می‌دهند.

بر اساس فرموده امام رضا (ع) ابتدا باید شما بانوان باسواد و بزرگوار، شیوه زندگی آن حضرت را از طریق مطالعه، یا شنیدن سخن گویندگان مذهبی فراگیرید و سپس به دختران نوجوان و جوان آموزش دهید و آنان نیز در مدارس، دانشگاه‌ها و مجالس، به دیگران منتقل کنند و با این کار، این فرهنگ زیبا در کل جامعه گسترش یابد. و بدانید که هر چقدر در رساندن این پیام موفق‌تر باشید، جامعه از این فرهنگ که خدا برای سعادت بشر قرار داده است بیشتر بهره خواهند برد. تلاش در راه گسترش این فرهنگ همچنانکه وظیفه آقایان است، برای بانوان نیز یک وظیفه است، و تصور این مطلب که گام نهادن در این راه فقط وظیفه آقایان است، برداشتی نادرست است.

مسئولیت سنگین

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که به برخی از اصحاب‌شان فرمودند:

...لَا أَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عِلْمَائِكُمْ^۲؛ گناه سفهای [جامعه] شما را بر

عهده علمای شما می‌گذارم.

بر این اساس در قیامت از علما بازخواست خواهد شد که چرا عده‌ای در جهل باقی ماندند؟

و باید توجه داشت که مقصود از علما، فقط مراجع و فقها نیست، بلکه مقصود حضرت، عام و شامل همه کسانی است که حتی نسبت به مسأله‌ای علم دارند، خواه مرد باشند یا زن؛ و در انجام وظیفه نیز فرقی میان مرد و زن نیست. از این رو شما بانوان نیز اگر

۱. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۶۸.

مسأله‌ای را می‌دانید، یا قدرت فراگرفتن آن را دارید باید از دو جهت پاسخگو باشید، یکی نسبت به کسب علم خودتان و دیگری نسبت به آموزش دیگران.

به یاد داشته باشیم که مادر قیامت، با این دو پرسش روبرو هستیم: یکی این که چقدر دنبال فراگرفتن معارف و احکام دین رفتیم و پس از فراگرفتن، تاچه اندازه دانسته‌هایمان را به کار گرفتیم؛ و دیگر این که چقدر از احکامی که می‌دانستیم به فرزندان، بستگان، دوستان و جامعه خود آموزش داده‌ایم؟

و باید برای تعلیم سه موضوع به دیگران کوشا باشیم:

اول: عقائد صحیح و اصول دین؛

دوم: احکام شرعی و فروع دین، یعنی همین مسائلی که در رساله‌های عملیه آمده است؛ سوم: اخلاق و آداب اسلامی.

بنابراین شما خانم‌هایی که قدرت فراگرفتن مسائل دین را دارید، باید ابتدا آنها را فراگیرید، سپس آنچه را فراگرفته‌اید به دختران نوجوان و جوان آموزش دهید.

با انجام این وظیفه می‌توانیم امیدوار باشیم، بخشی از وظیفه خود را در برابر حق حضرت امیرمؤمنان (ع) بر خودمان ادا کرده‌ایم.

امیدوارم خدای - تبارک و تعالی - به برکت حضرت امیرمؤمنان - صلوات الله وسلامه علیه - همه ما را در انجام وظایفمان، بیش از پیش توفیق عنایت فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

عوامل خشنودی حضرت زهرا علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

ماه كوثر

ماه جمادی الثانی، ماه حضرت زهرا علیها السلام است؛ ماهی که هم میلاد حضرت زهرا علیها السلام در آن بوده و هم - بنابه قول معروف و مشهور علما - شهادت آن حضرت در آن اتفاق افتاده و زیارت مخصوص ایشان در سوم این ماه نیز وارد شده است.

حضرت زهرا علیها السلام اسوه جهانیان، اعم از زن و مرد است، اما بانوان محترم باید بیش از مردان از گفتار و کردار آن حضرت سرمشق بگیرند و رفته رفته، رفتار خود را با منش و روش حضرتش تطبیق دهند. مهم ترین مسأله نزد حضرت زهرا علیها السلام قرآن کریم است؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز بارها فرمودند:

إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي...^۱؛ من دو چیز گرانبها برای شما بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

بنابراین باید به قرآن اهمیت داد، چرا که در عظمت و والایی آن همین بس که قرآن، قربانی عترت نشد، بلکه عترت، خود را قربانی قرآن کرد. حضرت زهرا علیها السلام نیز در سخنان مختلف، و به خصوص در خطبه معروفشان بارها به این مسأله اشاره فرموده‌اند.

انتخاب آگاهانه

باید توجه داشت که ایشان یک بانوی جوان و برخوردار از سلامت جسمی کامل بودند، اما با وجود سن کم و سلامت کامل جسمی، به شهادت رسیدند و فرزندشان، حضرت محسن نیز شهید شد. مسلم این است که حضرت زهرا علیها السلام شهادت خود و فرزندشان را آگاهانه انتخاب کردند و این گونه نبود که در اقدامی ناخواسته خود و فرزندشان را در معرض شهادت قرار دهند.

اگر بخواهیم تعداد کل جمعیت سادات را که از زمان شهادت حضرت محسن به دنیا آمدند تا کنون محاسبه کنیم، قطعاً صدها میلیون نفر می‌شوند. اما این تعداد، تنها از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام متولد شده‌اند، اگر حضرت محسن به شهادت نرسیده بودند، به مقدار نیمی از این تعداد نیز با وجود آن حضرت به تعداد کل جمعیت سادات که از ذریه حضرت زهرا علیها السلام هستند، افزوده می‌شد و یقیناً حضرت زهرا علیها السلام همه این مسائل را می‌دانستند که فقط یک فرزندشان شهید نمی‌شوند، بلکه در آینده صدها میلیون نفر از تعداد نسل آن حضرت کاسته خواهد شد، ولی با آگاهی کامل از این مسائل در جوانی و با

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۱۵، حدیث ۱.

سلامت کامل راه شهادت را برگزیدند.

همان‌گونه که حضرت زهرا (ع) بارها در خطبه‌ها و سخنانشان فرموده بودند، علت انتخاب راه شهادت، بقای قرآن و احکام آن بود.

البته منظور از نگهداری قرآن، اوراق، جلد‌ها و نوشته‌های آن نیست بلکه مقصود، عمل به معنای واقعی آن است. به دیگر سخن، حفظ قرآن این است که مردم آن را بشناسند و فهم کنند. روشن است هنگامی که مردم قرآن را شناختند به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی به قرآن عمل می‌کنند که هدف اصلی همین است و گروهی به آن عمل نمی‌کنند که حجت بر آنان تمام است؛ و اساساً هدف خدا از آفریدن بشر در دنیا همین است که معلوم شود چه کسی آگاهانه به قرآن عمل می‌کند و چه کسی آگاهانه عمل به قرآن را ترک می‌کند، چنانکه هدف خدا از ارسال پیامبران و فرو فرستادن کتب آسمانی، این است که فردای قیامت محشریان در پیشگاه خدا اظهار بی‌خبری و ناآگاهی نکنند، چه این که با بودن رسولان الهی و کتاب‌های آسمانی حجت بر آنان تمام شده باشد.

لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...^۱؛ تا برای مردم، پس از

[فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بیهانه و] حجتی نباشد.

جان سخن این‌که، تمام فلسفه شهادت حضرت زهرا (ع) و نیز پذیرش شهادت حضرت محسن و تمام شکنجه‌هایی که قبل از شهادتشان تحمل کردند و پس از شهادت ایشان تا امروز نسبت به مخفی ماندن قبر مطهر آن حضرت و بی‌مهری‌هایی که از این طریق به آن حضرت شده است و به فرموده پیامبر (ص) روا داشته شدن این خذلان نسبت به حضرت زهرا - العیاذ بالله - به وسیله عده‌ای از مخالفان و دشمنان، همه برای این بود که به قرآن عمل شود، یا نسبت به آنان که می‌دانند و عمل نمی‌کنند اتمام حجت شود.

۱. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

شروط اتمام حجت

عمل به قرآن و اتمام حجت نسبت به مردم، مشروط بر این است که پیام قرآن به مردم برسد و برای آنان بیان شود و بفهمند که پیام قرآن چیست؛ و آنگاه است که معلوم می‌شود چه کسی به قرآن عمل می‌کند و چه کسی به آن عمل نمی‌کند.

شما بانوان محترم حاضر در این مجلس، یقیناً علاقه‌مند هستید حضرت زهرا (علیها السلام) را خشنود کنید، اما بدانید کسب رضایت ایشان مشروط به این است که شما خودتان را با قرآن تطبیق بدهید، چرا که حضرت زهرا (علیها السلام) با پذیرش شهادت، تمام وجود خود و فرزندشان را وقف قرآن کردند.

از این رو ابتدا باید قرآن را همراه با تجوید فراگیرید و پس از فراگرفتن، شروع به حفظ قرآن کنید و مطمئن باشید اگر تلاش کنید می‌توانید حافظ کل قرآن شوید و همچنین تصمیم بگیرید معنا و تفسیر آن را نیز فراگیرید. اما به یک نکته مهم توجه داشته باشید و آن این است که هر چند مطالعه قرآن، با تجوید و زیبا خواندن آن، حفظ، فهم معنا و تفسیر آن فضیلت است، ولی تمام اینها مقدمه عمل به قرآن است. مثلاً اگر هنگام اذان ظهر شخصی بپا خیزد و اگر لباسش پاک نیست آن را تطهیر یا لباس پاک به تن کند، بدنش از نجاست پاک باشد و پس از وضو و رو به قبله بایستد و تمام مقدمات نماز را فراهم آورده باشد، اما نماز نخواند، آن همه مقدمات بی‌فایده است، زیرا هدف از یافتن جهت قبله، گرفتن وضو، پاک بودن لباس، تهیه لباس با مال حلال و...، بجا آوردن نماز صحیح است.

همین طور مطالعه قرآن و زیبا خواندن آن و... در جای خود فضیلت دارد، اما تمام اینها مقدمه عمل به قرآن است، یعنی انسان بفهمد قرآن چه فرموده است و به آن عمل کند و اعمال خود را با آن تطبیق بدهد.

خود را بسنجیم

از ابوذر پرسیدند: از کجا بفهمیم اهل بهشت هستیم؟ ابوذر که از یاران بسیار نزدیک رسول الله ﷺ و اهل بیت (ع) بود و پیامبر در حق او فرموده‌اند: «یا أباذر، إنک ممّا أهل البیت! ای ابوذر، تو از ما اهل بیت هستی»، در پاسخ گفت: اگر می‌خواهید بفهمید اهل بهشت هستید یا نه، خودتان را با قرآن بسنجید؛ یعنی از اول سوره حمد تا آخر قرآن که می‌خوانید، اعمال خود را با آن تطبیق دهید. اگر رفتارتان با آموزه‌های قرآن سازگار بود اهل بهشت هستید و گرنه اهل بهشت نیستید.

در منابع تاریخی نقل شده است: یکی از ستمکارانی که تنها در اسم مسلمان بود، از دنیا رفت و فرزندانش کسی را گماردند تا سر قبر او قرآن بخواند. مرد ستمگر شبی به خواب فرزندش آمد و از او خواست تا قاری را از سر قبرش بردارد. فرزندش گفت: همه آرزو می‌کنند پس از مرگشان، ورثه آنان کسی را استخدام کنند تا بر سر قبرشان قرآن بخواند، چرا شما از این عمل نهی می‌کنید؟

گفت: برای این که این شخص وسیله شدت عذاب من شده است، زیرا هر آیه‌ای که می‌خواند، ملائکه از من می‌پرسند: آیا این آیه را شنیدی یا نه؟ و آیا در دنیا می‌دانستی یا خیر؟ و اگر می‌دانستی چرا مخالفت کردی؟ آن‌گاه مرا عذاب می‌کنند.

بنابراین، تمام مقدمات قرائت قرآن برای عمل به آن است. مثلاً انسانی که سوره حمد، بقره، آل عمران و... را می‌خواند، حفظ می‌کند، تفسیر و معنایش را فرا می‌گیرد و قرآن را با تجوید قرائت می‌کند، همه مقدمه عمل به قرآن است، بدین معنا که قرآن را بخواند و واجبات را بشناسد و به آن پایبند شود و محرمات را بشناسد و از آنها دوری کند. همچنین

با اخلاق و عقاید اسلامی آشنا و به آنها ملتزم گردد و آیات قرآن دربارهٔ خدای تبارک و تعالی و صفات ثبوتیه و سلبيه او، انبیاء، پیامبر اسلام ﷺ، امامت، مرگ، قبر، حساب و کتاب قیامت، بهشت و جهنم را که می خواند اعمال خود را با آن ها محک زند و ببیند آیا جزء بهشتی هاست یا دوزخیان؟

پیام اصلی حضرت زهرا (ع) این است که عمل هریک از شما بانوان محترم با قرآن سازگارتر باشد، در روز قیامت بیشتر مورد عنایت و رضایت آن حضرت قرار می گیرید.

حفظ خطبه حضرت زهرا (ع)

خطبهٔ حضرت زهرا (ع) سه بخش است: اصول دین، فروع دین و اخلاق. به دیگر سخن، این خطبه، چکیدهٔ اسلام است.

نظر به این که تمام هدف حضرت زهرا (ع) سازگار کردن عمل ما با قرآن است پیشنهاد می کنم که شما خانمهای محترم خطبهٔ حضرت زهرا (ع) را حفظ کنید و دیگر بانوان محترم، به خصوص خانمهای جوان را که آمادگی بیشتری دارند نیز تشویق کنید تا این خطبه را حفظ کنند. کل خطبهٔ حضرت زهرا (ع) حدود نصف جزء قرآن است و همهٔ بانوان، حتی بانوان کهنسال نیز می توانند حداقل روزی یک یا دو خط از آن را همراه با معنایش حفظ کنند و اگر تصمیم بگیرند می توانند در مدت نسبتاً کوتاهی آن را حفظ کنند. خطبهٔ حضرت زهرا (ع) خلاصهٔ اسلام است و بیان گر این است که حضرت زهرا (ع) خود و فرزندان شان را در راه عمل به قرآن آگاهانه آماده پذیرش شهادت کرده اند.

در روایت آمده است که پیامبر اسلام ﷺ با چسباندن دوانگشت سبابهٔ دستان شان، خطاب به مسلمانان دربارهٔ قرآن و عترت فرمودند:

إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ^۱؛ آن دو هرگز از هم جدا

نشوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند، مانند این دو انگشت من.

عادت بر این است که اگر کسی بخواهد دو چیز را با انگشت خود نشان دهد، غالباً با دو انگشت یک دست آن را نشان می‌دهد. مثلاً اگر بخواهد بگوید من دو بار به مشهد یا حج رفته‌ام، یا دو بار اطعام کرده‌ام با دو انگشت یک دست اشاره می‌کند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در موارد بسیاری با دو انگشت سبابه و میانی یک دست به مطالب مورد نظرشان اشاره می‌کردند، اما در روایت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله یک مورد و آن هم درباره قرآن و عترت دو دست خود را بلند کردند و دو انگشت سبابه هر دو دست را در کنار هم قرار دادند و فرمودند: «قرآن و عترت مانند این دو انگشت من هستند».

در روایت نقل شده است امام صادق علیه السلام درباره فلسفه این عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با این عمل می‌خواستند بیان کنند قرآن و عترت همسنگ یکدیگرند و یکی از آن دو از دیگری بلندتر یا کوتاه‌تر و فرادست‌تر یا فرودست‌تر نیست، یعنی موردی نیست که قرآن چیزی بفرماید و عترت با آن موافق نباشد و نیز ممکن نیست عترت مطلبی بفرماید که در قرآن ریشه نداشته باشد.

از این رو، اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با انگشت سبابه و میانی یک دست اشاره می‌کردند، یک انگشت از دیگری بلندتر بود و چنین برداشت می‌شد که گستره یکی از دیگری بیشتر باشد و به همین جهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ادامه حدیث ثقلین فرمودند: «آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند».

از این رو، هرچه شما در مقام عمل، به قرآن نزدیک‌تر شوید به همان نسبت، رضایت

حضرت زهرا علیها السلام از شما بیشتر خواهد بود و مسلماً شنیدید یا مطالعه کرده‌اید که رضایت حضرت زهرا علیها السلام کلید رضایت خداست که پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرموده‌اند:

یا فاطمة، إن الله - عز وجل - يغضب لغضبك ويرضى لرضائك؛ ای فاطمه، قطعاً خدای - عز وجل - برای غضب تو غضب می‌کند و در رضایت تو راضی می‌شود.

لذا هرگاه حضرت زهرا علیها السلام راضی باشند خدا نیز راضی است و هر زمانی که غضب کنند خدا نیز غضب می‌کند. بنابراین ملاک تقرب همگان به حضرت زهرا علیها السلام پای بندی به همین معناست.

اگر حضرت زهرا علیها السلام از کسی راضی شدند، حتماً خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیه السلام نیز از او راضی خواهند شد. بنابراین اگر خشنودی حضرت زهرا علیها السلام را فراهم کنید، حتماً خدا و ائمه معصومین علیهم السلام نیز از شما راضی خواهند شد و - خدای ناکرده - اگر حضرت زهرا علیها السلام از کسی راضی نباشند، جلب رضایت خدا، رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام ممکن نخواهد بود.

در بزرگی و عظمت حضرت زهرا علیها السلام همین بس که محور و مرکز دایره هستی هستند، از این رو خدای متعال در حدیث کساء (که حدیث قدسی است) در معرفی پیامبرش به ملائکه می‌فرماید: او پدر فاطمه است؛ و در معرفی امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: او شوهر فاطمه است؛ و در معرفی امام حسن و امام حسین علیه السلام می‌فرماید: آنان فرزندان فاطمه هستند چنان که آمده است:

هُم فاطمة وأبوها و بعلها و بنوها؛ آنان فاطمه و پدر او، شوهر او و فرزندان

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. مفاتیح الجنان.

او هستند.

توجه به مطلبی ضروری است و آن این که حضرت زهرا (ع) نیز ذره‌ای از قرآن که کلام خدای بزرگ است جدا نیستند و لذا کسب رضایت آن حضرت، منوط به عمل به قرآن کریم است.

به عنوان مثال، قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱؛ نماز از کار زشت و ناپسند باز

می‌دارد.

با خواندن قرآن کریم، بررسی کنید چرا برخی علی‌رغم این که نماز می‌خوانند مرتکب گناه نیز می‌شوند و چگونه می‌توان به این آیه عینیت بخشید که انسان نمازگزار به گناه آلوده نشود و آن‌گاه که راه رسیدن به مطلوب آیه را فهم کردید، به گونه‌ای نماز بخوانید که مانع آلودگی تان به گناه شود.

از معصوم (ع) نقل شده است که فرمودند: هنگامی که شروع به خواندن سوره‌های قرآن می‌کنید به این فکر نباشید که زودتر آن را تمام کنید، بلکه هر آیه‌ای را تلاوت می‌کنید مقدار انطباق اعمال خویش را با آن بسنجید. هر کس به همان نسبتی که اعمالش با قرآن سازگارتر باشد به همان نسبت در کسب رضایت حضرت فاطمه (ع) موفق‌تر است و در پرتو آن، اسباب سعادت و نجات دنیا و آخرتش بیش از پیش فراهم خواهد شد. از این رو و برای آشنا شدن با آموزه‌های آن بانوی ارجمند و الهی، یعنی حضرت فاطمه زهرا (ع) هر کس خطبه آن حضرت را حفظ نیست از همین امروز شروع به حفظ آن کند و برای آن که با کارهای روزمره تان تعارض نداشته باشد، روزی یک سطر از خطبه

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

آن حضرت را حفظ کنید و با این توجه که این خطبه، خلاصه اسلام است.
امیدوارم به برکت حضرت زهرا علیها السلام در این ماه عزیز به جهت انتسابش به حضرت
زهرا علیها السلام فرد، فرد شما بیش از پیش موفق به کسب رضایت آن حضرت شوید.
از خدا مسألت دارم طاعات و عبادات شما را قبول کند و بیش از پیش به همه ما توفیق
عمل به وظایف را مرحمت فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

فرصت خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

فرصت خدمت

امروزه در دنیا فرصت بسیار خوبی برای خدمت به دین و اهل بیت علیهم السلام فراهم شده است و هرکس به اندازه توان مادی و معنوی که خدا به او عنایت فرموده نسبت به این مسأله مسئول است. و همینطور همه ما نسبت به فراهم آوردن امکانات و تواناییهای این امر، که فعلاً در اختیار ما نیست، اما می توانیم آن را با فکر و تلاش تأمین کنیم مسئول هستیم. بنابراین، باید این فرصت را مغتنم بشماریم و توجه داشته باشیم که معلوم نیست این فرصت تا چه زمانی باقی باشد، وانگهی خدا و اهل بیت علیهم السلام نمره و به تعبیر قرآن کریم درجه^۱ افراد را بر اساس استفاده از این فرصت ها تعیین می کنند.

۱. انفال (۸)، آیه ۴: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾؛ برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.

حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام به نام «حدیث أربعمأة» در منابع روایی نقل شده که ظاهراً معتبر است. این حدیث شامل چهارصد مطلب از امیر مؤمنان علیه السلام در موضوعات مختلف است که آن حضرت یکجا آن را پشت سرهم بیان فرموده‌اند. همه شما حضار محترم، نسبت به سخنان معصومین علیهم السلام توجه دارید، لذا جا دارد تمام کلمات این حدیث را مورد توجه قرار دهید. من به عنوان تذکر، بخشی از این حدیث را نقل و مطالبی در توضیح آن بیان می‌کنم.

وظیفه و پاداش

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا، وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً، يَنْصُرُونَنَا، وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا، وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا، أَوْلَئِكَ مَنَا وَإِلَيْنَا، مَا مِنَ الشَّيْعَةِ عَبْدٌ يَقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ، حَتَّى يَبْتَلِيَ بَبَلِيَّةٍ تَمْحُصُ بِهَا ذُنُوبُهُ^۱؛ خدای تبارک و تعالی در زمین نگریست، پس ما را و شیعیانی برای ما برگزید که یاری‌مان می‌کنند و در شادی‌های ما شادمانی و در سوگواری و اندوه ما اندوه زده و سوگواری و اموال خود را در راه ما هزینه می‌کنند. آنان از مايند و به ما بر می‌گردند. [آگاه باشید که] هر بنده‌ای که شیعه ما باشد و کاری کند که ما از ارتکاب آن باز داشته‌ایم، نمی‌میرد تا آن که خدا او را گرفتار کند تا آن گرفتاری سبب پاک شدنش از گناه گردد.

حضرت می‌فرمایند: خدا ما را برگزید و برای ما شیعیانی انتخاب فرمود. سپس چهار ویژگی برای شیعیان بیان کرده‌اند و پس از آن، دو پاداش برای کسانی که دارای چنین صفاتی باشند تعیین کرده‌اند که هر یک از آن پاداش‌ها از تمام دنیا ارزشمندتر است؛ چرا که دنیا و

۱. خصال، ج ۲، ص ۶۳۵.

هرچه در آن است پایان می یابد، اما پاداش های یاد شده برای همیشه باقی خواهد ماند. آن چهار صفت بدین شرح است:

اول: *ینصروننا*؛ ما را یاری می کنند؛

دوم: *یفرحون لفرحنا*؛ در شادی ما شاد باشند؛

سوم: *یحزنون لحزننا*؛ در اندوه ما، اندوهگین باشند؛

چهارم: *یبدلون أنفسهم وأموالهم فینا*؛ جان ها و اموالشان را در [راه] ما فدا می کنند.

آن گاه فرمودند هر کس دارای چنین ویژگی هایی باشد، اولین پاداشش این است که از ماست «*أولئك منّا*؛ آنان از ما هستند». یعنی همان گونه که ائمه (علیهم السلام) سلمان، ابوذر و زراره را از اهل بیت و از خود دانسته اند، امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز، درباره هر شیعه ای که تمام این چهار صفت را دارا باشد نیز چنین فرموده اند و پاداش او این است که جزو اهل بیت به شمار می رود.

دومین پاداش که مهم تر از پاداش اول می باشد این است که «*وإلینا*؛ به سوی ما می آیند». این سخن امام (علیه السلام) بدان معناست که این شیعیان روز قیامت نیز با ما خواهند بود و چشم امیدشان به سوی ماست و این مقام بسیار بلند و ارزشمندی است.

توضیح مختصری درباره جمله «*یبدلون أنفسهم وأموالهم*» عرض کنم؛ ما باید با بررسی عملکرد خود بفهمیم، برای گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) چقدر از جان و مال خود می گذریم؟ کسانی که پول و ثروت دارند صادقانه قضاوت کنند، چند درصد از پول خود را صرف گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) کرده اند؟ و کسانی که اندیشمند، عالم و سخنورند فکر کنند چند درصد از توان خود را به گسترش دین خدا و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص داده اند؟

به عنوان مثال، صاحبان اندیشه که ایده هایی به ذهنشان می رسد و آرزو می کنند که ای کاش فلان شخص، فلان عمل را انجام می داد، خود پیشگام شوند و برای عملی کردن

طرح‌های خود منتظر کسی نمانند. اگر از صفر یا زیر صفر هم شروع کنند، اندک اندک موفق شده، پیشرفت‌شان روزافزون خواهد شد. کسانی که از آغاز تأسیس همین حوزه علمیه قم در آن حضور داشته‌اند می‌دانند که در آغاز از صفر شروع شده و امروز بحمدالله هم از جهت اداری و نیروی انسانی و هم از جهت خدمت به دین و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) قلمرو گسترده‌ای را فراگرفته است و همواره بر پیشرفتهای آن افزوده شده است.

این مسأله اختصاص به حوزه علمیه ندارد، بلکه همه طرح‌ها این‌گونه است که از صفر و زیر صفر شروع می‌شود و هر روز بر پیشرفتهای آن افزوده می‌گردد، اما باید توجه داشته باشیم که موفقیت در بذل مال و جان در راه خدا و بهره‌مند شدن از آثار دنیوی و اخروی آن، نیاز به محاسبه نفس و بررسی عملکردمان دارد.

حضرت علی (علیه‌السلام) در این حدیث فرمودند کسانی که دارای چهار ویژگی باشند از ما اهل بیت هستند، و در حدیث دیگری فرموده‌اند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ...^۱؛ هرکس هر روز نفس خود را محاسبه نکند، از ما نیست.

اگر انسان هفته‌ای یک مرتبه نفس خود را محاسبه کند، مفهوم حدیث تحقق نیافته است. پیشنهاد من برای خودم این است که انسان روزی پنج دقیقه درباره اعمال بیست و چهار ساعت گذشته‌اش فکر کند تا بفهمد چند درصد از قدرت مادی و معنوی خود را صرف گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) کرده است. هرکس، خواب، استراحت، گردش، خوراک و رفت و آمد دارد و بخشی از توان خود را صرف این امور می‌کند. پس باید صادقانه محاسبه کند چند درصد از توان خود را نیز در راه اهل بیت (علیهم‌السلام) صرف کرده است و محاسبه هم به گونه‌ای باشد که شخص نتیجه محاسبه را باور کند، زیرا ما ایمان داریم که اهل بیت (علیهم‌السلام) واقعیت اعمال ما را می‌دانند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۵۹.

حضرت در این حدیث فرموده‌اند: «منا» و در حدیث لزوم محاسبه نفس فرمودند: «لیس منا» و این دو بایکدیگر در تضادند و یکجا جمع نمی‌شوند، بلکه هر شخصی می‌تواند داخل در یکی از این دو باشد؛ یعنی یا از اهل بیت (علیهم السلام) هست یا نیست؛ و به اصطلاح وجود و عدم یکجا جمع نمی‌شوند.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که از اهل بیت (علیهم السلام) شدن، نیاز به کوشش و بذل مال دارد و قضاوت آن بر عهده خود افراد است. هرکس باید با محاسبه نفس و عملکرد خود، صادقانه قضاوت کند چقدر در راه گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) در برابر مشکلات و در حال تحیر و یأس ایستادگی کرده و تسلیم آن نشده است. همچنین باید بدانیم خدمت به اهل بیت (علیهم السلام) خدمت به راه و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است و خدمت به راه اهل بیت (علیهم السلام) خدمت به بشریت و به کل مردم دنیاست، زیرا اگر مردم جهان اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسند از آنان پیروی خواهند کرد و اگر از آنان پیروی کنند به سعادت دنیا و آخرت نائل می‌گردند.

مکتب سعادت آفرین

اگر ما موفق شویم مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را به جهانیان معرفی کنیم، مردم از آن استقبال و پیروی می‌کنند. امیر مؤمنان (علیه السلام) در دنیایی بودند پر از مشکلات و فقر، آن حضرت تنها چهار سال و چند ماه ریاست ظاهری حکومت را به عهده داشتند و بر بزرگ‌ترین حکومت روی کره زمین حکومت می‌کردند که در نقشه جهانی امروز، شامل حدود پنجاه کشور می‌شود. حضرت در آن شرایط، به گونه‌ای جامعه را اداره کردند که انتظار نمی‌رفت بی‌نواپی و گرسنه‌ای وجود داشته باشد و در این حال خود چنان زاهدانه زندگی می‌کرد تا

گرسنگی و ناداری مستمندان را با تمام وجود لمس کند و هماره دغدغه آنان را داشت. ایشان در این باره فرموده‌اند:

و لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ بِالْقُرْصِ^۱؛ شاید در حجاز یا یمامه بی‌نواایی باشد که به یافتن نانی امید ندارد.

باید تاریخ زندگی و سیره ائمه علیهم‌السلام به جهان معرفی شود، چرا که هر بخشی از زندگی آنان مانند چراغی است که راه را می‌نمایاند و البته دنیای امروز به این چراغ‌های هدایت سخت نیازمند است و در جستجوی یافتن چراغهایی است که آنان را از تاریکی نجات دهد، اما درست نمی‌دانند نسخه دردهای خود را از چه کسی بگیرند.

وظیفه ما این است که مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را به آنان معرفی کنیم. و باید در این راه کمی بیشتر همت کنیم و زحمت بکشیم و با اندیشه و کار بیشتر و کاستن از دغدغه‌های بی‌ارزش یا کم‌ارزش زندگی خود، از فرصت‌ها بیشتر بهره‌گیریم و حداقل خودمان به این باور برسیم که جان و مالمان را در راه خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام صرف کرده‌ایم.

از میان چهار ویژگی که در حدیث اربعمائه آمده است تن دادن به دو آموزه «ینصروننا، و یبذلون أنفسهم وأموالهم فینا» به همت بیشتری نیاز دارد تا به اصطلاح اهل علم، با «حمل شایع صناعی» صدق کند که شیعه آن حضرت به این ویژگی‌ها متصف شده است، اما انسان باید به گونه‌ای به این باور برسد که اگر بخواهد درباره دیگری نیز قضاوت کند که آیا او متصف به این دو صفت هست یا نه همان حکم را صادر کند. اگر تصمیم بگیریم و از خدا و ائمه علیهم‌السلام کمک بخواهیم و همت کنیم و در این راه زحمت بکشیم و تلاش کنیم، قطعاً موفق می‌شویم و مورد عنایت ائمه علیهم‌السلام قرار می‌گیریم.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

عوامل موفقیت

بارها در ملاقاتها به برخی از دوستان گفته‌ام: عوامل موفقیت ما سه چیز است: یک آری، و دو تانه؛ یعنی آری گفتن به مشکلات از امروز تا پایان عمر، چراکه هر کاری مشکلاتی دارد و هیچ عملی بدون مشکل به انجام نمی‌رسد. ما شاهدیم که افراد برای اداره زندگی یک خانواده‌ای چهار یا پنج نفره، باید زحمت فراوانی بکشند و سردی و گرمی دنیا و پستی و بلندی و رفت و آمدها را تحمل کنند. بنابراین، کسی که قصد دارد نامش در دفتر خدمتگزاران اهل بیت (علیهم السلام) ثبت شود، باید تمام مشکلات و کمبودها را به جان بخرد و هرگز اجازه ندهد هیچ مشکلی، حتی مشکلاتی که پیش‌بینی نمی‌کرده است، اعصاب او را آشفته کرده و او را از پای در آورد. از این رو اولین عامل موفقیت، آری گفتن به مشکلات و به جان خریدن آنها است.

دومین عامل موفقیت، نه گفتن به سرگردانی است. انسان در طول زندگی همواره بر سر دو راهی، سه راهی و چهار راهی می‌ماند. در این شرایط هرچه فکر کند خوب است، زیرا «الفکره مرآة صافیة؛ اندیشه [و اندیشیدن] آینه‌ای شفاف است». لذا حتی اگر ساعتها فکر کند خوب و بجاست، اما ماندن در حال تحیر و دو دلی نادرست است، بر همین اساس، انسان باید در مواقع تحیریکی از دو طرف قضیه را که پس از فکر کردن مفیدتر تشخیص می‌دهد برگزیند و به راه خود ادامه دهد و خود را از سرگردانی نجات دهد.

سومین عامل موفقیت، نه گفتن به ناامیدی است، پس اگر انسان تشخیص دهد باید عملی را در راه اهل بیت (علیهم السلام) انجام دهد و آغاز کند، اما پس از مدتی به پیشرفتی نائل نیاید، نباید مأیوس شود، چه این که قرآن از همه ما خواسته است پیامبر (صلی الله علیه و آله) را سرمشق خود قرار دهیم، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ...﴾^۱؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای

کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد.

پیامبر ﷺ مدت ۲۳ سال مردم را به اسلام دعوت کردند، اما عده‌ای از مردم مکه که از روز نخست بعثت پیامبر ﷺ دعوت او را شنیده بودند در سال بیست و سوم بعثت به آن حضرت ایمان آوردند، یعنی ۲۳ سال طول کشیده است تا برخی از مردم مکه در شمار گروندگان به پیامبر ﷺ در آمدند و برخی در سال فتح مکه ایمان آوردند، یعنی مدت ۲۱ سال طول کشیده است تا دعوت ایشان را پذیرفتند، اما آن حضرت هرگز مأیوس نشدند و به دعوت و تلاش خود ادامه دادند. یأس صفتی است سخت نکوهیده که باید از آن دوری جست و هرگز نباید گرفتار آن شد. البته استفاده از تجربه دیگران که راهی را پیموده‌اند کاری است پسندیده، چرا که انسان با اصلاح برنامه و رفع کمبودهای احتمالی طرح‌های آنان می‌تواند با تهیه و تنظیم برنامه‌ای سنجیده به راه خود ادامه دهد، اما هرگز نباید از پای نشست و تن به نومیدی داد.

الگوی زمینی

خدا همه درگذشتگان و مرحوم اخوی، -اعلی الله درجاته- را رحمت کند. طی ده‌ها سالی که در خدمت و همراه ایشان بودم، انصافاً در هر سه زمینه، الگویی شایسته بودند. حضار محترم تقریباً با تاریخ زندگی ایشان آشنا هستند و برخی شاهد کارهای ایشان بوده و یا از دیگران شنیده‌اند. در تمام این مدت طولانی، من یک مورد هم ندیدم که ایشان با وجود

۱. سورة احزاب، آیه ۲۱.

تمام مشکلات و پستی و بلندیهایی که در طول زندگی با آنها مواجه بودند، دچار سرگشتگی و یأس و ناامیدی شوند؛ فکر می کردند و سر تمام دو راهی ها و سه راهی ها، پس از دقت و بررسی جوانب موضوع، یک راه را انتخاب می کردند و به راه خود ادامه می دادند. هیچگاه اجازه ندادند سرگردانی، ایشان را از ادامه حرکت باز دارد و هیچگاه مأیوس نمی شدند. در طول ده ها سال، از آغاز فعالیت شان در راه خدمت به اهل بیت (علیهم السلام) تا پایان عمر شان بدون ترس از مشکلات، و بدور از ناامیدی و تن دادن به تحیر و دودلی، به راه خود ادامه دادند.

بنابراین انسان باید عوامل موفقیت را بشناسد و از دیگران درس بگیرد و کوشش خود در خدمت به اهل بیت (علیهم السلام) را افزایش دهد.

امیدوارم با عنایت خدای بزرگ و برکت اهل بیت (علیهم السلام)، ما و شما بیش از پیش در راه خدمت به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) موفق و همواره مورد تأیید خدا باشیم تا بتوانمان در نه گفتن به تحیر و یأس افزون تر شود، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

امام حسین علیه السلام کفیل پیروان *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

بعضی افراد به سبب سوابق خوبشان مورد لطف اهل بیت علیهم السلام قرار می گیرند و البته
گاهی اهل بیت علیهم السلام آن ها را تنبیه می کنند تا از کرده بد خود پشیمان شده به مسیر درست
باز گردند. اگر این تنبیه ها نباشد، ما می مانیم و حسرت هایی که در قیامت وجود دارد.

بی حرمتی به حریم سیدالشهدا علیهم السلام

در شهر کربلا، دو رفیق بودند که با عزاداری سیدالشهدا علیه السلام میانه ای نداشتند و اگر از
بستگان شان کسی می خواست در عزاداری آن حضرت شرکت کند، او را مسخره می کردند.
البته آنها از جمله کسانی بودند که قابلیت خوب بودن را داشتند، اما نفس آماره و رفیق

*. این گفتار در جمع هیئت های حسینی قم ایراد شده است.

نا اهل آنها را از راه روشن و صراط مستقیم دور کرده، به بیراهه برده بود. آن دو چند سالی را به همین منوال سپری کردند تا این که یکی از آنها شبی در عالم رؤیا دید که قیامت برپا شده است؛ قیامتی که اوصاف آن را قبلاً شنیده بود. روزی که قرآن کریم در توصیف هولناک بودن آن می فرماید:

﴿...وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ

بِسُكَرَىٰ...﴾^۱؛ و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد و مردم را مست می بینی و

حال آن که مست نیستند.

بعنوان مثال شخصی که شراب خورده است چشم دارد، اما به دیوار می خورد، صدا را می شنود اما صدا به مغزش منعکس نمی شود، حس دارد، اما اگر در مقابلش آتش بگذارند خودش را عقب نمی کشد. قرآن کریم می فرماید: در قیامت مردم شراب نخورده اند، ولی چنانند که گویی شراب نوشیده اند و از شدت وحشتی که دارند، اعضا و جوارحشان درست عمل نمی کنند.

از جمله روایاتی که در بیان سختی مرگ و پس از آن آمده، این سخن امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون، ما أكلتم منها سميناً قط^۲؛ اگر

چارپایان و دام ها آنچه شما از مرگ می دانید، می دانستند، به یقین [از غصه و اندوه

چنان لاغر می شدند که] هرگز گوشت پروار نمی خوردید.

به هر حال، این شخص در عالم رؤیاء تشنگی و گرسنگی روز قیامت را دید. جن و انس و شیاطین که تعدادشان از انسان بیشتر است و فرشتگان که از اجنه و شیاطین و از انسان ها هم بیشترند، همه در صحرای محشر جمع بودند. آن شخص در این اثنا جای بزرگی را دید که اهل آن در کمال آسایش به سر می بردند، چنان که قرآن کریم درباره شان می فرماید:

۱. حج (۲۲)، آیه ۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۸.

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾^۱؛ «از چهره‌های شان طراوت نعمت [بهشت] را در می‌یابی».

پرسید: آن‌جا چه خبر است؟

ملائکه گفتند: آن‌جا امام حسین علیه السلام نشسته‌اند و افرادی به آن‌جا می‌روند که به نوعی در دنیا با ایشان رابطه داشته‌اند.

این شخص و رفیقش گفتند: ما هم به آن‌جا برویم تا از این وانفسا نجات بیابیم. جلو رفتند تا به آن‌جا رسیدند، اما فرشتگانی که آن‌جا جمع را در میان گرفته بودند، گفتند: شما حق ندارید وارد شوید.

پرسیدند: چرا؟ ما که در دنیا به امام حسین علیه السلام اعتقاد داشتیم و به ایشان علاقمند بودیم.

فرشتگان گفتند: به ما نام‌هایی داده‌اند و گفته‌اند: این افراد حق ورود به این‌جا را ندارند و شما از آن جمله‌اید.

پرسیدند: چرا؟

پاسخ دادند: چون شما عزاداران سید الشهداء علیه السلام را مسخره می‌کردید.

گفتند: خوب الآن توبه می‌کنیم.

پاسخ شنیدند: این‌جا، جای توبه نیست! و هرچه التماس کردند به آنها اجازه ورود به آن‌جا را ندادند.

در آن هنگام وحشت زده از خواب پرید. دید یکی دو ساعت به اذان صبح مانده است برخاست و وضو گرفت و به طرف خانه دوستش روانه شد و با دیدنش گفت: وضو بگیر.

پرسید: مگر چه شده است؟

گفت: وضو بگیر، در راه برای تعریف می‌کنم.

۱. مطففین (۸۳)، آیه ۲۴.

پرسید: کجا برویم؟

گفت: به حرم حضرت امام حسین علیه السلام.

گفت: الآن درب حرم بسته است.

گفت: اشکالی ندارد، پشت در منتظر می مانیم تا درب را باز کنند.

در بین راه ماجرا را برای دوستش تعریف کرد و گفت: من آمده ام تا دیر نشده چاره ای بیندیشم. آن گاه هر دو وارد حرم سیدالشهدا علیه السلام شده، توبه کردند و به حضرتش متوسل شدند. فردای آن روز نزد بستگان خود رفته به جهت مورد تمسخر قرار دادن شان از آنان معذرت خواهی کردند و مقدار زیادی اموالشان را صرف عزاداری کردند و کار به جایی رسید که در این زمینه از دوستانشان هم پیشی گرفتند.

خدا مرحوم والد و اخوی^۱ را رحمت کند، آن دو بزرگوار می فرمودند: فکر زحمت خدمت در راه اهل بیت علیهم السلام را نکنید، به فکر اجر و ثواب آن باشید. انسان در قیامت وقتی سود اعمال نیک را ببیند افسوس می خورد که دیگر قدرت تحصیل آن را ندارد.

کفالت امام حسین علیه السلام

در یکی از زیارت های مخصوصه امام حسین علیه السلام که به نقل شیخ صدوق از صحیح ترین زیارات سیدالشهدا علیه السلام می باشد و این زیارت را مرحوم شیخ عباس قمی در زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام و مرحوم اخوی^۲ در کتاب الدعاء و الزیارة به عنوان دومین زیارت نقل کرده اند، جمله ای وجود دارد که در زیارات دیگر نیست و آن این که خطاب به امام علیه السلام عرض می کند:

والسبیل الذی لا یختلج دونک فی الدخول فی کفالتک التی أمرت بها...^۳؛

۱. آیه الله العظمی سید محمد شیرازی - اعلی الله درجاته -.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۷۶؛ کامل الزیارات، ص ۳۶۵ و جز آن.

استوار راهنمایم شوی که از ورود در کفالت تو - که خدا بدان فرمانت داده - بازماندارم.

به نظر بنده ارزش این جمله از کل دنیا بیشتر است، چرا که در این یک جمله به اندازه یک کتاب سخن نهفته است و اجمالاً معنی آن را عرض می‌کنم.

در اسلام «کفالت» داریم و «ضمانت». ضمانت مربوط به پول است، مثلاً شما از شخصی پول طلب دارید، شخص دیگری او را ضمانت می‌کند. در این مورد اگر بدهکار، بدهی خود را نپردازد شما به ضامن مراجعه می‌کنید. اما کفالت در مورد شخص است، مانند متهمی که هنوز موعد دادگاهش فرانسیده و او را در بازداشت‌نگه می‌دارند. شخص معتبری به دادگاه می‌رود و می‌گوید: شما این متهم را آزاد کنید، هر وقت لازم شد، خودم او را به دادگاه می‌آورم. این معنای کفالت است.

آن قدر که بنده خوانده‌ام و شنیده‌ام، در میان چهارده معصوم علیهم السلام این جمله فقط در مورد امام حسین علیه السلام وجود دارد، یعنی حضرتش عده‌ای از بندگان را کفالت می‌کند، بدین صورت که امام علیه السلام در دادگاه عدل الهی شخص را آزاد می‌کنند.

در این زیارت عرض می‌کنیم: یا ابا عبدالله کفالت من را بعهده بگیر. و این گونه خواستن را امام صادق علیه السلام به شیعیان یاد داده‌اند.

چه بخواهیم؟

حقیقت این است اگر از امام حسین علیه السلام پول بخواهید، روزی تمام می‌شود و اگر فرزند بخواهید روزی از او جدا می‌شوید. بنابراین ارزش هیچ کدام از اینها به کفالت امام حسین علیه السلام نمی‌رسد و جای آن را پر نمی‌کند.

اصلاً ما معنی این جمله را نمی‌فهمیم؛ اگر کوه دماوند تبدیل به طلا بشود، ارزش آن از چهار حرف «ح، س، ی، ن» هم کم‌تر است و اصلاً چنین مقایسه‌ای جسارت به ساحت

مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام است.

باید توجه داشت که امام حسین علیه السلام هر کسی را کفالت نمی‌کنند، بلکه کفالت ایشان شروطی دارد و آمادگی می‌خواهد. حال اگر کسی بخواهد از این عطیه امام حسین علیه السلام برخوردار شود باید خود را به رنگ حسینی در آورد، مقام امام حسین علیه السلام بسیار بالاست. اگر فرد کثیف یا نجسی به شما، التماس کند که مرا به مجلس عالمان، پرهیزگاران و مؤمنان ببر، یقیناً شما نمی‌پذیرید، زیرا می‌دانید اجابت چنین خواسته‌ای اهانت به اشخاصی است که در آن مجلس حضور دارند. امام حسین علیه السلام کسی را کفالت می‌کنند که لیاقت داشته باشد و البته کلید این لیاقت هم در دست خود شخص است.

آن شخص که در عالم خواب مسائلی را دریافت. به همین مقدار توفیق یافت که اهل بیت علیهم السلام نگذاشتند او طرد شود، اما فردی که منحرف است، اهل بیت علیهم السلام نمی‌خواهند وی به طرف آنان برود.

مسلمانا کسانی به خدمت اهل بیت علیهم السلام راه می‌یابند که با آنها سنخیت داشته باشند. پس خود را وارسیم و ببینیم چه مقدار با اهل بیت علیهم السلام تناسب داریم؟ و البته این سنخیت و تناسب با دین‌داری تحقق می‌یابد. اهداف مقدس امام حسین علیه السلام که به شهادت‌شان انجامید، بر کسی پوشیده نیست، آن حضرت خود و فرزندان و برادران و اصحاب را حتی شیرخواره‌شان را در راه اسلام و حفظ دین فدا کردند و بی‌پروای از دشمن و دین‌ستیزان به زبان حال فرمودند:

إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِي فَيَا سَيُوفَ خَذِينِي^۱؛ اگر دین

محمد صلی الله علیه و آله جز به کشته شدنم قوام نمی‌یابد، پس ای شمشیرها مرا بگیرید.

مضمون آن این است که قیمت دین از من بیشتر است، پس من خود را فدای دین می‌کنم. حال اگر کسی درباره چیهستی دین بپرسد، پاسخ این است که دین، یعنی واجبات،

۱. موسوعة کلمات الإمام الحسين علیه السلام، ص ۱۰.

محرمات، مستحبات، مکروهات، مباحات. از این رو هر قدر پایبندی انسان به دین بیشتر باشد، به امام حسین علیه السلام نزدیک تر است.

برترین افتخار

بالا ترین افتخار و سربلندی ما این است که امام حسین علیه السلام ما را به فرزندی بپذیرند. راستی چیزی بالاتر از این وجود دارد؟ اگر شما را مخیر کنند بین انتخاب یک خانه پانصد میلیون تومانی و این که امام حسین علیه السلام شما را به فرزندی بپذیرد، کدام را ترجیح می دهید؟ بالا ترین افتخار این است که امام حسین علیه السلام پدر ما باشند و توجه داشته باشیم که شیعیان غیر سید نیز فرزندان معنوی امام علیه السلام هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این معنا فرموده اند:

أنا و علي أبوا هذه الأمة؛ من و علی دو پدر این امت هستیم.

امام حسین علیه السلام هم فرزند همین پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام است. توضیحاً عرض شود که خیلی از شماها فرزند دارید، اما هیچ یک از شما مایل نیست که فرزندان شما با هم اختلاف داشته و بایکدیگر قهر باشند.

بی تردید عواطف امام حسین علیه السلام از عواطف من و شما بیشتر است.

کسانی که در مراسم عزاداری آن بزرگوار فعالیت دارند، سعی کنند درباره اختلاف نظرها باهمدیگر صحبت کنند و اگر با حرف زدن به جایی نرسیدند، یکی کوتاه بیاید. این کوتاه آمدن برای امام حسین علیه السلام قیمتش بیشتر است و امام علیه السلام بیشتر به چنین کسی عنایت می کند، چون برای رفع نزاع پیش قدم شده و در واقع فروتنی کرده است. سعی کنید به سبب اختلاف سلیقه و کم و زیادها اتحاد فرزندان امام حسین علیه السلام از بین نرود و دچار تفرقه

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ سعد السعود، سید ابن طاووس، ص ۲۷۵ و جز آن.

نشوند.

در روایت آمده است که هم شیطان جن وجود دارد، هم شیطان انس، که همواره مشغول فتنه‌انگیزی هستند و از کار خود دست بر نمی‌دارند و هر کدام سعی می‌کنند بین افراد با امام حسین علیه السلام فاصله بیندازند و البته اگر در کار خود موفق شوند غرق در شادی می‌شوند. سعی کنیم بین ما و آن حضرت علیه السلام فاصله نیفتد و اگر - خدای ناکرده - فاصله‌ای هم هست آن را کم کنیم، چرا که کم و زیاد کردن این فاصله به انتخاب خودمان است.

عرصة آزمون الهی

اراده خدای متعال بر این تعلق گرفته است که همگان در هر روزگاری امتحان شوند؛ و این مطلبی است که در قرآن کریم آمده و ائمه اطهار علیهم السلام و خود امام حسین علیه السلام نیز به این امر تصریح داشته‌اند.

شش ماه قبل از واقعه کربلا، افراد بسیاری به امام حسین علیه السلام عرض کردند که به کربلا نروید. چرا از این سفر صرف نظر نمی‌کنید؟ امام علیه السلام فرمودند:

...فإذا أقمت في مكاني فيما يمتحن هذا الخلق المتعوس؟! اگر من در

جای (شهر) خود بمانم، خدا به چه وسیله‌ای این خلق نگون بخت را بیازماید؟

این امتحان فقط در روز عاشورا نبوده است. یک عده امام حسین علیه السلام را شهید کردند و یک عده نماز مغرب و عشا را پشت سر ایشان خواندند، ولی بعد امام علیه السلام را تنها گذاشتند. گروهی نیز روز عاشورا به ایشان پیوستند. اگر امام حسین علیه السلام نبود این امتحانات واقع نمی‌شد. این امتحان‌ها امروز هم وجود دارد. باید حواسمان جمع باشد و فاصله‌های میان خود را کم کنیم و نگذاریم اتحادمان از بین برود و در راه حضرت سیدالشهدا علیه السلام با تمام

توان بکوشیم تا از کفالت حضرتش برخوردار شویم، چه این که هرکس بیشتر زحمت خدمت در این دستگاه را بر خود هموار کند، از کفالتش بهره مند خواهد بود.

انگیزه درونی

مسئله دیگر، نیت و انگیزه های درونی است. شما برای چه دنبال امام حسین علیه السلام می روید؟ هرکس به دنبال یک چیزی است و با هدفی در روضه امام حسین علیه السلام شرکت می کند و این را فقط خودش می داند و امام علیه السلام.

مرحوم والد ما می فرمودند: دلم می خواهد فلان جای حرم مطهر سیدالشهدا علیه السلام دفن بشوم، اما وصیت نمی کنم که دیگران به زحمت بیفتند. اتفاقاً همان جا دفن شدند. ایشان می فرمودند: این جا خانه فلان شخص بود و وقتی به او گفتند: می خواهیم صحن امام حسین علیه السلام را بزرگ کنیم، با دل و جان خانه اش را تقدیم کرد.

گفتند: چقدر پول می خواهی؟

گفت: من از امام حسین علیه السلام پول می خواهم، از شما نمی خواهم. او از دنیا رفت، حال اگر ده برابر قیمت واقعی منزلش هم پول می گرفت، الآن آن پول ها به درد او نمی خورد، اما همین یک کلمه چقدر با ارزش است. چند درصد از اعمال ما برای سیدالشهدا علیه السلام است؟ اگر کسی چوب لای چرخ دستگاه امام حسین علیه السلام گذاشت، حرف زشتی زد، و شخصی را مسخره کرد، امام حسین علیه السلام و خدای او می دانند، پس با کی نیست و باید برای خشنودی آن بزرگوار صبور بود.

ناظر بودن خدا

امام حسین علیه السلام جمله ای را که عرض می کنم دو بار فرمودند: یک بار روز تیراندازی به جنازه امام حسن مجتبی علیه السلام، چون امام علیه السلام همه کاری می توانستند انجام بدهند، اما صلاح

نبود، لذا از شورش جلوگیری کردند. یک بار هم وقتی آخرین شهید یعنی حضرت علی اصغر علیه السلام را تقدیم خدا کردند این جمله را بر زبان راندند و این نشان می‌دهد که این دو جا بر قلب مقدس ایشان سنگین تر بوده است. امام علیه السلام در دو موضع فرمودند:

هَوْنٌ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ^۱؛ این وضع و صحنه بسیار سنگینی است. اما چون خدامی بیند، برایم آسان است.

مانیز به عنوان فرزندان امام حسین علیه السلام باید از ایشان درس بیاموزیم و استقامت کنیم و اگر در راه برپایی عزاداری حضرتش مشکلی پیش آمد، باور داشته باشیم خدا و حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌بیند و همین برای ما کافی است و لازم نیست کس دیگری بفهمد. فراموش نکنید که اگر شخص دیگری فهمید، حداکثر این که چند روزی برای شما دلسوزی کند و فرض کنید اندکی هم به شما عقیده پیدا کرد. این دلسوزی چه فایده‌ای برای شما دارد؟ مهم این است که خدا و امام حسین علیه السلام ناظر بر آنند و کارگشای شما خواهند بود.

چکیده سخن

بکوشیم به این دو مطلب عمل کنیم، چه این که این‌ها انسان را بالندگی می‌بخشد و چون به این مرحله برسیم اگر از امام علیه السلام بخواهیم، ما را با کفالت خود، در زمره وارستگان در آورد، چنین کند، چرا که کفالت امام حسین علیه السلام خیلی ارزش دارد. انسان باید بکوشد خودش و دلش را آماده نماید و هم عملش را خالص گرداند.

امیدوارم به برکت امام حسین علیه السلام از این خوان گسترده و پربرکت محروم نشویم، ان شاء الله.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. حیات الإمام الحسين علیه السلام، باقر شریف القرشی، ج ۱، ص ۸

هدف امام حسین علیه السلام هدایت مردم*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

در این جلسه بیان دو مطلب را لازم می دانم: یکی درباره ایام محرم و تعلیم و تعلم از
نظر اسلام و اهل بیت علیهم السلام که شباهه آن اشتغال دارید، دوم درباره حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

اختصاصات سیدالشهدا علیه السلام

چهار نفر از حضرت سیدالشهدا علیه السلام برترند: پیامبر اکرم، حضرت علی، فاطمه زهرا،
حضرت امام حسن - صلوات الله علیهم أجمعین - در عین حال خدای متعال اختصاصاتی
برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام خواسته که مخصوص آن حضرت است. در این زمینه قصه ای
از امام صادق علیه السلام روایت شده که بیان آن را لازم می دانم.

*. این گفتار در روز ۲۷ ماه ذی حجه سال ۱۴۲۲ ق. ایراد شده است.

روزی شخصی به یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام اسحاق بن عمار گفت: من می‌خواهم به حج بروم، نظرت چیست؟ او که دید این شخص بی‌بنیه و ضعیف است، گفت: تو مال حج نیستی و نمی‌توانی به حج بروی!

پس از آن، به دیدار امام صادق علیه السلام رفت و ماجرا را برای حضرتش نقل کرد. امام علیه السلام با شنیدن سخن اسحاق فرمودند: «ما أخلقك أن تمرض سنة^۱؛ چه خوب و به جاست که یک سال بیمار شوی!» اسحاق، همان دم بیمار شد و بیماری‌اش یکسال ادامه یافت. توجه داشته باشیم که ابن عمار مردی متدین بود، اما چون به جای خیراندیشی نظر منفی داده، از نظر امام علیه السلام کیفرش این است که یک سال مریض باشد. بدین ترتیب حضرت صادق علیه السلام یادآوری کردند که حج از منزلت والایی برخوردار است و به همین اندازه نیز نباید کسی را از انجام این فریضه باز داشت.

عرفه و زائران امام حسین علیه السلام

از ارکان مهم حج، عرفه است، اما فضل عرفه محدود به سرزمین عرفات نیست. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إن الله تعالى يوم عرفة ينظر إلى زوار قبر الحسين علیه السلام فيغفر لهم ذنوبهم و يقضي لهم حوائجهم قبل أن ينظر إلى أهل الموقف بعرفة^۲؛ خدا در روز عرفه، پیش از آن که بر حاجیان [حاضر در] عرفه نظر [رحمت] افکند، به زائران امام حسین علیه السلام [به رحمت] می‌نگرد و گناهانشان را می‌آمرزد و حاجت‌هایشان را برآورده می‌سازد.

در روایات آمده است: مکه اولین خشکی بود که پدید آمد و از همین رو یکی از نام‌های مکه «أم القرى» است. سپس خدا سرزمین‌های دیگر را ایجاد کرد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲. عوالی اللالی، ج ۴، ص ۸۳.

یکبار کعبه بر زمین‌های دیگر افتخار کرد و گفت: خدا اول مرا به وجود آورد، بعد زمین‌های دیگر را. از جانب خدای متعال خطاب آمد که ساکت باش! سرزمین کربلا از تو افضل است، زیرا تمام زمین‌ها روز قیامت از بین می‌روند، مگر زمین کربلا که به بهشت انتقال می‌یابد و در آن جا از درخشش فوق العاده‌ای برخوردار است.

راستی اگر بنا باشد کسی که در مورد حج رفتن درست نظر نداده جزایش یکسال مریضی باشد پس، در مورد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) چگونه خواهد بود؟ تمام این‌ها استثنائاتی است که خدا برای سیدالشهدا (علیه السلام) قرار داده است.

بنابراین نباید کسی درباره امام حسین (علیه السلام) و دستگاه ماندگار و انسان‌ساز او مانع تراشی کند که - خدای ناکرده - مورد قهر الهی قرار گرفته، و سخت کیفر خواهد شد و اگر در این دنیا کیفر نبیند، به یقین در سرای دیگر کیفری سخت و دردناک خواهد دید.

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت، مطلب دیگری است که در این بحث بدان اشاره می‌کنیم. در روایات آمده که قرآن منبع اول و اصلی است و از آن به عنوان «ثقل اکبر» یاد شده است. همین کتاب بزرگ و ارجمند می‌فرماید: «... أَقِمْوَا الدِّينَ...»^۱؛ دین را به پا دارید». دینی که در این آیه از آن یاد شده، دین اسلام و شامل اصول دین، فروع دین، احکام دین، اخلاق و آداب است. فرمان «أَقِمْوَا الدِّينَ» شامل همه کسانی می‌شود که توان علمی و فراگرفتن علم را داشته باشند و من و شما نیز مخاطب این فرمان الهی هستیم؛ بنابراین همه ما باید کاری کنیم که دین برپا داشته شود. اگر کسی از دین چیزی نمی‌داند باید به او یاد داد. باید کاری کرد که فرد فرد مردم اصول دین، احکام دین را مثل و ظایف متقابل زن و شوهر، فرزند و پدر و مادر یاد بگیرند.

۱. شوری (۴۲)، آیه ۱۳.

شهادت در راه تعلیم

حضرت صادق علیه السلام خطاب به خدا نسبت به امام حسین علیه السلام عرض می‌کند:
وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَحِيرَةِ الضَّلَالَةِ؛ او (امام حسین علیه السلام) جان و خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از وادی نادانی و سرگشتگی گمراهی و رهاند.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در حالی که می‌دانستند فرزندان و برادران و اصحابشان، شهید می‌شوند، روانه کربلا شدند.

راستی چرا خودشان را در معرض کشته شدن قرار دادند؟ مسلم این است که حضرت خود را در راه دو چیز فدا کردند: اول این که کسانی را که با آموزه‌ها و اوامر و نواهی قرآن کریم و احکام اسلام بیگانه بودند، آشنا کنند. دوم این که روی بر تافتگان از اهل بیت علیهم السلام را به سوی این راهنمایان و هادیان الهی راهنمایی و به آنان نزدیک گردانند.

همیشه این به عنوان واجب و فریضه در حد توان بر تک تک افراد واجب بوده و می‌باشد. توضیحاً عرض می‌شود که اگر کسی بتواند به نحو احسن از انجام واجب کفایی برآید، این واجب از دیگران ساقط می‌شود و در غیر این صورت، بر همگان واجب خواهد بود. اگر واجب کفایی باشد اما مَنْ به الکفایه نباشد، آن واجب کفایی واجب عینی می‌شود.

احیای امر اهل بیت علیهم السلام

مطلب دیگری که بیانش را ضروری می‌بینم مسأله «احیای امر» اهل بیت علیهم السلام است که این وظیفه نیز بر عهده ماست. البته هر کس این وظیفه را بر عهده گرفته، به انجام رساند، مشمول دعای امام رضا علیه السلام خواهد بود که این خود پاداش مضاعف به شمار می‌رود. در روایت آمده است که امام رضا علیه السلام فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا؛ خدای رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند.

ابوالصلت عرض کرد: احیای امر شما چگونه ممکن است؟

امام (علیه السلام) فرمودند: **يَتَعَلَّمُ عِلْمُنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ**؛ علوم ما [اهل بیت (علیهم السلام)] را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.

تمام علوم اهل بیت (علیهم السلام) به صورت واجب کفائی باید یاد گرفته شوند، هدایت مردم منحرف از اسلام، و منحرف از دین، واجب کفایی است و اگر من به الکفایه نباشد، واجب عینی است.

عمل به واجب، عبادت برتر

اعمال، مراتب دارد و هر یک از آنها از منزلت و پاداش برخوردار است و البته برترین عمل‌ها عملی است که در این روایت آمده است.

حضرت می‌فرمایند:

ما عُبدَ اللهَ بشيءٍ أفضلُ من العملِ بما افترض الله على عباده؛ خدا به

چیزی برتر از عملی که خدا بر بندگان واجب کرده، عبادت نشده است.

بر اساس این روایت و فرمان الهی «**أَقِمْوْا الدِّينَ**» برپا داشتن دین، بر همگان در حال حاضر واجب عینی است، از این رو تا جایی که قدرت دارید در انجام این فرمان بکوشید، باشد که بهترین بندگان باشید.

امیدوارم به برکت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و برکت اهل بیت (علیهم السلام) خدا همه شما را بیش از پیش موفق و مؤید بدارد، ان شاء الله.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وظیفه مادر برابر امام حسین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

در آستانه عاشورا

چند روز دیگر ماه محرم و دهه عاشورا که به حضرت سیدالشهدا علیه السلام اختصاص دارد آغاز می شود. در یکی از زیارت های امام حسین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، امام صادق علیه السلام با اشاره به قبر حضرت سیدالشهدا علیه السلام به درگاه خدا عرض می کنند:

وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ خُون
(قلب) خود را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگشتگی گمراهی و ارهاند.

این عبارت از امام صادق علیه السلام به این مطلب تصریح دارد که هدف امام حسین علیه السلام از بذل جان این بود که بندگان خدا را از جهل و گمراهی نجات دهند.

امام حسین علیه السلام در مسیر مکه به کربلا در کلامی فرمودند که بنی امیه از من دست بر نمی دارند تا آن که خون مرا بر زمین بریزند. امام صادق علیه السلام در این جمله کوتاه تمام هدف امام حسین علیه السلام را بیان فرموده اند و آن این بود که حضرتش با تمام وجود کوشید تا دینی را که خدای متعال به عنوان آخرین دین بر پیامبرش نازل فرموده و بنی امیه مشغول ریشه کن کردن آن بودند بار دیگر به مردم بازگرداند و از به هدر رفتن زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام جلوگیری کند.

در شرح حال یکی از مراجع بزرگ گذشته در نجف اشرف نقل شده است که ایشان هرگاه نماز جماعت می خوانده اند، پیش از گفتن تکبیرة الاحرام با عبارت «السلام علیک یا ابا عبدالله» به حضرت سیدالشهدا علیه السلام سلام داده، می فرمودند: اگر امام حسین علیه السلام و عاشورا و شهادت آن حضرت نبود، امروز ما مسلمان نبودیم و این نمازی که من می خوانم ثمره جهاد و خدمت آن حضرت علیه السلام به اسلام عزیز است.

باید گفت که او این سخن را به گزاف نمی گفت، بلکه آن را از ائمه علیهم السلام آموخته بود.

هدف مقدس

چند روز دیگر ماه محرم و پس از آن روز عاشورا و سپس ماه صفر فرا می رسد و شما در مراسم عزاداری سالار شهیدان، حضرت سیدالشهدا علیه السلام شرکت کرده و به شیوه های مختلف محبت و علاقه خویش را به آن حضرت ابراز خواهید کرد.

اما باید به این نکته توجه داشته باشیم که ائمه اطهار علیهم السلام در تبیین هدف امام حسین علیه السلام از قیام کربلا فرموده اند: آن حضرت برای رهایی مردم از بند جهل و گمراهی شهادت را به جان خریدند که رساترین و صریح ترین آن ها مطلبی است که در آغاز سخن از امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام بیان شد. از این رو باید هدف شما از شرکت در این مجالس، تحقق بخشیدن به هدف امام حسین علیه السلام باشد، یعنی در پایان ماه محرم و صفر،

هرکس باید در پرتو مکتب امام حسین (علیه السلام) گفتار، موضع گیری، رفت و آمدها و روابطش با افراد بهتر و پسندیده تر از گذشته اش باشد، چرا که تمام این عزاداری ها و کوشش هایی که در برگزاری مجالس امام حسین (علیه السلام) انجام می گیرد، مقدمات وجود تحقق هدف امام حسین (علیه السلام) هستند.

به عنوان مثال، کسی که به مکه مشرف می شود و تمام هزینه هایی که برای تهیه بلیط هواپیما و دیگر لوازم رفت و برگشت و پذیرایی و دیگر موارد مربوط به سفر حج می پردازد و همه زحمات و مشکلاتی که بر خود هموار می کند، مقدمه وجود مراسم کوتاه دوسه روزه در مکه، عرفات، مشعر، منی، میقات و دیگر مناسک حج است. بنابراین شخص باید در تمام واجبات، ذی المقدمه و هدف نهایی را لحاظ داشته باشد نه مقدمات، هر چند انجام مقدمات برای تحقق بخشیدن به ذی المقدمه لازم است.

انگیزه ما از شرکت در مجالس عزاداری و ایراد سخنرانیها، نوشتن کتابها، چاپ و نشر آنها، نیز مقدمات تحقق بخشیدن به هدف حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به شمار می رود و اگر موارد فوق در تحقق هدف آن حضرت تأثیر نداشته باشد، عملی لغو خواهد بود.

چنان که در روایت آمده است، خدای متعال امام حسین (علیه السلام) را برای رفتن از مکه به کربلا و برپا کردن قیام کربلا مجبور نکرد، بلکه انتخاب را به آن حضرت واگذار تا به اختیار خود و در صورت تمایل، شهادت را انتخاب کند و گرنه حضرت مجبور نبودند حتماً به کربلا بروند.

چنانکه در روایت آمده است - امام حسین (علیه السلام) تا آخرین لحظه پیش از شهادت مخیر بودند که در صورت علاقه مندی به شهادت، آن را برگزینند.

از این رو حتی پس از آن که تمام اصحاب، فرزندان و برادران و حتی طفل شیرخوارش شهید شدند و آن حضرت تنها مانده بودند، هنگامی که قصد عزیمت به میدان جنگ را داشتند، فرشته ای برایشان نازل شد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، شما مجبور نیستید

تن به شهادت دهید.

میدان آزمون

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مسیر مکه به کربلا در پاسخ برخی که عرض می‌کردند: ای فرزند رسول خدا، اگر شما به کربلا بروید، با توجه به این که حکومت بنی امیه از قدرت برخوردار است و شما با تعداد سربازان اندک، توان مقابله با آن را ندارید و فرزندان، برادران و اصحاب‌تان به شهادت خواهند رسید، به خصوص که قصد معجزه هم ندارید، حضرت در پاسخ آنان فرمودند:

فَيْمَا يُمَتِّحُنْ هَذَا الْخَلْقُ^۱؛ [اگر به کربلا نروم] این مردم چگونه امتحان شوند؟.

شایان توجه است که در آن زمان، حکومت اموی بزرگ‌ترین حکومت روی زمین را به نام اسلام در اختیار داشت و از جمعیت، قدرت، ثروت و ارتش و سلاح فوق‌العاده‌ای برخوردار بود.

بنابراین باید به حادثه کربلا به عنوان برنامه امتحان و آزمایش مردم نگریست، زیرا در آن برنامه بود که حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین به آن مقام بلند رسیدند و نقاب از چهره کسانی که اصحاب امام حسین علیه السلام و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را شهید کردند، برداشته شد. اگر حادثه کربلا نبود شاید باطن سنان بن انس، شمر، حکیم بن طفیل، حرمله و دیگر ستمگرانی که برخی در ظاهر اهل عبادت، مسجد و نماز بودند هویدا نمی‌شد، چرا که آنان حتی پس از پایان حادثه کربلا و ارتکاب آن جنایات بی‌نظیر در طول تاریخ، در شب یازدهم همه برای اقامه نماز مغرب و عشا حاضر شدند و اذان و اقامه گفتند و نماز را به جماعت خواندند.

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۶۶.

باید توجه داشته باشیم، هر سال که ماه محرم فرا می‌رسد، بار دیگر محرم سال ۶۱ قمری تکرار و امتحان تازه‌ای برگزار می‌گردد و بسا کسانی که در محرم‌های گذشته در امتحان خود موفق نشده‌اند، در امتحان امسال موفق شوند و کسانی که در محرم‌های گذشته باطن زشتشان آشکار نشده است، خدای ناکرده در محرم امسال آشکار شود.

جمله «و یذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة وحيرة الضلالة» بسیار در خور دقت و بررسی است. علمای ادب و بلاغت می‌دانند همین یک جمله زیارتی که من خواندم، نه یک صفحه و ده صفحه که یک کتاب مطلب دارد. این که امام صادق (علیه السلام) با این واژه‌ها هدف امام حسین (علیه السلام) از قیام کربلا را بیان فرمودند جای بحث فراوانی دارد تا روشن شود، چرا آن حضرت این واژه‌ها را به کار بردند و واژه‌های مترادف آن را بکار نبردند. به عنوان مثال چرا خطاب به خدا از واژه «بذل» استفاده کردند، نه «أعطی». دیگر این که چرا کلمه «مهجته» به کار بردند، نه «نفسه» یا «رأسه» (سرش)، چه این که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در راه خدا هم سر، و هم بدن و هم خون دادند، پس چه خصوصیتی دارد که حضرت از میان این واژه‌ها «مهجته» را برگزیدند؟ اینها مباحثی است که باید در جای خود بررسی شود.

روی سخن...

برای همه یا اکثر شما که با قرآن و مباحث قرآنی آشنا هستید، بیان مطلبی درباره قرآن کریم را لازم می‌دانم. ما باید پاسدار حرمت قرآن باشیم؛ قرآنی که امام حسین (علیه السلام) خون قلبشان را برای حفظ آن نثار کردند تا مردم در آینده با شناخت قرآن حرمت آن را پاس دارند و با فهم آن و تدبیر، تعقل و تأمل در آن، زمینه عمل به آن را فراهم کنند و برای آموزش قرآن به دیگران نیز بکوشند تا زمینه شناخت و عمل به قرآن در میان تمام مردم فراهم شود و بانگیزه عمل به قرآن، آن را به دل بسپارند و تصمیم بگیرند خونشان را برای

ماندگاری و عمل به قرآن نثار کنند.

ان شاء الله شما در خدمت به قرآن موفق هستید و امیدوارم روز به روز، دل‌های شما بیشتر با قرآن مأنوس شود و با تمام قدرت فکری و جسمی و با قلم و زبان خود در خدمت قرآن باشید. به یاد داشته باشید که امام حسین علیه السلام، حضرت ابوالفضل، علی اکبر، حضرت قاسم، علی اصغر، و اصحاب امام حسین علیهم السلام برای بقای همین قرآن شهید شدند و شیر زن کربلا حضرت زینب علیها السلام و دیگر افراد خاندان امام حسین علیه السلام برای حفظ قرآن به اسارت رفتند. حضرت زینب و ام کلثوم پس از فاطمه زهرا علیها السلام در کل تاریخ جهان بی نظیرند و همه آنان زندگی خود را وقف خدمت به قرآن کردند.

در این ماه محرم و صفر، و در دهه عاشورا برای آموختن احکام و آموزه‌های دین اسلام و آموزش آن به دیگران بیشتر کوشش کنید تا اجر شما نزد حضرت سیدالشهدا علیه السلام افزایش یابد و بدانید همه این اعمال پاداش دارد.

مسئولیت ما

ما دو مسئولیت بزرگ فراگرفتن دین و آموزش آن به دیگران را، بر عهده داریم.

تمام دین در سه بخش خلاصه می‌شود:

اول: اصول دین؛ یعنی خداشناسی و شناخت صفات ثبوتیه و سلبیه، از جمله عدل خدا، پیامبرشناسی، امامشناسی و معادشناسی.

ایمان به خدا؛ یعنی اگر - مثلاً - شخصی که با اعضای خانواده‌اش زندگی می‌کند، روزی همه اطرافیان‌ش منزل را ترک کنند و او چند ساعت یا چند روز در آن منزل تنها بماند، احساس تنهایی نکند، بلکه احساس کند خدا با اوست؛ خدایی که همواره بیدار و بیناست، و نه تنها همه چیز را می‌بیند، بلکه دل، مغز و نیت انسان‌ها را نیز مشاهده می‌کند و نیت‌های افراد را - خوب یا بد - در پرونده اعمال‌شان می‌نویسد و فردای قیامت آن را به

دست افراد می دهد. بنابراین باید شناخت انسان نسبت به خدا که در اثر خواندن یا شنیدن برای او فراهم می شود به باور برسد.

همچنین هر شخصی باید انبیا و ائمه (علیهم السلام) را بشناسد و البته می تواند با خواندن آثاری که در معرفی آن پاگان نوشته شده است به این شناخت برسد یا از آقایان و عاظم که در این زمینه سخنرانی می کنند استفاده نماید. دیگر این که باید معاد را باور داشته باشد، یعنی ایمان داشته باشد دادگاه گسترده و دقیقی در قیامت برپا خواهد شد که در آن، خردترین اعمال بررسی و درباره آن قضاوت خواهد شد. البته هیچ کس نمی داند چه زمانی خواهد مُرد و چه هنگام دادگاه عدل الهی در قیامت برپا خواهد شد، اما مسلّم این است که همه باید در آن دادگاه حاضر شوند و پاسخگوی اعمال خود باشند و در مورد اعمال، چشم، گوش، دست، پا، زبان و فکر خود بازخواست خواهند شد. در روایت است که همه اعمال انسان را در نامه اعمالش ثبت می کنند. و البته در این دادگاه به هیچ کس ظلم نخواهد شد، چنان که قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...﴾^۱؛ در حقیقت خدا هم وزن ذره ای ستم نمی کند....

در این دادگاه بر اساس عدالت قضاوت خواهد شد، و همین قضاوت عادلانه ترس دارد و انسان باید متوجه اعمال خود باشد، چرا که دادرسی در این دادگاه به اندازه ای دقیق است که اگر انسان لباس برادر، خواهر، همسایه یا دوستش که -مثلاً- در مجلس نشسته میان دو انگشت خود قرار دهد تا کیفیت آن را بیازماید، در صورتی که صاحب آن راضی نباشد، همین تصرف ناچیز و بی ضرر نیز در پرونده اعمال شخص ثبت می شود و فردای قیامت باید پاسخگوی آن باشد، چه این که در روایت آمده است:

أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ حَتَّى عَنْ مِسِّ أَحَدِكُمْ تَوْبَ أَخِيهِ بَيْنَ

۱. نساء (۴)، آیه ۴۰.

إِصْبَغِيهِ^۱؛ آگاه باشید که خدا درباره اعمال تان حتی در مورد لمس کردن جامه کسی با انگشتان، از شما خواهد پرسید.

دوم: شناخت احکام دین؛ یعنی هرکس موظف است واجبات و محرمات دین را بشناسد. برخی از واجبات و محرمات عمومی است، مانند حرمت شراب خواری و غیبت کردن که برای همه حرام است و وجوب نماز و امر به معروف و نهی از منکر که بر هر مکلفی واجب است؛ اما هر زن، مرد، پیر، جوان، پدر، مادر، فرزند، برادر، خواهر، استاد، شاگرد، فقیر، غنی، عالم و جاهل، هر کدام واجبات و محرماتی مخصوص به خود دارند که هر مکلفی باید این گونه احکام را نیز فراگیرد، و بداند هدف امام حسین (علیه السلام) از پذیرش شهادت این بود که مردم این احکام را فراگیرند و به آن عمل کنند و به دیگران نیز آموزش دهند تا هدف خدا از تعیین احکام تحقق یابد.

سوم: شناخت اخلاق و آداب اسلامی؛ شما بانوان محترم امید دارید، فردای قیامت خدمت حضرت زهرا (علیها السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) و حضرت معصومه (علیها السلام) مشرف شوید و خود شما می دانید که این مسأله شایستگی می خواهد. اگر دوست دارید خدا شما را با این بزرگواران و در جمع آنان راه دهد، باید با آن بزرگواران سازگاری اخلاقی داشته باشید.

آیا اگر شما به جای خدا باشید، حاضرید افرادی را در جمع آنان راه دهید که اخلاقشان با آن بزرگواران ناسازگار است؟ یقیناً خدای حکیم، عملی غیر مناسب انجام نمی دهد. آیا شما حاضرید بانوی محترمی که میهمان شماست بایک نفر خانم بی بندوبار در یک اطاق جای دهید؟ به یقین پاسخ منفی است. پس همان گونه که شما چنین عملی را مناسب مقام میهمان محترم خود نمی دانید، خدای حکیم به طریق اولی در این مسأله تناسب اخلاقی میان افراد را مراعات خواهد کرد.

پس آداب و اخلاق اسلامی را فراگیرید و به آن عمل کنید تا در روز قیامت در ب منزل

۱. وسائل الشیعه (چاپ اسلامیة)، ج ۳، ص ۴۱۸.

حضرت زهرا و حضرت زینب - سلام الله علیهما - را بر روی شما نبندند و به دلیل تباین اخلاقی، شما را برای مشرف شدن خدمت آنان نالایق نخوانند، در حالی که در دنیا همواره امیدتان این بوده است که در قیامت خدمت آن بزرگواران برسید. فراموش نکنید که حضرت زهرا و امام حسین (علیه السلام) برای عمل به اخلاق والا شهید شدند.

سبقت در نیکی‌ها

قرآن کریم از ما و شما خواسته تا در عمل به اخلاق و اعمال نیک از یکدیگر پیشی گیریم، آن جاکه می‌فرماید:

﴿...وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^۱؛ و در این [نعمت‌ها] مشتاقان باید بر

یکدیگر پیشی گیرند.

تنافس، یعنی شخص در عمل نشان دهد که از دیگری جلوتر است و تلاش کند تادیگری از او سبقت نگیرد. شاید گاهی شاهد بوده‌اید که دو نفر همسایه، فامیل و یا دوست، در امور دنیا بایکدیگر رقابت کنند، بدین معنا که اگر رقیبش یک تخته قالی با نقشه و کیفیت مخصوصی خرید، دیگری نیز می‌کوشد با جمع کردن پول، یک تخته قالی با همان مشخصات یا بهتر از آن را تهیه کند و اگر دوستش منزلی ساخت، سعی می‌کند منزلی با همان مشخصات و نقشه یا بهتر از آن بسازد یا اگر مهریه خانمی فلان مبلغ است دیگری با خود می‌اندیشد که نباید به کمتر از آن تن دهد. خانمی با بستگانش به سفر می‌رود، آن دیگری نیز پول قرض می‌کند تا بتواند به همان صورت به سفر برود یا دوستش ماشین می‌خرد دیگری نیز تلاش می‌کند ماشینی با همان ویژگی بخرد این گونه رقابت را در زبان عربی تنافس می‌گویند.

ولی شما باید این رقابت و مسابقه را برای کسب بهشت اختصاص دهید، یعنی به

۱. مطففین (۸۳)، آیه ۲۶.

گونه‌ای عمل کنید که فردای قیامت برای مشرف شدن خدمت حضرت زهرا علیها السلام از دیگران جلوتر باشید. فکر کنید که چه عملی شما را در قیامت در نوبت اول ملاقات با ایشان قرار می‌دهد و چه عملی باعث می‌شود شما در نوبت دوم، سوم، یک سال بعد یا ده سال، صد سال یا هزار سال بعد و... قرار گیرید؟ بنابراین بر اساس علاقه‌ای که برای ملاقات با ایشان دارید تلاش و عمل خود را تنظیم کنید تا در مسابقه ملاقات با ایشان، برنده شوید، چرا که روز قیامت پنجاه هزار سال طول می‌کشد. لذا مبدا در اثر کوتاهی در عمل، روز قیامت مشاهده کنید همسایه یا دختر شما زودتر از شما با آن حضرت ملاقات کرده و شما هنوز در نوبت انتظار هستید یا مادر در مسابقه ملاقات با آن حضرت از دخترش پیشی گرفته است. نباید غافل بود که سرنوشت این جریان باید در این دنیا و با چگونگی عمل ما تعیین شود، باید بدانیم عامل تعیین‌کننده این جریان چیست و چه عاملی باعث پیشی گرفتن ما بر دیگران در ملاقات با حضرت زهرا علیها السلام خواهد شد؟ و به یقین، عامل تعیین‌کننده در این موضوع، عمل به اصول دین، احکام اسلام و اخلاق است.

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام نجات بندگان خدا از جهل و گمراهی است؛ «لیستنقذ عبادك؛ تا بندگان را نجات دهد».

امید همراه با عمل

هر کس امید دارد در دهه عاشورا کاری کند تا در ملاقات با حضرت زهرا علیها السلام حضرت زینب علیها السلام، حضرت ام‌کلثوم علیها السلام، حضرت معصومه علیها السلام، حضرت نرجس علیها السلام و حضرت حکیمه علیها السلام از دیگران جلوتر باشد و بر بقیه پیشی بگیرد، باید به اصول دین، فروع دین و اخلاق و آداب اسلامی بیشتر از دیگران توجه کند، چه این که هر اندازه شناخت و ایمان فرد به اصول دین و عملش به احکام و اخلاق اسلامی بیشتر باشد، زودتر به ملاقات آن بزرگواران نائل خواهد آمد. آن بزرگواران توجه نمی‌کنند چه کسی سنش، تجربه‌اش،

قدرتش، پول و زیرکی اش بیشتر است، بلکه تأکید آنان بر این است که چه کسی در عمل به وظایف دینی، موفق تر است. البته اگر انسان آن امتیازات را داشته باشد و در عمل به احکام دین هم موفق شود چه بهتر.

بنابراین، در فرصت پیش رو همگی باید در همه ابعاد زندگی، بیشتر و بهتر از گذشته موفقیت های خود را افزایش دهیم. به عنوان مثال، سعی شود نمازهای پنج گانه با توجه بیشتر گزارده شود و با حضور در مجلس عزاداری درباره روایات معصومین بیشتر دقت شود و تصمیم بر این باشد که مطالب فرا گرفته شده مورد عمل قرار گیرد.

اگر اهل سخنرانی هستید و این توفیق بزرگ نصیبتان شده است که ذا کر امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) باشید، لحظه ای که در حال خواندن روایت یا موعظه هستید خود را نیز ملزم کنید به آنچه می گوید پای بند باشید و اگر به آن عمل می کنید، تصمیم بگیرید پای بندی تان به آموزه های اسلامی بهتر و بیشتر از گذشته باشد. به یاد داشته باشید که امام حسین (علیه السلام) برای رسیدن سخنان معصومین به ما و عمل ما به آنها شهید شدند.

دو پیشنهاد

در ادامه این مجلس دو پیشنهاد برای شما بانوان محترم دارم که با بیان آن به سخنم پایان خواهم داد.

نخست: هر چند بانوان محترم نیز در نماز جماعت شرکت می کنند، اما باید به این مسأله بیشتر توجه کنند تا نزد اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه از مردان عقب نمانند. در باب نماز جماعت بانوان، روایتی نقل شده که فقهای ما آن را ذکر کرده اند، از جمله فقیه بزرگ، مرحوم حاج آقا رضا همدانی^۱ - رضوان الله علیه - در کتاب الصلاة آن را چنین نقل

۱. مرحوم حاج آقا رضا همدانی از فقهای بزرگ شیعه است و مرحوم والد شاگرد ایشان و آقای حاج آقا رضا، شاگرد مرحوم میرزای شیرازی بزرگ - رحمة الله علیهم أجمعین - بودند.

کرده است:

پیامبر خدا ﷺ هنگامی که خودشان در مدینه منوره پنج نماز یومیه را به جماعت می خواندند و خانم ها نیز در نماز جماعت پیامبر خدا ﷺ شرکت می کردند، بانویی متدین و متقی به نام «ام ورقه» را به عنوان امام جماعت بانوان انتخاب کردند و از خانم ها خواستند تا نماز جماعت را به امامت او برگزار کنند. در روایت آمده است: «وَقَدْ جَعَلَ الرَّسُولُ ﷺ لَهَا مُؤَدِّنًا؛ رسول خدا ﷺ برای او مؤذنی قرار دادند».

پیامبر ﷺ برای محل برگزاری نماز جماعت خانم ها به امامت ام ورقه، مردی از اصحاب خود را به عنوان مؤذن گمارد که هنگام اذان صبح، ظهر و مغرب، بر فراز آن محل اذان می گفت. بلال نیز مؤذن مسجد پیامبر ﷺ بود. این روایت را فقهای دیگر نیز نقل کرده اند.

به هر حال، نباید در این زمینه عقب تر باشید. و باید از پاداش عظیم نماز جماعت بهره مند گردید. مرحوم آقای «سید محمد کاظم طباطبایی یزدی» در کتاب عروة الوثقی در باب نماز جماعت روایتی نقل می کنند که در آن آمده است: اگر دو نفر نماز جماعت برگزار کنند، یک نفر امام و دیگری مأموم باشد، مثل این که مادری به عنوان امام جماعت در منزل نماز بجا آورد و دخترش به او اقتدا کند یا خواهری به خواهرش یا دختری به خاله یا عمه اش اقتدا کند، اگر چه تعداد آنان تنها دو نفر باشد، در این صورت ثواب نمازشان صد و پنجاه برابر نمازی است که به تنهایی بجا می آورند. به تعبیر دیگر با خواندن یک نماز جماعت دو نفره، پاداش پنج ماه نماز به شما داده خواهد شد و اگر شمار نمازگزاران جماعت به سه نفر برسد، یعنی امام و دو مأموم، آن گاه ثواب نماز هر کدام شان ششصد برابر می شود و اگر سه نفر به امام جماعت اقتدا کنند، ثواب هر رکعت نمازشان هزار و دوست برابر می شود و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده

نفر برسند و شمار آنان که از ده نفر گذشت اگر تمام دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. آنچه درباره پاداش نماز جماعت بیان شد، اختصاص به مؤمنین دارد و پاداش امام جماعت به اندازه ثواب کل مؤمنین است.

آیا نباید بر کسی که خود را از این پاداش عظیم محروم کند تأسف خورد؟ بنابراین، برای این که دچار افسوس نشوید کسانی که اهل مسجد هستند نماز جماعت را در مسجد بجا آورند تا خدا ثواب بیشتری به آنان عطا کند، و کسانی نیز که به دلیل بچه داری و خانه داری نمی توانند برای ادای نماز جماعت به مسجد بروند - مثلاً - نمی توانند کودکان خود را تنها بگذارند یا به دلیل بیماری و دوری مسجد توان رفتن به مسجد را ندارند، در منزل خودشان نماز را به جماعت برگزار کنند، تا از این پاداش عظیم بهره مند شوند. پیامبر خدا ﷺ برای برپا شدن همین شعائر زحمت کشیدند و امام حسین (علیه السلام) برای عمل به همین شعائر دینی به شهادت رسیدند.

هر چند خواندن نماز به جماعت مستحب است، ولی جا دارد همان گونه که به مستحبات دنیایی عمل می کنیم به این مستحبات شرعی نیز پای بند باشیم.

قرآن می فرماید: رقابت و مسابقه را به امور دینی اختصاص دهید و از جمله امور مستحب در دین، برگزاری نمازهای یومیه به جماعت می باشد. بنابراین نماز جماعت را ترک نکنید، در مسجد، منزل، مدرسه، و محل کار نماز را به جماعت بجا آورید تا از پاداش عظیم آن بهره مند شوید.

یک مسأله شرعی

یک مسأله شرعی در این زمینه وجود دارد که به اختصار آن را بیان می کنم و آن این که امام جماعت باید عادل باشد، البته خانمی که می خواهد امام جماعت خانم ها را بر عهده

گیرد لازم نیست خودش را عادل بداند، بلکه خانمی که می‌خواهد به او اقتدا کند باید او را عادل بداند.

فقها می‌گویند: عدالت مراتب عالی، متوسط و حداقل دارد و اگر خانمی کمترین مرتبه عدالت را هم داشته باشد می‌تواند امام جماعت شود و خانم‌های دیگر نیز می‌توانند به او اقتدا کنند. شایان توجه است که کمترین مرتبه عدالت این است که انسان از گناه بدش بیاید.

برخی افراد اخلاق تندی دارند و با همه درگیر می‌شوند، اما برخی افراد از درگیری بدشان می‌آید و با هیچ کس درگیر نمی‌شوند و هیچ‌گاه به دیگران تندی نمی‌کنند و چنانچه تندی کنند فوراً پشیمان می‌شوند و پوزش می‌طلبند. قرآن در توصیف این افراد می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾^۱؛ و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند.

به دیگر تعبیر، عادل به کسی گفته می‌شود که اگر مرتکب گناه شود نگوید مهم نیست، بلکه پس از ارتکاب گناه پشیمان شود و استغفار کند و اگر بار دیگر فریب شیطان را بخورد، باز استغفار کند، اما کسی که اصلاً گناه نمی‌کند عادل خوانده نمی‌شود، بلکه چنین کسی معصوم است زیرا تنها انسان معصوم اصلاً گناه نمی‌کند.

بنابراین مسأله عدالت در امام جماعت مسأله مشکلی نیست و خانمی که کمترین مرتبه عدالت را داشته باشد در میان شما خانم‌ها وجود دارد و در نتیجه می‌توان نماز جماعت را به امامت او بجا آورد و البته در هر منزل و فامیلی چنین مسلمانانی که از گناه کردن خوششان نیاید وجود دارد، پس حال که فرصت و زمینه فراهم است خود را از آن پاداش عظیم محروم نکنید.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۵.

محاسبه نفس

دومین موضوع بایسته بیان این است که حضرت امیر مؤمنان لیستی دارند که نام برخی از خانمها و آقایان در آن نوشته شده است و بالای این فهرست تیتری با این عنوان نوشته است: **لیس منّا؛ از ما نیست.**

اکنون پرسش این است که کدام یک از شما بانوان محترم دوست دارید نامتان ذیل عنوان «از ما نیست» ثبت شود؟ به یقین هیچ کس؛ چه این که ثبت شدن نام هر کسی در آن لیست، به این معناست که به حضرت امیر مؤمنان (ع) اعلام کرده است من از شما نیستم، آن گاه خود را از آثار وجود آنان در قیامت محروم می کند.

حضرت علی (ع) در تشریح «لیس منّا» فرمودند:

لیس منّا، من لم یحاسب نفسه کلّ یوم؛ کسی که هر روز نفس خود را محاسبه نکند، از ما نیست.

برای این که بتوانیم اگر نام ما در آن لیست ثبت شده است، آن را حذف کنیم، باید حداقل هر روز پنج دقیقه در تنهایی، کارهای شب و روز گذشته خود را مرور کنیم و گفتار و کردار خود را وارسیم و ببینیم آیا آن اعمال مورد قبول خود ما هست یا نه؟ اگر مورد قبول ما هست آن را ادامه دهیم و الا، تصمیم بگیریم از آن تاریخ آن عمل را تکرار نکنیم. این دو مطلب را برای کسانی که می دانند به عنوان تذکر و برای کسانی که نمی دانند به عنوان ارشاد بیان شد.

امیدوارم خدای متعال به برکت اهل بیت (ع) در این دهه عاشورا بیش از پیش ما را مورد لطف خود قرار دهد تا میزان خشنودی حضرت سیدالشهدا (ع) از ما افزایش یابد. همچنین از خدا مسألت دارم کسانی را که توفیق شرکت در نماز جماعت را نداشته اند از این توفیق برخوردارشان فرماید.

امیدوارم خدای متعال بہ ہمہٴ شما توفیق عمل بہ وظایف مرحمت فرماید و بہ برکت
حضرت معصومہ علیہا السلام حوائج تان را برآوردہ بہ خیر بگرداند، ان شاء اللہ.

و صلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین

معرفت امام زمان (عجل الله فرجه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

با عرض تبریک به مناسبت ولادت با سعادت ولی الله اعظم، حضرت ولی عصر - صلوات الله و سلامه علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف -، به عنوان عرض ارادت به پیشگاه آن حضرت و تذکر به حضار و خودم، دو مطلب را به صورت فشرده تقدیم می‌کنم:

اول: درباره امام زمان (عجل الله فرجه)؛

دوم: وظیفه ما نسبت به آن حضرت.

پیامبر اکرم ﷺ درباره لزوم معرفت امام زمان (عجل الله فرجه) می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۱؛ آن که از دنیا برود و امام خود را

نشناسد به آیین جاهلیت مرده است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰، باب دعائم الاسلام، ضمن ح ۶.

همان گونه که شناخت خدا (اقرار به توحید) سبب ایمان شخص می شود، ولی اگر با معرفت پیامبر (اقرار به رسالت) همراه نباشد، بی فایده است، شناخت پیامبر (ایمان به رسالت) نیز باعث اطلاق ایمان بر شخص می شود، اما بدون اقرار به امامت معصومین علیهم السلام، اقرار به توحید و نبوت بی فایده است و به عبارت دقیق تر، اساساً اقرار نسبت به هر یک از اصول دین بدون اقرار نسبت به دیگری، اقرار واقعی نیست و صحت اقرار نسبت به هر یک از این اصول منوط و متوقف بر اقرار نسبت به دیگر اصول دین است.

واسطه فیض الهی

بر اساس ادله معتبر، خدای تبارک و تعالی تمام نیروهای هستی را در اختیار حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) قرار داده است، که از جمله آن ادله، عبارتی است که در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام آمده است. این زیارت را شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده و درباره آن زیارت فرموده است:

من از میان زیارت های آن حضرت فقط همین زیارت را که از همه زیارت های امام حسین علیه السلام صحیح تر می دانم نقل می کنم.

آن حضرت در این زیارت می فرمایند:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ، تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ، وَتَصُدِّرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ، وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادَةِ؛ ارادة پروردگار در تقدیر (رقم زدن) امورش بر شما [معصومان] فرو فرستاده می شود و از خانه های شما سرچشمه می گیرد و نیز آنچه از احکام [مورد نیاز] بندگان صادر می شود [از خانه های شما به بندگان می رسد].

روحانیون محترم حاضر در مجلس می‌دانند که جمع مضاف، افاده عموم می‌کند و ظهور در عموم دارد و در اینجا «امور» جمع است و اضافه به ضمیری شده است که مرجع آن «رب» است، یعنی آنچه در جهان وجود دارد و به اصطلاح ما سوی الله، مانند: آفرینش انسان، گیاهان، زمین، افلاک و... همه مصداق امور خدا هستند و تقدیر همه چیز از جمله تعیین عمر انسانها، وجود مشکلات و کاستی و فزونی در آفرینش بشر، حیوانات، افلاک، ملائکه، جن، حورالعین، بهشت، جهنم و تمام مخلوقات، مصداق امور خدا هستند. تقدیر مخلوقات، به این معنا است که مشخص شود هر انسانی چه زمان به دنیا بیاید، چه سرنوشتی داشته باشد، چه وقت از دنیا برود، فرزندانش چه کسانی باشند و نسل او تا چه زمانی استمرار یابد و یا حیوانات چگونه، در کجا و چه اندازه باشند و یا ملائکه، جبرئیل، میکائیل، حاملان عرش و عزرائیل، چه وظیفه‌ای داشته باشند و یا زمان وقوع رستاخیز، وقت ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) چه تاریخی باشد و... که همه مصداق «مقادیر امور» هستند. چنانچه عبارت این گونه بود: «إرادة الرب في مقادير عباده» عمومیت جمله مورد بحث را نداشت، زیرا امور بندگان تنها در چارچوب مسائل بندگان خلاصه می‌شد، اما هنگامی که «امور» به «رب» اضافه گردد، از عمومیت بی‌نهایت برخوردار می‌شود.

اضافه «ارادة» به «رب» و فرق آن با اضافه «ارادة» به «الله» نیز حاوی نکات دقیق ادبی است که باید در جای خود بحث شود. بنابر آنچه در این جمله آمده است، ارادة خدا نسبت به آنچه مصداق امور پروردگار است به این معنا است که هرچه خدا بر اساس علم، قدرت و حکمت نسبت به امور خودش اراده می‌کند، برای رسیدن به مرحله اجرا، فقط یک راه دارد و آن معصومین (علیهم السلام) هستند. این سخن عمومیت دارد و امور تکوینی و تشریعی را فرا می‌گیرد، اما به اعتبار این که ظاهر جمله «والصادر عما فصل من أحكام العباد» تشریعیات است می‌گوییم: جمله قبل مربوط به امور تکوینی است. پس ارادة همه امور تکوینی و تشریعی در اختیار خداست و خدای سبحان نیز یک راه بیشتر برای اجرای آن قرار نداده، و آن، چهارده معصوم (علیهم السلام) بوده که در زمان ما تنها راه اجرای ارادة خدا حضرت بقیة الله

- صلوات الله و سلامه علیه - هستند.

بنابراین، تمام امور مربوط به ما، تقدیراتمان، تبدیل آن تقدیرات، کم یا زیاد شدن آنها نسبت به خانواده، جامعه، جهان، نژادها و... به وسیله آن حضرت صورت می پذیرد و این یکی از صغریات حدیث صحیح «من مات ولا یعرف امامه» است. بنابراین هرکس به هر یک از این امور که از طریق امام زمان (عجل الله فرجه) می رسد معرفت نداشته باشد و با این حال بمیرد، بر آیین جاهلیت مُرده است.

البته کلمه معرفت از جهت تصور، تصدیق و بیان آن، باب گسترده ای دارد که فعلاً مجال پرداختن به آن نیست.

دو ویژگی

وجود دو ویژگی در امام معصوم علیه السلام قطعی است:

اول: این که تمام قدرت های هستی که نسبت به اشخاص، اشیاء، گذشته و آینده اعمال می شود در اختیار آنان است و روایات متواتر بر آن دلالت می کند، از جمله روایت صحیحی که در بخشی از زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده است.

دوم: این که معصومین علیهم السلام بهتر از همه می دانند که هراندازه هم به مردم بخشش کنند، ذره ای از توانایی آنان کاسته نخواهد شد، حتی اگر - مثلاً - تمام شش میلیارد مردم جهان هر یک، هزار حاجت داشته باشند و آنان برآورده سازند، به اندازه رطوبت سرسوزنی که در اثر فرو بردن در دریا و بیرون آوردن آن، از آب دریا کاسته می شود، از قدرت آنان نمی کاهد، در مقابل اگر غیر از معصومین علیهم السلام کسی از دارایی خود کمترین مقدار برداشت کند، از اصل دارایی اش کاسته می شود. مثلاً اگر کسی یک میلیون تومان پول داشته باشد و یک ریال آن را بردارد از اصل سرمایه او کاسته می شود و حتی اگر میلیاردها تومان پول داشته باشد و یک ریال از آن را بردارد به همان مقدار از سرمایه اش کاسته می گردد، یا اگر

سر سوزنی را در آب دریاها و اقیانوس‌ها فرو برده، بیرون بیاورند، به دقت عقلی، همان اندازه که سر سوزن مرطوب شده است، از اصل آب دریاها کاسته می‌شود، البته به حمل شایع، کاهش صدق نمی‌کند، ولی به دقت عقلی و فلسفی صدق می‌کند.

با توجه به این مقدمه، امام معصوم علیه السلام مشکلی برای برآورده کردن حاجات ما ندارند، اما - چنان که شاهدیم - بسیاری از مردم دست به دامان حضرات معصومین علیهم السلام می‌شوند، و آن بزرگواران با وجود آگاهی از نیازهای مردم و توانایی‌شان بر رفع نیازهای آنان، نیازشان را برآورده نمی‌سازند. باید بدانیم که مشکل از سوی ماست، زیرا باید درخواست ما از امام معصوم علیه السلام به گونه‌ای باشد که با حکمت الهی و مصالح درخواست کننده سازگار باشد تا ایشان حاجت‌های ما را برآورده کنند.

آنچه درباره مقام حضرات معصومین علیهم السلام بیان شد جزء بسیار ناچیزی از مقام والای آنان و به دیگر سخن یک از هزاران هزار است.

وظیفه شیعیان

مطلب دوم درباره وظیفه شیعیان نسبت به امام زمان (عجل الله فرجه) است، به خصوص ما اهل علم که مدعی انتساب به آن حضرت هستیم. البته این که ایشان ادعای انتساب ما را به خود قبول داشته باشند یا نه مسأله مهم و درخور تأمل است، اما به هر حال هرچه بیشتر در راه انجام وظایف ما بکوشیم، تلاش ما بیهوده نخواهد بود.

مسأله مهمی که باید ما اهل علم عمیقاً آن را فهم کنیم و هرچقدر برای فهم آن تلاش و از سرمایه عمر خود صرف کنیم ارزش دارد، این است که به این روایت باور داشته باشیم، آن جا که می‌فرماید:

...فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا

كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا^۱؛ همانا علمی که بدان عمل نشود تنها بر کفر

صاحبش می‌افزاید و مایه دوری فزاینده [صاحبش] از خدا می‌شود.

که باید از آن به خدا پناه ببریم.

باید توجه داشته باشیم که اهل علم دو دسته‌اند: یک دسته کسانی‌اند که مقام عدالت، تقوا و اجتهاد را به دست آورده‌اند و در این راه توفیق یارشان بوده است؛ اینان نمایندگان عام امام زمان (عجل الله فرجه) هستند که به مقام نیابت و وکالت آن حضرت رسیده‌اند و حضرت درباره‌شان فرموده است:

...إِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ^۲؛ آنان حجت من بر شما هستند.

دسته دوم روحانیونی هستند که به مراتب یاد شده نرسیده‌اند و آنان را سرباز آن حضرت می‌خوانند. هر دو مقام افتخار بزرگی است، اما حفظ آن بسیار مشکل است. اگر انسان خوب عمل کند پاداش بزرگی نصیبش می‌شود و اگر بد عمل کند کیفری سخت در انتظارش خواهد بود.

سعادت و شقاوت

هر یک از وکلای ایشان صحیح عمل کند، مقامش از یک نفر وکیل عادی بیشتر است و هر یک از سربازان ایشان که درست عمل کند مقامش نزد آن حضرت از مقام سربازان عادی برتر است و چنانچه به عکس شود، یعنی وکلای ایشان صحیح عمل نکنند، مجازات آنان سخت‌تر از وکلای مردم عادی خواهد بود. به عنوان شاهی بر مدعا، نمونه‌هایی از خوش عاقبتی برخی و بد فرجامی دیگر نماینده امام معصوم را نقل می‌کنم:

بر اساس منابع معتبر تاریخی و رجالی می‌توان از فضل بن شاذان - رضوان الله تعالی علیه -

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

به عنوان نمونه و یک وکیل شایسته، و از علی بن ابی حمزه بطنائی، حسین بن منصور حلاج و امثال اینها به عنوان وکلای ناشایستی که سرانجام بدی داشتند نام برد.

بنا به نقل روایت، فضل بن شاذان شخصی را برای انجام کاری خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) فرستاد که پس از بازگشت از خدمت آن حضرت گفت: حضرت به من فرمودند:

أَغِيظُ أَهْلَ خُرَّاسَانَ لِمَكَانِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَكَوْنِهِ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ^۱؛ از وجود

فضل بن شاذان [بنا آن مقام و جلالت] در میان مردم خراسان، بر آنان غبطه می خورم^۲.

پرواضح است مقصود امام (علیه السلام) در این روایت معنای تطبیقی غبطه نیست، بلکه مقصود معنای مجازی آن است. در محاورات عادی غبطه به معنای حسرت است و در علم اخلاق غبطه جزء فضائل اخلاقی است و با حسد که جزء رذائل اخلاقی می باشد در تقابل است. حسد، یعنی انسان نتواند برخورداری دیگری را از نعمتی که خدا به او داده تحمل کند و ناراحت شود و آرزوی برباد شدن نعمت او را کند و خود صاحب آن نعمت شود، که این صفت از صفتهای ناپسند است، اما گاهی کسی می بیند دیگری نعمتی دارد و آرزو نمی کند که آن نعمت از دست او زائل شود، بلکه آرزو می کند که خدا، همانند آن را به او نیز ارزانی فرماید، که این صفت را اصطلاحاً غبطه می گویند.

باید توجه داشت که نسبت دادن هیچ یک از معنای حقیقی و مجازی غبطه (حسرت)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۱، ح ۳۳۳۲۲.

۲. آن زمان فضل بن شاذان در نیشابور زندگی می کرد و هم در آن جا مدفون است که بارها به قصد قربت به زیارت ایشان رفته ام و با توجه به این که مزار ایشان در مسیر مشهد واقع شده و چند کیلومتر بیشتر از جاده اصلی مشهد فاصله ندارد، برای کسانی که به سفر مشهد می روند جا دارد به زیارت ایشان هم بروند، هرچند اگر مزار ایشان در مسیر هم قرار نداشت، به اعتبار شخصیت برجسته اش، ارزش آن را داشت که افراد به قصد زیارت ایشان به آن شهر سفر کنند.

به امام معصوم علیه السلام جایز نیست یعنی امام معصوم علیه السلام نسبت به کسی حسرت یا غبطه نمی خورند، زیرا هیچ کس ویژگی ممتازی ندارد که امام معصوم فاقد آن باشد، اما هیچ کس نمی تواند مدعی شود آنچه را امام معصوم علیه السلام دارد، او نیز دارد.

پس طبق قرائن خارجی می توان نتیجه گرفت که منظور امام این است که جا دارد هر کس نسبت به جایگاه فضل بن شاذان حسرت بخورد و بگوید: ای کاش من هم در خراسان^۱ می بودم تا از اخلاق نیک، بیان و عمل فضل بن شاذان استفاده می کردم.

هنگامی که وکیل به شرایط وکالت به طور کامل عمل کند به مقامی می رسد که امام معصوم علیه السلام درباره اش این گونه می فرمایند.

همچنین علی بن ابی حمزه بطائنی علاوه بر این که در شمار اصحاب چند تن از ائمه علیهم السلام قرار داشت، از وکلای آن بزرگواران نیز بود. وی باعث شد یک نفر از کارگزاران بنی امیه خدمت امام صادق علیه السلام برسد و عرض کند: من بدون توجه به احکام حلال و حرام و رعایت ضوابط شرعی، اموال هنگفتی جمع کرده ام، ولی اکنون متوجه خطای خود شده ام. حکم آن اموال چیست؟

حضرت فرمودند: اگر حکم آن را بیان کنم اجرا می کنی؟
گفت: آری.

فرمودند: باید از تمام اموال حتی لباسی که بر تن داری چشم بپوشی. او هم تأملی کرد و گفت: انجام می دهم و به این صورت توبه کرد و در شمار سعادتمندان درآمد.

به هر حال، علی بن ابی حمزه بطائنی که باعث شد این شخص خدمت امام صادق علیه السلام برسد و عاقبت به خیر شود، خود سرانجام شومی پیدا کرد و از وکلای ناشایست معصومین علیهم السلام به شمار آمد و خود را به عذاب ابدی گرفتار نمود.

۱. در روزگاران گذشته، خراسان شامل منطقه گسترده ای از ایران فعلی و برخی از کشورهای آسیای میانه بوده است.

وکلای امام معصوم علیهم السلام باید بسیار هشیارانه و دقیق عمل کنند، چه این که این مسئولیت بسیار حساس و خطیر است و اگر کسی عذر شرعی پیدا کند و بتواند از این مسئولیت کناره گیری کند، به حکم عقل باید از این مسئولیت کناره گیری نماید. اما چه باید کرد که این مسئولیت، حکم شمشیر دو لبه را دارد و انسان نمی تواند به علت موانع موجود، خود را معذور بداند، چرا که امام علیهم السلام فرمودند:

لَا حَمْلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ...^۱؛ گناهان سفیهان شما را متوجه

عالمان شما می دانم.

مقصود امام معصوم علیهم السلام از علما، در این روایت، تنها مراجع تقلید نیست و به اصطلاح، مقصود معنای اصطلاحی علما نیست، بلکه مراد معنای لغوی عالم است، پس هر کس در حد توان علمی اش مسئول هدایت مردم است و البته هدایت گمراهان مسأله بسیار دقیق و مهمی است.

منصور حلاج نیز، یکی از علما بود. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، نعمانی در الغیبه و شیخ مفید که از معاصران و نزدیکان به عصر منصور حلاج بودند، او را سخت نکوهش کرده اند. شیخ طوسی درباره او فرموده است:

الْحَلَّاجُ الْحَيَّالُ الصُّوفِيُّ الْمُتَصَنِّعُ...^۲؛ حلاج نیرنگ باز صوفی ریاکار

[و متظاهر] بود.

بنابراین، اگر سربازان و وکلای امام زمان (عجل الله فرجه) آن گونه که شایسته و بایسته است عمل کنند پاداش عظیمی خواهند داشت. و در مقابل اگر بد کنند، مورد بازخواست شدید قرار خواهند گرفت. این سخن نه به گزاف است که ترجمان بیان امام صادق علیه السلام است که خطاب به یکی از شیعیان فرمودند:

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۶۹.

۲. الغیبه، ص ۲۴۶.

إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنَ لِمَكَانِكَ مِنَّا، وَالْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ^۱؛ کار نیکو از هرکس باشد پسندیده است اما از تو به دلیل انتسابت به ما پسندیده تر است و کار زشت از هرکس باشد، ناپسند است، اما از تو به جهت جایگاهت نزد ما ناپسندتر است.

خودسازی

شکی نیست که اگر ما اهل علم پسندیده عمل کنیم و نیت خود را برای کسب رضایت خدای متعال خالص گردانیم و در حد توان عقلی و علمی، گفتار و کردارمان پسندیده باشد، به مقام و افتخار بزرگی نائل خواهیم شد. اگر یک سرباز یا نماینده نسبت به فرمانده یا موکل خوب خود، به طور شایسته انجام وظیفه کند، مورد تشویق و قدردانی آنان قرار می‌گیرد و آقا امام زمان (عجل الله فرجه) از همه خوبان بهتر و برترند و آنچه خوبان همه دارند، حضرتش یکجا دارد. اگر اهل علم (سربازان و وکلای ایشان) صحیح عمل کنند، مسلماً به آنها پاداش بزرگی عطا خواهند فرمود.

در روایت نقل شده است: فهرست اعمال بندگان در پایان هر شبانه روز تقدیم پروردگار، پیامبر خدا ﷺ و امام معصوم علیه السلام می‌شود. در روایتی دارد هر روز صبح پرونده اعمال مردم به امام زمان (عجل الله فرجه) عرضه می‌شود و در برخی از روایات سفارش شده است، کاری نکنید که هنگام ارائه پرونده اعمالتان به امام زمان (عجل الله فرجه) ایشان را ناراحت کنید «فلا تسوؤه؛ او را ناراحت نکنید».

به هر حال، اهل علم، مقام بلندی دارند اما مانند کوه نوردی می‌مانند که هرچه از سطح زمین بالاتر می‌رود پیامدهای سقوطش سهمگین تر می‌شود، آنان نیز هر اندازه به مقامهای بالاتری می‌رسند عواقب سقوطشان بیشتر می‌شود و همانگونه که اگر کوه نوردی از فاصله

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۶.

مثلاً یک متری بلغزد و زمین بخورد چندان آسیبی نمی بیند، اما چنانچه از فاصله دو یست متری یا پانصد متری یا از قله کوه سقوط کند با خطر مرگ روبه روست، عالمی که در مراتب بالایی قرار دارد، به همان نسبت پیامدهای لغزش و سقوطش سهمگین تر و ناگوارتر است.

سرنوشت عالمی که سقوط می کند، مانند سرنوشت حلاج، بطائنی، هلالی و امثال آنهاست که تعدادشان در طول تاریخ اندک نبوده است و امام زمان (عجل الله فرجه) با وجود این که قلبی فوق العاده مهربان دارند و از همه مهربان تر و با محبت ترند، علمای ناصالح را لعنت کرده، فرموده اند: خرجت اللعنة عليهم....

چکیده سخن

شناخت امام زمان (عجل الله فرجه) انسان را از مُردن بر آیین جاهلیت در امان می دارد و شناخت حضرتش باید با پیروی از ایشان همراه باشد، که مسئولیت اهل علم در این باب بسیار سنگین است. وانگهی اگر عالمی وظایف سربازی و وکالت امام زمان (عجل الله فرجه) را به نحو شایسته انجام دهد، به مقامهای بلندی نائل خواهد شد و اگر - خدای نا کرده - در انجام وظایف خود کوتاهی کند عقاب سختی در انتظار اوست.

پس هر کس در منصب سربازی و وکالت آن حضرت موفق است، خوشا به حالش و بداند که درجات و مقامات عالیهای را می پیماید و راه ترقی همچنان برای او باز است و هر کس توفیق نداشته یا در مراتب پایین تری است، کوشش کند تا رضایت آن حضرت را - که رضایت خداست - حاصل کند و بداند رضایت آن حضرت با داشتن عقاید صحیح - که بحمد الله از این نعمت برخورداریم - و انجام وظایف به دست می آید.

بنابراین، ما اهل علم باید وظایف خود را بشناسیم و آنچه را که در پاسخ سؤال «چه باید کرد؟» دیگران می گوئیم، خود نیز عمل کنیم.

امیدوارم خدای متعال به برکت حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه و صلوات الله و
سلامه علیه - بیش از پیش توفیق شناخت حضرتش و انجام وظایف را به همه ما مرحمت
فرمایند، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

جلب رضایت امام زمان (عجل الله فرجه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

با عرض تبریک به مناسبت میلاد با سعادت حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - و با امید
به شفاعت آن حضرت در پیشگاه خدا که همه ما را به راهی که مورد رضایت و عنایت آن
حضرت است موفق بدارد. با استفاده از روایتی که از امام زمان (عجل الله فرجه) نقل شده
است، مطالبی درباره راه جلب رضایت و عنایت آن حضرت بیان می‌کنم.
از حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) روایت شده است:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا؛ هر کس از شما [شیعیان]
باید به گونه‌ای عمل کند که او را به محبت ما نزدیک نماید.

حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) خود به این سه بخش دین ملتزم هستند که عبارتند از:

عقاید، احکام و اخلاق. بنابراین هرکس بخواهد عنایت آن حضرت را جلب کند، باید در التزام به آن سه چیز موفق شود تا مورد رضایت ایشان قرار گیرد. در تبیین این سه امر توضیحی را لازم می‌دانم:

حضرت به یگانگی خدای - تبارک و تعالی - و به صفات ثبوتیه و سلبیه حضرتش، و به عدل و نبوت پای بند هستند. و اگر چه مقام امام زمان (عجل الله فرجه)، غیر از جد بزرگوارش حضرت رسول خدا ﷺ، از همهٔ پیامبران بالاتر است، اما ایشان به همهٔ پیامبران از آدم تا پیامبر خاتم ﷺ و به امامت و معاد معتقدند.

ایشان به تمام احکام اسلام پای بند هستند و به آن عمل می‌کنند؛ همان احکامی که فقها با استناد به آیات و روایات نقل شده از ائمهٔ معصومین و خود حضرت بقیة الله در کتابهای فقهی یا رساله‌های عملیه ذکر کرده‌اند.

همچنین امام زمان (عجل الله فرجه) بیشتر از هرکس دیگر به اخلاق اسلامی پایبندند. بنابراین، مضمون کلام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که هر چند اظهار محبت نسبت به ما پسندیده است، اما نائل شدن به قرب ما، علاوه بر محبت، به عمل نیز نیاز دارد و باید التزام عملی به اسلام داشته باشید و تأکید می‌کنم که خود آن حضرت نیز به اسلام ملتزم هستند و اساساً ملاک قرب به امام زمان (عجل الله فرجه) التزام به این امور است.

چه بسا شخصی علاقهٔ قلبی جدی به ایشان داشته باشد و در اثر عاطفه‌ای که نسبت به آن حضرت دارد در فراق ایشان اشک هم بریزد، اما اگر اعتقاد، تدبیر، اخلاق و خلاصه، عملکرد او با نظر ایشان ناسازگار باشد، به امام زمان (عجل الله فرجه) نزدیک نخواهد بود. و تنها راه نزدیک شدن به آن حضرت در گرو عمل می‌باشد.

اگر بیماری به پزشک و نسخه‌ای که او برایش نوشته علاقهٔ شدید داشته باشد، اما به نسخهٔ آن پزشک عمل نکند، هر چقدر هم از نظر عاطفی به او وابسته باشد، بیماریش

درمان نمی‌شود. علاقه بدون عمل به امام زمان (عجل الله فرجه) نیز همین حالت را دارد و به یک سخن، عامل اساسی ایجاد قرب نسبت به آن حضرت، عمل به اوامر ایشان است و هرکس عملکرد خوبی داشته باشد به آن حضرت نزدیک‌تر می‌شود، خواه مرد باشد یا زن، عالم باشد یا عوام....

کفر، ایمان

به عنوان مثال، یک آقا یا بانویی در هر شرایطی قرار داشته باشد می‌تواند بهترین یا بدترین زن روزگار خود و حتی تمام تاریخ شود و البته خوب بودن یا بد شدن به انتخاب فرد است، چه این که خدای -تبارک و تعالی- به هر مرد و زنی لطف فرموده است و عقل، قدرت فهم و اختیار به او عطا کرده و انسان به خواست خود هر راهی را که بخواهد بر می‌گزیند. خدای متعال در قرآن کریم برای زن کافر و مؤمن مثال زده، ابتدا مثال کافر را بیان نموده، می‌فرماید:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ...﴾^۱؛ خدا برای

کسانی که کفر ورزیده‌اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده.

این دو، همسر دو تن از پیامبران برگزیده الهی یعنی همسر حضرت نوح -که از پیامبران اولوالعزم است- و همسر حضرت لوط با وجود این که در منزل دو پیامبر زندگی می‌کردند و با آنان معاشرت داشتند و شب و روز شاهد گفتار و کردار نیک آن دو بزرگوار بودند، اما کارشان به اندازه‌ای زشت بود که در این مورد ضرب المثل و نمونه شده‌اند. در مقابل خدای متعال بعد از این آیه از زن دیگری به عنوان نمونه زن درستکار یاد کرده، فرموده است:

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۱۰.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا اَمْرًا تَ فِرْعَوْنَ...﴾^۱؛ و برای کسانی که

ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده.

آسیه همسر فرعون، با وجود این که با شوهرش که نماد ظلم، شقاوت و سرکشی بود و ادعای خدایی می‌کرد، روزگار می‌گذراند، اما به اندازه‌ای پسندیده عمل کرده است که خدا در قرآن کریم از او به عنوان الگوی زنان در ستکار عالم یاد می‌کند. بنابراین، انتخاب خوب و بد بودن به عهده انسان نهاده شده است و خدا به انسان قدرت انتخاب داده تا هر راهی را دوست دارد انتخاب کند.

خانمها باید توجه داشته باشند که اگر از محیط زندگی نیک پیامبران محروم هستند، در عوض، شرایط زندگی آنان، از همسر فرعون سخت‌تر نیست. بنابراین باید آن چنان التزام عملی به اسلام داشته باشند که مانند همسر فرعون بتوانند در سخت‌ترین شرایط از راه صحیح منحرف نشوند و بر پاک اعتقادی و درستکاری خود باقی بمانند، چه این که سرنوشت همسر فرعون نشان داد که خانم‌ها می‌توانند در سخت‌ترین شرایط خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و... به قرب امام زمان (عجل الله فرجه) نائل شوند و آن‌گاه مورد عنایت حضرتش قرار گیرند.

همچنین در پرتو حق انتخابی که خدا به انسان عطا کرده، یک خانم می‌تواند با وجود زندگی در منزلی که همه اعضای آن به عقاید، احکام و اخلاق اسلامی ملتزم هستند، به بیراهه برود و منحرف شود.

باید توجه داشت که خدا برای امتحان انسان او را آزاد و مختار خلق کرد. و البته پس از مرگ، همه انسانها نتیجه امتحان خود را در پرونده اعمالشان خواهند یافت و در برخورد بایکدیگر حسرت می‌خورند. خانمها نیز از این قاعده مستثنا نیستند، چرا که می‌بینند گاهی خانمی که شرایط زندگی سخت‌تری داشته، توانسته است با تلاش، خود را به اهل

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۱۱.

بیت علیه السلام به خصوص به حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) نزدیک تر کند از دیگر سو خانمی که شرایط زندگی و محیط خانواده اش برای رسیدن به قرب اهل بیت علیه السلام مناسب تر بوده به دلیل کوتاهی در عمل، در این راه موفقیتی کسب نکرده است، و لذا حسرت می خورد.

وظیفه شناسی

مسأله قابل توجه این است که شیعیان همواره وظیفه اعتقادی، شرعی و اخلاقی خود را، که امام زمان (عجل الله فرجه) از آنان خواسته اند انجام دهند و شکی نیست که چهارده معصوم علیهم السلام یک روح هستند در چهارده جسم و عمل به دستور هر یک از آنان عمل به دستور همه آنان است. در روایت آمده است که یکی از اصحاب ائمه به معصوم علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله، گاهی روایتی را از امام معصوم شنیده ام، اما فراموش کرده ام از کدام یک از شماست، آیا جایز است هنگام نقل روایت، آن را به یکی از شما معصومین علیهم السلام نسبت دهم؟

امام فرمودند: بلی، زیرا مایک سخن و یک عمل داریم.

بنابراین شخص می تواند روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را به امام زمان نسبت دهد و روایت امام زمان (عجل الله فرجه) را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یا دیگر امامان معصوم نسبت دهد، چرا که آنان یک روح هستند در چهارده جسم. در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى^۱؛ من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای متعدد هستند.

در روایت دارد که سایر ائمه علیهم السلام نیز از همان درخت هستند.

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

به هر حال، عقیده، احکام و اخلاق امام زمان (عجل الله فرجه) همان عقیده، احکام و اخلاق سیزده معصوم دیگر است. همه باید با مطالعه قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) و یا با پرسش از اهل علم، اعتقادات، احکام و اخلاق مورد قبول معصومین (علیهم السلام) را بشناسند و تصمیم بگیرند همان‌ها را در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود به کار بندند تا از این طریق نه تنها به قرب امام زمان (عجل الله فرجه) نائل شوند، بلکه مورد محبت حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) نیز قرار گیرند.

این نکته مورد توجه قرآن و حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گرفته و بر آن تاکید شده است که اظهار محبت افراد نسبت به امام زمان (عجل الله فرجه) نشانه قطعی محبت آن حضرت نسبت به آنان نیست، هر چند محبت نسبت به آن حضرت پسندیده است، اما به تنهایی محبت محبوب را به دنبال ندارد، بلکه پای بندی و التزام به سیره و عمل امام زمان (عجل الله فرجه) باعث علاقه مندی ایشان نسبت به افراد می شود.

شما خانمهای محترم حاضر در مجلس که با دستور زبان عربی آشنا هستید می دانید حرف «ل» در اول کلمه «فلیعمل»، لام امر است و مانند این است که بفرمایند «إعملوا؛ عمل کنید»، اما نظر به این که خطاب به فرد حاضر نیست، فرموده اند «فلیعمل» و با «لام» امر غایب بیان کرده اند، یعنی محبت نسبت به ما را در قالب عمل به دستورات ما ابراز کنید. بر این اساس هر کس به اندازه ای که عملش با عمل و اخلاق آن حضرت نزدیک تر باشد، به همان نسبت به حضرت نزدیک تر است و آن حضرت نیز به همان اندازه او را دوست می دارد.

هر چند امام زمان (عجل الله فرجه) در دوران غیبت کبری هستند، اما در طول تاریخ غیبت کبری شاید از میان صدها میلیون نفر، گاهی یک نفر موفق به ملاقات با ایشان شده است و این مسأله نیاز به دقت و بررسی دارد تا بفهمیم با وجود این که شمار علاقه مندان آن حضرت بسیار فراوان است، چرا افراد انگشت شماری موفق به ملاقات با آن حضرت

شده‌اند؟ و در صدد پی بردن به علت اصلی آن برآییم.

مسلم این است که علت اصلی همانی است که در فرموده آن حضرت آمده است و به دیگر سخن، آنان اهل عمل به اسلام بوده‌اند و اساساً ملاک محبت متقابل امام زمان (عجل الله فرجه) پای بندی و التزام افراد به اعتقادات، احکام و اخلاق اسلام است.

الگوهای نیکو

شما خانمها، الگوهای متعددی از جمله دو الگوی بسیار والا مقام و برجسته دارید، حضرت زهرا و حضرت زینب - سلام الله علیهما - نظر به این که این دو بانوی بزرگ اسلام تمام مراحل و شرایط زندگی دیگر زنان را داشته‌اند، می‌توانند از هر نظر اسوه کاملی برای خانمها باشند، زیرا - مثلاً - حضرت زهرا (علیها السلام) مراحل نوجوانی، جوانی، مادر داری، پدر داری، شوهر داری، فرزند داری و... را طی کرده‌اند. شما می‌توانید بررسی کنید و ببینید برخورد ایشان با مادرشان حضرت خدیجه (علیها السلام)، با پدر بزرگوارشان حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شوهرشان و... چگونه بوده است. حضرت زینب (علیها السلام) نیز همه این مراحل و شرایط را داشته‌اند، شما می‌توانید با مطالعه شرح حال آنان در همه این مراحل با اخلاق آنان آشنا شوید و تصمیم بگیرید در همه آن زمینه‌ها پیرو آنان باشید. به عنوان مثال، خانمی که پدر، مادر، شوهر، خواهر، برادر، اقوام محرم و نامحرم دارد باید بررسی کند ببیند حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) با اقوام خود چگونه رفتار می‌کردند، او نیز همان گونه عمل کند. این شیوه بهترین راه نائل شدن به قرب حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) است. به این نکته نیز باید توجه داشت که هر چند زن و مرد در برخی احکام تفاوت‌هایی دارند ولی در این مسأله فرقی میان آنان نیست، بلکه به مقتضای برخی روایات و عملکرد خود معصومین (علیهم السلام) خدا نسبت به خانمها بیش از مردان آسان گرفته است، یعنی از میان زن و شوهر، خواهر و برادر، مادر و پسر و... خانمها آسان‌تر می‌توانند به قرب امام

زمان (عجل الله فرجه) برسند، مثلاً اگر مرد با شصت درصد پیروی از معصومین علیهم السلام به قرب آنان نائل می شود، بانوان با کمتر از آن می توانند همان مقام را پیدا کنند.

در روایت آمده است:

أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ ... النساءُ^۱؛ بیشتر اهل بهشت بانوان هستند.

ممکن است کسی بگوید: چون تعداد جمعیت زنان بیشتر از مردان است، به طور طبیعی بیشتر بهشتیان را تشکیل می دهند. حضرت برای دفع چنین احتمالی در ادامه این سخن خود می فرماید:

... عَلِمَ اللَّهُ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ^۲؛ خدا از ضعف آنان آگاه بود، پس بر آنان

رحمت آورد.

بر این اساس، علت این که بانوان اکثریت اهل بهشت را تشکیل می دهند، این است که خدا می داند آنان از ابعاد مختلف ضعیف تر از مردان هستند. از این رو به آنان بیش از مردان رحم کرده است و زنان را زودتر از مردان به بهشت می برد و لذا در دنیای زودتر از مردان به مقام قرب امام زمان (عجل الله فرجه) نائل می شوند. در این زمینه روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در کتابهای روایی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر مبارکش و در آخرین وصیت خود، در مورد زنان سفارش کردند.

امیر مؤمنان علیه السلام بعد از ضربت خوردن به دست ابن ملجم و در حال ضعف و نفاقت فرمودند: آخرین سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به ما درباره زنان و مراعات حال آنان بود. این مسأله نشان می دهد که اهل بیت علیهم السلام نسبت به مراعات حقوق زنان، فوق العاده عنایت داشتند. پس بانوان باید قدر این عنایت را بدانند و از آن استفاده کنند.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸.

۲. همان.

سخت، اما گوارا

رسیدن به مقام قرب اهل بیت علیهم السلام کار آسانی نیست، اما باید توجه داشت که همه امور زندگی مشکل است و هیچ بخشی از زندگی دنیا آسان نیست و اساساً خدای -تبارک و تعالی- دنیا را با مشکلات آفریده است تا با سختی ها خلق را امتحان کند. هیچ گاه در کلاسهای درس، خواه در مدرسه یا دانشگاه، هنگام امتحان از دانش آموزان پرسش های امتحانی را از میان مسائل آسان انتخاب نمی کنند و -مثلاً- هیچ گاه از یک دانشجو نمی پرسند حاصل ۵/۴ چیست؟ چرا که پاسخ به این گونه سؤالات برای او آسان است، بلکه پرسش های نسبتاً مشکل و متناسب با اندوخته علمی اش می پرسند و معمولاً امتحان با سختی همراه است و اگر غیر از این باشد امتحان نخواهد بود.

اخلاق، کلید بهشت

در روایت آمده است: کسی که دارای اخلاق نیک باشد قطعاً به بهشت خواهد رفت، زیرا بهشت و اخلاق نیک کشش متقابل دارند.

همچنین در روایت آمده است: انسان بد اخلاق، چه زن باشد چه مرد، در نهایت به دوزخ می رود. از این رو معصومین علیهم السلام به بهترین شکل در گفتار و کردار خود، به اخلاق پای بند بودند و به شیعیان خود دستور می دادند انسان های با اخلاقی باشند.

در مدت سیزده سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مکه بودند مشرکان مکه آن حضرت را می آزرند و انواع تهمت ها را به ایشان نسبت دادند، حضرتش را آماج سنگ کین خود قرار دادند و انواع و اقسام آزارها را نسبت به ایشان وبستگان و پیروانش روا داشتند و پس از آن که آن حضرت به مدینه مهاجرت کردند، مدت هشت سال بالشکر کشی به مدینه، همچنان به آزار و اذیت ایشان ادامه دادند و بیش از هشتاد جنگ کوچک و بزرگ بر ضد آن حضرت به راه انداختند و عده ای از اصحاب آن حضرت را به شهادت رساندند، اما

هنگامی که پیامبر ﷺ با فتح مکه بر آنان پیروز شدند همگی شان را بخشودند.

منابع معتبر حدیثی و تاریخی نوشته‌اند: شخصی به نام «ابن ابی امیه» به شدت بر ضد آن حضرت تبلیغ می‌کرد و نقش یک رسانه جمعی را ایفا می‌نمود و با رعایت تمام ضوابط تبلیغاتی و استفاده از فصاحت و بلاغت با تهمت زدن به پیامبر ﷺ و مسخره کردن ایشان، مردم را علیه آن حضرت تحریک و بسیج می‌کرد. و عامل بخش عظیمی از مشکلات پیامبر ﷺ به شمار می‌رفت و رسول خدا ﷺ در باره‌اش فرمودند: او از بدترین دشمنان من است.

از ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت این بود که در موضع‌گیری نسبت به افراد انعطاف پذیر بودند و دیگر معصومین علیهم‌السلام نیز در این مسأله از ایشان پیروی می‌کردند. از این رو، چنین نبود که اگر نسبت به مخالفان و دشمنان خود سخنی می‌فرمودند حتماً بر آن پافشاری کنند، بلکه اگر شخصی در مورد دشمنان آن حضرت شفاعت و میانجی‌گیری می‌کرد، ایشان می‌پذیرفتند و او را می‌بخشیدند.

به هر حال، ابن ابی امیه که مرتکب جنایات زشتی شده بود و پیامبر ﷺ خونس را مباح اعلام کرده بودند، هنگامی که در فتح مکه دید تمام نیروها در اختیار پیامبر خداست و بزرگ‌ترین دژ شرک سقوط کرده است و چاره‌ای جز تسلیم ندارد، از ام سلمه - که از بانوان محترم یکی از خاندان‌های بزرگ مکه و از همسران خوب پیامبر ﷺ بود - درخواست کرد تا نزد آن حضرت برای او شفاعت کند و زمانی که ام سلمه خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: یا رسول الله او مرا واسطه قرار داده است تا از شما تقاضا کنم خطاهای او را بر وی ببخشایید، پیامبر ﷺ فرمودند: شما می‌دانی که او در شمار بدترین دشمنان من است.

ام سلمه عرض کرد: شما نیز از چنان سعه‌صدری برخوردارید که توان بخشش او را دارید، پس او را عفو کنید. پیامبر ﷺ فرمودند: او را عفو کردم. این رفتار و منش

پیامبر ﷺ بر خلاف خلق و خوی شماری از رؤسای سیاسی کشورهاست که اگر تصمیمی بر ضد کسی بگیرند، گذشت از موضع خود را اهانت به خود می دانند و حتی اگر بفهمند عمل حرامی مرتکب شده اند از آن دست بر نمی دارند تا مبادا عقب نشینی اش را به دلیل ضعف تلقی کنند.

اخلاق نیکان

نکته قابل توجه در این داستان این است که پیامبر ﷺ با وجود این که اصحاب و مسلمانان را از نظر خود درباره ابن ابی امیه آگاه کرده بودند و همه، حتی مشرکان مکه و مدینه نیز از موضع آن حضرت نسبت به ابن ابی امیه با خبر بودند و با وجود جنگ افروزی های او بر ضد پیامبر، اما ایشان پس گرفتن سخن را برای خود به عنوان رهبری قدرتمند شکست ندانسته، حتی او را بخشیدند.

همین طور شما خانمها اگر در برخورد با شوهر، فرزند، اقوام و... اخلاق انعطاف پذیری داشته باشید و در برخوردهای یک کلام نباشید، اخلاق نیکتان شما را مورد عنایت و محبت اهل بیت ﷺ قرار خواهد داد.

و البته رسیدن به چنین مقام والائی نیاز به تصمیم جدی دارد.

در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ از این نمونه های اخلاقی فراوان دیده می شود، از جمله برخورد پیامبر ﷺ با وحشی، قاتل حضرت حمزه، عموی پیامبر بود^۱. پیامبر ﷺ وحشی را به دلیل ارتکاب جنایت بزرگ به شهادت رساندن حضرت حمزه، مهدورالدم

۱. لازم به یادآوری است که حضرت حمزه به سیدالشهدا معروف بود، اما از زمان شهادت حضرت امام حسین ﷺ لقب سیدالشهدا به امام حسین ﷺ اختصاص یافت و شهادت حضرت حمزه تحت الشعاع شهادت امام حسین ﷺ قرار گرفت.

اعلام کردند، اما وقتی عباس^۱ عموی پیامبر ﷺ نزد آن حضرت، برای وحشی شفاعت کرد و علی رغم این که عباس از جهت اخلاقی به پیامبر شباهتی نداشت، اما ایشان میانجی‌گری عباس را قبول کردند و از اجرای تصمیم خود منصرف شدند.

به یک سخن کسی که از نظر اخلاقی انعطاف پذیر نباشد و به اصطلاح یک کلام سخن می‌گوید نباید انتظار داشته باشد مورد عنایت امام زمان (عجل الله فرجه) قرار گیرد، مگر این که اخلاق خود را اصلاح و روحیه انعطاف پذیری پیدا کند.

مسأله مهم دیگری که باید برای رسیدن به مقام قرب امام زمان (عجل الله فرجه) مورد توجه قرار گیرد، حلم است. در علم اخلاق، صبر و حلم، هر دو به معنای شکیبایی هستند، اما با این تفاوت که صبر به معنای شکیبایی در برابر پیش آمدهایی است که انسان در برابر آنها بی اختیار است، مانند کسی که در اثر تصادف مصدوم می‌شود و دست و پایش آسیب می‌بیند و باعث درد و بی‌خوابی او می‌شود، یا بردباری در برابر مشکلات زندگی که شخص راهی غیر از آن ندارد، اما گاهی ممکن است خانمی با سخنان نادرست و احتمالاً بی‌اساس شوهر، پدر، مادر، فرزند و... روبرو شود. در این صورت اگرچه او حق رد آن سخنان را دارد و می‌تواند در برابر گوینده ایستادگی کند، ولی با خودسازی، قدرت تحمل و بردباری خود را در برابر این گونه سخنان تقویت می‌کند که به این نوع شکیبایی، حلم گفته می‌شود.

یادآوری

مجدداً یادآوری می‌کنم بانوان محترم، باید تاریخ زندگی حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) را مطالعه کنند، تا از رفتار آنان بادیگران آگاه شوند، زیرا هرچند آنان با بزرگوارانی مانند، پیامبر ﷺ، حضرت علی، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) برخورد داشتند،

۱. عباس بیست سال پس از بعثت پیامبر ﷺ و پس از آن که در یکی از جنگهای پیامبر ﷺ با کفار به اسارت درآمد، ایمان آورد.

اما آن دو بزرگوار با خودسازی، خویش را به زیور حلم آراسته بودند. بنابراین شما بانوان نیز باید با پیروی از آنان در برخورد با افراد، حتی اگر توان دارید از افرادی که با شما برخورد بدی داشته‌اند انتقام بگیرید، حلیم و بردبار باشید تا همین اخلاق، شما را به امام زمان (عجل الله فرجه) نزدیک و عنایت و محبت ایشان را شامل شما نماید.

و توصیه من به شما بانوان محترم این است که هریک از خانمهای نوجوان و جوان باید به اندازه توانش سعی کند تا از رنج آن حضرت بکاهد. بانوان محترم باید با تقویت اعتقادات و نیز تقویت التزام خانمهای جوان به احکام و اخلاق نیک، روز به روز بر تعداد افراد تربیت شده بر اساس اعتقادات، احکام و اخلاق امام زمان (عجل الله فرجه) بیفزایند.

قطعاً اگر کسی به اندازه توان علمی، عقلی، جسمی و... در این راه تلاش کند، به نسبت تلاشش مورد محبت و عنایت آن حضرت قرار می‌گیرد و در مقابل، سستی و ورزیدن در این راه و عدم پای بندی به آنچه بیان شد حضرتش را آزرده خاطر خواهد کرد.

به هر حال، جا دارد شما بانوان محترم در چنین روزی که مصادف با سالگرد میلاد با سعادت حضرت بقیة الله - صلوات الله علیه - است، تصمیم بگیرید و با ایشان پیمان ببندید که ملتزم به اعتقادات، احکام و اخلاق نیک اسلامی باشید و دیگران را نیز به التزام به سه مسأله یاد شده تشویق کنید.

برای پیمان بستن با آن حضرت لازم نیست با صدای بلند اعلام کنید، بلکه اگر در دل با ایشان پیمان ببندید آن حضرت مطلع می‌شوند، چرا که خود ایشان در توقیع شریفشان فرموده‌اند:

...و لا یَغْزِبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ...^۱؛ هیچ یک از اخبار شما بر ما

پوشیده نیست.

به یاد داشته باشید که با همین اعمال می‌توان به ملاقات آن حضرت نائل آمد و این

گونه اعمال می تواند زمینه ملاقات را فراهم کند.

بنابراین، در راه تصحیح اعتقادات خود بکوشید و به انجام واجبات و ترک محرمات پای بند باشید و اخلاق نیک را در خود تقویت کنید و چنان که ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند، باهدف تحقق بخشیدن به سه مسأله پیش گفته، جوانان و نوجوانان را نیز هدایت و تربیت کنید.

امیدوارم به لطف خدای متعال و به برکت حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) و به احترام روز بزرگ ولادت با سعادت آن منجی عالم بشریت، - همان گونه که حضرت در یکی از توقیعاتشان وعده فرموده اند - همه ما از بلاها و شرور آخر الزمان، محفوظ بمانیم، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

رفتار امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم در آغاز ظهور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۱؛ در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به
ارث خواهند برد.

با عرض تبریک به مناسبت فرا رسیدن سالگرد میلاد با سعادت حضرت امام منتظر
- صلوات الله و سلامه علیه وعجل الله فرجه - درباره دو موضوع مطالبی تقدیم می گردد:

اول: شیوه برخورد امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم، در آغاز ظهور؛

دوم: وظیفه شیعه نسبت به امام زمان (عجل الله فرجه) در عصر غیبت.

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

با توجه به این که شما علما، فضلا و وعاظ محترمی که در این مجلس حضور دارید، روایات و مطالب فراوانی درباره امام زمان (عجل الله فرجه) مطالعه و درباره آن تحقیق کرده‌اید و دیدگاه‌های خود را نسبت به ابعاد مختلف این موضوع در سخنرانی‌ها و یا نوشته‌های خود بیان کرده‌اید، با پرسش‌هایی که در این زمینه وجود دارد و یا شبهاتی که نسبت به روایات مربوطه به ذهن می‌رسد آشنا هستید. من نیز با توجه به تحقیقاتی که درباره روایات مختلف مربوط به مسأله ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) داشته‌ام بر اساس برداشتم به این مطلب می‌پردازم.

بایسته تحقیق

برای ارائه پاسخ صحیح به این سؤال که شیوه برخورد امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم هنگام ظهور چگونه است، باید روایاتی را که با مضامین مختلف در این زمینه وارد شده است بررسی کنیم تا ابتدا روایات صحیح را از ضعیف بازشناسیم، آنگاه بر اساس روایات صحیح و معتبر، پاسخی مستند و علمی ارائه دهیم.

با توجه به تحقیقاتی که در زمینه روایات مربوط به این بحث انجام داده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که در منابع روایی دو دسته روایات در این باره نقل شده است:

دسته اول: روایات صحیح و معتبر؛

دسته دوم: روایات ضعیف و غیر معتبر.

بر اساس روایات دسته اول که معتبر است، شیوه آن حضرت در برخورد با مردم همانند سیره جد بزرگوارشان حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت امیر مؤمنان علیؓ خواهد بود، یعنی برخورد ایشان با مردم بر پایه مدارا، مهرورزی و چشم پوشی از خطاها استوار است.

از دیدگاه روایات دسته دوم که غیر معتبر است، آن حضرت با شمشیر و قدرت با مردم

برخورد خواهد کرد که توضیح آن در پی خواهد آمد.

علامه مجلسی - رضوان الله علیه - هر دو دسته روایات را ذکر کرده است^۱ که علما و فضلای حاضر در مجلس ملاحظه و مطالعه کرده‌اند. البته ایشان به صورتی که بیان شد آنها را دسته‌بندی نکرده است.

در مجموع روایات دسته دوم که به برخورد قهرآمیز آن حضرت با مردم اشاره دارد، حتی یک روایت صحیح وجود ندارد، زیرا بر اساس منابع رجالی معتبر، تمام راویان این دسته روایات، ضعیف یا مجهول هستند و برخی از آنان از بنی‌امیه و برخی شرابخوار معرفی شده‌اند. از این رو نیازی به پرداختن به نمونه‌هایی از روایات دسته دوم احساس نمی‌شود.

وانگهی اگر شما اهل علم از میان روایات دسته دوم، روایتی یافتید که از جهت سند معتبر باشد، ارائه دهید تا ما نیز استفاده کنیم.

روایات صحیح

به عنوان نمونه چند مورد از روایات دسته اول را که صحیح و معتبرند نقل می‌کنم:

۱. صحیح‌ه حماد بن عثمان: که معتبر و بدون اشکال است. این روایت را مرحوم کلینی با تفصیل سندی چنین نقل می‌کند:

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقي، عن أبيه، عن محمد بن

يحيى الخزاز، عن حماد بن عثمان، عن الصادق عليه السلام قال: ... إذا قام قائمنا

لبس ثياب علي وسار بسيرة أمير المؤمنين^۲؛ آن‌گاه که قائم ما قیام کند، لباس

علی عليه السلام را بر تن کرده، به سیره امیر مؤمنان عمل می‌کند.

۱. رک: بحار الأنوار، ج ۵۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۵۴ و کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

سیره امیر مؤمنان علیه السلام این بود که متعرض کسانی که علیه ایشان جنگ نمی کردند نمی شدند. حتی نقل شده است که عده ای در شهر کوفه علیه آن حضرت تظاهرات کردند ولی ایشان فرمودند، متعرض آنان نشوید. یا هنگامی که برخی به ایشان ناسزا گفتند و عده ای از اصحاب آن حضرت خواستند به آنان پاسخ دهند، آنان را از اقدام به این عمل نهی کرد و حتی با کسانی که در جنگ علیه آن حضرت شرکت کرده بودند برخورد تندی نکرد. در برخی از روایاتی که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند آمده است:

هنگامی که آن حضرت شنیدند برخی از اصحابش به خوارج، سربازان معاویه در صفین یا لشکریان جمل نسبت نفاق می دادند، آنان را از این عمل نهی کردند.

این رفتار در حالی بود که به اجماع مسلمانان، آنان بارزترین مصادیق نفاق بودند.

بنابراین، سیره امیر مؤمنان علیه السلام در برخورد با مخالفان این گونه بوده است. در اینجا بحث بر سر دلیل اتخاذ این شیوه حکومتی بوسیله امیر مؤمنان نیست، بلکه بحث درباره این واقعیت است که حضرت علی علیه السلام چنین سیره ای داشته اند و امام زمان (عجل الله فرجه) نیز با مخالفان خود با سیره آن حضرت عمل خواهند کرد.

دوم: روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که بدون هیچ اشکالی صحیح و معتبر است، به این معنا که انسان می تواند در نقل روایات محمد بن مسلم از امام باقر با زبان روزه صریحاً بگوید: امام باقر علیه السلام می فرمایند.

شیخ طوسی روایتی با تفصیل سندی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که به این شرح است:

قال محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن جعفر بن بشير و محمد بن عبدالله بن هلال، عن العلاء بن رزين القلاء، عن محمد بن مسلم، قال: سئلت أبا جعفر علیه السلام عن القائم إذا قام بأي سيرة يسير في الناس، فقال: بسيرة ما سار به رسول الله حتى يظهر

الإسلام^۱؛ از ابو جعفر درباره چگونگی برخورد قائم با مردم، هنگامی که قیام می‌کند پرسیدم، فرمودند: به شیوه‌ای که رسول خدا ﷺ برخورد می‌کرد، تا این که اسلام را پیروز و گسترده سازد.

یادآوری این نکته لازم است که هرچند ابوالخطاب فاسق بوده، اما نوه‌اش محمد بن حسین بن ابوالخطاب، توثیق شده است، جعفر بن بشیر نیز بدون اشکال ثقه است و علاء بن رزین را نیز توثیق کرده‌اند، پس این روایت را افراد موثق از امام باقر ﷺ نقل کرده‌اند.

سوم: روایتی است که شیخ مفید نقل کرده که به عصر ائمه ﷺ نزدیک بوده است. از این رو، گاهی مستقیماً از کتاب‌های اصحاب معصومین ﷺ با لفظ «رَوَى» روایت نقل کرده است، زیرا در آن دوران به علت نزدیک بودن به عصر ائمه، اصول اربعمائه در اختیار آنان بوده است و روایت را مستقیماً از همان کتاب‌ها نقل می‌کرده‌اند.

شیخ مفید نقل کرده است:

فروی المفضل بن عمر الجعفي، قال: سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول: إذا أذن الله - عزَّ اسمه - للقائم في الخروج صعد المنبر، فدعا النَّاسَ إلى نفسه، وناشدهم بالله، ودعاهم إلى حقِّه، وأن يسير فيهم بسيرة رسول الله ﷺ و يعمل فيهم بعمله^۲؛ امام صادق ﷺ فرمودند: هنگامی که خدای - عز اسمہ - اجازه قیام قائم را بدهد، او بالای منبر می‌رود و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند و آنان را به خدا سوگند می‌دهد و به حق خود فرا می‌خواند، و این که به شیوه رسول خدا ﷺ در میان آنان رفتار می‌کند و همانند او در میان آنان عمل می‌نماید. مفضل که این روایت را از امام صادق ﷺ نقل کرده «ارجمند و ثقه» خوانده

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، ح ۱۹۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۸ و إرشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

شده است.^۱

در این روایت امام صادق علیه السلام صریحاً بیان کرده اند که حضرت قائم (عجل الله فرجه) همراه با دعوت مردم به قبول حقش، با آنان شرط می کند که به سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان رفتار کند، یعنی همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در قضاوت میان دو طرف دعوا بر اساس علم خود قضاوت نمی کردند، بلکه بر اساس شهادت شاهدان حکم می کردند و اگر مدعی شاهد نداشت، بر اساس سوگند منکر، قضاوت می کردند، امام زمان (عجل الله فرجه) نیز همان گونه عمل خواهند کرد.

البته پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اعلام نظر قضایی خود می فرمودند:

إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيِّمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِه قِطْعَةً مِنَ النَّارِ^۲؛ [بدانید که] در میان شما تنها بر اساس دلیل ها و سوگندها داوری خواهم کرد. و برخی از شما در بیان حجت و دلیل خود از دیگری ناتوان تر است. پس هر یک از شما را [بر اساس دلیل یا سوگند باطل] از مال برادرش چیزی به او دهم [بداند که] بخشی از آتش [دوزخ] را به او داده ام.

همچنین در زیارت آن حضرت آمده است:

السلام على الحقّ الجديد، والصادق بالحكمة والموعظة الحسنة^۳؛ سلام بر حقّ جدید... آن آشکارکننده حکمت و پند دهنده به موعظه نیکو و راستی و درستی.

در صورتی که کسی این جمله را در غیر زیارت امام زمان (عجل الله فرجه) بخواند، بدون این که جمله قبل و بعد از آن را ببیند، می پندارد این جمله در وصف پیامبر خداست، زیرا قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۳۰.

۲. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۲.

رفتار امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم در آغاز ظهور / ۱۲۷

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۱؛ با حکمت و اندرز

نیکو به راه پروردگارت دعوت کن.

مقصود از بیان این آیه آن است که حضرت امام زمان (عجل الله فرجه) نیز مانند جد بزرگوارشان حضرت رسول ﷺ بر اساس حکمت و موعظه حسنه سخن می گویند.

روایات دسته دوم را که از برخورد قهرآمیز امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم سخن گفته اند نقل نمی کنیم، زیرا هیچ یک از آن روایات صحیح و معتبر نیست و علما و فضلاء حاضر در مجلس می توانند به منابع روایی مراجعه کنند.

همچنین در منابع روایی روایات مستفیضی نقل شده است دال بر این که حضرت بقیه الله ﷺ هنگام ظهور به شیوه حضرت داوود ﷺ میان مردم قضاوت می کنند و در ذیل برخی از این قبیل روایات نقل شده است که بر اساس شاهد و سوگند میان مردم قضاوت می کنند.

چگونگی داوری حضرت داوود ﷺ

داستان منصوب شدن حضرت داوود به وسیله خدا به منصب قضاوت این است که خدای متعال خطاب به حضرت داوود فرمود:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۲؛

ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [وجانشین] گردانیدیم، پس میان مردم به حق داوری کن.

مضمون روایاتی که داستان منصوب شدن حضرت داوود ﷺ برای قضاوت را نقل

۱. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.

۲. ص (۳۸)، آیه ۲۶.

کرده‌اند این است که آن حضرت پس از دریافت پیام الهی، عرض کرد: خدایا چگونه شخص جاهل (بی‌اطلاع از واقع امر) در میان دو عالم به واقعیت [یعنی دو طرف دعوا] قضاوت کند که حق با کدام یک از دو طرف است، زیرا دو طرف دعوا می‌دانند کدام یک راستگو و کدام یک دروغگو است. مثلاً اگر دو نفر بر سر منزلی بایکدیگر نزاع داشته باشند، آن دو نفر می‌دانند حق با کیست. از این رو حضرت داوود، به خدا عرض می‌کند: خدایا، چگونه قضاوت کنم که حق با کدام یک از دو طرف دعواست؟ آن‌گاه خدا خطاب به او می‌فرماید:

أَحْكُم بَيْنَهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَأَضْفِهِمْ إِلَىٰ إِسْمِي يَحْلِفُونَ بِهِ^۱؛ بر اساس بیّنات

(دلایل و شهود) در میانشان داوری کن و آنان را [در آن مرافعه] به نام من

سوگند بده.

این سخن به این امر تصریح دارد که حضرت داوود علیه السلام باید بر اساس شهادت شهود، میان آنان قضاوت کند، نه بر اساس علم واقعی خودش. البته شاید حضرت داوود علیه السلام در چند مورد بر اساس علم خود قضاوت کرده باشد، همانند معصومین علیهم السلام که گاهی به علم خود قضاوت کرده‌اند، اما سیره رایج آنان این نبوده است که بر اساس علم خود قضاوت کنند. از این رو، در روایات نقل شده است که حضرت ولی عصر - صلوات الله علیه - هنگامی که ظهور می‌کنند مانند جد بزرگوارشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام با مردم رفتاری کاملاً مهرآمیز و توأم با محبت خواهند داشت. البته ممکن است در مورد کسانی که در حق حضرت زهرا علیه السلام ظلم کردند، استثناءً به علم‌شان عمل کنند، اما روش آن حضرت این نیست که در مورد هر مسأله و موضوعی به علم‌شان عمل کنند، مانند این که علیه کسی حکم بفرمایند که فرزند پدرت نیستی یا عقد ازدواج شما باطل است و....

حتی یک روایت معتبر نداریم که در آن نقل شده باشد، آن حضرت سیره‌ای غیر از

سیره پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ در پیش‌گیرند و چنانچه روایت معتبری هم از جهت سند یافت شود، با روایات معتبر دیگری که نمونه‌های آن نقل شد، تعارض پیدا می‌کند. و البته این تعارض هنگامی پیش می‌آید که دو روایت از جهت ارزش سندی، برابر باشند، و الا اگر یک روایت صحیح باشد و روایت دیگر در اثر ضعف، فسق، یا مجهول بودن راوی، غیر معتبر باشد، نمی‌توان اظهار داشت این دو روایت بایکدیگر متعارضند، چرا که این گونه روایات از ارزش برابر برخوردار نیستند و در کنار هم قرار دادن آنها نادرست است. به هر حال، بر اساس روایات صحیح و روایات معتبر و هم‌مضمون با آنها، روش عمومی حضرت ولی عصر - صلوات الله و سلامه علیه -، همانند سیره رسول الله ﷺ و سیره امیر مؤمنان ﷺ است و در چند روایت تصریح شده است که آن حضرت «بالمَنِّ و الکف»^۱ با مردم رفتار می‌کنند، یعنی بر آنان مَنّت می‌گذارند و از خطاهای آنان در می‌گذرد، همان‌گونه که پیامبر خدا ﷺ بر مردم مَنّت گذاشتند و از گناهان‌شان چشم‌پوشی کردند و آنان را مجازات نمودند، در حالی که واقعاً حق مجازات آنان را داشتند و آن افراد نیز مستحق مجازات بودند. امام زمان (عجل الله فرجه) نیز با مهربانی و گذشت با مردم رفتار می‌کنند.

آنچه بیان شد درباره سیره امام زمان (عجل الله فرجه) در رفتار با مردم در ابتدای ظهورشان بود.

وظیفه شیعه

پرسش دیگری که باید جواب داده شود این است که وظیفه شیعیان در برابر امام زمان (عجل الله فرجه) چیست؟

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴.

هرچند شیعیان و به خصوص علما، وظایف بسیاری بر عهده دارند که باید انجام دهند، اما در مقام پاسخ کوتاه و گویای به این پرسش، باید بگوییم که با توجه به مضمون تمام روایاتی که در این زمینه وارد شده است، جامع تمام وظایف شیعه، به خصوص علما، این است که به گونه‌ای عمل کنند که حضرت بقیه الله که امام عصر ما هستند و خدای متعال اختیار تمام هستی را به دست آن حضرت سپرده است، از ما راضی و خشنود باشند.

حال برای روشن شدن بحث لازم است بدانیم چگونه می‌توان رضایت آن حضرت را جلب کرد؟ پاسخ آن است که هنگامی شیعیان می‌توانند رضایت آن حضرت را جلب کنند که دارای قلب پاک، اندیشه صحیح و عمل صالح باشند.

با توجه به این که در آیات و روایات آمده است، اعمال ما هر روز خدمت آن حضرت تقدیم می‌شود^۱ و در برخی از روایات آمده است که اعمال ما روزی دو مرتبه هنگام صبح و شام به پیشگاه خدای متعال، رسول خدا ﷺ و امام زمان - صلوات الله علیه - تقدیم می‌گردد^۲؛ یعنی - مثلاً - امروز صبح گزارش اعمال شب گذشته ما به آن حضرت ارائه می‌شود و همین سخنان و اندیشه‌های من و گوش فرا دادن شما و تمام کارهای دیگری که تا شب انجام خواهیم داد، شامگاه امروز خدمت آن حضرت تقدیم خواهد شد و آن حضرت ملاحظه می‌فرمایند که اگر اعمال ما نیکو باشد از ما راضی می‌شوند و الا راضی نخواهند شد.

مسأله مهم در این مورد آن است که انسان با قضاوت عادلانه احراز کند زمینه رضایت آن حضرت را فراهم کرده است، هرچند این احراز، نتیجه جهل مرکب باشد، زیرا در جهل مرکب اگر تقصیری در کار نباشد گناهی متوجه جاهل نخواهد شد، پس مهم این است که انسان خودش با قضاوت عادلانه به درستی عمل خود یقین کند و برای رعایت

۱. رک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۱.

عدالت در قضاوت باید با وسواس تمام عمل کند تا قضاوت واقع بینانه‌ای در حق خود داشته باشد. بنابراین باید به عنوان مقدمه رسیدن به رضایت آن حضرت، واجبات را انجام داد و محرمات را ترک کرد.

نشانه قلب پاک

با توجه به نقش قلب پاک در جلب رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) باید نشانه‌های آن را بشناسیم. نشانه قلب پاک این است که انسان برای هیچ کس بد نخواهد و حتی در حق بدترین دشمنانش دعا کند. و البته پاکی قلب مراتبی دارد. در روایات فراوانی نقل شده است:

حَدِيثُ تَدْرِيه خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثِ تَرْوِيهِ^۱؛ فهم کردن یک حدیث، بهتر از نقل هزار حدیث است.

بر این اساس اگر انسان تلاش کند تا بفهمد نشانه قلب پاک چیست و آن را در قلب خود جا دهد و به آن عمل کند، می‌تواند رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) را به دست آورد. یکی از دستورات مهم قرآن کریم که میزان سنجش قلب پاک است، سرمشق قرار دادن عمل پیامبر اکرم ﷺ است، خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾^۲؛ قطعاً برای شما در [افتدا] به رسول الله سرمشقی نیکوست.

با توجه به این آیه باید در رسیدن به پاکی قلب نسبت به دیگران به رفتار آن حضرت با دیگران تأسی کنیم.

آن حضرت در چند مورد، حتی برای مشرکین نیز دعا کرده، می‌فرمودند:

۱. معانی الأخبار، ص ۲.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

اللّٰهُمَّ اهد قومي فإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۱؛ خدایا، قوم مرا هدایت فرما، چون آنان ناآگاهند.

بی تردید بسیاری از آنان که پیامبر ﷺ از صمیم قلب در حق آنان دعا می کردند مقصر بودند. به عنوان نمونه دو مورد را نقل می کنم،

۱. هنگام برگزاری مراسم حج بود که مشرکین برای عبادت بت هایشان به مکه آمده بودند و پیامبر ﷺ مردم را از بالای کوه صفا به توحید دعوت کردند و فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا»؛ بگویند خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، تا رستگار شوید.

هنگامی که پیامبر ﷺ از بالای کوه صفا پیام خود را به مردم ابلاغ کردند و به طرف مروه رفتند، مشرکین آن حضرت را سنگ باران کردند و آن قدر سنگ به آن حضرت زدند که بنا به نقل روایت، از بدن مبارک ایشان خون جاری شد «كَانَ الدَّمُ يَسِيلُ مِنْ جَسَدِهِ»؛ خون از بدن ایشان جاری شده بود». کار به جایی رسید که حضرت مجبور شدند برای نجات جان خود در حالی که به شدت ناتوان شده بودند به کوه پناه ببرند و در آن جا توان حرکت را از دست دادند.

در این هنگام مشرکین خیال کردند آن حضرت با توجه به شدت جراحات وارد شده بر بدن مبارکشان، زنده نخواهند ماند و لذا ایشان را رها کردند. حضرت بی حال روی زمین افتادند تا این که شخصی حضرت امیر مؤمنان علی را که در آن روز ده سال داشتند، در راه دید و به ایشان گفت: «يا علي، إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ؛ یا علی محمد درگذشت» و حضرت علی علیه السلام به منزل پیامبر ﷺ رفتند و به خدیجه علیها السلام خبر دادند و کمی آب و غذا از منزل پیامبر ﷺ برداشتند و همراه خدیجه علیها السلام روانه کوه صفا شدند و برای یافتن آن حضرت

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. ر. ک: همان، ص ۵۶.

رفتار امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم در آغاز ظهور / ۱۳۳

اطراف کوه را گشته، بانگ «یا رسول الله» سر می دادند تا با پاسخ دادن پیامبر ﷺ به فریاد آنان، محل حضور ایشان معلوم شود. پس از جستجو حضرتش را در حالی یافتند که توان چندانی برای او باقی نمانده بود.

مهر پیامبر ﷺ

در روایت دارد که در این حال خدای -تبارک و تعالی- به ملائکه دستور داد، نزد پیامبر بروید، و هر دستوری دارد اجرا کنید. ملائکه خدمت آن حضرت آمدند و یکی از ملائکه عرض کرد: یا رسول الله، به من اجازه دهید این کوه ها را به هم بچسبانم و تمام این دشمنان را نابود کنم.

رسول خدا ﷺ فرمودند: خیر؛ و در آن هنگام از خدا درخواست کردند آنان را کیفر نکند، بلکه هدایت شان کند و عرضه داشتند:

اللّٰهُمَّ اهد قومي فإِنَّهم لَا يَعْلَمُونَ^۱؛ خدایا قوم مرا هدایت فرما که آنان ناآگاهند.

باید توجه داشت در میان دشمنانی که حضرت رسول ﷺ در حقشان دعا کردند ابوجهل، ابولهب و ابوسفیان هم بودند که مردم را به سنگباران کردن آن حضرت و می داشتند، اما پیامبر ﷺ از چنان دل پاکی برخوردار بودند که به کیفر آن ها رضایت نداده، در حق همه آنان دعا می کردند و هدایت شان را از خدا می خواستند.

هم از این روست که انسان باید رفتار پیامبر ﷺ را الگوی عمل خود قرار دهد و خود را به گونه ای تربیت کند که حتی اگر از سوی دشمنش در معرض بدترین رفتار قرار گیرد، باز هم او را نفرین نکند.

البته برائت جستن از کسانی که خدا نفرینشان کرده است یک وظیفه است، زیرا تبری

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۵.

از دشمنان اهل بیت علیهم السلام جزء اصول دین است و جای خود دارد، اما برای اندک دلخوری و نزاع جزئی نباید دیگران را نفرین کرد.

اسوه حسنه

مورد دیگری که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق دشمنانش دعا کردند در جنگ احد بود، آنجا که فرمودند: «اللهم اهد قومي فإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ خدایا، قوم مرا هدایت کن که ناآگاهند».

خلاصه داستانی که سبب شد پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کنند این است که حضرتش در جنگ احد پنجاه نفر را مأمور کردند تا بالای گردنه کوه احد مستقر شوند و در هیچ شرایطی از گردنه پایین نیایند، اما هنگامی که پیروزی مسلمانان و فرار کفار را دیدند از کوه پایین آمدند. خالد بن ولید که در حال فرار بود از دور محافظان گردنه را دید که پایین می آمدند. از این رو مشرکان را به بازگشتن به میدان جنگ فرا خواند و در حالی که مسلمانان سرگرم جمع آوری غنیمت بودند، از پشت سر به آنان حمله کردند و عده ای را کشتند و در نتیجه از شمار سربازان پیامبر صلی الله علیه و آله کاسته شد و یکی از فرماندهان مشرکین فریاد زد: پیامبر را بکشید.

مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را که سوار بر اسب بوده محاصره خود در آوردند.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در فاصله ای دورتر مشغول جنگ با مشرکان بود. ناگهان یکی از لشکریان دشمن ضربه ای به شانه آن حضرت زد که شانه ایشان شکست و دیگری ضربه ای به آرنج ایشان زد و آن را شکست و دیگری ضربه ای به سر مبارک آن حضرت زد که در اثر شدت ضربه استخوان سر مبارکشان شکست. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله از اسب پیاده شدند. در همین حال یکی از دشمنان از فرصت استفاده کرد و سوار بر اسب پیامبر صلی الله علیه و آله شد و میدان را ترک کرد.

رفتار امام زمان (عجل الله فرجه) با مردم در آغاز ظهور / ۱۳۵

در این هنگام امیر مؤمنان (علیه السلام) خود را به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رساندند و دشمن را از اطراف ایشان دور کردند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که از ناحیه شانه، آرنج و سر مبارکش مجروح شده بودند به علتی که ما نمی دانیم، شاید ملائکه عذاب را دیده بودند یا مسأله دیگری روی داده بود یا این که مانند داستان قبلی ملائکه اعلام آمادگی کرده بودند که آنان را عذاب کنند؛ زیرا این گونه رفتار با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسأله کوچکی نبود، چه این که خدا در باره اش فرموده است:

لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ^۱؛ اگر به جهت تو نبود، هستی را خلق نمی کردم.

اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اثر آن قلب پاک بار دیگر فرمودند: اَللّٰهُمَّ اهد قَوْمِي، فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۲. و هدایت همانها را نیز خواستند. بنابراین سعی کنیم با أسوه قرار دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین قلب پاکی به دست آوریم، چرا که اگر چنین قلبی پیدا کردیم، قطعاً امام زمان (عجل الله فرجه) از ما راضی می شوند و اثبات آن نیاز به استدلال ندارد و به اصطلاح از جمله قضایایی است که «قیاساتها معها» می باشد، یعنی رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) از چنین شخصی نیاز به بحث و استدلال ندارد.

عمل صالح

ویژگی دیگری که زمینه رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) از ما را فراهم می آورد، عمل صالح است. در روایت وارد شده است:

۱. مناقب، ج ۱، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

۲. ر.ک: مناقب، ج ۱، ص ۱۹۲.

كونوا دعاة الناس بأعمالكم^۱؛ مردم را با اعمالتان به [کار خیر] فراخوانید.

تلاش کنیم آنچه را به دیگران توصیه می‌کنیم و به انجام آن فرا می‌خوانیم، خود نیز به انجام آن پایبند باشیم. اگر - مثلاً - کسی از شما بخواهد او را که با همسر، فامیل یا دوستش نزاع دارد نصیحت کنید، یا کسی که طلبش را خورده‌اند، به او ناسزا گفته‌اند یا مشکلاتی برایش درست کرده‌اند از شما بخواهد به او پندی بدهید، در پاسخ خواسته او چه اندرزی به او می‌دهید؟ همان اندرز را خودتان در برخورد با دیگران به کار بندید.

اهل علم تلاش کنند نصایحی را که طی سخنرانی‌ها برای مردم ایراد می‌کنند، خودشان نیز به آن عمل کنند. این شیوه در حد خودش، رضایت حضرت بقیة الله را جلب می‌کند. امیدواریم آن حضرت ما را که سربازان آن حضرت هستیم، به سربازی قبول کنند و از اعمالمان راضی شوند و بدانند که می‌توان با قلب پاک و عمل صالح رضایت حضرت بقیة الله را جلب کرد.

الگوی زمینی

در این جانکته‌ای از زندگی مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله را بیان می‌کنم به این امید که برای همگان درسی و پندی کارآمد باشد.

همه ما می‌دانیم نوشتن کتاب مفاتیح الجنان توفیق بزرگی برای مرحوم حاج شیخ عباس قمی بوده است، اما آنچه می‌تواند برای ما راه‌گشا و سازنده باشد این است که بدانیم چه عواملی ایشان را به این توفیق بزرگ نائل کرد. یکی از آن عوامل بدین شرح است:

۱. قرب الاسناد، حمیری، ص ۳۷

در مقدمه عربی کتاب «منازل الآخرة» نقل شده است: مرحوم حاج شیخ عباس قمی - رضوان الله علیه - ساکن مشهد بودند و قصد داشتند تا آخر عمر در آن جاسکونت داشته باشند، اما در سفرشان به قم، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری - رضوان الله علیه - از ایشان خواست به قم آمده، در آن جا اقامت کنند. ایشان نیز دعوت آن بزرگوار را قبول کردند و به قم آمدند، اما وضع مالی ایشان در مشهد بهتر از قم بود و وضع مالی حاج شیخ عبدالکریم نیز به دلیل نوپا بودن حوزه علمیه قم، مناسب نبود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیاز به کتاب داشتند و شمار کتابخانه‌های عمومی و شمار کتابهای موجود در آنها نیز به اندازه امروز نبوده است، بلکه، کتابخانه‌های موجود تعداد محدودی کتاب داشت که افراد وقف کتابخانه‌ها کرده بودند و کسی اجازه نداشت آنها را از کتابخانه بیرون ببرد. به هر حال ایشان نیاز به کتاب داشتند، اما از نظر مالی امکان تهیه کتاب برای ایشان ممکن نبود. وانگهی در آن زمان کتاب‌فروشی مهمی در قم وجود نداشت از این رو ایشان از خوراک و نیازهای ضروری زندگی خود کم می‌کردند و با زندگی زاهدانه روزی یک ریال کنار می‌گذاشتند و زمانی که سی ریال می‌شد پیاده می‌رفتند تهران و با آن پول چند کتاب مورد نیازشان را تهیه می‌کردند و پیاده به قم برمی‌گشتند، چه این که اگر می‌خواستند با وسیله نقلیه بروند و برگردند مقداری از پولشان هزینه رفت و برگشت می‌شد و قدرت خرید ایشان کاهش می‌یافت و این در حالی بود که از بنیه و توان جوانی برخوردار نبود و چنین به نظر می‌رسد که مسیر قم و تهران را چندین بار برای تهیه کتاب پیاده طی کرده باشند.

این داستان نشان می‌دهد که اگر انسان از قلب پاک و عمل صالح برخوردار شود، خدا توفیقات بزرگی به او ارزانی می‌دارد.

امیدوارم خدای متعال به برکت وجود حضرت بقیة الله - صلوات الله و سلامه علیه و
عجل الله فرجه - توفیق برخوردارى از قلب پاک و عمل صالح را به همه ما مرحمت
فرماید تا بتوانیم در یرتوآن، رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) را جلب کنیم،
ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

عصر ظهور و رضامندی مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای متعال می فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...﴾^۱؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.

علمای اهل سنت و شیعه این بخش از آیه شریفه قرآن را که در آغاز سخن قرائت شد،
درباره حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - تفسیر و تأویل کرده اند.

بر این اساس، هرچند زمین از ابتدای آفرینش تاکنون روشن بوده، اما نورانیت کامل و
مطلق زمین پس از ظهور امام زمان - عجل الله فرجه - تحقق می یابد.

از روایات معصومین علیهم السلام نیز بر می آید، در ایام ظهور، اداره امور زمین، اعم از انسان و
حیوان، و آسمان، به مقداری که مربوط به زمین می شود، مانند: نزولات آسمانی، که مایه

۱. زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

حیات زمین است، تحت تأثیر این نورانیت مطلق قرار می‌گیرد.

رضامندی در بیان پیامبر ﷺ

روایتی از پیامبر ﷺ دربارهٔ ویژگی‌های عصر ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) نقل شده است که مهم‌ترین منابع حدیثی اهل سنت، از جمله صحاح سته و کتب اربعهٔ شیعه، آن را نقل کرده‌اند. همچنین اکثر آثاری که دربارهٔ امام زمان (عجل الله فرجه) نوشته شده، از این روایت بهره گرفته‌اند.

در این بحث بخشی از آن روایت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

...یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...^۱؛ ساکنان آسمان و زمین از او

راضی می‌شوند.

البته منظور از ساکنان آسمان برای ما روشن نیست، اما مقصود از ساکنان زمین، بی‌تردید مردم هستند.

و روشن است که ساکن زمین، به اصطلاح علمی، مطلق است و شامل تمام ساکنان زمین می‌شود، یعنی تمام مردم زمین از آن حضرت راضی می‌شوند و این رضامندی مخصوص گروه خاصی نخواهد بود. جای هیچ تردیدی نیست که هرگز پیش نیامده است تمام ساکنان زمین از کسی راضی شوند، حتی همهٔ مردم از پیامبران خدا، از جمله رسول اکرم ﷺ راضی نشدند، هرچند مؤمنان از ایشان راضی بودند، اما در همان قلمرو جغرافیایی جزیرهٔ العرب که پیامبر ﷺ مبعوث شده بودند، همهٔ مردم از ایشان راضی نبودند و نه تنها پیام او را قبول نکردند، بلکه حضرتش را مورد آزار قرار می‌دادند، و حتی در خانهٔ حضرت نیز

کسانی بودند که ایشان را آزار می دادند.

بنابراین وجه تمایز و ویژگی حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) این است که تمام ساکنان زمین از او راضی می شوند. این موضوع، علاوه بر اصل وجود امام زمان (عجل الله فرجه) که معجزه است، خود یک معجزه به شمار می رود؛ معجزه‌ای که به اراده‌ی خدای متعال انجام خواهد گرفت، زیرا هیچ موجودی قدرت انجام چنین معجزه‌ای را ندارد و اساساً هرچند وجود خورشید، آسمان و کهکشان‌ها از معجزات خدا است، اما وجود مبارک چهارده معصوم علیهم السلام از معجزات مهم الهی است.

دلیل رضامندی مردم از امام زمان (عجل الله فرجه)

شاید کسی سؤال کند: چه مسأله‌ای رخ می دهد که تمام مردم از امام زمان (عجل الله فرجه) راضی می شوند؟

پاسخ این است که شاید مقدمات وجود این حالت به گونه‌ای فراهم شود که طبیعتاً بشر، حتی با داشتن نفس اماره - که همواره انسان را به کارهای زشت امر می کند - از امام زمان (عجل الله فرجه) راضی شوند.

و باز ممکن است کسی سؤال کند: چگونه ممکن است، بر خلاف آنچه تاکنون اتفاق افتاده، تمام مردم روی زمین از امام زمان (عجل الله فرجه) راضی شوند؟

پاسخ این است که با توجه به این که گفتیم چنین حالتی یک معجزه الهی است، وقوع آن با اراده‌ی خدای متعال غیر ممکن نخواهد بود، اما در تبیین عقلی آن می توان گفت:

اولاً: امکان دارد به صورت تکوینی و با اراده‌ی الهی، در پرتو همان نورانیت کامل زمین، انسان‌ها به نورانیتی برسند که خوشبختی و رستگاری خود را در رضایت کامل و همه جانبه از امام زمان (عجل الله فرجه) بدانند.

ثانیاً: عامل بسیاری از نارضایتی‌های اجتماعی، کمبودها و نیازهای مادی است که در زمان ظهور آن حضرت مرتفع می‌شود، زیرا در آن روز مشکل پول، به عنوان وسیله رفع محرومیت‌ها و کمبودها، حل خواهد شد و هنگامی که این مشکل حل شود و هرکس به راحتی از وسائل آسایش و رفاه برخوردار گردد و نابرابری‌ها و شکاف‌های طبقاتی که عامل اساسی نارضایتی‌های اجتماعی است از میان برود، زمینه‌ای برای نارضایتی باقی نخواهد ماند، چه این که مردم، از ظلم و کمبودها ناراضی هستند، نه از عدالت و وفور نعمت. و البته عصر ظهور، رسالتی جز عدالت گسترده ندارد که فراوانی نعمت و خیرات و برکات از آثار عدالت گسترده آن حضرت است.

بی‌نیازی فراگیر

بر اساس روایاتی که در این زمینه وجود دارد، حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) شخصی را می‌گمارند تا به مردم اعلام نماید که هرکس به پول نیاز دارد، به مراکز مربوط مراجعه کند و هنگامی که آنان برای دریافت پول به آن مراکز مراجعه می‌کنند، پولهای روی هم انباشته را می‌بینند و شگفت زده می‌شوند، چرا که علی‌رغم اعلام عمومی برای دریافت پول، مردم پول‌ها را نمی‌برند [!] شاید این گروه تحت تأثیر شرایط پیش از ظهور آن حضرت، که شاهد گرفتاری‌های مردم در تأمین غذا، منزل و... بوده‌اند، از دیدن آن همه پول شگفت زده می‌شوند. به هر حال، در عصر ظهور، وضع جامعه به کلی دگرگون می‌شود و مشکل فقر با تمام آثار و عوارض فردی و اجتماعی آن حل می‌گردد.

شکی نیست - آن گونه که در روایات عصر ظهور آمده است - اگر مردم بتوانند به راحتی نیاز مالی خود را برطرف کنند و پول به فراوانی در اختیار مردم باشد، پول ارزش امروز خود را از دست می‌دهد، و همچنان که خاک موجود در کوچه‌ها بی‌بهاست و جاذبه‌ای برای اندوختن ندارد، در آن زمان پول نیز، بی‌ارزش می‌شود و کارایی خود را از دست

می‌دهد، زیرا پول وسیله‌ای برای تأمین نیازهای انسان است و چون در آن زمان همه چیز فراوان شده، استفاده از اجناس فروشگاه‌ها و یا امکانات مراکز خدماتی رایگان خواهد بود، در نتیجه زمینه حرص به انداختن پول از میان می‌رود. به عنوان مثال اگر برای کسی میهمانی برسد می‌تواند همه نیازهای خود را به صورت رایگان از بازار تهیه کند و نیاز به پول ندارد و بالاتر از این، اگر کسی پول پرداخت کند، فروشنده ضرورتی برای دریافت آن نمی‌بیند.

در آن روزگار پول و طلا ارزش امروز خود را از دست می‌دهند و چنان که در روایت آمده است، وقتی به مردم اعلام می‌شود هر کس علاقه‌مند است بیاید طلا ببرد، یک نفر می‌آید، ظرف خود را پر می‌کند و چند قدم که می‌رود از خود می‌پرسد: باربردار چه کسی باشم؟ و به دلیل این که پاسخ قانع‌کننده‌ای برای پرسش خود نمی‌یابد، طلاها را به جای اولش بر می‌گرداند.

کمال یافتگی عقل

چنین دنیایی از هر جهت استثناست، از جمله به قدرت امام زمان - عجل الله فرجه - عقل مردم کامل می‌شود. در روایت نقل شده است:

يُضَعُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ النَّاسِ، فَتَكْمَلُ عُقُولُهُمْ؛ [امام زمان] دستش را بر سر مردم می‌گذارد و عقل آنان کامل می‌گردد.

مقصود از دست، این دست معمولی نیست، بلکه دست قدرت است، در این گونه موارد منظور از دست، دست قدرت الهی است.

چنان که خدای متعال می‌فرماید:

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...^۱؛ دست خدا بالای دست آنان است.

۱. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

وقتی عقل انسان کمال یابد، اخلاق خود را اصلاح می‌کند. از آن جمله، مثلاً حرص را از خود دور می‌کند، زیرا حرص در جایی است که انسان برای آن فایده‌ای فرض کند. مثلاً فردی با زندگی متوسط، برای تأمین هزینه یک سال خود به سه میلیون تومان نیاز دارد، اما از ترس روز مبادا و برای مخارج غیرمنتظره، حریص می‌شود و در این حالت اگر صدها میلیون پول هم به دست آورد، ذخیره می‌کند، اما زمانی که مشاهده می‌کند زمین به نور و اشراق کامل رسیده و مردم با هم برادر شده‌اند و مشکلات و کمبودها را با برادری حل می‌کنند، دیگر جایی برای نگرانی از آینده و آزمندی باقی نمی‌ماند.

بنابراین یکی از ویژگی‌های جامعه عصر ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) که به نور پروردگار روشن می‌گردد این است که عوامل کارگشای مادی امروزی، مانند پول، رنگ می‌بازد و به جای آن ارزش‌های والایی همچون برادری بر جامعه حاکم می‌شود.

گرویدن یهودیان به امام زمان (عجل الله فرجه)

در روایت آمده است هنگامی که امام زمان (عجل الله فرجه) پس از ظهور در مکه عازم بیت المقدس می‌شوند و از علمای یهود دعوت می‌کنند تا در دامنه کوهی در بیت المقدس حاضر شوند، آن‌گاه کوه را به قدرت خدا شکافته، الواح تورات را که بر حضرت موسی - علی نبینا و آله و علیه الصلاة والسلام - نازل شده است بیرون می‌آورند و از یهودیان دعوت می‌کنند تا الواح تورات را ببینند.

علمای یهود که قرن‌ها تنها نام تورات را شنیده‌اند، اما تا آن زمان از دیدن آن محروم مانده‌اند از چنین رخدادی خوشحال می‌شوند، سپس حضرت، نام خود را که در الواح تورات آمده است به آنان نشان می‌دهد و آنان به امام زمان (عجل الله فرجه) ایمان می‌آورند. یهودی‌ها که این همه در دنیا برای خودشان و دیگران فتنه و مشکل می‌آفرینند، مسلمان شیعه اثناعشری می‌شوند و در شمار پیروان امام زمان (عجل الله فرجه) در می‌آیند؛

همان‌هایی که قرآن درباره‌شان می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾^۱

مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

در این بخش از آیه که به معرفی سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان پرداخته است، اول یهود و سپس مشرکان را نام می‌برد. حال با توجه به این امر، وقتی یهودیان ایمان می‌آورند بی‌تردید هزاران مشکل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و غیره از جامعه رخت بر می‌بندد. به عنوان مثال گفته می‌شود: داروی بیماری قند، سال‌ها قبل کشف شده است و این در حالی است که میلیون‌ها نفر با این بیماری مهلک دست‌به‌گریبان هستند و در صورتی که این دارو در اختیار نیازمندان قرار گیرد در مدت کوتاهی مشکل میلیون‌ها بیمار حل می‌شود، اما یهودی‌ها مانع پخش این دارو هستند، زیرا، طبق ادعای برخی، این‌ها با در انحصار داشتن وسایل آزمایش قند خون و داروهای ضد قند به درآمدهای رؤیایی میلیون‌ها دلار در دقیقه دست می‌یابند.

عیسی علیه السلام و امام زمان (عجل الله فرجه)

در آن زمان حضرت عیسی علیه السلام از آسمان در بیت المقدس فرود می‌آید. کشیشان و علمای نصارا که دروغ‌های بسیاری به آن حضرت نسبت داده‌اند، در آن‌جا حاضر می‌شوند و آن حضرت را می‌شناسند و گردش حلقه می‌زنند و نسبت به ایشان اظهار علاقه می‌کنند و خود را جان‌نثار ایشان جلوه می‌دهند. و غیر علمایشان نیز که حضرت عیسی علیه السلام را در برابر دیدگان خود حاضر می‌بینند، با مقرب نشان دادن خود، از ایشان کسب تکلیف می‌کنند. در آن هنگام حضرت عیسی علیه السلام به حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - اشاره

کرده، می‌فرمایند:

هذا إمامكم و إمامي؛ این امام شما و امام من است.

و با این گفته به آنان می‌فهماند که او نیز پیرو امام است، و فقط امام زمان - عجل الله فرجه - امام و پیشوا هستند که باید همه از ایشان پیروی کنند. طبق آنچه در روایت آمده است «فیتبعه النصاری؛ همه مسیحیان از آن حضرت پیروی می‌کنند».

کلمه «النصاری» به اصطلاح جمع مُحَلّی به «ال» است و معنای عمومیت را می‌رساند، یعنی تمام نصارا یکجا به آن حضرت ایمان می‌آورند و به مسلمان شیعه اثنا عشری تبدیل می‌شوند.

واقعاً آن روزگار تماشایی است در آن دوران، بهشت در دنیا جلوه گر می‌شود و صورت کوچکی از بهشتی که در قرآن، روایات، و دعاها به مؤمنان وعده داده شده، چهره می‌نماید. از خدا می‌خواهیم عمر ما را طولانی و به ظهور آن حضرت متصل فرماید و چنانچه پیش از ظهور ایشان از دنیا رفتیم، هنگام ظهور ما را به این جهان بازگرداند تا آن روز را ببینیم و تمام عدالت را لمس کنیم، چه این که دنیا و زندگی مردم آن روز واقعاً زیبا و دیدنی است.

یک پرسش

پرسشی که در این جا به ذهن می‌رسد، این است که آیا میان این دسته روایات که بیان می‌کند در عصر ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) همه مردم از امام زمان راضی هستند با روایاتی که بیان می‌کند امام زمان به دست مردم شهید می‌شوند، منافاتی ندارد؟

پاسخ کامل این پرسش، نیاز به بحث مفصل دارد، اما به اختصار می‌توان گفت: این روایات بایکدیگر منافاتی ندارند، بلکه هر مطلق، مقیدی و هر عامی، خاصی دارد و نظر به این که امامان علیهم‌السلام نیز با بیان و منطق عرف سخن می‌گفته‌اند، به هر حال سخن عام آنان نیز غالباً خاص دارد و اصطلاحاً به حمل شایع است، پس این مورد نیز استثنا دارد، اما

عموماً و فی الجمله در آن روز کسی از اوضاع گله مند نیست و اعتراض نمی کند که چرا دادرسی نیست، زیرا عدالت فراگیر و همه جانبه است.

البته در آغاز ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) طاغوتیان در برابر دعوت آن حضرت مقاومت می کنند و با حضرت به نبرد می پردازند و ایشان نیز تا بر طرف کردن شرشان با آن هائی جنگد، زیرا به حکم عقل باید در برابر ظالم و قاتل ایستادگی و مقابله به مثل کرد.

سخنی با اهل علم

مطلبی که باید مورد توجه علما قرار گیرد این است که این طبقه گاهی مشکلی دارند که دیگران نیز با آن روبه رو هستند، مانند مشکلات مالی و این مسأله مهمی نیست، چرا که از طلبه مبتدی تا مرجع تقلید در این مشکل شریکند و حتی کسی که ثروتمند است امکان دارد روزی ورشکست شده و با مشکل مالی روبه رو شود. احتمال ابتلا به بیماری نیز برای همه هست و اختصاص به علما ندارد، چرا که ممکن است هر کس به بیماری صعب العلاج و یا بیماری جزئی مبتلا شود. همین طور داشتن دشمن است که، این مشکل نیز اختصاص به علما ندارد، بلکه هر کسی احتمال دارد دشمنی داشته باشد. همه آدم های بد با آدم های خوب دشمنی دارند و همه آدم های خوب نیز با آدم های شرور دشمنی دارند. پس این مشکل منحصر به علما نیست. همین طور زندان، شکنجه و اعدام از دیگر مشکلاتی است که - خدای نا کرده - ممکن است برای هر کسی پیش بیاید. به هر حال مشکلات سیاسی، اجتماعی، مالی، بهداشتی و مانند اینها برای همه هست. پس هیچ یک از این مشکلات مشکل اختصاصی علما نیست؛ چرا که طبیعت دنیا با غم و شادی آمیخته است و هر کس در دنیا زندگی می کند لاجرم با این گونه مشکلات روبه رو است. به نظر من مشکلی که

اختصاص به علما دارد و دیگران با آن مشکل سر و کار ندارند، امتحان بزرگی است که ممتحن آن، حضرت ولی عصر - صلوات الله علیه - است. این امتحان، در زمان همه امامان علیهم السلام وجود داشت و امروز نیز علما با آن امتحان بزرگ روبه‌رو هستند.

امتحان بزرگ علما

حارث بن مغیره که علمای رجال از او سه بار با کلمه «ثقة» یاد کرده‌اند، از اصحاب بزرگ و مورد اعتماد امام صادق علیه السلام بود و در فقه نیز روایات فراوانی نقل کرده است. وی در روایتی که از جهت سند کاملاً صحیح است می‌گوید: امام صادق علیه السلام مرا دیدند و فرمودند: ...**لَا حَمْلَنَّ ذُنُوبَ سُفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ...**^۱؛ قطعاً گناهان نادانان شما را، به عهده علمای شما می‌گذارم.

کلمه «لَا حَمْلَنَّ» در این عبارت امام علیه السلام اهمیت موضوع را نشان می‌دهد، زیرا «ل» حرف قسم و «ن» هم تأکید ثقیله است؛ یعنی: به خدا قسم، بی‌تردید و حتماً چنین می‌کنم. از ظاهر روایت بر می‌آید که حارث از مقربان آن حضرت بوده است و ایشان بدون هیچ مقدمه‌ای اصل مطلب را بیان کرده‌اند. نیز بر می‌آید که او برای شنیدن این سخن آمادگی کامل نداشته است. گاهی از خود می‌پرسم: اگر من جای او بودم و با چنین سخن مسئولیت‌آوری روبه‌رو می‌شدم چه می‌کردم؟

به هر حال، بدون شک این سخن هشدارگونه، اختصاص به حارث بن مغیره نداشته و امروزه و در تمام دوران‌ها، همه علما مخاطب آن هستند.

وانگهی واژه علما فقط به مرجع تقلید منحصر نمی‌شود، بلکه اعم از آن است و همه طبقات روحانیت، از پایین‌ترین سطح، تا بالاترین سطح را شامل می‌شود. بر اساس این

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۶۹.

حدیث صحیح، امام صادق علیه السلام به علما فرموده اند: شما فقط پاسخگوی پرونده اعمال خود نیستید، بلکه پاسخگوی گناه دیگر گناهکاران شیعه نیز هستید. در قیامت از علما می پرسند: چرا فلان جوان شراب خورد و فساد کرد، یا عقیده اش فاسد بود و...؟ مقصود از سفیهان در این روایت سفیهان شرعی نیست، زیرا آنان تکلیف ندارند و کسی که تکلیف نداشته باشد، گناه ندارد، بلکه به معنای سفیهانی است که قرآن نیز بدانان اشاره کرده، می فرماید:

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ...﴾^۱؛ به زودی مردم کم خرد خواهند گفت.

بنابراین، علما در برابر اعمال این گروه از مردم کم خرد، مسئولیت دارند. البته مسئولیت آنان به همین جا ختم نمی شود، بلکه در تمام امور اجتماعی، فردی، خانوادگی و جز آن وظیفه و مسئولیت دارند. به عنوان مثال اگر خانواده هایی بایکدیگر قهر کرده اند، خواه از بستگان و آشنایان علما باشند یا از جمله مردمی که علما به گونه ای از اعمال نادرست آنها باخبرند، باید در راه رفع مخاصمه و یا اصلاح آنان اقدام کنند و گرنه لغزش ها و خطاهای آنان را در پرونده اعمال علما خواهند نوشت، آنگاه از آنان می پرسند: چرا مردم با هم قهر کردند؟ چرا قطع رحم کردند؟ چرا وقتی افراد به سبب سفیه بودن گناه کردند، آنان را نصیحت نکردید و تکلیف شان را به آن ها یادآوری نکردید؟

چگونگی ارشاد؟

برخورد ارشادی علما باید به گونه ای باشد که گناهکاران را به عکس العمل و لجاجت وادار نکند. به اصطلاح علما، باید مقدمات وجود را فراهم کنند، بدین معنا که برای این موارد فضایی درست شود که مردم و به خصوص جوانان به طرف هدایت کشیده شوند و به

۱. بقره (۲)، آیه ۱۴۲.

نصیحت خیرخواهان گوش فرا دهند و بدان عمل کنند.

در این روایت از پیر و جوان سخن به میان نیامده است، بلکه به طور مطلق گفته شده و شامل همه مردم می شود، اما چون جوانان بیشتر در معرض خطر قرار دارند، باید به آنان بیشتر توجه شود، زیرا در خط مقدم آسیب های اجتماعی، قرار دارند و به شدت آسیب پذیرند.

باید توجه داشت که علمای همه دوران ها و حتی علمای روزگار حضرت ولی عصر - صلوات الله و سلامه علیه - مخاطب این سخن امام صادق علیه السلام بوده و هستند و خواهند بود، زیرا - چنان که در برخی روایات آمده است - هریک از امامان علیهم السلام سخن و مطلبی ایراد فرمایند نظر دیگران نیز با نظر آن امام همسان است.

طبق نقلی، کسی از امام علیه السلام پرسید: اگر از امام معصوم سخنی بشنوم و بعداً فراموش کنم که از کدام معصوم علیه السلام بوده، می توانم به هریک از امامان علیهم السلام نسبت دهم؟ امام علیه السلام فرمودند: بلی، زیرا امامان علیهم السلام باهم فرقی ندارند. آنان یک نور و یک روح هستند در دوازده جسم که همه یک فرموده، یک عمل و یک هدف دارند. مثلاً اگر امام حسین علیه السلام با کسی جنگ کردند، امام حسن علیه السلام هم با او در جنگ هستند، یا اگر امام حسن علیه السلام در برابر دشمن صبر پیشه کردند، امام حسین علیه السلام هم صبر پیشه می کنند؛ به دیگر سخن، آنان یک منطق دارند با عبارت های گوناگون.

بنابراین، علما امتحان مشکلی در پیش دارند و امام زمان (عجل الله فرجه) نیز با منطق امام صادق علیه السلام، جد بزرگوارش همسوست و همانند جدش از علما بازخواست خواهد نمود. بنابراین علمایی که در این زمان زندگی می کنند باید در برابر بازخواست امام زمان (عجل الله فرجه) پاسخگوی گناهان سفهای زمان خود باشند. از این رو، هرکس باید در حد توان خود زمینه هدایت مردم را فراهم کند و نظر به این که به طور طبیعی اگر اخلاق پدر و بزرگ خانواده، منفی باشد یا مثبت، بر اخلاق زن و فرزندان تأثیر می گذارد، باید

هرکس از خانواده خود شروع کند و با در پیش گرفتن رفتاری پسندیده برای تمام افراد خانواده و اطرافیان خود الگویی شایسته شود، تا به سبب راستگویی و درست‌کرداری اش شخصیت اطرافیان او نیز با همین ویژگی‌ها شکل گیرد. به همین صورت، فرزند، پدر، استاد، شاگرد و دوستان بریکدیگر اثر می‌گذارند، گرچه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری شدت و ضعف دارد، اما به هر حال تأثیرگذار است.

بنابراین اگر یک عالم و وظیفه خود را در برابر همسر، فرزندان، بستگان و نزدیکان خود به خوبی انجام دهد می‌تواند هنگام بررسی پرونده اعمالش، به امام زمان (عجل الله فرجه) عرض کند: یا بن رسول الله، من به اندازه توانم تلاش کرده‌ام.

واضح است که امامان علیهم‌السلام عادل هستند و اگر کسی به راستی و در حد توان انجام وظیفه کند، عذر او را می‌پذیرند و خدا از ثبت معاصی گناهکاران در پرونده اعمال او خودداری و بر اساس عدالت آمیخته به لطف با آنان رفتار خواهد کرد.

چکیده سخن

جان سخن این که امام صادق علیه‌السلام به حارث بن مغیره علاقه داشتند که این گونه صریح با او سخن گفتند و او را نسبت به مسئولیتش آگاه کردند. شایان توجه است که امثال حارث بن مغیره در میان اصحاب امام صادق علیه‌السلام کم بودند و این در حالی است که مورخان، تعداد شاگردان آن حضرت را از چهار هزار تا بیست هزار نفر نوشته‌اند، اما افراد مورد علاقه و اعتماد، مانند حارث بن مغیره بسیار اندک بوده‌اند.

کسانی که - بحمدالله - در این امر موفق بوده‌اند در این ایام پرخیر و برکت میلاد امام زمان - عجل الله فرجه - از آن حضرت بخواهند فیض و برکت خود را به آنها بیشتر فرماید و کسانی که کمتر موفق بوده‌اند، یا تاکنون به دلایلی در انجام وظیفه الهی خود توفیقی نداشته‌اند، دست نیاز به سوی حضرتش دراز کنند و از او یاری بخواهند و مطمئن باشند که

حضرت ولی عصر - صلوات الله وسلامه علیه - آنان را از عنایت خود برخوردار خواهد نمود؛ زیرا ایشان کریم و شاخه‌ای پر بار از درخت تناور و پر برکت کرامت خاندان رسالتند.

توجه داشته باشیم اگر صادقانه از ایشان استمداد کنیم، ما را یاری می‌کنند. البته انجام وظیفه، رنج و زحمت دارد، فکر می‌خواهد و به مشورت، طرح و برنامه، استقامت، شکیبایی، بردباری، امید، تواضع، حسن خلق، خوشرویی و مانند اینها نیاز دارد. اگر علما این ویژگی‌ها را کسب کنند و در این مناسبت هم از حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) خاضعانه درخواست کنند - ان شاء الله - با عنایت آن حضرت توفیق یافته و کسانی که موفق بوده‌اند توفیق بیشتری خواهند یافت.

امیدوارم به برکت وجود پر کرامت حضرت حجت، امام زمان (عجل الله فرجه) در شمار یاران واقعی و پیروان فرمانبردار آن حضرت و دیگر معصومان پاک خاندان رسالت (علیهم السلام) باشیم، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

اسلام، خاستگاه سعادت بشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾^۱؛ در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است.

اسلام، نامی است که خدای متعال برای مکتبی برگزیده که تأمین کننده سعادت بشر
می باشد.

واژه «سعادت» بسیار زیبا و جذاب است، اما هنگامی که کسی نوید تأمین سعادت
دیگران را مطرح می کند، باید با دقت، برنامه و مکتب او را مورد بحث و بررسی قرار داد تا
معلوم شود آیا می تواند سعادت بشر را تأمین کند یا خیر؟

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

سعادت، مفهومی جنّاب

باید توجه داشته باشیم که به دلیل جذاب بودن مفهوم سعادت، بسیاری از انسان‌ها، با ارائهٔ مکتب‌هایی پرطمطراق، وعده تأمین سعادت مردم را داده‌اند، اما مردم باید با دقت بررسی کنند که اینان در عمل تا چه اندازه به وعده‌های خود جامه عمل پوشانده‌اند. حقیقت انکارناپذیر این است که اگر اسلام - آن‌گونه که باید - پیاده شود و مورد عمل قرار گیرد، به یقین کام‌همگان را با طعم گوارای سعادت شیرین خواهد کرد.

برای اثبات این مدعا چند نمونه از میان نمونه‌های فراوان تاریخی را برای شما بیان می‌کنم و قضاوت این‌که آیا اسلام عملاً ادعای خود را تحقق بخشیده است یا خیر با شما. مورخان و محدثان شیعی و سنی و حتی مورخان غیرمسلمان نوشته‌اند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شدند و به مردم بشارت دادند که مکتبی آسمانی برای آنان آورده‌اند تا سعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین کند، باگفتار و کردار خود نشان دادند که در ادعای خود کاملاً صادق بوده‌اند.

دشمنی یهود با پیامبر صلی الله علیه و آله

منابع معتبر تاریخی نقل کرده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش در مکه، سیزده سال زیر فشار مشرکان بودند و سرانجام مشرکان تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند. ایشان به فرمان خدای متعال به مدینه هجرت کردند و در آن‌جا حکومت اسلامی را تشکیل دادند و خود به عنوان رئیس حکومت بر شهر مدینه حاکم شدند؛ شهری که اکثر جمعیت آن را یهود و مشرکان تشکیل می‌دادند و البته اکثریت با یهودیان بود و بیشترین دشمنی را با مسلمانان داشتند، چنان‌که قرآن کریم دربارهٔ آنان می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾^۱؛

مسئلاً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

یهودیان نیز از این دیدگاه اسلام نسبت به خود باخبر بودند. با این همه، باید بررسی شود یهودیانی که پدران، مادران و نیاکانشان همه یهودی بودند و در خانواده‌هایی یهودی متولد شده و در جامعه‌ای یهودی تربیت یافته بودند و همه بستگان آنان نیز یهودی بودند، چه عامل وانگیزه‌ای آنان را به مسلمان شدن واداشت؟

یکی از عوامل مهم آن، برنامه‌های پیامبر اسلام ﷺ بود، از جمله این که پیامبر ﷺ فرمودند:

من مات وترك ديناً فعلىنا دينه و إيلنا عياله، و من مات و ترك مالا فلورثته^۲؛ هر کس بدهکار از دنیا برود، بدهی او و سرپرستی خانواده‌اش به عهده ماست و هر کس از دنیا برود و مالی باقی گذارد ملک ورثه اوست.

این موضوعی است که حتی پیشرفته‌ترین قانون‌هایی که تاکنون برای سعادت بشر وضع شده است فاقد آن است.

قانون ارث و اسلام آوردن یهودیان

پیامبر ﷺ خطاب به همه کسانی که در گستره اسلامی زندگی می‌کردند، وعده دادند که هر کس از دنیا برود و مالی جمع کرده باشد، حکومت اسلامی از او مالیات بر ارث نمی‌گیرد و همه اموالش اختصاص به ورثه‌اش دارد. این فرمان در حالی صادر شد که در میان همه مشرکان و کفار آن روزگار مالیات بر ارث رایج بود. این قانون اسلام برای یهود،

۱. مائده (۵)، آیه ۸۲.

۲. کافی، ج ۷، ص ۱۶۸، باب من مات و ليس له وارث، ح ۱.

نصارا، مجوس و مشرکان بسیار جذاب و دلنشین بود، زیرا به مردم نوید می داد کسانی که پنجاه سال، کمتر یا بیشتر، در طول عمر خود زحمت می کشند تا اندوخته ای فراهم آورند، دارایی آنان بی هیچ کم و کاستی پس از مرگشان به ورثه آنان منتقل می شود، بدون این که حکومت از آنان مالیاتی بگیرد.

همچنین پیامبر ﷺ اعلام فرمودند: اگر کسی از دنیا برود و بازماندگانی مستمند و بی نوا بر جای نهد، هزینه زندگی آنان را پیامبر اسلام ﷺ می پردازند. علاوه بر این دو مسأله، فرمودند: اگر کسی از دنیا برود و نه تنها مالی برجا نگذارد، بلکه بدهکار از دنیا برود، مثلاً، کاسب بوده و زحمت هم می کشیده، اما در آمدش پاسخگوی نیازهای زندگی او نبوده و مجبور شده با وام گذران زندگی کند و پس از مرگ نیز ملک، باغ و... ندارد که بتوان با فروش اموالش قرض او را ادا نمود، پیامبر اکرم ﷺ خود را متعهد می داند، بدهی اش را بپردازد. در حالی که در دنیای امروز هیچ قانون و کشوری یافت نمی شود که متعهد شود بدهی بدهکاران را بپردازد و از طلبکاران بخواهد، اگر کسی از دنیا رفت و مالی برای پرداخت بدهی خود بر جای نهد، سراغ زن و فرزندانش نروند، بلکه به حکومت مراجعه کنند و طلب خود را دریافت نمایند.

نکته مهم و قابل توجه این است که رسول خدا ﷺ در این دستورالعمل در برابر زن و فرزندی که سرپرست خود را از دست داده اند، خود را متعهد می کند و از آنان می خواهد برای تأمین هزینه زندگی خود به حضرتش مراجعه کنند. همچنین در برابر طلبکار آن متوفا خود را متعهد کرده است بدهی بدهکار را بپردازد و نیازی نباشد طلبکار به ورثه مدیون مراجعه کند و سپس با تقاضای ورثه به پیامبر ﷺ مراجعه کند.

این برخورد سازنده پیامبر ﷺ با یهودیان به گونه ای بود که سبب شد تا مسلمان شوند.

حضرت صادق (ع) در این باره فرموده اند:

ماکان سبب اسلام عامة اليهود إلا من بعد هذا القول من رسول الله ﷺ؛

این سخن رسول خدا ﷺ سبب شد تا اکثریت یهودیان اسلام آورند.

یهودیه‌ها که همواره در پی جمع‌آوری ثروت و مسائل اقتصادی بوده‌اند و امروز نیز چنین‌اند، پس از این دستورالعمل پیامبر ﷺ، با هم مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که اسلام دین خوبی است و تصمیم گرفتند به اسلام بگردند و در توجیه عمل خود اظهار داشتند: زیرا اگر ثروتی اندوختیم و از دنیا رفتیم، پیامبر اسلام ﷺ از ورثه ما مالیات نخواهد گرفت و تمام دارایی ما به ورثه منتقل می‌شود و اگر از دنیا رفتیم و چیزی نداشتیم تا برای زن و فرزندان خود به ارث گذاریم، پیامبر اسلام ﷺ هزینه زندگی آنان را پرداخت خواهد کرد و چنانچه بدهکار از دنیا رفتیم طلبکاران به سراغ زن و فرزندان ما نمی‌آیند، بلکه به پیامبر اسلام ﷺ مراجعه می‌کنند و طلب خود را از ایشان دریافت می‌کنند. از این رو یهودیه‌ها در همان زمان پیامبر ﷺ، با آن که سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان بودند، اما در دسته‌های ده‌تایی و صدتایی به اسلام گرویدند. لازم به یادآوری است که یهودیان در آغاز به انگیزه حفظ پول و ثروتشان مسلمان شدند، اما در نتیجه نسل‌های بعدی آنان با فرهنگ اسلام آشنا شدند و در جامعه اسلامی بالیدند و همان‌گونه که در منابع تاریخی آمده است، بسیاری از علمای بزرگ اسلام از نسل همین یهودیه‌ها بوده‌اند.

سعادت: رفاه و امنیت

سعادت دنیا با تأمین دو موضوع فراهم می‌شود: رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی.

شما در هیچ جای دنیا رهبر حکومتی را پیدا نمی‌کنید که به شهروندان خود اعلام کند، من مالیات بر ارث دریافت نمی‌کنم و اگر فقیری از دنیا رفت هزینه زندگی اعضای خانواده

او را می پردازم.

من قوانین برخی کشورها را بررسی کردم و دیدم در برخی از آنها قانون تأمین اجتماعی وجود دارد، اما مقدار معینی حقوق به ورثه میت پرداخت می کنند نه به اندازه نیازشان، ولی در نظام تأمین اجتماعی اسلامی به اندازه نیاز خانواده ای که سرپرست خود را از دست داده حقوق پرداخت می شود و بر فرض که این قانون هم در قوانین کشورهای جهان وجود داشته باشد، اما موضوع پرداخت قرض بدهکاران در هیچ جای جهان مانندی ندارد، یعنی حکومت متعهد شود اگر شخصی برای درمان بیماری، خرید منزل، سفر یا هزینه زندگی خود پول قرض کرد و پیش از پرداخت بدهی خود از دنیا رفت و مالی هم برای پرداخت آن به ارث نگذاشت، دولت بدهی او را بپردازد. در مقابل، پیامبر اسلام ﷺ در برابر شهروندان حکومت اسلامی متعهد شد که این عمل را انجام دهند و به تعهد خود نیز عمل کردند.

اگر کتاب های فقهی شیعه را بررسی کنید، ملاحظه خواهید کرد که از امام باقر، امام صادق و سایر امامان علیهم السلام نقل شده است که اگر فقیری از دنیا برود و به کسی بدهکار باشد و چیزی به ارث نگذاشته باشد که بدهی او را بپردازند، یا خانواده فقیری دارد که قدرت تأمین هزینه زندگی خود را ندارند، امام مسلمین، باید بدهی و هزینه زندگی آن خانواده را بپردازد، چه این که... و إِلَّا فعلى الإمام...^۱؛ و الا [اگر فقیر بود بدهی و هزینه خانواده او] بر

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۷: از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: أَيْمًا مَوْمِنٌ أَوْ مُسْلِمٌ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْنًا لَمْ يَكُنْ فِي فُسَادٍ وَلَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ، فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِثْمٌ ذَلِكَ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...﴾. فهو من الغارمين وله سهم عند الإمام، فَإِنْ حَبَسَهُ فَإِثْمُهُ عَلَيْهِ؛ هر گاه مؤمن یا مسلمانی بمیرد و دینی بر جای نهد که در فساد و اسراف هزینه نکرده باشد، بر امام است که آن را ادا نماید و در غیر این صورت، گناه بدهکار بر اوست، خدای - تبارک و تعالی - در این باره می فرماید: «صدقات، تنها به تهی دستان و بی نوایان... و وامداران... اختصاص دارد». چنین کسی نیز از وامداران است و سهم و بهره ای نزد امام دارد، از این رو اگر امام سهمش را از او دریغ دارد، گناه بدهکار بر عهده امام است.

عهده امام مسلمین است.

یعنی اگر امام مسلمین اینها را نپردازد، گنااهش به عهده اوست. آیا این قوانین تأمین کننده سعادت بشر نیست؟

اگر قرآن کریم می فرماید: «دین نزد خدا فقط اسلام است»، معنایش اسلامی است که پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام معصوم معرفی فرمودند و در چارچوب آن عمل کردند.

گواهی دیگر

اینک نمونه تاریخی دیگری را که منعکس کننده سعادت موجود در مکتب اسلام است برای شما نقل می کنم: حضرت امیر مؤمنان علی (ع) چهار سال و اندی بر بزرگ ترین کشور گستره خاکی آن روز حکومت کردند که در نقشه جغرافیایی جهان شامل تقریباً پنجاه کشور امروزی می شد و کشورهای: ایران، عراق، حجاز و سوریه امروز بخشی از آن پنجاه کشور به شمار می رفت. در روایت آمده است که حضرت علی (ع) در دوران حکومتشان سالی یک روز گوشت می خوردند، آن هم روز عید قربان و در توضیح عمل خود می فرمودند:

زندگی امام مسلمانان باید با سطح ضعیف ترین شهروندان کشور اسلامی برابر باشد و من چون یقین دارم در روز عید قربان تمام مسلمانان گوشت می خورند، من نیز در این روز گوشت می خورم.^۱

آیا امروز در پیشرفته ترین کشورهای جهان رهبر یک حکومت می تواند روزی را معلوم کند و بگوید من یقین دارم که در این روز همه فقرا گوشت مصرف می کنند؟

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) در حدود یک هزار و چهارصد سال قبل، از روزی نام

۱. مناقب، ج ۲، ص ۱۰۱.

می بردند که یقیناً همه در آن روز گوشت مصرف می کردند و از این رو، خود آن حضرت هم در آن روز گوشت می خوردند.

مطلب دیگری که فرمودند این بود که من هیچ گاه تا حد سیری غذا نمی خورم، زیرا شاید کسی در گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی یافت شود که به علت کمبود غذا، گرسنه مانده باشد. در نهج البلاغه بیان آن حضرت را چنین می خوانیم:

ولعل هناك بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في قرص، ولا عهد له

بالشيع^۱؛ در حالی که شاید در حجاز یا یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی

امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد.

می دانیم حضرت امیر مؤمنان از گذشته تا به امروز دشمنان بسیاری داشته و دارند که همواره در کمین بوده اند تا اشکالی برگفتار یا رفتار آن حضرت وارد کرده، با استناد به آن، حضرتش را محکوم کنند. البته اشکالات فراوانی نیز مطرح کرده اند، از آن جمله گفته اند: رهبر حکومت باید تند و ترشرو باشد، اما ایشان عابد و خوش برخورد است. و خوش برخوردی را برای ایشان یک عیب و نقطه ضعف به شمار آورده اند، اما در هیچ کتاب تاریخی از زمان حیات ایشان تا به امروز، حتی از قول دشمنان و مخالفان ایشان گزارش نشده است به ایشان ایراد گرفته باشند که چرا آن حضرت فرمودند: شاید، در گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی، در دور دست ها، شخصی پیدا شود که به اندازه کافی غذا نداشته و گرسنه مانده باشد؛ و فرمودند یقیناً هست؟ همین مسأله خود شاهی است بر این که کسی نتوانسته با یقین اثبات کند که حتی یک نفر گرسنه در زمان زمامداری حضرت علی علیه السلام در کشور پهناور او یافت شده باشد.

آیا امروز در دنیا کشوری پیدا می شود که با وجود پیشرفت های فراوانی که در عرصه صنعت و رفاه حاصل شده، ادعا کند که احتمال می دهیم یک گرسنه در کشور من پیدا شود؟

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

این سخن هرگز از کسی پذیرفته نیست، چرا که یقیناً در پیشرفته‌ترین کشورها نیز هزاران و بلکه صدها هزار انسان گرسنه زندگی می‌کنند.

حقیقت این است که حضرت علی علیه السلام چنان عمل کرده بودند که یقین نداشتند حتی یک نفر گرسنه در کشور پهناورشان وجود داشته باشد، از این رو می‌فرمودند: شاید یک نفر در دور دست‌های کشور پهناور اسلامی یافت شود که گرسنه مانده باشد.

جامعه پاک

نمونه دیگری نیز بازگو می‌کنم که نشان می‌دهد اسلام، تأمین‌کننده سعادت بشر است. مورخان نوشته‌اند: پیش از اسلام، شهرها ناامن و در شهرهای مکه، مدینه و دیگر شهرهای دنیا، دزدی و غارتگری فراگیر بود، اما پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حاکم شدن اسلام بر جامعه، دزدی قطع شد و آن‌گونه که مورخان نوشته‌اند، از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا زمان امام نهم حضرت جواد علیه السلام، مدت دویست سال، در قلمرو پهناور اسلامی تقریباً دزدی نشد، تا آن‌که در زمان معتصم عباسی، شخصی دزدی کرد. او را دستگیر کردند و برای محاکمه به مجلس معتصم بردند. معتصم که خود را خلیفه مسلمانان می‌دانست در مجلس حضور داشت و قضات و علمائش حضور داشتند. حضرت امام جواد علیه السلام که در آن زمان ده - یازده ساله بودند، در آن مجلس حضور داشتند. معتصم از قضات و علمای سالخورده حاضر در مجلس پرسید: حکم این شخص چیست؟ این مسأله برای پیران که ده‌ها سال سابقه قضاوت داشتند، تازگی داشت. از این رو در بیان حکم او اختلاف کردند.

امام جواد علیه السلام همچنان ساکت بودند. معتصم که سکوت آن حضرت را دید؛ گفت: عموزاده چرا شما ساکت هستید؟ نظر خود را در این مورد بیان فرمایید.

حضرت فرمودند: آنان نظر خود را بیان کردند و شما نیز شنیدید. معتصم اصرار کرد که شما نیز دیدگاهتان را بیان فرمایید.

بنابه نقل مورخان، در فاصله زمانی حیات پیامبر ﷺ تا زمان امام جواد علیه السلام، در کشور پهناور اسلامی فقط شش فقره حدّ دزدی اعمال شده بود، یعنی در طول دویست سال، میانگین دزدی در کشور اسلام، هر سی سال یک فقره بوده است. راستی کجای تاریخ سراغ دارید که مکتبی توانسته باشد با ارائه برنامه و قانونی دقیق، دزدی را ریشه کن کرده باشد [آن هم در جامعه‌ای که غارتگری را افتخار و نشانه شجاعت می‌دانست]؟ اما اسلام به گونه‌ای عمل نمود که دزدی را ریشه کن کرد. البته آدم‌های خوب و بد همیشه بوده‌اند، ولی پدیده دزدی سخت کم‌رنگ و حتی بی‌رنگ شده بود، به گونه‌ای که عده‌ای قاضی آن هم با چندین سال سابقه قضاوت، به دلیل این که با مسئله دزدی روبه‌رو نشده بودند، هنگامی که یک دزد را آوردند، حکم او را نمی‌دانستند. آیا این سعادت نیست؟ آیا نباید مبانی این سعادت را شناخت و به دیگران منتقل کرد.

این حقایق را نه تنها مورخان مسلمان، بلکه دشمنان اسلام نیز نوشته‌اند.

دوست و دشمن اسلام در کتابهایشان آورده‌اند: هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ مبعوث به رسالت شدند، کشور و امت اسلامی وجود نداشت، بلکه ابتدا، فقط دو نفر مسلمان وجود داشت، پیامبر ﷺ و علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن زمان ده سال داشت، سپس حضرت خدیجه علیها السلام به جمع آنان پیوست. به نقل همان مورخان، هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ رحلت نمودند، نزدیک به یک میلیون مسلمان وجود داشت.

انتخاب آزادانه

در آن زمان، یک میلیون نفر، در صد بالایی از جمعیت جهان را تشکیل می‌داد، زیرا جمعیت آن زمان با جمعیت شش میلیارد نفری امروز، فاصله فراوانی داشت که به صد میلیون نفر هم نمی‌رسید. در مدت نه سال و اندی، با تلاش پیامبر اسلام ﷺ، تعداد یک میلیون نفر اسلام آوردند. اگر در منابع تاریخی تحقیق کنید، حتی یک مورد نمی‌یابید که

پیامبر ﷺ کسی را به زور شمشیر مجبور یا تهدید کرده باشند که مسلمان شود، بلکه به عکس، در نقل‌های تاریخی آمده است که یهودیان مدینه تا زمان رحلت پیامبر ﷺ در پناه ایشان زندگی می‌کردند و هیچ‌گاه آن حضرت متعرض آنان نشدند. البته اسلام را عرضه و برای آن تبلیغ می‌کردند، اما برخی از یهودیان تا زمان رحلت آن حضرت بر دین خود باقی ماندند.

نمونه‌ای از اخلاق پیامبر ﷺ

مورخان نوشته‌اند: پیامبر اسلام ﷺ هر روز در مسیر رفت و آمدشان مردی یهودی را که در دگانش به کسب و کار مشغول بود می‌دیدند. روزی هنگام عبور از آن محل، متوجه شدند مرد یهودی در محل کارش نیست و دگانش بسته است. از همسایگانش علت غیبت او را پرسیدند، گفتند: یا رسول الله، او به علت بیماری، خانه‌نشین شده است.

حضرت با شنیدن این خبر، به عیادت او رفتند، زیرا هر چند او مسلمان نبود و در حقیقت مفهوم پایداری او بر دینش، آن بود که - العیاذ بالله - پیامبر ﷺ دروغگو است و بعد از حضرت موسی (ع) پیامبر دیگری مبعوث نشده است و در واقع مدعی پیامبری را دروغگو می‌دانست، اما با وجود این دیدگاه، انسان بود و حضرت بانگاه انسانی به عیادت او رفتند و این اخلاق پیامبر ﷺ انقلاب عظیمی در وجود آن یهودی ایجاد کرد، چه این که می‌دید، علی‌رغم آن که پیامبر اسلام ﷺ را دروغگو معرفی می‌کرد، ایشان هنگامی که پی به بیماریش بردند به عیادتش رفته‌اند. از این رو مسلمان شد.

این واقعه نشان می‌دهد، که آدمی از عاطفه و احساس برخوردار است و از اخلاق نیک تأثیر می‌پذیرد و دگرگون می‌شود و طبیعتاً کسی که تحت تأثیر وجدانش عوض شود، ده‌ها

نفر را با تلاش‌های خود متحول خواهد کرد.

مسئولیت همگان

همه مسلمانان، اعم از زن و مرد، در شناختن و شناساندن دین سعادت آفرین اسلام مسئول هستند، اما وظیفه شما بانوان محترم از مردان بیشتر است و باید در این زمینه بیشتر تلاش کنید، زیرا مردان کم و بیش در حسینیه‌ها، مساجد و مجالس ویژه مردانه، زمینه بیشتری برای شناختن اسلام و آموزش آن به دیگران دارند، اما بانوان محترم، علی‌رغم این‌که بر اساس آمار، جمعیت‌شان از مردان بیشتر است، یعنی بیش از پنجاه درصد جمعیت انسانی را تشکیل می‌دهند، اما حسینیه‌ها، مساجد و مجالس‌شان کمتر از مردان است. از این رو سطح سواد و آگاهی آنان نسبت به آموزه‌ها و معارف اسلام کمتر از مردان است. لذا بانوان محترم می‌که از اسلام دانش بیشتری دارند و به سبب مطالعه یا شنیدن آموزه‌های دین متوجه مسائل دینی شده‌اند، مسئولیت آموزش سایر خانم‌ها را که از اسلام آگاهی کمی دارند به عهده دارند. وظیفه برخورداران از مساجد، حسینیه‌ها و مجالس، نسبت به کسانی که از این نعمت محرومند سنگین‌تر است، زیرا تعداد جمعیت بانوان بیشتر از مردان اما تعداد افرادی که توفیق تحصیل و مطالعه علوم دینی را داشته‌اند کمتر از مردان است، مثلاً اگر بیست درصد مردان با علوم اهل بیت علیهم‌السلام آشنا هستند، سهم بانوان ده یا پنج درصد و شاید هم کمتر باشد. بنابراین وظیفه بانوان نه تنها از جنبه اسلامی، بلکه مسئولیت وجدانی‌شان نیز سنگین است.

بنابراین، اگر شما باور کردید اسلام واقعی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیر مؤمنان علیه‌السلام به آن دعوت نموده، احکام آن را بر خود و نزدیکان‌شان، سپس بر جامعه خود پیاده کردند و همین امر باعث سعادت آنان شد، نباید این سعادت را فقط برای خود بخواهید، بلکه باید

دیگران را نیز از آن برخوردار کنید تا سعادت مند شوند.

وظیفه بانوان

خلاصه، شما بانوان محترم دو وظیفه سنگین دارید، یکی این که اسلام و آموزه های آن را بشناسید که البته تمام این هدف از مجالس و سخنرانیها حاصل نخواهد شد، بلکه باید با مطالعه کتابهای تاریخی و روایی، تمام آموزه های اسلام را فراگیرید و با توجه به این که پیامبر ﷺ و حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام را با گفتار و عمل خود به جهانیان نشان دادند و عملی کردند، باید اسلوب و سیره آنان را نیز بشناسید تا راه پیاده کردن اسلام را بهتر بدانید. وظیفه دیگر شما این است که دانش دینی خود را به دیگران منتقل کنید.

ابا صلت ه روی نقل می کند که امام رضا علیه السلام در حق کسی که امر اهل بیت علیه السلام را زنده کند دعا فرمودند. از ایشان پرسیدم: زنده کردن امر اهل بیت چگونه است؟ فرمودند: با دو چیز تحقق می یابد:

... يتعلم علومنا ويعلمها الناس^۱؛ علوم ما را فراگیرد، و به مردم پیاموزد.

به یقین دو وظیفه: فراگیری دانش اهل بیت علیه السلام و آموزش آن به دیگران، سعادت همگان را در دنیا و آخرت تأمین خواهد کرد.

اسلام و تأمین امنیت

مسأله تأمین امنیت و اقتصاد مهم ترین مسأله ای است که به بهانه آن جنگ هایی در جهان چهره نموده، سالیانه میلیون ها انسان را به کام مرگ می فرستد، اما این دو مسأله را اسلام با حداقل خسارات جانی و مالی تحقق بخشیده، به گونه ای که آثار آن تا قرن ها ادامه یافت و همه مسلمانان از آثارش بهره مند بودند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹.

در این جانکنه‌ای تاریخی را که مورخان درباره اسلام نوشته‌اند، به صورت فشرده بیان می‌کنم. مورخان نوشته‌اند: هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ مبعوث شدند، اسلام و آموزه‌هایش را به مردم عرضه کردند و فرمودند: از این تاریخ به بعد آیین یهودیت، مسیحیت و مجوسیت نسخ شده و بت پرستی نیز هیچ‌گاه تأمین‌کننده سعادت مردم نبوده و نیست. پس بدانید که دین اسلام، تنها دینی است که می‌تواند سعادت دنیا و آخرت شما را تأمین کند، اما با وجود چنین اعتقادی، کسی را برای پذیرش اسلام تحت فشار قرار ندادند و یهودیانی هم که در برخورد با پیامبر اسلام ﷺ کشته شدند، همه علیه آن حضرت جنگ کرده بودند و هنگامی که پیامبر ﷺ از خود دفاع می‌کردند، کشته شدند، و گرنه جنگ پیامبر ﷺ با آنان ابتدایی نبود.

به هر حال، از هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ به مردم اعلام کردند، تنها اسلام تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت شماست، نه دیگر ادیان، دشمنی‌ها و جنگ‌ها علیه پیامبر ﷺ شروع شد که بنا به نوشته مورخان، در طول عمر شریف آن حضرت، هشتاد و چهار جنگ بر آن حضرت تحمیل کردند.

نکته مهمی که در این جنگ‌ها وجود دارد آن است که تعداد کل کشته‌های این جنگ‌ها و حمله‌ها اعم از مسلمانان و کفار، یک هزار و چهارصد نفر بوده است. به گواهی تاریخ هیچ دینی موفق نشده است با این تعداد اندک تلفات به سرعت در جهان گسترش یابد و به قدرت برسد. آیا این سعادت نیست؟

خلاصه سخن

اگر درباره تاریخ اسلام تحقیق کنید، صدها نمونه از این شواهد تاریخی خواهید یافت که همگی ثابت می‌کنند اسلام واقعاً تأمین‌کننده سعادت بشر است. آن‌گاه وظیفه انسانی، وجدانی و دینی ما ایجاب می‌کند، این آگاهی‌ها را به دیگران نیز برسانیم تا همه معنای این

آیه قرآن را بفهمند و باور کنند که:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...^۱؛ در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است.

امیدوارم خدای سبحان به برکت پیامبر ﷺ و برکت اهل بیت  به خصوص به برکت حضرت سیدالشهدا  - که تمام موفقیت‌ها از شهادت آن حضرت سرچشمه می‌گیرد - همه را به شناخت اسلام و عمل به آموزه‌ها و دستورات سعادت‌آفرین آن موفق بدارد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

ایمان و عمل صالح از نگاه قرآن و روایات*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

ایمان و عمل صالح در قرآن

قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر ایمان و عمل صالح تأکید فراوان دارند و آن را دو رکن اساسی موفقیت و سعادت مندی معرفی می کنند.

با توجه به این که در قرآن کریم، ده ها بار جمله «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» تکرار شده است می توان نتیجه گرفت، ایمان - که امری قلبی است - و عمل صالح، دو محور موفقیت و رستگاری انسان هاست و نیکان کمال یافته، در پرتو همین دو عامل به درجات بالای معنوی رسیده اند. اگر به عنوان مثال، ابوذر، سلمان، حبیب بن مظاهر، زراره، علی بن مهزیار، چهار نائب خاص امام زمان (عجل الله فرجه) از میان میلیون ها مسلمان و عالم، به

*. این سخنرانی روز دوم ماه شوال سال ۱۴۲۳ ق. ایراد شده است.

مقام‌های والا رسیده‌اند، نتیجه پای‌بندی‌شان به همین دو موضوع مهم بوده است. خدای -تبارک و تعالی- راه‌رستگاری و سعادت را پیش روی زن و مرد، پیر و جوان گشوده است، اما مهم این است که هرکس چه اندازه به این مسأله اهمیت بدهد و چقدر در این مسیر بکوشد و به چه درجه‌ای از ایمان و عمل صالح برسد. اگر انسان باور داشته باشد که خدای -تبارک و تعالی- همواره و همه جا با اوست، هیچ‌گاه احساس تنهایی و بی‌کسی نمی‌کند، چنان که می‌فرماید:

...وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...^۱؛ و هر کجا که باشید او با شماست.

در این صورت اگر در صحرا گم شود، در قعر چاه گرفتار باشد یا صدرنشین مجلسی با شکوه گردد، نیز اگر شب عروسی‌اش باشد یا در تشییع جنازه‌اش، یا در قبرش قرار گرفته باشد، احساس تنهایی نمی‌کند. انسان مؤمن، اگر در اوج خوشی دنیا باشد، یا در شدیدترین گرفتاری‌ها، بی‌تردید خدا با اوست و این حالت و اطمینان خاطر، ریشه در ایمان و عمل صالح دارد.

دیگر ارمغان ایمان این است که انسان را از کوته‌نظری‌ها، گرفتاری‌ها، شهوات حرام و هواهای نفسانی نجات داده، او را به مقام والای انسانی می‌رساند و مشکلات مادی مانند: کمبود در خوراک، پوشاک، پول، زندگی و... بر او فشار نمی‌آورند، او را پریشان خاطر نکرده و حتی با داشتن مال و ثروت فراوان خود را گم نمی‌کند.

رابطه ایمان و سعادت آدمی

بدیهی است که هر اندازه ایمان عمیق‌تر و بیشتر شود، به همان نسبت، میزان موفقیت و سعادت شخص بیشتر خواهد شد و انتخاب راهی که انسان را به این مرحله می‌رساند به اختیار خود انسان است. آنچه باعث می‌شود انسان در حال انجام هر عملی که هست،

۱. حدید (۵۷)، آیه ۴.

همچون صحبت کردن، گوش دادن، داد و ستد، غذا پختن، غذا خوردن، میهمان داری، یا مهمانی غافل نشود، ایمان به آخرت و حساب و کتاب قیامت است و این که ریز و درشت اعمالش از نظر دو فرشته نگاهبان دور نمانده، در نامه اعمالش نوشته می شود و باید فردا پاسخگوی اعمال خود باشد. همچنین ایمان به آخرت به انسان می باوراند که فردای قیامت دادگاه دقیق و فراگیری هست که در کمال عدالت و دقت به اعمال بندگان رسیدگی می کند، به گونه ای که کوچک ترین ظلمی به کسی نشده و از محاسبه کوچک ترین عملی نیز غفلت نمی شود.

به منظور نزدیک شدن به ذهن و محسوس کردن هر چند ناچیز حسابرسی در آخرت، مثالی بایسته بیان است. اگر مثلاً به کسی بگویند برای رسیدگی به فلان اتهام باید در دادگاهی حاضر شوی، اگر بتواند و کیلی انتخاب می کند تا از حقوق او دفاع و برای او احقاق حق کند یا خود در تنظیم دفاعیه خود بسیار دقت می کند تا هر کلمه ای را به گونه ای انتخاب کند که باعث پرسش های تازه دیگر نشود، در حالی که دادگاه دنیا کوتاه و محدود به یک یا چند مسأله است و اعلام محکومیت او نیز با توجه به عمر کوتاه جهان، جای چندان نگرانی ندارد، ولی سختی دادگاه قیامت با دادگاه های دنیا خیلی متفاوت است. از این رو، باید برای دادگاه قیامت که نتیجه مثبت یا منفی آن برای همیشه باقی است، بسیار هشیار بود و مقدمات پیروزی در آن دادگاه را در این دنیا فراهم کرد، و آن در ایمان به آخرت خلاصه می شود.

عمل صالح چیست؟

عامل دیگر موفقیت ورستگاری انسان، عمل صالح است؛ اما پرسش این است که عمل صالح چیست و چه کسی میزان عمل صالح است؟ در روایات متعدد وارد شده است که خدای متعال برای هدایت انسان ها به انجام دادن عمل صالح دو حجت برای آنان قرار داده

است، یکی حجت ظاهری، یعنی پیامبران و جانشینان آنها و دیگری حجت باطنی، یعنی عقل. از آن جا که تمام مردم، در همه زمان‌ها و مکان‌ها به انبیا دسترسی ندارند و انبیا نمی‌توانند همه احکام را برای آنان بیان کنند، لذا خدایک حجت باطنی نیز برای انسان‌ها قرار داده است به نام عقل. با وجود این حجت، هرکس عمل ناپسندی انجام دهد و آن‌گاه یک لحظه با خود فکر کند که آیا اگر شخص دیگری نسبت به من چنین برخوردی می‌کرد، من راضی بودم یا نه؟ خوبی یا بدی آن عمل را در درون خودش می‌فهمد. این فهم و درک عقلی، حجت باطنی خداست.

پیامبر درونی و پیامبر بیرونی

در روایت آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّة ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّة بَاطِنَةٌ؛ خدا برای انسان‌ها دو حجت دارد، حجت ظاهری و حجت باطنی.

کسی که به هر دلیلی به دیگری ناسزا می‌گوید، اگر لحظه‌ای دقت و تأمل کند و از خود پرسد: اگر من به جای او بودم و او به جای من و آن همه ناسزا را به من می‌گفت، خوشحال می‌شدم یا نه؟ همان نیرویی که در پاسخ این سؤال قضاوت می‌کند و آن عمل را تقبیح یا تأیید می‌کند، «حجت باطنی» خداست که نفس، عقل یا وجدان نامیده شده است.

جا دارد انسان بیش از پیش در فکر این مسأله باشد که ایمان و عمل صالح را از قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام و منابع مربوط به دست آورد و کسی که توانایی شناخت آنها را از این منابع ندارد، از علما، مراجع یا رساله‌های عملیه به دست آورد و مواردی که حکم آن را نمی‌یابد از حجت باطنی خودش بهره‌گیرد، تا حکم خوب یا بد آن را دریابد و پس از شناخت ایمان و عمل صالح تصمیم بگیرد آن را در زندگی خود به کار گیرد و در این صورت

است که به موفقیت نائل خواهد شد. در خور توجه و تأمل است که هرکس نیکوکار و سعادتمند شده بی‌تردید همین طریق را پیموده است و هرکس -خدای نا کرده- بدبخت شده است به این دو موضوع بی‌اعتنایی نموده است. شرح این موضوع به فرصت بیشتری نیاز دارد که فعلاً مجال آن نیست.

یادآوری

چنان که مطلع شده‌ام، بانوان محترم حاضر در مجلس از اعضای هیأت‌های قرآنی هستند که امیدوارم در این راه موفق باشند و با جدیت در این راه گام بردارند، چرا که بر اساس قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن، مایهٔ نجات، سعادت، خیر و شفاعت است و با توجه به این که ماه مبارک رمضان تازه پایان یافته و دل‌ها به برکت این ماه آمادگی بیشتری برای انجام عمل صالح دارند، بتوانید از این فرصت بیشتر و بهتر بهره‌مند شوید.

نظر به این که در راه شناخت قرآن کوشش می‌کنید، باید به این نکته توجه داشته باشید که هدف خدای متعال از نزول قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی مانند: تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم و... بر پیامبران و ارسال رسولان و تعیین اوصیای آنان، هدایت مردم بوده است. از این رو خدای سبحان همهٔ ما را موظف فرموده تا وظایف خود را فراگیریم و به دیگران نیز آموزش دهیم و به آموزش تنها بسنده نکنیم، بلکه با تشویق و ترغیب مردم، هدف مقدس امر به معروف و نهی از منکر را محقق کنیم.

تأثیر بانوان در هدایت جامعه

به این نکته باید توجه داشت که کارآیی بانوان برای تحقق این هدف الهی بیشتر از مردان است، هم از این رو وظیفهٔ آنان سنگین‌تر از مردان است، زیرا خدای سبحان با قدرت کامل

خودش، توانایی این عمل را در خانم‌ها بیشتر از مردان قرار داده است. به این معنا که اگر مثلاً مادری یک دختر و یک پسر داشته باشد که هر دو صالح و متدین باشند، و بخواهند مادر خود را با شیوه‌ای که اسلام معین کرده است واقعاً هدایت کنند، در این مسأله دختر موفق‌تر از پسر است و یا چنانچه دو خانواده باشند که در یکی از آنها زن متدین نباشد و در دیگری شوهر متدین نباشد، و همسران آنها متدین باشند، در این فرض، اگر زن متدین بخواهد شوهر خود را و مرد متدین نیز بخواهد زن خود را هدایت کند و هر دو نیز از جهت فرهنگی و فکری و به کارگیری جنبه تشویق و ترغیب در یک سطح باشند، مسلماً در هدایت همسران، آن زن موفق‌تر از آن مرد خواهد بود. یا اگر فرض کنیم چند خواهر و برادر که برخی متدین و برخی به دین بی‌اعتنا باشند، چنانچه خواهران و برادران متدین تصمیم بگیرند خواهران و برادران غیر متدین را ارشاد و هدایت کنند، مسلماً تأثیر عمل خواهران بیشتر از تأثیر برادران خواهد بود. دلیل اثرگذاری بیشتر خانم‌ها بر مردان این است که خدای - تبارک و تعالی - بر اساس حکمت‌های والای خود، خانم‌ها را از عاطفه قوی‌تری برخوردار کرده که برخی از این حکمت‌ها برای ما روشن شده و برخی ناشناخته مانده است.

به هر حال، اگر خانمی به طور جدی تصمیم بگیرد شوهرش را هدایت کند، نه این که بخواهد فقط به او امر و نهی یا تندی کند، بلکه واقعاً دلش برای او بسوزد، می‌تواند بر او تأثیر بگذارد و در مقایسه میان میزان تأثیر تلاش شوهری که با همین انگیزه به فکر هدایت همسرش باشد، یقیناً تأثیر کوشش زن برای هدایت مرد بیشتر خواهد بود.

سنگینی وظیفه بر اساس توانمندی

بنابراین، با توجه به این که خدای سبحان در این زمینه به خانم ها بیشتر از مردان توانایی عنایت فرموده است، وظیفه آنان برای هدایت خانم های فامیل، آشنایان و همسایگان و نیز هدایت مردان محرمی که نسبت به ایمان و عمل صالح کوتاهی می کنند، بیشتر از مردان است. از این رو سعی کنید آنان را آگاه و ارشاد کنید و با شیوه های مختلف، کاری کنید که یک انسان گمراه را نجات دهید، نه این که فقط به آنها تذکر دهید، بلکه پندها و آموزش های خود را تا رسیدن به هدف نهایی، که همان هدایت و انجام اعمال صالح است، ادامه دهید.

همه باید نسبت به یکدیگر دلسوز باشیم و تلاش کنیم تا این خانواده امروز شما که از پدر، مادر، فرزندان، عمو، دایی، خاله، عمه و فرزندان شان تشکیل شده و در کنار یکدیگر زندگی می کنند، در قیامت نیز همه در بهشت در کنار هم باشند و راضی نشویم برخی در برزخ معذب باشند و برخی در قیامت به دوزخ بروند. اگر یکی از بستگان به شمتندی کرد یا ناسزا گفت با او قهر نکنید، بلکه او را از اخلاق نکوهیده اش نجات دهید، زیرا او جاهل است و قدرت فهم این مسأله را ندارد. شما این مسأله را به نفس خودتان بقبولانید که باید از خطای او چشم پوشید و از گمراهی نجاتش داد.

خلاصه سخن

از نظر اسلام و دیگر ادیان الهی، هدایت دیگران یا امر به معروف و نهی از منکر، مهم ترین مسأله به شمار می رود. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

... بها تقام الفرائض...^۱؛ با [اجرای این] فريضه تمام فرائض انجام

خواهد گرفت.

بر اثر تحقق امر به معروف و نهی از منکر تمام واجبات انجام خواهد گرفت، پس باید
به این امر عنایت و توجه ویژه نمود و در ترویج آن سخت کوشید.

امیدوارم خدای متعال همه ما را در انجام وظایف، به خصوص وظیفه هدایت و ارشاد
دیگران موفق بدارد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

وظیفه مادر برابر قرآن و عترت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای متعال می فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ...﴾^۱؛ و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده

و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟

با توجه به این که در روزهای پایانی ماه صفر هستیم، امیدوارم پس از دو ماه تحمل زحمات و ارائه خدمات صادقانه در برگزاری جلسات عزاداری حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، خدا همه آن‌ها را از شما بپذیرد و به شما پاداش خیر مرحمت فرماید.

هم چنین آرزو می‌کنم خدای متعال در برابر عزاداری‌های شما در این روز، که با

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

شهادت پیامبر عظیم الشان ﷺ مصادف است و بنا به نقلی، نیز سالروز شهادت حضرت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام و شب شهادت امام رضا علیہ السلام است، به شما و همه خدمت گزاران اهل بیت علیهم السلام، سعادت دنیا و آخرت عنایت فرماید و کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه - صلوات الله علیها - در درگاه خدا، شفیع شما شوند و از خوان کرامتش برخوردارتان فرماید.

در واپسین ساعات

مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - نقل می کند: در واپسین ساعات عمر مبارک رسول خدا ﷺ و در زمانی که از شدت تب و سردرد قادر به ایستادن و حرکت نبودند، امیر مؤمنان علی علیهما السلام خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند: یا رسول الله، مردم در مسجد به گریه و زاری مشغولند.

پیامبر اسلام ﷺ به امیر مؤمنان علی علیهما السلام فرمودند: دست مرا بگیرد تا از زمین برخیزم. حضرت امیر علی علیهما السلام یک دست و ابن عباس دست دیگر ایشان را گرفتند و از زمین بلند کردند و در حالی که دو دست پیامبر خدا ﷺ به گردن حضرت امیر مؤمنان علی علیهما السلام و ابن عباس بود، روانه مسجد شدند. از منزل پیامبر ﷺ تا مسجد راه چندانی نبود، چرا که دیوار به دیوار مسجد بود و در ابتدا دو در داشت که یکی به طرف بیرون و دیگری به داخل مسجد باز می شد، و در بیشتر خانه های اصحاب نیز به مسجد باز می شد. اما هنگامی که خدای متعال امر فرمودند که تمام درهایی که به مسجد باز می شود، به استثنای در خانه علی و فاطمه علیهما السلام بسته شود، پیامبر ﷺ در برابر تمام درها حتی در خانه خود را دیوار کشیدند. علت آن هم این بود که افراد جُنُب یا زنان دارای عذر شرعی و ممنوع از رفتن به مسجد وارد مسجد نشوند. این مسأله فقط یک استثنا داشت و آن هم معصومین علیهم السلام بودند که همواره پاک می باشند. از این رو فقط منزل حضرت علی علیهما السلام و حضرت زهرا علیهما السلام از این

قاعده مستثنا شد، چون هر دو معصوم بودند و لذا در منزل آن بزرگواران به مسجد بسته نشد. حتی منزل پیامبر ﷺ این ویژگی را نداشت و اگر چه رسول اکرم ﷺ معصوم بودند، ولی زنان آن حضرت معصوم نبودند. از این رو همه درهایی را که به داخل مسجد باز می شد بستند و خود نیز از دری که به طرف بیرون باز می شد رفت و آمد می کردند. و لذا در آن هنگامه شدت درد، که قدرت پیمودن همان چند قدم از منزل تا مسجد را نداشتند حضرت علی (ع) و ابن عباس ایشان را به مسجد بردند.

ثقلین

زمانی که پیامبر ﷺ وارد مسجد شدند، بر پله منبر نشستند و فرمودند: به شما دو چیز را سفارش می کنم؛ و روشن باشد که مقصود پیامبر ﷺ تنها همان حاضران مجلس نبودند، بلکه تمام مسلمانان تا روز قیامت، مخاطبان سفارش آن حضرت هستند و البته ما و آیندگان را نیز در بر می گیرد. به هر حال، مضمون روایت این است که حضرت به دلیل شدت تب و بیماری، به سختی نفس می کشیدند، به گونه ای که توان سخن گفتن پیاپی و پشت سرهم را نداشتند. به همین جهت، بعد از اعلام قصدشان مبنی بر توصیه به حضار، قدری ساکت ماندند. آنگاه یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله، این دو سفارش درباره چه موضوعی است؟

فرمودند: بیان می کنم. و پس از مقداری سکوت و تازه شدن نفسشان، صحبت های کوتاهی فرمودند، از آن جمله فرمایشی است که بارها فرموده بودند و آن را مجدداً در این حال شدت ضعف بیان فرمودند:

إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَعُتْرَتِي، أَهْلُ بَيْتِي^۱؛ من دو [امانت]

بزرگ در میان شما بر جای می گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم.

دو همسنگ جدایی ناپذیر

حضرت ﷺ در لحظات پایانی عمر خود نیز به مسلمانان سفارش کردند، قرآن را برنامه زندگی خود قرار دهند و در همه کردار و گفتار، در داد و ستد، از دواج، رفتار با اعضای خانواده، در سفر و حضر، برخورد با والدین، بستگان، همسایگان، دوستان و همه روابط فردی و اجتماعی بر اساس قرآن عمل کنند.

سفارش دوم آن حضرت ﷺ درباره عترت بود. این مطلب روشن است که بعد از پیامبر خدا ﷺ، عترتش جانشین او هستند و هیچ گاه جهان از عترت پیامبر ﷺ خالی نمی ماند. در زمان حضرت امیر مؤمنان، حضرت زهرا، امام حسن، امام حسین علیهم السلام آنان به جای پیامبر ﷺ حضور داشتند و امروز حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) جانشین پیامبر خدا ﷺ هستند.

از آن جاکه عترت پیامبر ﷺ معصوم و از هرگونه خطا مصونند، هرکس در راه آنان گام بردارد و به فرمایشات آن بزرگواران عمل کند و کردارش با سیره آنان سازگار باشد، راه راست را می پیماید و هرکس در راه آنان نباشد و گفتار و کردارش با سیره آن حجت های الهی سازگار نباشد، مطرود و رانده شده است و اعمالش مورد قبول خدا و پیامبر ﷺ نیست، و این اصل، تغییر ناپذیر است.

بنابه روایتی، پیامبر اکرم ﷺ در جای دیگری، غیر از این روز، وقتی مردم رابه پیروی از قرآن و عترت سفارش کردند، دوانگشت سبابه (اشاره) دو دست مبارکشان را در کنار هم گذاشتند و فرمودند: قرآن و عترت - از نظر همسان بودن - مانند این دوانگشت هستند، کاملاً مساوی و همسان و همسوی.

می دانیم که غالباً برای نشان دادن همسانی اشیاء، دوانگشت یک دست را بالا می برند و در کنار هم قرار می دهند. البته پیامبر خدا ﷺ در جاهای دیگر، مانند مردم و آن سان که در میان ایشان معمول است از انگشتان یک دست استفاده می کردند، ولی در این مورد

استثنائاً دوانگشت سبابه دو دست را در کنار هم نهادند.

در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، علت این مسأله به این مضمون بیان شده است که فرمودند: مقصود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود تا نشان دهند قرآن و عترت همسان و همسنگ یکدیگر هستند، زیرا اگر دوانگشت از یک دست را در کنار هم قرار می دادند، اندازه انگشتان با هم متفاوت و یکی بلندتر و دیگری کوتاه تر است، اما دوانگشت سبابه دو دست به یک اندازه هستند. این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله کنایه از این است که هرچه عترت بفرماید، قرآن قبول دارد و هرچه قرآن بفرماید، عترت قبول دارند. نیز عترت، هرگز مطلبی را بیان نمی کنند که قرآن نفرموده باشد. و لذا حضرت، پیروی از قرآن و عترت را رمز رستگاری معرفی کردند.

امام حسین علیه السلام و ثقلین

دو امانت بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را حضرت سیدالشهدا علیه السلام حفظ کردند، چه این که امام حسین علیه السلام پاره ای از وجود پیامبر است، چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

حسین منی و أنا من حسین؛ حسین از من است و من از حسین هستم.

همه می دانیم که امام حسین علیه السلام نام پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کرد و همین حضور مان در پایان ماه صفر در این مجلس به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین گواه بر این سخن است.

همه کسانی که در این ماه، در راه گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کوشش، و به این مکتب خدمت کرده اند، توفیق چنین سعادت را به سبب سالگرد شهادت امام حسین علیه السلام به دست آوردند، و هرکس از این ماه بی بهره مانده، خود زمینه کم سعادت خویشت را فراهم کرده، و گرنه خوان کریمانه این خاندان برای همگان گسترده است.

همان گونه که در سخنان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و در روایات متعدد، با عبارات مختلف از دیگر معصومان (علیهم السلام) نقل شده، اگر جریان عاشورا و کربلا نبود، امروز نامی از اسلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وجود نداشت. پیامبران بسیاری آمدند و رفتند، اما هیچ نامی از آن ها باقی نمانده است. از میان یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر، فقط نام چند تن از آنان مانده است که آن هم به وسیله قرآن و روایات است و روشن است این دو را نیز خون امام حسین (علیه السلام) زنده نگاه داشته و اگر فدای کاری حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) نبود، تلاش های تبلیغاتی، سیاسی و فرهنگی بنی امیه و دیگران نامی از اسلام بر جای نمی گذاشت.

از این رو آن حضرت می بایست برای حفظ اسلام و قرآن و صیانت از اهداف مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جان خود را فدا می کردند. نباید غافل بود که خدای متعال این گونه تقدیر فرمود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، اسلام، قرآن، نماز و سایر احکام و معارف دینی از طریق طبیعی باقی بمانند نه به کمک معجزه، زیرا خدا نمی خواهد همواره خواسته های خود را با معجزه پیاده کند، بلکه باید امور دنیا از طریق طبیعی و قانون سبب و مسبب و علت و معلول انجام پذیرد.

چگونه قرآن و عترت را پاس بداریم

ما باید وظیفه خود را نسبت به قرآن و عترت بشناسیم و به آن عمل کنیم. کسانی که توفیق داشته اند وظایف خود را نسبت به حفظ قرآن و عترت در گذشته انجام داده اند و اکنون نوبت را به ما سپرده اند، پس وظیفه داریم در باقی مانده عمر خود از عهده امتحان حفظ قرآن و عترت سربلند بیرون آییم. امتحان در امر پاس داشتن حرمت قرآن به این صورت است که همراهی گفتار و کردارمان با قرآن کریم را محک زده تا درستی یا نادرستی آن ثابت شود. حداقل روزی چند آیه از قرآن را بخوانیم و درباره آن تأمل کنیم، آن گاه میزان سازگاری گفتار و کردارمان را با آیات قرآن بسنجیم تا خود به درستی یا - خدای نا کرده -

نادرستی آن پی ببریم.

برای این که بدانیم قرآن درباره اصول و فروع دین و اخلاق اسلامی چه می‌فرماید، تصمیم بگیریم در اولین فرصت، هر روز اول صبح چند آیه از قرآن را تلاوت کنیم. و با خواندن همراه با تدبر قرآن، دریابیم که سخن و کردار ما تا چه اندازه مورد پسند قرآن است و در صورت مشاهده ناهمسویی در رفتار خود با قرآن، به تعدیل و اصلاح آن پردازیم.

مثلاً جوانان و نوجوانانی که آیه: «...وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»^۱ و به پدر مادر احسان کنید، را تلاوت می‌کنند، بررسی کنند و ببینند برخوردشان با پدر و مادر، با این آیه چه مقدار سازگاری دارد. اگر سازگار است، خدا را شکر کنند و اگر - خدای ناکرده - برخورد آنان با والدینشان با این آیه در تعارض است، از خدا طلب استغفار کنند و تصمیم بگیرند از آن به بعد رفتار خود را با والدین اصلاح کنند، تا مبادا آنان را از خود ناراضی کنند و بدانند که رفتار ناشایست با والدین، خلاف سفارش قرآن کریم و پیامبر خدا ﷺ است. هم چنین برخورد والدین با فرزندان نیز باید با قرآن سازگار و همسو باشد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.

این آیه به مسلمانان فرمان می‌دهد تا فرزندان و اعضای خانواده خود را از قرار گرفتن در بی‌راهه‌ها حفظ کنند. باید توجه داشت که حفظ کردن، فراتر از امر و نهی است، زیرا هر کس باید از همسر، فرزند، برادر، خواهر و همه کسانی که تحت سرپرستی او هستند، به گونه‌ای نگهداری کند که اهل دوزخ نشوند، چرا که اهل دوزخ نشدن تنها با امر و نهی به

۱. بقره (۲)، آیه ۸۳

۲. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

دست نمی‌آید. قرآن که در برخی از آیات به امر و نهی فرمان داده و در این آیه با لفظ «قُوا»^۱ همگان را فرمان می‌دهد تا کسان خود را از دوزخی شدن و به جهنم در افتادن حفظ و صیانت کنند. به دیگر سخن، همان‌گونه که پدر با عاطفه پدری، فرزندان، همسر و خانواده‌اش را از بیمار شدن، خوردن غذاهای مسموم، تنفس هوای مسموم و مانند اینها حفظ و با تهیه شرایط مساعد بهداشتی، سلامتی آنان را تأمین می‌کند، باید افراد تحت سرپرستی خود را از ستمگری و ارتکاب اعمال حرام حفظ کند، نه این که فقط به آنان تذکر بدهد، بلکه زمینه‌ای فراهم کند که به بی‌راهه نروند. و البته همه نسبت به یکدیگر، نسبت به بستگان، دوستان، همسایگان و حتی غریبه‌ها مسئولند.

انسان با تلاوت این آیات در این اندیشه فرو می‌رود که آیا عملش با این آیات سازگار است یا نه؟ و آیا واقعاً در مسیری حرکت می‌کند که خود و فرزندان و بستگان خود را از جهنم نجات دهد یا نه؟ مسلم این که اگر انسان اعمال خود را با قرآن تطبیق دهد، بی‌تردید از آتش جهنم رهایی خواهد یافت.

ضرورت آشنایی با سیره پیامبر ﷺ

همچنین انسان باید با اخلاق و سیره پیامبر خدا ﷺ آشنا شود و همان‌گونه که قرآن می‌فرماید، عمل ایشان را سرمشق خود قرار دهد. خدای متعال درباره پیروی والگو قرار دادن پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ...﴾^۲؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای

آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

۱. «قُوا» از «وقایه» است، یعنی حفظ کنید.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

این آیه، سرمشق قرار دادن رسول خدا ﷺ را وسیله نجات در آخرت می خواند، پس باید پیامبر خدا ﷺ را سرمشق خود قرار دهیم؛ چگونه زیستن را از ایشان فراگیریم و بهترین وسیله برای آشنا شدن با سیره پیامبر اکرم ﷺ مطالعه و بررسی تاریخ زندگی آن حضرت است که جای جای آن آموزه های تعالی بخش و انسان ساز است.

نمونه ای از رفتار پیامبر ﷺ با حقوق مردم

به عنوان نمونه یکی از برخوردهای پیامبر اکرم ﷺ با حقوق مردم را نقل می کنم: پیامبر خدا ﷺ پیش از بعثت، داماد مشرکی داشتند به نام «ابوالعاص» که همسر زینب، دختر پیامبر خدا ﷺ بود. زینب دختری داشت به نام امامه؛ همانی که حضرت زهراء علیها السلام قبل از شهادتشان از امیر مؤمنان علی علیه السلام خواستند تا پس از شهادتشان با او ازدواج کند و اولین زنی که حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از شهادت حضرت زهراء علیها السلام به همسری گرفت، امامه دختر ابوالعاص بود. ابوالعاص تا زمانی که پیامبر ﷺ در مکه بودند، اسلام نیاورد و پس از این که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند، مشرکان به رهبری ابوسفیان و ابوجهل، لشکری فراهم آوردند و ابوالعاص را به پیوستن به آن لشکر مجبور کردند. سپاهیان روانه مدینه شدند و در نزدیکی مدینه در محلی به نام بدر به جنگ با پیامبر ﷺ پرداختند که شکست خوردند و شماری کشته، مجروح و اسیر بر جای گذاشتند. یکی از اسیران، همان ابوالعاص، داماد پیامبر ﷺ بود.

پیامبر ﷺ تصمیم گرفتند اسرای این جنگ را در عوض گرفتن فدیة آزاد کنند، که از جمله آنان ابوالعاص بود. او نیز می توانست با پرداخت مبلغی معین آزاد شود. اسرا از چهره های محترم و سرشناس مکه بودند که در جنگ شکست خورده و اسیر شده بودند. بر اساس حکم اسلام، مسلمانان موظف بودند با آنان رفتار انسانی داشته باشند و هیچ کس حق نداشت به آنان اهانت کند. این در حالی بود که افراد در اختیار مسلمانان، اسیر جنگی

و مشرک بودند.

این داستان اخلاق و شیوه حکومت داری پیامبر ﷺ را به نمایش می‌گذارد و اگر حکومت‌ها آن را سرمشق خود قرار دهند، هم حکومت‌ها در آسایش خواهند بود و هم ملت‌ها، اما فعلاً در مقام بسط این مقوله نیستیم.

به هر حال، پس از ابلاغ دستور پیامبر ﷺ به مسلمانان، اسرا در مدینه باقی ماندند و به بستگان‌شان در مکه خبر دادند که ما به دست مسلمانان اسیر شده‌ایم و برای آزادی خود نیاز به پول داریم. از جمله خانواده‌هایی که در مکه خبر اسارت اعضای خانواده خود را دریافت کردند و بنا به درخواست اسرای خود، اموالی به مدینه فرستادند، زینب دختر رسول خدا ﷺ همسر ابوالعاص بود. وی نیز همراه بادیگر خانواده‌ها دو چیز برای آزادی شوهرش در اختیار فرستاده‌ای که از مدینه آمده بود قرار داد. هنگامی که فرستاده از مکه به مدینه بازگشت و اموال خانواده‌های اسرا را از قبیل: شتر، طلا، لباس و جز آن با خود آورد، زینب، دختر پیامبر ﷺ نیز برای آزادی ابوالعاص گردن‌بندی را به همراه جنس دیگری فرستاده بود. هنگامی که ابوالعاص آنها را نزد پیامبر ﷺ برد و چشم آن حضرت به گردن‌بند افتاد، متأثر شد. در روایت آمده است:

رَقَّ رسول الله رقة شديدة؛ رسول خدا، سخت اندوهگین شدند.

چهره پیامبر ﷺ دگرگون شد و اندوه شدیدی در چهره آن حضرت ظاهر شد، زیرا پیامبر ﷺ متوجه شدند این همان گردن‌بندی است که حضرت خدیجه علیها السلام شب عروسی زینب، به او هدیه کرده بود.

یادآوری این مطلب نیز لازم است که حضرت خدیجه علیها السلام یکی از زنان نمونه تاریخ است. در تاریخ چند زن نمونه وجود دارد که از شمار اهل بیت رسول خدا ﷺ نیستند، اما مقام بسیار بلندی دارند. زنانی که از اهل بیت هستند، مقام والای آنان به علت وابستگی به

اهلبیت است، اما خدیجه علیها السلام با وجود این که از اهل بیت نبود مقام والایی داشت. همچنین، حضرت ام البنین و حضرت نرجس - که درود خدا بر آنان باد - از زنان نمونه تاریخاند.

به هر حال، پس از دریافت مبلغ لازم، حضرت دستور آزادی او را صادر کردند، اما قبل از آن که او به مکه برگردد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به مسلمانان سخنانی به این مضمون ایراد فرمودند: این گردن بند، یادگار حضرت خدیجه علیها السلام است که به زینب داده است، اگر موافق هستید آن را به زینب بازگردانید.

این برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با مسلمانان را در کنار آیه ای که آن حضرت را نسبت به مسلمانان از خودشان در تعیین سرنوشت شان، سزاوارتر می داند، بگذارید تا اوج بزرگی رفتار ایشان را دریابید. قرآن کریم درباره اولی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿الَنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...﴾^۱؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است.

مفهوم این کلام خدا، خطاب به همه مسلمانان تاریخ این است که اگر مثلاً من یا شما لباس، املاک، کتاب و غیره داریم، هرچند به دلیل این که مالک آن هستیم می توانیم در مال خود تصرف کنیم و آن را به کسی ببخشیم یا بفروشیم، اما با وجود این، خدای متعال این صلاحیت و اختیار را به پیامبرش تفویض فرموده و در قرآن نیز به همه مسلمانان اعلام نموده که اگر شما خواستید از حق مالکیت خود استفاده کنید و آن را، مثلاً به کسی بفروشید، اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند، این مال را به او بفروشید، بلکه هدیه دهید و شما دستور پیامبر را عمل نکردید، ایشان حق دارند آن مال را - علی رغم میل شما - به او هدیه دهد، زیرا حق پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مال شما، برتر از حق شما نسبت به آن است.

«أولی» از ماده ولایت است و در جمله «النبي أولى»، یعنی ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۶.

نسبت به جان مسلمانان از خودشان بیشتر است، چه رسد به اموال آنان، و این از جمله قواعد ثابت فقه اسلامی، فقه قرآنی و از مسلمات غیر قابل تشکیک همه مذاهب اسلامی است. در عین حال که پیامبر خدا ﷺ با وجود ولایت و حقی که خدای متعال به ایشان عطا کرده اند که بر اساس آن می توانند در جان و مال مسلمانان تصرف و دخالت کنند، ولی از حق ولایت خود استفاده نکرده، نسبت به این مال کم ارزش نیز اعمال ولایت نکردند و فرمودند که، هر چند این گردن بند مال مسلمانان است، ولی اشکال ندارد من با استفاده از ولایت خودم آن را به دخترم، زینب باز می گردانم.

اساساً همه کسانی که بر دیگران ولایت دارند، باید بدانند ولایت به این معنا نیست که شخص صاحب ولایت هر لحظه از حق خود استفاده کند. از این رو، هر چند خدا به پدران و مادران حق ولایت عنایت فرموده است و حق پدر و مادر بر فرزندان بسیار زیاد است، اما نباید پی در پی نسبت به فرزندان اعمال ولایت کنند، بلکه باید ضمن توجه به نحوه برخوردشان با فرزندان و هدایت آنان به راه صحیح در مواقع ضروری و کاملاً بجا، از امر و نهی استفاده کنند. و با حداقل استفاده از حق ولایت خود، با آنان رفتاری توأم با اخلاق داشته باشند تا مبدا چنین حقی حس لجاجت یا خشم آنان را برانگیزد. اگر این اخلاق پیامبر خدا ﷺ را سرمشق رفتار خود قرار دهیم، فرزندان صالحی به اجتماع تحویل خواهیم داد.

اخلاق خوب جاذبه خاصی دارد و غالباً و فطرتاً مردم شیفته اخلاق زیبا هستند. پیامبر خدا ﷺ مشرکان را با اخلاق و رویی گشاده به اسلام هدایت کردند. یهودیان، مسیحیان و افرادی که ایمان سستی داشتند، همه بر اثر اخلاق سازنده پیامبر ﷺ به مسلمانانی مؤمن و پرهیزگار تبدیل شدند.

به هر حال، هم پدران و مادران و هم فرزندان باید از اخلاق پیامبر خدا ﷺ سرمشق بگیرند. جوانان و نوجوانان مواظب باشند مبدا به چهره پدران و مادران خود با تندی نگاه کنند یا در چشم آنان خیره شوند. کسانی که با والدین خود چنین رفتاری کنند، در

آینده از آنان سلب توفیق خواهد شد، یعنی توفیق انجام کارهای خیر را از دست خواهند داد.

پدران، مادران، پدر بزرگ‌ها نیز توجه داشته باشند که هر چند خدا به آنان حق ولایت داده است، اما نباید از این حق زیاده از حد استفاده کنند. آنچه بیان شد مربوط به نگهداری و حفظ حریم قرآن بود.

سفارش دوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سفارش دوم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره حفظ عترت و پیروی از آنان بود که - بحمدالله - شما در انجام این سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله موفق بوده‌اید.

چراغی در خانه‌هایمان به نام امام حسین علیه السلام بیفروزیم

من نیز توصیه‌ای را یادآوری می‌کنم که مرحوم اخوی^۱ -اعلی الله درجاته- در جلساتی که به همین مناسبت‌ها برگزار می‌شد، به همه تذکر می‌دادند و آن توصیه این است که هر چند ماه محرم و صفر سپری می‌شود، اما نور وجود امام حسین علیه السلام همچنان باقی است و باید چراغ تابناک وجود آن بزرگوار را در خانه‌هایتان روشن کنید، چه این که حضرتش مایه رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است و اگر در دنیا هم خواهان خوشبختی هستید، در پرتو وجود آن حضرت حرکت کنید تا به آرمان خود برسید.

ضرورت فداکاری در راه اهل بیت علیهم السلام

علامه مجلسی -رضوان الله علیه- در کتاب بحار الانوار بابی تحت عنوان «لزوم زنده نگه داشتن

۱. مرحوم آیه الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی -اعلی الله درجاته-.

راه امام حسین (علیه السلام)، حتی با وجود ترس نسبت به جان و مال «تدوین و حدود چهل حدیث در آن باب نقل کرده است، و من بخشی از یکی از روایات آن باب را بازگو می‌کنم:

عبدالله بن بکیر به اصطلاح علمای رجال، یکی از اصحاب موثق امام صادق (علیه السلام) است و فقهای شیعه غالباً روایات او را می‌پذیرند. وی مسأله‌ای درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) برای امام صادق (علیه السلام) نقل کرده و حکم آن را از ایشان پرسید که روشن‌کننده موضوع بحث ما می‌باشد. عبدالله به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد:

من برای تجارت به شهری نزدیک کربلا سفر می‌کنم.

حضرت از او سؤال کردند: آیا به زیارت امام حسین (علیه السلام) در کربلا می‌روی؟

عرض کرد: یابن رسول الله، بسیار علاقه مندم به زیارت آن حضرت بروم و با توجه به این که تانزدیک کربلا می‌روم، مشکل چندانی از جهت پیمودن راه ندارم، اما مشکلم این است که اگر خلیفه به کمک نیروهای امنیتی اش که در شهرها پراکنده هستند، یا نیروهای مسلح که شهر کربلا را محاصره کرده اند و با ایجاد پست‌های بازرسی، ورود و خروج افراد به شهر را کنترل می‌کنند، با خبر شود که به زیارت کربلا رفته‌ام، سرانجامی جز شکنجه و مرگ ندارم.

نکته مهم این قضیه آن است که اگر کسی می‌خواست به حج برود و با چنین مشکلاتی روبه‌رو می‌شد و حکم مسأله را از امام صادق (علیه السلام) جویا می‌شد، آن حضرت می‌فرمودند: استطاعت تحقق نیافته و رفتن به حج، واجب نیست. فقها نیز بر اساس دستورات قرآن و عترت می‌گویند: در چنین شرایطی استطاعت حاصل نمی‌شود و نباید حج برود. برخی از فقها نیز می‌گویند: اگر کسی با ترس به حج برود، حش باطل است. قرآن درباره حج می‌فرماید:

﴿... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ^۱؛ و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خدا از جهانیان بی نیاز است.

می بینیم که قرآن اهمیت بسزایی به حج داده و ترک آن را کفر شمرده و نیز در روایت آمده است:

فَلَيْمَت يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا...^۲؛ [کسی که حج واجب را به جای نیاورده] یهودی یا نصرانی مرده است.

در حالی که فقها شرط کرده اند که نباید در راه زیارت خانه خدا خطری او را تهدید کند، ولی هنگامی که عبدالله بن بکیر این مسئله را خدمت حضرت عرض کرد و توضیح داد که از جهات مختلف نسبت به این مسأله ترس دارد، حضرت در پاسخ او نفرمودند: پس زیارت امام حسین (علیه السلام) را ترک کن، و نیز نفرمودند: - انشاء الله - خدا به نیت شما پاداش می دهد، بلکه از او سؤال کردند، آیا دوست نداری خدا تو را در راه ما اهل بیت، ترسان و وحشت زده ببیند؟

از این سخن امام صادق (علیه السلام) روشن می شود که خدای متعال دوست دارد زائر امام حسین (علیه السلام) در انجام زیارت آن حضرت، هراسان باشد. به گفته علما در این مسأله، مورد (مصدق) خصوصیت ندارد، بلکه فرموده امام (علیه السلام) عمومیت و اطلاق دارد. می سزد که علما و فضلا روایت را ملاحظه و در آن تأمل کنند.

از روایت چنین بر می آید که مقصود امام صادق (علیه السلام) کربلای تنها نیست، بلکه کربلا رفتن یکی از آن موارد است. حضرت در توضیح این جمله فرمودند:

۱. آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۲۶۸، ح ۱.

... أما تحب أن يراك الله فينا خائفاً؟ آیا دوست نداری خدا تو را در راه ما

هراسناک ببیند؟

پاداش فداکاری برای اهل بیت علیهم السلام

مضمون کلام امام صادق علیه السلام این است که اگر با ترس کاری برای ما انجام دهید - مثلاً برای اهل بیت علیهم السلام مجلس عزاء برپا کنید، یا به زیارت آنان بروید، برای گرفتن کمک به منظور نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و احیای امر آنان با کسی گفتگو کنید، برای تعظیم شعائر آنان بکوشید، یا هر عملی برای گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام انجام دهید که همراه با ترس باشد - خدای متعال در عوض آن ترس، سه پاداش به شما خواهد داد:

اول: در روز قیامت ملائکه به شما مژده می دهند که چون در دنیا در راه خدمت به مکتب و اهداف اهل بیت علیهم السلام ترسیدی، امروز ترس و هول سهمگین قیامت از تو برداشته شده است و در آرامش خواهی بود.

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که عمر انسان غالباً زیر صد سال است، اما آن گونه که خدا در قرآن فرموده، روز قیامت پنجاه هزار سال طول می کشد و بسیار ترسناک است. قرآن درباره قیامت می فرماید:

﴿... إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۲؛ چرا که زلزله رستاخیز امری

هولناک است.

ترس و اضطراب شگفت انگیز قیامت به گونه ای است که هر کس هرچه دارد، بر زمین می گذارد و فرار می کند. حتی زنی که در حال شیر دادن فرزند خود است و این امر اوج عطوفت اوست، فرزند خود را از شدت ترس و اضطراب قیامت پرت می کند و می گریزد.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱، ح ۳۹.

۲. حج (۲۲)، آیه ۱.

ترس و اضطراب قیامت باشکنج و مرگ دنیا اصلاً قابل مقایسه نیست، اما بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، خدا در عوضِ ترس در دنیا، ترس روز قیامت را از انسان رفع می‌کند.

دوم: بر اساس آیات و روایات، خدای متعال بخشی از صحرای قیامت را به صورت یک باغ و گلستان زیبایی قرار می‌دهد که از شدت زیبایی ضرب المثل است. به عبارت دیگر، بخشی از صحرای محشر به صورت بهشت در می‌آید. خدای سبحان کسانی را که در راه خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام در دنیا ترسیده‌اند، در سایه این بوستان زیبا جای خواهد داد. ارزش این پاداش هنگامی روشن می‌شود که به یاد داشته باشیم، در روز قیامت افراد از شدت ترس و اضطراب و حسرت قیامت، انگشت حسرت و دریغ به دندان می‌گزند که بر اثر آن فشار، انگشت قطع می‌شود، ولی مغز به سبب هول و هراس قیامت، کارایی خود را از دست می‌دهد، به گونه‌ای که انسان تمام انگشتان خود را با دندان قطعه، قطعه می‌کند، اما متوجه نمی‌شود. در چنین روزی با آن فشار طاقت‌فرسا، کسانی که در راه خدمت به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام با ترس روبه‌رو بوده‌اند، زیر سایه عرش الهی، در آسایش و آرامش به سر می‌برند و از آن همه ترس و رنج در امان هستند.

سوم: حضرت امام حسین علیه السلام با آن مقام والایی که دارند، با آنان به گفت و گو می‌پردازند، چنان که در روایت آمده است:

و کان محدثه الحسین علیه السلام؛^۱ و هم سخنش امام حسین علیه السلام خواهد بود.

قطعاً همه دوست دارند با تحمل رنج و ترس دنیا از آن همه پاداش‌های ارزشمند، بهره‌مند شوند و از آن گرفتاریها و رنج‌های طاقت‌فرسای قیامت رهایی یابند. البته این پاداش مربوط به زمانی است که خدمت به اهل بیت علیهم السلام و حضرت سیدالشهداء علیه السلام همراه با ترس باشد، اما امروز - بحمد الله - عزاداری امام حسین علیه السلام ترسی ندارد.

روز گذشته یکی از برادران برای من نقل کرد:

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰، ح ۳۹؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۵، باب الخامس والأربعون، ح ۲.

شخصی تلفنی به من گفت که در باره کمک به دستگاه اهل بیت علیهم السلام با کسی صحبت کردم، ولی چنان عکس العملی داشت که در اثر شرمندگی، غرق در عرق شدم. به او گفتم: باید در جوابش می‌گفتی: خوب بود بیست سال قبل برای این کار عرق می‌کردی و شرمسار می‌شدی تا به یمن شرمساری در راه اهل بیت علیهم السلام مدت بیست سال به تو آسیب نمی‌رسید. به هر حال، اشکالی ندارد که انسان گاهی برای خدمت به گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام شرمنده شود. اگر عملی با قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام سازگار باشد، تحمل خجالت موجب پاداش الهی خواهد شد و اگر عده‌ای هم انسان را مسخره کنند، هیچ اشکالی ندارد.

بنابراین کوشش کنید در طول سال، برگزاری مجالس عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام را ادامه دهید و برای عزاداری به ماه محرم و صفر بسنده نکنید. در طول سال مجالس عزاداری آن حضرت را در خانه‌ها، حسینیه‌ها و مساجد برپا و در آن شرکت کنید و دیگران را نیز برای برگزاری و شرکت در این جلسات تشویق و ترغیب نمایید.

عتبات عالیات

مسأله دیگری که باید به آن توجه شود، وضع تأسف بار عراق، به خصوص چهار شهر مقدس آن است. هرکسی در حد توان خود وظیفه دارد در آینده، برای عملی کردن توصیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره قرآن و عترت تلاش کند تا عراق پس از رهایی از حاکمیت حدود چهل ساله طاغوتیان به کشوری قرآنی و اهل بیتی تبدیل شود. لذا هرکسی باید ببیند در این زمینه چه وظیفه‌ای دارد. همچنین باید توجه داشت که وظیفه افراد در مسائل سخت و برخورد فیزیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه غالباً آنها وظایف فرهنگی اخلاقی دارند.

طبق اصول و قوانین بین‌المللی - که مورد توافق همه کشورهاست - باید امنیت دانشگاه حفظ شود. این که تأکید شده است باید حریم دانشگاه حفظ شود، برای در و دیوار آنها

نیست، زیرا پادگان‌ها، منازل و مانند اینها هم در و دیوار دارند. آنچه دانشگاه را از سایر اماکن متمایز کرده این است که دانشگاه مرکز تعلیم و تعلم است.

از این رو، باید حریم نجف، کربلا، کاظمین و سامرانیز، که از مراکز علمی است، حفظ شود، به خصوص با توجه به این که، این شهرها، به اهل بیت علیهم‌السلام و پاک‌ترین انسان‌های تاریخ وابسته هستند.

بنابراین باید در این شهرها از هرگونه تندروی خودداری شود. همه بدانند که تندروی در این شهرها توجیه‌ناپذیر است و به هیچ وجه مورد تأیید قرآن و عترت نیست و قوانین جهانی نیز با هرگونه تندروی در این مراکز علمی و مذهبی مخالف است.

نجف اشرف مزار حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام است؛ شخصیت بزرگی که دوران حکومت چند ساله‌اش در بلاد اسلامی، از جمله عراق با وجود مشکلات و جنگهایی که بر آن حضرت تحمیل شد در تاریخ بی‌نظیر است. برنامه‌ها و شیوه‌های اجرایی آن حضرت در امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاق زمامداری و نحوه رهبری ظاهری حضرتش، به استثنای رهبری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در تاریخ زمامداران جهان واقعاً بی‌نظیر است. کربلا نیز مزار حضرت امام حسین علیه‌السلام است؛ شهید والا مقامی که در حادثه عاشورا، با دشمنان خود چنان برخورد انسانی داشتند که تاریخ مانند آن را به یاد ندارد؛ مطلبی که قصد بسط آن را ندارم و حضار محترم با تاریخ حادثه عاشورا به خوبی آشنا هستند. بنابراین همه گروه‌ها باید احترام این شهرهای مذهبی و علمی را حفظ کنند.

در شرایطی که برای کشور عراق و به خصوص شهرهای مذهبی پیش آمده است، یکی از وظایف ما نسبت به اوضاع نابسامانی که گریبان مردم عراق و به خصوص شهرهای مذهبی و مؤمنین را گرفته، این است که در مساجد و مجالس و بعد از هر نماز از خدای سبحان بخواهیم هرچه زودتر کشور عراق و شهرهای مقدس را از شرّ اشرار نجات دهد. به یاد داشته باشیم که دعای توأم با اخلاص و صفای باطن کارساز است،

چنان که خدای متعال می فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...﴾^۱؛ بگو: اگر دعای شما نباشد،

پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.

پس باید دست نیاز به درگاه قدسی خدا دراز کنیم و از حضرتش گشایش طلبیم. وظیفه دیگر ما این است که هریک از ما در حد توان مان برای نجات عراق اقدام کنیم، از جمله با بیان، تألیف کتاب، برقراری روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قدرت مادی، معنوی و مانند اینها و از این طریق، در کاهش رنج های مردم بکوشیم. اگر هرکس در حد توان خود در داخل و خارج عراق تلاش کند، هرچند توان هر فرد، به صورت جداگانه ناچیز باشد، ولی مانند قطرات باران که چون به هم می پیوندند، به رود و دریا تبدیل می شود، این نیروهای جزئی و محدود نیز به قدرت بزرگی تبدیل می شود. البته باید با برنامه ریزی و مدیریت صحیح از تلاش های پراکنده حداکثر استفاده را برد.

امیدوارم خدای سبحان به برکت اهل بیت (علیهم السلام)، تمام مشکلات و نابسامانی های جهان اسلام، و به خصوص عراق، و بالأخص مؤمنین شهرهای مذهبی عراق را اصلاح فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

تزکیه نفس و هدایت مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای متعال می فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...﴾^۱؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلائل آشکار هدایت است و [میزان] تشخیص حق از باطل است.

در آستانه ماه مبارک رمضان قرار داریم؛ ماهی که قرآن، برای هدایت مردم، در آن نازل شده است. امید است همه و به خصوص ما اهل علم، از این فرصت الهی برای خودسازی و هدایت دیگران بهره ببریم.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۵.

ضرورت اخلاص

مسأله‌ای که باید مورد توجه اهل علم قرار گیرد این است که از همان روز اول (در سن ده، یازده سالگی یا پانزده سالگی، کمی بیشتر یا کمتر) که گام در راه سربازی امام زمان (عجل الله فرجه) گذاشتیم و نام پرافتخار، پرمعنا و بسیار والای سربازی امام زمان (عجل الله فرجه) را برای خود انتخاب کردیم، مسیر فوق العاده خوب و بلکه بهترین راه را برگزیدیم و شکی نیست که اگر ما واقعاً سرباز امام زمان (عجل الله فرجه) باشیم، به گونه‌ای که آنحضرت ما را به سربازی خود بپذیرند، به عقیده ما راهی والاتر و بهتر از راهی که انتخاب کرده‌ایم وجود ندارد.

باید همواره به یاد داشته باشیم از روزی که وارد حوزه علمیه شدیم و تحصیل خود را با کتاب مقدمات و ادبیات عرب آغاز کردیم، هدف ما، تهیه مقدمات و جود برای شناخت احکام الهی، آراستگی به زیور اخلاق الهی و سپس بیان آن برای دیگران بود. البته ممکن است کسانی انگشت شمار با این انگیزه وارد این راه نشده باشند، ولی اکثر ما با آگاهی از تمام مشکلات این راه - که برخی از ابتدا معلوم بوده و برخی در میان راه روشن شده است - با همان هدف الهی وارد این راه شدیم.

اکنون با مقدمه‌ای که بیان شد، مطالبی را به عنوان تذکر بیان می‌کنم:

در روایتی نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) به یکی از علما و بزرگان که از اصحابشان بودند، فرمودند: مهم‌ترین هدف شیطان با تمام شیطننت و نیرنگش، شما علما هستید. باید در نظر داشته باشیم که هدف عمده شیطان این است که انگیزه اولیه ما را کم‌رنگ و تضعیف کرده و در حد توان از نیت خالص مابکاهد؛ اما ماه مبارک رمضان فرصت بسیار خوبی است که انسان می‌تواند تا حدودی شیطان را از رسیدن به هدفش مأیوس کند، بدین صورت که اگر تاکنون از خلوص نیت مانکاسته تلاش کنیم با تقویت ایمان و اخلاق خود، هم‌چنان نیت پاک‌مان را حفظ کنیم و اگر - خدای ناکرده - موفق شده است از خلوص در

هدف، ایمان و اخلاق مابکاهد، بکوشیم با بهره گیری از فرصت های خوب این ماه، گذشته را جبران کنیم، و آن به دو صورت محقق می شود که یک مورد آن را بارها از بیان معصومین علیهم السلام که در روایات فراوانی به آن اشاره کرده اند باز گفته ام و آن محاسبه نفس است؛

محاسبه نفس

این عامل به قدری اهمیت دارد که معصومین علیهم السلام در روایات متعدد فرموده اند:

لَيْسَ مِمَّنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ کسی که هر روز نفس خود را

محاسبه نکند، از [شیعیان] ما نیست.

هرچند این روایت خطاب به همه شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام است، ولی نسبت به ما اهل علم از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است.

اگر انسان محاسبه نفس نداشته باشد، حساب از دستش خارج می شود، اما اگر همواره حساب نفسش را داشته باشد از احتمال خارج شدن حساب از دستش کاسته می شود. توجه داشته باشید که ماه مبارک رمضان فرصت بسیار خوب و جو روحانی و معنوی فوق العاده ای است که انسان می تواند با بهره گیری از دعاها، زیارت های معصومین علیهم السلام از دور و نزدیک، مجالس موعظه و شنیدن و خواندن روایات معصومین علیهم السلام زمینه محاسبه نفس خود را بیشتر فراهم کند و هرکس به اندازه تلاش خود برای محاسبه نفس، از این فضای روحانی بهره خواهد گرفت. بنابراین، کسی که در طول سال برای محاسبه نفس موفق بوده است، در ماه مبارک رمضان توفیق محاسبه جدی تر و دقیق تر را پیدا خواهد کرد و هرکس قبل از ماه رمضان در این مسأله موفق نبوده است، تصمیم بگیرد در پرتو برکات این ماه، محاسبه نفس را جدأ به کار بندد.

امید است حداقل در این ماه، اهل علم خود را ملتزم بدانند که در شبانه روز چند دقیقه با خدای خود خلوت کنند و هر کس در حد توان علمی و برداشت خودش گفتار و کردار فردی و نیز برخوردش با والدین، همسر، فرزندان، بستگان، همسایگان، میزبانی که او را برای سخنرانی دعوت می‌کند، شاگردانی که به آنها قرائت قرآن یا تفسیر می‌آموزد و... را محاسبه کند، آنگاه ببیند که رفتارش مورد قبول و رضایت خودش هست یا نه؟ به دیگر بیان خودش را به جای دیگران بگذارد و دیگران را به جای خود و ببیند آیا اگر این برخوردها از دیگران نسبت به او سر می‌زد مورد رضایت او بود یا نه؟ اگر دوست ندارد کسی با او چنان برخوردهایی داشته باشد او نیز در برخوردش با دیگران تجدید نظر کند.

اعمال بندگان در محضر امام عصر (عجل الله فرجه)

در روایت آمده است که فهرست اعمال بندگان از صبح تا شب و از شب تا صبح، در هر شبانه روز دو مرتبه خدمت حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) تقدیم می‌شود و ایشان آن را ملاحظه می‌فرمایند. با این حال، جا دارد خود ما قضاوت کنیم، آیا صورت اعمال مان که تقدیم آن حضرت می‌شود مناسب است یا خیر؟ و آیا باعث شرم‌ساری ما نخواهد شد؟ در روایت آمده است:

فَإِنْ عَمَلٌ حَسَنًا إِسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمَلٌ سَيِّئًا إِسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ^۱؛ اگر

[شخص] عمل نیکی انجام داده باشد از خدا بخواهد که توفیق بیشتری عطاایش کند

و اگر عمل ناپسندی از او سر زده باشد از خدا برای آن طلب مغفرت کند.

مسأله محاسبه نفس بسیار مهم و اساسی است - و بسا این مسأله، بر مطلب دومی که بیان خواهم کرد تأثیر عمیقی داشته باشد - و وقت چندانی هم نمی‌گیرد، بلکه چند دقیقه وقت برای این عمل کافی است و پس از آن، شخص باید تصمیم بگیرد که اگر عملش

پسندیده بوده، آن را ادامه دهد و اگر نقصانی در عمل خود دید از آن استغفار کند و تصمیم بگیرد که در آینده هرگز آن را تکرار نکند.

این یک مطلب است که چاره‌ای جز انجام آن نداریم، چرا که نفس ما در وجود ما و دشمن خانگی ماست و اجازه نمی‌دهد انسان در راه درست حرکت کند، چنان که در روایت آمده است:

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ^۱؛ سخت‌ترین دشمن تو نفس تو است که در درون خودت می‌باشد.

محاسبه نفس وظیفه همه و از آن جمله ما اهل علم است و اگر فرموده امام صادق علیه السلام را مورد توجه قرار دهیم در می‌یابیم که وظیفه ما نسبت به این مسئله بیشتر است، زیرا شیطان ما را تا آخر عمر رها نخواهد کرد، حتی اگر شیخ طوسی، مقدس اردبیلی یا سید بحر العلوم هم بشویم، باز هم شیطان رهایمان نخواهد کرد.

گماشته‌ای از قبیله شیطان

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

ما منکم أحد إلا و له شیطان، فقیل له: و أنت یا رسول الله؟ فقال: وأنا ولكن أعانني الله علیه فأسلم^۲؛ هر یک از شما شیطانی [گماشته] دارد [تا او را بفریبد]. گفتند: تو نیز ای رسول خدا؟ فرمود: من هم [گماشته‌ای از قبیله شیطان دارم]، اما خدای متعال مرا در برابر او یاری نمود و او تسلیم [من] شد.

پر واضح است که شیطان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان نمی‌تواند کاری انجام دهد، ولی این پرسش مطرح می‌شود که چرا شیطان چنین کار بی‌حاصلی را انجام

۱. عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۱۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۹۷.

داده است؟

شاید قصد شیطان از انجام این عمل اثبات این معنا بوده که کار او استثنا بر نمی دارد. با توجه به جدی بودن شیطان در امر شیطنت خود، هرچقدر هم که صعود کنیم و به مراتب بالا دست یابیم، باز هم شیطان ما را رها نمی کند. آن گاه اگر محاسبه نفس داشته باشیم از قدرت و موفقیت شیطان کاسته می شود. باید توجه داشته باشیم از طرفی شیطان در کمین ماست و از طرف دیگر نفس اماره، زرق و برق دنیا، لذائد و شهوت های گوناگون، ما را محاصره کرده و خطرهای فراوان و دهشتناکی از سوی آن ها ما را تهدید می کند. به این نکته نیز باید توجه داشت که شهوت فقط در میل و رغبت جنسی خلاصه نمی شود، بلکه شهوت به معنای میل و اشتهاست، خواه شهوت و اشتهای جنسی باشد، یا شهوت غذای لذیذ، ملک، پول، ریاست، سخن گفتن، مورد ستایش قرار گرفتن و شهوت سکوت برای رهایی از سرزنش دیگران. اینها همه شهوت است و هیچ گاه انسان را رها نمی کنند. این شهوت ها نسبت به انسان مانند سایه نیست، که از وجود شخص منفصل و جدا باشد، بلکه در وجود خود آدمی جای دارد. حال اگر انسان محاسبه نفس داشته باشد از شدت آن کاسته شده و آن را سبک می کند. در نتیجه بر ما لازم است که همواره محاسبه نفس داشته باشیم تا در دام شیطان گرفتار نشویم.

هدایتگری، واجب عینی

مطلب دوم، درباره هدایت دیگران است که با توجه به ماه مبارک رمضان، ماه هدایت، باید خود و دیگران را هدایت کنیم و از آن ناگزیریم؛ چرا که وظیفه ماست، زیرا ارشاد مردم و امر به معروف و نهی از منکر و وادار کردن مردم به انجام واجبات و ترک

محرمات و اقامه دین که قرآن بدان فرمان داده است ﴿أَقِمْوَا الدِّينَ﴾^۱ جزء واجبات کفایی است، اما باید بررسی کنیم آیا به اندازه کافی نیروی تبلیغی وجود دارد که بتواند همه گمراهان را ارشاد کند یا نه؟

به نظر می‌رسد نیروی کافی برای هدایت جامعه نیست، زیرا اگر تعداد کل مبلغان، وعاظ، علما، مدرسین و طلاب علوم دینی شیعه بر روی کره زمین را حساب کنیم کسی جرأت نمی‌کند بگوید تعداد آنان به یک میلیون نفر می‌رسد، اما دیگران که در صدد گمراه کردن مردم هستند، میلیون‌ها نفر نیرو دارند. اگر شما آمار نیروهای آنان را بررسی کنید می‌بینید که از نیروی پنج میلیونی، ده میلیونی و بیشتر برخوردارند. بر این اساس، متوجه می‌شویم که ما برای انجام این واجب، نیروی کافی نداریم و هنگامی که نیروی کافی برای ادای واجب فراهم نباشد، واجب کفایی تبدیل به واجب عینی می‌شود. این سخن از آن روست که در هیچ شهر و روستایی همه مردم هدایت نشده‌اند و با توجه به رواج بازار ابزار متنوع و گسترده فساد و گمراهی در همه جا، ارشاد و هدایت دیگران، بر من و شما واجب عینی است. پس در هر کجا و در هر موقعیتی که هستیم، باید به اندازه توان خود با بیان، نوشتن و عمل مان در هدایت مردم بکوشیم و بدانیم که به علت کمبود نیرو، واجب کفایی تبدیل به واجب عینی می‌شود، مگر این که انسان عذر شرعی یا عقلی داشته و مشکلات او به گونه‌ای باشد که او را در ادای واجب کفایی دچار عسر، حرج و ضرر کند. نکته قابل توجه در این مقوله این است که بر اساس فتوای تمام مراجع تقلید، قاعده فقهی لاضرر شامل اصول دین نمی‌شود. البته این یک مسأله علمی است و باید در جای خودش بحث شود ولی مسلماً نسبت به فروع دین و واجبات و محرمات، و نیز جمعیت میلیاردي

جهان که در بی اخلاقی به سر می‌برند و صدها میلیون مرد و زن که به وظیفه خود عمل نمی‌کنند، مسئولیم، چرا که آنان نیازمند هدایتند.

جان سخن این که هرچند هدایت مردم واجب کفایی است، اما با توجه به کمبود نیروی هدایت کننده، واجب کفایی برای ما اهل علم، به واجب عینی تبدیل شده است، و لذا باید به وظیفه واجب عینی تبلیغ و ارشاد پرداخته، نسبت به آن بی تفاوت نباشیم.

مثلاً در خانواده، باید پدران و مادرانی که حقوق واجب فرزندان را مراعات نمی‌کنند، و یا فرزندی که به حقوق واجب پدر و مادر خود بی‌توجهند، یا بستگانی که حقوق یکدیگر را محترم نمی‌شمارند و حتی بدهکاران و طلبکارانی که حقوق یکدیگر را زیر پا می‌گذارند، به وظایفشان آگاه و هدایت کنیم، چه این که بسیاری از مردم به وظایف خود آگاه نیستند. از جمله، گاهی بدهکار و طلبکار، احکام مسلم قرآن را زیر پا می‌گذارند. شاید اکثر آنان اصلاً ندانند در قرآن چنین حکمی وجود دارد که اگر شخصی از کسی طلبکار است و می‌داند بدهکار غیر از مستثنیات دین، دارایی دیگری ندارد، نمی‌تواند بدهکار را وادارد که منزل، لباس، لوازم مورد نیاز منزل، یا ماشینش را که در حد نیازش باشد بفروشد و بدهی او را بپردازد. بسیاری خبر ندارند که چنین حکمی نه تنها نظر شیعه که از ضروریات فقه اسلام است و قرآن کریم در این باره تصریح کرده، می‌فرماید:

﴿...وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...﴾^۱؛ و اگر [بدهکاران] تنگدست

باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید].

حال سؤال این است که چه کسی باید مردم را از این حکم و دیگر احکام قرآن آگاه کند؟ و یا اگر کسی حکمی را می‌داند، اما بر خلاف حکم خدا عمل می‌کند، او را از آن منکر باز دارد؟ یقیناً بخش عظیمی از آن، وظیفه ما اهل علم است.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۸۰.

مسئولیت سنگین علمای دین

امام صادق علیه السلام در یک روایت صحیح که در منابع معتبر حدیثی نقل شده است به حارث بن مغیره - که بدون شک یکی از اصحاب موثق امام صادق علیه السلام است و در میان چند هزار نفری که جزء اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی شده اند، شاید، پنجاه نفر مانند او یافت نشود - سخنی فرمودند که نشان دهنده مسئولیت سنگین اهل علم است. روایت را می خوانم و شما که اهل علم هستید درباره آن تأمل کنید تا به عمق مسأله پی ببرید. حارث بن مغیره می گوید: امام صادق علیه السلام در حالی که از کنار من می گذشتند، به من فرمودند:

...لَا حِمْلَ لَكُمْ دُنُوْبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ...؛ قطعاً گناهان سفیهان شما را بر

عالمان تان می نویسم.

سپس به راه خود ادامه دادند. [پیشانی حال و آشفته] خدمت ایشان رسیده، عرض کردم: مرا دیدید و فرمودید: قطعاً گناهان سفیهان تان را بر عالمان تان می نویسم! از این سخن سخت بیمناک شدم.

امام فرمودند:

نعم، ما يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَمَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى أَنْ تَأْتَوْهُ، فَتُؤْتِبُوهُ وَتَعْذِلُوهُ وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا؟؛ آری، [باید چنین باشد]. آنگاه که با خبر می شوید کسی کاری نکوهیده کرده که موجب آزرده شدن ما می شود، چه چیز شما را از رفتن نزدش و نکوهش وی و گفتن سخنی رسا (هدایت گر) به او باز می دارد؟

به حضرت گفتم: فدایت گردم، اگر سخن ما را نپذیرند؟

فرمودند: [در این صورت] از همنشینی با آنان خودداری کرده، آنان را ترک گوئید^۱.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۶۹.

برای اهل علم روشن است که کلمه «لأحملن» با «لام» قسم و «نون» تأکید ثقیله بیان شده که معنای آن این است: به خدا سوگند، بی تردید مسئولیت گناهای که سفیهان و جاهلان شما مرتکب می شوند، بر عهده شماست و گناهان سفهای شما را در پرونده اعمال شما می نویسم. یعنی اگر آنها دروغ بگویند، ظلم بکنند، یا مشروب بخورند بر اساس فرموده امام صادق (علیه السلام) آن گناهان را در پرونده اعمال علما می نویسند. البته قصد جسارت ندارم، بلکه سخن امام صادق (علیه السلام) را نقل می کنم.

به این نکته نیز باید توجه شود که هرچند حارث بن مغیره در میان اصحاب امام صادق (علیه السلام) از جمله موثقین به شمار می رود، اما علمای رجال نوشته اند که او از مجتهدین است. پس نباید تصور شود که مقصود از علمائکم، فقط مجتهدین، مراجع یا مدرسین درس خارج است، بلکه مقصود از علما در این روایت، معنای لغوی علماست، نه معنای اصطلاحی آن، بدین معنا که هرکس به اندازه توان علمی خودش مسئول است. لذا حتی طلبه ای هم که تازه شروع به تحصیل کرده و مثلاً با مطالعه کتاب حلیه المتقین و جامع السعادات و رساله عملیه، اندکی با اخلاقیات و احکام آشنا شده است، در حد خودش، از جمله علما به شمار می رود.

به هر حال، حارث می گوید: فکر کردم که فرمایش آن حضرت مسئولیت سنگینی را متوجه علما کرده است. بدین جهت خدمت ایشان رسیدم و عرض کردم: یا بن رسول الله، مقصود شما از این سخن چه بود؟ و آن حضرت همان بیان گذشته را تکرار و تأیید فرمودند.

بنابراین، ما باید متوجه مسئولیت خود باشیم و هر روز پرونده اعمال خود را بررسی کنیم و ببینیم آیا در شبانه روز گذشته پرونده اعمال ما قابل قبول بوده است یا مثلاً گناهان همسایه، هم شاگردی یا فامیل را در پرونده اعمال ما ثبت کرده اند؟ ظاهر روایت این است که اگر ما اهل علم، در هدایت و آگاه کردن دیگران کوتاهی کنیم، گناهان آنان را در پرونده

اعمال ما می‌نویسند. البته در این زمینه مسأله‌ای وجود دارد و آن این است که قرآن کریم در چند آیه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾^۱؛ و هیچ بار بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد.

باید توجه داشته باشیم که امام صادق علیه السلام بهتر از من و شما این معنا را می‌دانسته‌اند و هنگام بیان آن سخن، قطعاً این آیات را که می‌فرماید: «هیچ بار بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد» به خاطر داشته‌اند، اما این دو مقوله با هم منافات ندارند، چرا که در حقیقت، شارع ما را در حد توان عقلی و شرعی مسئول معاصی مردم دانسته است و طبق ظاهر روایت، گناهان سفیهان مردم به حساب ما نوشته می‌شود. از این روشکی نیست که ما در حد قدرت خود مسئول هستیم.

اخلاق، بازوی توانمند تبلیغ

حال سؤال این است که ما چقدر قدرت داریم؟ قطعاً هر یک از ما قدرت فراوانی دارد. به عنوان نمونه تصمیم‌گیریم در تبلیغ و موعظه و تربیت، از جهت عمل و گفتار، پای‌بند اخلاق باشیم، چه این که اگر اخلاق را مهم‌ترین عنصر موفقیت یک مبلغ بدانیم، حداقل باید آن را یکی از عناصر بسیار مهم موفقیت بدانیم. شاهد این مدعا این است که خود من و شما نیز تحت تأثیر افرادی قرار گرفته و می‌گیریم که در گفتار و عمل پای‌بند اخلاق باشند. به عنوان مثال در کربلا واعظی بود که به نظر من واعظ متعظ بود و از تاریخ فوت او هم سالها گذشته است. وی از نظر علمی رتبه بالایی نداشت و منبری حرفه‌ای هم نبود، اما در

۱. فاطر (۳۵)، آیه ۱۸.

منازل و صحن حضرت سیدالشهدا علیه السلام منبر می رفت و در مسجد خودش نماز می خواند. من هم موفق شده بودم بخشی از کتاب عروة الوثقی را نزد ایشان بخوانم و گاهی پای منبر ایشان می رفتم. با ذکر این مقدمه عرض می کنم، ایشان یکبار مطلبی را در منبر بیان کردند که به دلیل متخلق بودن شان به اخلاق اسلامی بر من تأثیر گذاشت و با وجود گذشت حدود پنجاه سال از آن تاریخ، تا به امروز نیز تأثیر آن سخن را در خود حس می کنم. آن مطلب این بود که در ضمن مواعظش گفت: نکند روز قیامت مشاهده کنیم از میان صدها هزار رکعت نمازی که در طول هفتاد یا هشتاد سال خوانده ایم به علت غفلت در نماز و عدم حضور قلب، حتی یک رکعت نماز صحیح در نامه عمل مان نباشد!

این مطلب چنان بر من تأثیر گذاشته است که شاید کمتر نمازی باشد که هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، آن سخن را به یاد نیآورم و عامل آن هم اخلاق است. به یاد داشته باشیم که اخلاق عملی انسان، بر زن، فرزند، پدر و مادر و دیگر نزدیکان و دوستان و معاشران تأثیر می گذارد.

البته قابلیت قابل نیز شرط است، چرا که برخی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وجود همنشینی و مصاحبت با آن حضرت که از روح بلند، معنویت عظیم و زیباترین اخلاق برخوردار بودند، از اخلاق نبوی بی بهره ماندند و البته افرادی نیز که اهلیت داشتند تحت تأثیر اخلاق بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و به مقامات والایی رسیدند.

به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم که اگر شخصی اخلاق زیبا و شایسته یافت، ضرورتاً بدین معنا نیست که همه اعضای خانواده و بستگانش نیز اخلاق خوب پیدا کنند، اما هنگامی که کسی متخلق به اخلاق شد و زمینه هدایت دیگران را فراهم کرد، خدا گناهان دیگران را در پرونده اعمال او نمی نویسد، زیرا او در حد توانش انجام وظیفه

کرده است.

نقش اخلاق در هدایت مردم

مسلم این است که نقش اخلاق در سازندگی و تربیت افراد، بسیار مهم است و اساساً فلسفه بعثت پیامبر اسلام ﷺ گسترش اخلاق بوده است، چه این که حضرتش در این باره فرموده‌اند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۱؛ تنها برای کمال بخشیدن به والایی‌های اخلاقی برانگیخته شدم.

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَيَّوَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾^۲؛ مسلماً یهودیان و کسانی که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

اگرچه خدا در این آیه یهودیان را سرسخت‌ترین دشمنان مؤمنان خوانده، اما بر اساس روایاتی که در کتاب کافی نقل شده، پیامبر خدا ﷺ در زمان خودش صدها و شاید هزاران یهودی را با اخلاق نیک خود به پذیرش اسلام هدایت کردند.

تأثیر اخلاق در هدایت مردم بسیار مهم است و کم‌وبیش اصل تأثیرگذار بودن آن را می‌دانیم، اما برای دستیابی به نتیجه مطلوب باید تصمیم بگیریم عملاً به زیور اخلاق و ویژگی‌های آن، همچون صبر، بردباری و صداقت آراسته شویم و در برابر ناسزا و انتقاد بردبار باشیم. روشن است که اگر کسی تصمیم بگیرد با اخلاق زندگی کند، در برابر برخوردهای تند به او سخت نمی‌گذرد. اگر انسان بردبار باشد از برخوردهای تند نه تنها

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.

۲. مائده (۵) آیه ۸۲.

ناراحت نمی‌شود، بلکه با به یاد آوردن پادشاهایی که خدا برای صابران در نظر گرفته لذت هم می‌برد. این امر به کسانی که جویای آخرت هستند اختصاص ندارد بلکه دنیای انسان را نیز آباد می‌کند. به عنوان مثال اگر -خدا را ناکرده- اهل علمی به فکر دنیا هم باشد، هنگامی که برخورد بد را با رفتار خوب پاسخ دهد، بهره‌اش را خواهد دید، چرا که این تعامل از آموزه‌های قرآن کریم است که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اُحْسَنُ فَاِذَا الَّذِیْ بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدُوٌّ کَانَ وَلِیًّا حَمِیْمًا﴾^۱؛ و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] با آنچه بهتر است دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

سَیِّئَة، یعنی دشنام، اذیت و ظلم، و خدای سبحان می‌فرماید: اگر کسی با اخلاق بد با تو رفتار کرد، پاسخ او را با خوش اخلاقی بده، آن‌گاه خواهی دید که دشمن شما مریدتان خواهد شد و در برابر دشمنان شما سینه سپر می‌کند و حامی شما می‌شود؛ و این نشان دهنده اهمیت اخلاق است.

اخلاق؛ مؤثرترین راه ارشاد

شخصی که در فضایی دینی رشد نکرده بود، به سبب ارتکاب یکی از محرمات با کسی روبه‌رو شده بود که در نهی از منکر با او به تندی برخورد کرده بود. وی برایم نقل کرد مقصر بی‌دینی من (تا زمان ازدواجم) همان کسی است که با تندی از من می‌خواست تا دست از گناه و آلودگی بردارم. نکته قابل توجه این است که هرچند احتمال دارد عمل نهی

۱. فصلت (۴۱)، آیه ۳۴.

از منکر کننده از جهت فاعلی قُبْحی نداشته، اما از جهت شیوه برخورد با گناهکار، عمل پسندیده‌ای نبوده است.

شخص مورد نظر که مرتکب گناه شده بود، الآن نسبتاً شخص متدینی است. او می‌گفت: در تدین خود مدیون برخورد خوب شخص دیگری هستم. او که تاریخ از دواجش به حدود پنجاه سال قبل برمی‌گردد، برایم نقل کرد: در آغاز از دواجم هنوز خیلی مرسوم نبود که کسی حلقه طلا به دست کند. شاید در هر هزار نفر جوان که از دواج می‌کردند، تعداد انگشت شماری انگشتر طلا به دست می‌کردند. نه تنها متعارف نبود، بلکه بسیار نادر بود، ولی من حلقه طلا به دست کرده بودم و هر کس که مرا از این کار باز می‌داشت، به او می‌گفتم: به تو ربطی ندارد. با توجه به این که شخص تندخویی است شاید گاهی سخنان تندی هم به آنها می‌گفته است. او ادامه داد که روزی در مجلس روضه نشسته بودم، دیدم طلبه‌ای مبتدی که حدود هفده یا هیجده سال داشت، جلوی من نشسته و به آن حلقه چشم دوخته بود. فهمیدم می‌خواهد به من مطلبی بگوید. از این رو تصمیم گرفتم که مثلاً، اگر چیزی گفت با مشیت به صورتش بگویم، یا جواب تندی بدهم. بعد از مدتی که به حلقه من خیره شده بود، آهسته به من گفت: آیا بهتر نیست این حلقه طلا را بدهید به همسران به دست کند؟ وقتی آن طلبه جوان این گونه با من سخن گفت، هر چند کم سن و سال بود، بر من تأثیر فراوانی گذاشت و گفتم: چشم. همان جا حلقه طلا را از دستم بیرون آوردم.

مقصود از نقل این داستان نشان دادن قدرت بالای اخلاق است، چرا که در این مسأله افراد دیگری نیز آن شخص گناهکار را از منکر باز داشته بودند و شاید کسانی او را به جهت آن، مسخره کرده بودند، اما او تغییر جهت نداده بود، ولی در نهایت، تحت تأثیر یک عمل اخلاقی زیبا به پافشاری و اصرار بر گناه پایان داد.

دقت پیامبر ﷺ در بیان محرمات

از یکی از علمای بزرگ شنیدم که می فرمود: در تحقیقی که انجام داده ام به این نتیجه رسیده ام که موارد بسیار اندکی از محرمات، در سخنان پیامبر خدا ﷺ با لفظ حرام بیان شده است، یعنی اگر مثلاً پیامبر ﷺ می خواستند موردی را در شمار محرمات اعلام کنند، نمی فرمودند آن مورد حرام است، بلکه می فرمودند: خوب نیست، یا من انجام نمی دهم. به نظر می رسد دلیل اتخاذ این شیوه به وسیله پیامبر ﷺ این است که حرام یک کلمه تندی است که ممکن است نه تنها بر افراد کم ظرفیت اثر مثبت نگذارد، بلکه آنان را در موضع خطای خودشان سخت تر کند و به نوعی لجاجت و عناد وادار نماید، هرچند افراد بسیاری نیز این گونه نیستند و از کلمه حرام ناراحت نمی شوند.

من در این زمینه تحقیقی نکرده ام و آنچه نقل کردم دیدگاه آن عالم بزرگ بوده که در این باره تحقیق کرده بود، ولی در تأیید این دیدگاه، موردی در خاطر دارم که بیان آن مفید است. عده ای از مشرکان، دیگی روی اجاق قرار داده بودند تا غذای آن بپزد. ظاهراً محتوای آن یک سوسمار بوده. این گروه وقتی نگاهشان به پیامبر ﷺ افتاد، از ایشان دعوت کردند تا با آنان غذا میل کنند. حضرت فرمودند: من این غذا را نمی خورم، اما نفرمودند این غذا حرام است. یکی دو مورد دیگر نیز در ذهنم هست که مؤید دیدگاه آن عالم بزرگ است.

به هر حال، اخلاق، مسأله مهمی است، اما گاهی سخن اخلاقی تأثیر فوری نداشته، در درازمدت تأثیر خود را بر مخاطبان می گذارد و همه ما، به خصوص اهل علم، باید در مقام تربیت، کلمه «لأحملن» را که امام صادق علیه السلام فرمودند، به خاطر بسپاریم و بدانیم این کلمه، مسئولیت بسیار سنگینی بر عهده ما قرار داده است. ما اهل علم می توانیم جو صالحی بسازیم، هرچند همه ما نمی توانیم در مقیاس گسترده و جهانی تأثیرگذار باشیم و تنها

انگشت شمار از ما از این قدرت بهره‌مند هستند، در عین حال جا دارد هرکسی در حد توان خود برای تربیت خود و خانواده، بستگان، فروشنده، خریدار و سایرین با اخلاق زیبا برخورد کند، که این تعامل باعث خواهد شد جامعه اصلاح شود و در چنین جامعه‌ای غالباً افراد صالح تربیت می‌شوند؛ البته شکی نیست که در یک جو بسیار صالحی، مانند عصر پیامبر ﷺ افراد ناصالحی نیز یافت می‌شوند، اما آن موارد استثنا هستند، همچنین برآمدن یک انسان صالح از یک جو فاسد نیز استثنا است، مانند جو فاسد و ظالمانه حاکم بر کاخ فرعون که همسر فرعون از آن بیرون آمد. خدای متعال در قرآن کریم در این باره فرمود:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ...﴾؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مَثَل آورده.

مطالعه، مشورت، برنامه‌ریزی

خلاصه، ما اهل علم، از قدرت ایجاد جو صالح و تربیت افراد کم و بیش برخورداریم، اما باید با مطالعه، مشورت و برنامه‌ریزی، شیوه صحیح آن را بشناسیم و در عمل آن را به کار ببندیم، یعنی باید در تربیت فرزندان، بستگان و آشنایان خود بکوشیم و توجه داشته باشیم که تربیت، چیزی است غیر از امر و نهی. تربیت شیوه خاصی دارد که اهل تعلیم و تربیت، باید از آن آگاه باشند.

نکته شایسته توجه در مسأله تأثیرگذاری اخلاق این است که اخلاق صحیح تأثیر خود را در میان جامعه برجای می‌گذارد. از این رو، مثلاً یک شاگرد با اخلاق و بافضیلت

می‌تواند بر استادش تأثیرگذار باشد. این گرچه کم و زیاد دارد، اما در اصل تأثیرگذاری اخلاق شکی نیست.

به عنوان مثال نحوه تأثیر و نفوذ اخلاق در روحیه و نفس افراد، مانند تأثیر و نفوذ میخ در دیوار است که گاهی میخ با زدن یک ضربه چکش در دیوار فرو می‌رود، و گاهی همان میخ برای نفوذ در دیوار نیازمند بیست ضربه می‌باشد، یعنی در این مورد بیست درصد هر ضربه چکش‌ها بی‌اثر است و اگر، مثلاً نیاز به صد ضربه داشته باشد، هر چکشی یک درصد اثر می‌کند، ولی به هر حال، میخ در دیوار سخت نیز نفوذ می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ در آغاز بعثت می‌فرمودند:

قولوا لا إله إلا الله تفلحوا^۱؛ بگویند خدایی جز الله وجود ندارد تا رستگار شوید.

ایشان با این شعار مشرکان را به پذیرش اسلام دعوت کردند و افزون بر این فراخوان، در حقشان دعا کرده، می‌فرمودند:

اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون^۲؛ خدایا قوم مرا هدایت کن، زیرا آنان نادانند.

مسلم این‌که میزان تأثیر این دعوت نسبت به افراد متفاوت بود و برخی از مشرکان، بیست و یک سال بعد از بعثت پیامبر ﷺ (تاپس از فتح مکه در سال هشتم هجری) تحت تأثیر فراخوان رسول خدا ﷺ قرار گرفتند و عده‌ای نیز در سال نخست یا سال دوم یا دهم تأثیر پذیرفتند.

آنچه مهم است توجه به تأثیر بی‌چون و چرای اخلاق در روحیه افراد است، هرچند برخی زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و برخی دیرتر. بنابراین، ما اهل علم و مبلغان با توجه به مسئولیت سنگینی که در برابر مردم و تربیت آنان داریم، برای این‌که بتوانیم در

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲؛ مناقب، ج ۱، ص ۵۶.

۲. مناقب، ج ۱، ص ۱۹۲.

هدایت مردم تأثیر جدی و سازنده داشته باشیم، باید به اخلاق اسلامی آراسته شویم. به دیگر سخن، برای این که قرآن در ماه مبارک رمضان، عامل هدایت ما شود، باید از ابزار اخلاق و تربیت استفاده کنیم و بدانیم که مهم ترین ابزار موفقیت در هدایت و تربیت مردم، اخلاق و پیوند با مردم و به فکر مردم بودن است.

توجه استاد به شاگرد خوب

در این جا لازم و مفید می دانم داستانی را برای شما نقل کنم تا کسانی که این داستان را نخوانده و یا نشنیده اند از آن بهره ببرند. این داستان را از زبان صاحب جواهر نقل می کنم که به مناسبتی آن را سر مرقد استاد و مربی اش مرحوم سید جواد عاملی، صاحب کتاب مفتاح الکرامه نقل کرده است. داستان بدین شرح است که: دوران طلبگی و جوانی صاحب جواهر، مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء زعامت و مرجعیت شیعه را بر عهده داشت و صاحب جواهر یکی از شاگردان ایشان بود، همچنین مرحوم سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه، استاد و مربی صاحب جواهر بوده که در بالندگی علمی اش تلاش کرده است. صاحب جواهر نقل کرده است:

روزی عده ای از مردم اصفهان به نجف اشرف آمدند و از من خواستند به اصفهان بروم و در آن جا به عنوان روحانی محل انجام وظیفه کنم. نزد استاد سید جواد عاملی (صاحب این قبر، در همان حال به قبر سید اشاره کرد) رفتم و با ایشان، درباره سفر به اصفهان مشورت کردم که ایشان به من فرمودند: شما از حوزه نجف خارج نشوید، زیرا شما برای آینده این حوزه مفید هستید. اگر این گروه نیاز به روحانی دارند، از میان طلاب فراوان حوزه علمیه یکی را دعوت کنند. در نتیجه، من با وجود اصرار آنها، دعوتشان را نپذیرفتم. از این رو آنها نزد شیخ جعفر کاشف الغطاء رفتند و از ایشان تقاضا کردند که شما، به محمد حسن باقر، دستور دهید ایشان به عنوان روحانی محل ما، همراه ما به اصفهان

بیایند.

ایشان که استاد من بوده و سیله فرستاده اش مرا احضار فرمود و سؤال کرد: آیا آمادگی دارید به دعوت این گروه، به اصفهان بروید؟

من ضمن عذرخواهی گفتم: فعلاً مشغول درس و بحث هستم و قصد دارم آن را ادامه دهم. ایشان نیز قبول کردند و من به منزل برگشتم، اما آنان بار دیگر سراغ من آمدند و تقاضای خود را تکرار کردند. این بار نیز دعوتشان را قبول نکردم و آنان برای بار دوم خدمت شیخ جعفر کاشف الغطاء رسیدند و به ایشان گفتند: ما غیر از او هیچ کس دیگر را به عنوان روحانی محل خود نمی پذیریم و شما به هر صورت که صلاح می دانید به او امر کنید تا دعوت ما را قبول کند. شیخ جعفر کاشف الغطاء بار دیگر مرا احضار کردند و گفتند من به عنوان مرجع تقلید و حاکم شرع به شما حکم می کنم به اصفهان نقل مکان کنید. من نیز ناچار پذیرفتم. سپس دستور دادند حکم و کالت مرا بنویسند. آن گاه نزد مربی و استاد، سید جواد عاملی رفتم و جریان را برای ایشان نقل کردم. ایشان گفتند: با رفتن شما به اصفهان مخالفم، اما چون حاکم شرع حکم کرده است، جایی برای اظهار نظر من باقی نمانده است و با تصمیم من مخالفت نکرد و من هم به آن عده قول دادم که به اصفهان بروم. به هر حال، کسی که می خواهد از محل سکونت خود برای همیشه به محل دیگری نقل مکان کند، باید وسایل زندگی خود را جمع آوری کند و با توجه به این که ایشان عالم بود و بخشی از وسایل او را کتاب تشکیل می داده و از دیگر سو وسیله نقلیه هم کم بود، باید برخی از کتابهایش را می فروخت، یا به دیگران می بخشید و بقیه را به همراه لوازم زندگی خود به اصفهان می برد.

صاحب جواهر می گوید:

به آنها قول مساعد دادم و آنها هم خوشحال شدند و من به جمع آوری وسایل زندگی ام مشغول شدم و آنان منتظر بودند تا مرا با خود ببرند. در همین حال که - شاید - آنان در

تلاش بودند تا اسب یا شتری اجاره کنند و وسایل صاحب جواهر را به اصفهان منتقل نمایند، ایشان نزد مادرش می‌رود، و تصمیمش برای هجرت به اصفهان را به اطلاع او می‌رساند.

صاحب جواهر می‌گوید: در آن زمان مادرم هنوز زنده بود و من برای خدا حافظی نزد او رفتم و داستان را برایش نقل کردم، اما مادرم در پاسخ گفت: من راضی نیستم به اصفهان بروی.

گفتم: شیخ جعفر کاشف الغطاء به من حکم فرموده است و من هم به آنها قول داده‌ام. اما مادرم همان سخن را تکرار کرد، پرسیدم: آیا مشکلی داری که برای برطرف کردن آن حضور من در نجف ضروری باشد؟

گفت: نه، ولی می‌خواهم شما در نجف بمانید.

گفتم: شما مقلد کاشف الغطاء هستی و ایشان به من حکم کرده است که به اصفهان هجرت کنم و نباید با حکم ایشان مخالفت کنی.

گفت: ایشان به من حکم نکرده است که با هجرت شما راضی باشم، بلکه به شما حکم کرده است که به اصفهان هجرت کن، پس رضایت من دست خودم می‌باشد و من راضی نیستم.

چون با این مسأله روبه‌رو شدم، متحیر ماندم که چه کار کنم؟

هرچند کوشیدم موفق نشدم او را قانع کنم و سخن آخر او این بود که اگر می‌خواهی بروی برو، ولی بدان که من راضی نیستم.

گفتم: با حکم شیخ چه کنم؟

گفت: برو نزد شیخ و به ایشان بگو که با همه این شرایط، مادرم از هجرت من به اصفهان راضی نیست و اگر ایشان فرمود با این که مادرت راضی نیست حکم من به قوت

خود باقی است، اگر خواستی هجرت کن، در عین حال بدان که من راضی نیستم.

من که سخت متحیر مانده بودم، به حضور شیخ رسیدم و داستان را برای ایشان نقل کردم و از ایشان عذرخواهی کردم و گفتم: علی رغم این که من بخشی از وسایل زندگیم را جمع کرده‌ام و آماده سفر شده‌ام، ولی مادرم با هجرت من، به هیچ وجه راضی نمی‌شود و از من خواسته از شما سؤال کنم که آیا با وجود عدم رضایت مادرم از هجرت من به اصفهان، آیا حکم شما همچنان به قوت خود باقی است یا خیر؟ و گفته است اگر فرمود: حکم من به قوت خود باقی است، امر او را اطاعت کن، ولی من از هجرت شما راضی نیستم.

ایشان فرمودند، اکنون که ما جراً بدین صورت است، شخص دیگری را به جای شما می‌فرستیم. آن گروه نیز با شنیدن این تصمیم جدید از دست من ناراحت شدند که چرا من به قول خود عمل نکردم و شخص دیگری را همراه خود به اصفهان بردند، اما بعداً فهمیدم که استاد سیدجواد عاملی، از مادرم خواسته بود مانع رفتن من از حوزه نجف شود.

صاحب جواهر، در آن زمان هنوز کتاب جواهر الکلام را ننوشته بود و پس از این ماجرا، بر اثر تلاش مربی و استاد خود به آن مقام والا نائل گردید.

نظر به این که مرحوم کاشف الغطاء در سال ۱۲۲۸ ق از دنیا رفته است، از تاریخ وقوع این ماجرا، حدوداً دویست سال گذشته است.

منظور از نقل این داستان این است که ما اهل علم باید به فکر باشیم، در حد توان خود در تربیت افراد بکوشیم و بدانید که می‌توانیم انسان‌های شایسته‌ای تربیت کنیم که مایه خیر فراوانی باشند. ما باید در فکر رشد و پیشرفت دیگران باشیم، به گونه‌ای که هر کس در هر موقعیتی بتواند رشد کند. مثلاً اهل علم در حوزه کاری خود، دانشجو در حوزه خود، مرد، زن، دوست، دشمن و همه در حدود ظرفیت‌های خودشان از تزکیه و تعلیم محروم نماند؛ چیزی که قرآن نیز به آن امر کرده، می‌فرماید:

﴿...وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾^۱؛ و پاکشان کند و کتاب و

حکمت بدیشان بیاموزد.

تأکید بر ارشاد مردم

بر فرض که در گسترده‌گی معنای «يُزَكِّيهِمْ» تشکیک شود و در ظهور آن در معنای وسیع شک کنیم، اما هیچ‌گاه نباید هشدار امام صادق (علیه السلام) به حارث بن مغیره مبنی بر این که «گناهان سفهای امت به حساب شما ثبت خواهد شد» را فراموش کنیم. راستی اگر فردای قیامت ببینیم گناهان دیگران را در پرونده اعمال ما نوشته‌اند چه جوابی داریم؟ اگر واقعاً به اندازه قدرت‌مان تلاش کرده باشیم نزد خدا معذوریم و می‌توانیم پاسخ دهیم که ما برای جلوگیری از ارتکاب گناه تلاش کردیم و بیش از آنچه انجام دادیم قدرت نداشتیم، آن‌گاه نظر به این که قدرت یکی از شروط عام همه تکالیف است معذور خواهیم بود. حقیقت این است که ما قدرت داریم و باید از توانمان برای تربیت افراد استفاده کنیم. اگر شما حال و هوای حاکم بر زمان معصومین (علیهم السلام) و از جمله امام صادق (علیه السلام) را ملاحظه کنید، قبول خواهید کرد که ما در زمان خود قدرت تربیت افراد را داریم و برای اثبات این ادعا به یک نمونه تاریخی اشاره می‌کنم که فضای خفقان آلود عصر امام صادق (علیه السلام) را - که حتی خود امام هم مجبور بوده‌اند تقیه کنند - به نمایش می‌گذارد.

در روایت صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

منصور دوانیقی در یکی از ماه‌های رمضان اعلام کرد، فردا عید فطر است و از من دعوت کرد در آن روز در مجلس او حاضر شوم و روزه‌ام را افطار کنم. من نیز رفتم و گرچه می‌دانستم آن روز، از ماه رمضان است و عید فطر نیست، مع ذلك افطار کردم.

۱. جمعه (۶۲)، آیه ۲.

امام صادق علیه السلام در توضیح عمل خود فرمودند:

...أَنْ أَفْطِرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأَقْضِيَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ

عُنْقِي^۱؛ اگر یک روز از ماه رمضان را افطار کنم و قضای آن را به جای آورم، بهتر از

آن است که گردنم زده شود.

در برخی از نسخه‌ها «أَقْضِيَهُ» ندارد، اما بنابر دیدگاه مشهور فقها در مواقعی که انسان مجبور شود برای تقيه، روزه ماه رمضان را افطار کند، باید قضای آن را به جا آورد.

این روایت صحیح نشان می‌دهد در زمان امام صادق علیه السلام جو خفقان به گونه‌ای بوده است که اگر خلیفه، روز ماه مبارک رمضان را عید اعلام می‌کرد نه تنها شیعیان، بلکه حتی امام صادق علیه السلام مجبور به افطار می‌شدند و الا او را به شهادت می‌رساندند. علی‌رغم چنان فضایی، با کوشش شاگردان امام صادق علیه السلام عده‌ای از فرزندان بنی‌امیه و بنی‌عباس شیعه شدند. اگر کتاب‌های رجالی شیعه، از جمله کتاب المراجعات مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی را مطالعه کنید، خواهید دید ایشان ده‌ها تن از رجال شیعه را نام برده که نام آنان در صحاح سته که از منابع روایی اهل سنت است، نیز برده شده است. این مسأله بدین معنا نیست که صحاح سته طرفدار و مبلغ شیعه هستند، بلکه از آن روست که این راویان قبلاً پیرو مذهب اهل سنت بوده، که با کوشش شیعیان، شیعه شده‌اند.

یادآوری مجدد

از این مسأله نباید به آسانی گذشت؛ زیرا در آن شرایط خفقان آلود که حکومت نیز در اختیار شیعیان نبوده، شیعه شدن یک نفر سنی مذهب، کار آسانی نبوده است. در آن دوران کتاب و وسائل ارتباطی امروزی وجود نداشته، اما چنان موفقیت‌هایی به دست آمده

۱. کافی، ج ۴، ص ۸۳، ح ۹.

است. همین موضوع نشان می‌دهد هدایت مردم امکان دارد و می‌توان در هدایت مردم موفق شد، و یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عامل موفقیت در امر هدایت مردم، اخلاق است.

و لذا ما اهل علم اگر می‌خواهیم سخن مان در ماه مبارک رمضان، در سخنرانی‌ها، درس‌ها و گفت‌وگوها با دوستان مؤثر باشد، باید خودمان از اخلاق خوب برخوردار باشیم، چه این‌که «هر سخن کز دل بر آید لاجرم بر دل نشیند».

مثل معروفی است که می‌گویند: بنشین، بفرما و بتمرگ، یک معنا دارد، اما واکنش شنونده در برابر هر واژه متفاوت است. بنابراین تلاش کنیم همواره از کلمات و ادبیات سازنده و مهرآمیز استفاده کنیم. روزی از جایی عبور می‌کردم و شخص دیگری، که حال از دنیا رفته است نیز در همان سمت در فاصله چند متری جلوتر از من حرکت می‌کرد و خبر نداشت که من پشت سر او هستم. ناگهان در میان راه چند نفر را دید که مشغول کار خلافی بودند، که متأسفانه الآن معمول و مرسوم شده است و بسیاری از مردم مرتکب آن عمل می‌شوند و لازم نیست از آن گناه نام ببرم. وی که به آرامی حرکت می‌کرد، کمی بر سرعت خود افزود و هنگامی که به آنان نزدیک شد، به عنوان نهی از منکر، سخنی گزنده با بیانی گزنده‌تر به آنان گفت. صحبت بر این است که هر چند او درستکار بود و فکر می‌کرد نهی از منکر می‌کند، اما من که شاهد ماجرا بودم دیدم وقتی او این سخن را گفت و رد شد، یکی از آنان متوجه سخن تند او شد و با لحن زشتی به او گفت: مرگ، که البته او نشنید و رد شد. مقصود این است که این گونه برخوردها با گناهکاران، نه تنها اثر مثبت ندارد، بلکه نتیجه آن معکوس است و باید توجه داشته باشیم که این گونه برخوردها نهی از منکر نیست بلکه خدا چیز دیگری را فرمان داده، می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ^۱؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

این برخورد حکیمانه نبود و در چنین مواردی تندی و پرخاشگری پسندیده و کارساز نیست، زیرا موعظه حَسَنه سازنده و تأثیرگذار است و البته ممکن است تأثیر فوری نداشته باشد و مثلاً پس از بیست سال مؤثر واقع شود. به هر حال اخلاق، سازنده است، اما تندی اثر معکوس دارد.

از شما آقایان علما، فضلا، وعاظ و برادران اهل علم که از اصفهان، تهران، قم و دیگر شهرستانها در این مجلس حضور به هم رسانیده‌اید قدردانی می‌کنم و از درگاه خدای بزرگ مسألت دارم به برکت آقا و مولایمان حضرت بقیه الله - عجل الله فرجه و صلوات الله و سلامه علیه - که در توقیع شریف خود به شیعیان وعده عنایت داده‌اند، همه ما را مورد عنایت خود قرار دهند و امیدوارم کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نزد خدای متعال همه ما را شفاعت کنند.

خدای منان این ماه رمضان را بر همه ما مبارک کند و ما را بیش از پیش در محاسبه نفس و هدایت دیگران موفق بدارد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

صبر، لازمه دین داری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

در کتاب روضه کافی روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که با توجه به محتوای آن، جا دارد بیشتر در این روایت دقت و تأمل شود. امام باقر علیه السلام می فرمایند:

قال أبي يوماً و عنده أصحابه: من منكم تطيب نفسه أن يأخذ جمرَةً في كفّه فيمسكها حتّى تطفأ، فكأع الناس كلّهم و نكلوا...^۱؛ روزی پدرم در حضور اصحابش فرمودند: کدام یک از شما خوش دارد اخگری گذاخته را در دست خود نگهدارد تا خاموش شود؟ همه ترسیدند و از انجام آن طفره رفتند.

هنگامی که این روایت را خواندم با خود فکر کردم اگر من یکی از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام بودم و در آن جلسه حضور داشتم چه پاسخی می دادم؟ شما نیز

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۲۷؛ مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۱۶۰.

درباره این روایت تأمل کنید. آیا این پرسش امام سجاده علیه السلام از اصحابشان درباره عملی ممکن بود یا اقدامی ناممکن؟ با توجه به این که سخنان ائمه علیهم السلام همواره دقیق و عمیق است، باید درباره این سخن حضرت تأمل کرد تا بتوان به مقصود امام علیه السلام از این سخن پی برد؛ زیرا اگر زغالی کاملاً فروخته نباشد، زود خاموش می شود و نگه داشتن آن در دست شاید تا حدودی تحمل پذیر باشد، اما اگر فروخته به زودی خاموش نمی شود و انسان واقعاً تاب تحمل در دست گرفتن و نگاه داشتن آن را ندارد. حال برای این که طاقت فرسا بودن این عمل محسوس گردد، باید ابتدا سوزندگی آتش سیگار و کبریت را تجربه کرد، آن گاه می توان مقدار سوزندگی زغال فروخته را فهمید.

با توجه به متن روایت، برداشت من این است که افراد حاضر در آن مجلس از اصحاب خاص آن حضرت بوده اند و با وجود این، همه ساکت ماندند و یک نفرشان نیز برای چنان کاری اعلام آمادگی نکرد، زیرا امکان داشت حضرت دستور دهند زغال فروخته ای آماده کنند و از او بخواهند، آن را در دست خود نگهدارد. همه می دانستند که این کار آسانی نیست؛ زیرا این عمل پوست، گوشت و اعصاب دست را می سوزاند تا به استخوان برسد و با آتش کبریت یا جرقه ای ناچیز متفاوت است و زمانی طولانی می طلبد تا خاموش و کاملاً سرد شود. و انگهی قرار بر این بود پایداری کنند تا زغال خود به خود خاموش شود، نه این که با آب یا مواد دیگر آن را خاموش کنند. از این رو هیچ کس اعلام آمادگی نکرد که چنین عملی را انجام دهد.

آمادگی امام باقر علیه السلام

به هر حال، مخاطبان این سخن امام علیه السلام سکوت کردند و پاسخی به آن حضرت ندادند تا این که امام باقر علیه السلام برای انجام آن عمل اعلام آمادگی کردند. آن بزرگوار می فرماید:

فَقَمْتُ وَقَلْتُ يَا أَبَا أَتَأْمُرُ أَنْ أَفْعَلَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ إِلَيْكَ عَنِيْتُ، إِنَّمَا أَنْتَ مَنِّي

و أنا منك بل إياهم أردت. و کَررها ثلاثة...^۱؛ لذا من برخاسته، گفتم: پدر، اجازه می‌دهی آن [عمل] را انجام دهم؟ فرمودند: مقصود من تو نبودی، بی‌تردید تو از من هستی و من از تو هستم؛ مقصود من، آنان است. و سه مرتبه این سخن را تکرار فرمودند.

حضار مجلس غیر از امام باقر (ع) همچنان ساکت بودند و هیچ‌یک از امام (ع) نپرسید که مقصود شما از این پرسش چیست، در حالی که می‌دانید هیچ‌یک از ما قدرت انجام این عمل را ندارد.

اگر حاضران، اصحاب خاص امام سجاده (ع) نبودند، یک نفر از آنان می‌پرسید که یابن رسول الله، چرا از یک موضوع ناممکن سؤال می‌فرمایید؟ وانگهی هیچ‌کدام نیز سخن حضرت را رد نکردند، با این که در روایات، موارد فراوانی پیش آمده که امام معصوم مطلبی می‌فرموده‌اند و برخی از حضار به سرعت در پاسخ ایشان مطلبی بیان می‌کردند، اما برخی از اصحاب دانشمند ائمه (ع) سکوت می‌کردند. به هر حال، هیچ کس به حضرت پاسخی نداد. آن‌گاه امام سجاده (ع) فرمودند:

ما أكثر الوصف وأقلّ الفعل! إنّ أهل الفعل قليل، إنّ أهل الفعل قليل، ألا وإنّا لنعرف أهل الفعل والوصف معاً...^۲؛ چقدر ادعا زیاد، و عمل اندک است! اهل عمل اندکند، اهل عمل اندکند. آگاه باشید ما قطعاً اهل عمل و ادعا را به خوبی می‌شناسیم.

امتحان

اهل علم در متون ادبی، از جمله: سیوطی و مغنی و الفیه ابن مالک خوانده‌اند که در دستور زبان عربی «ثم» برای تأخیر است. با توجه به این قاعده ادبی، معنای روایت این است:

۱. همان.

۲. همان.

حضرت قدری صبر کردند، آنگاه فرمودند: هدف از این سؤال شناخت کسی نبود، چرا که ما اهل بیت [علیهم السلام] همه افراد را می‌شناسیم.

نکته قابل توجه در این روایت این است که حضرت نفرمودند من، بلکه فرمودند ما اهل بیت [علیهم السلام]، اهل ادعا و عمل را می‌شناسیم. به دیگر سخن، مضمون سخن امام سجاد [علیه السلام] این است که ما هم مدعیان دروغین اسلام را می‌شناسیم و هم کسانی که عملاً به شروط و لوازم اسلام پای بند هستند، یعنی کسی که می‌گوید من شیعه، مؤمن، اهل نماز و روزه هستم می‌شناسیم و دروغگو را از مدعی راستین تشخیص می‌دهیم.

در میان تمام روایات معصومین [علیهم السلام] که ده‌ها هزار از آن در منابع حدیثی موجود است و در اختیار ما می‌باشد، این گونه روایات بسیار کمیاب هستند و اساساً شیوه معصومین [علیهم السلام] این نبوده که با افراد کم تحمل و با قدرت درک کم، اینگونه پرسش‌هایی را مطرح کنند. از این رو می‌توان از این روایت چنین برداشت کرد که مخاطبان حاضر در مجلس امام سجاد [علیه السلام] از اصحاب خاص ایشان بوده‌اند که ظرفیت چنین پرسش‌هایی را داشته‌اند.

حضرت، پس از مشاهده واکنش حاضران در برابر سخنانشان می‌فرمایند: هدف ما از طرح این گونه پرسش‌ها دو چیز است: اول این که شما را امتحان کنیم. و دیگر این که نتایج امتحان شما را در کارنامه اعمالتان ثبت کنیم.

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

.. و ما کان هذا مِنَّا تَعَامِيًّا عَلَيْكُمْ، بَلْ لِنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ وَنَكْتُبَ آثَارَكُمْ...؛

این پرسش از جهت نادانی یا بی‌اطلاعی بر شما نیست، بلکه برای امتحان شما و ثبت آن است.

بیان این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که در روایات مستفیض و شاید متواتر وارد

شده که تمام فرشتگان موکل بر انسان‌ها هم در دنیا و هم در برزخ بر اساس دستور اهل بیت علیهم‌السلام عمل می‌کنند، یعنی با اجازه آنها مسائل و اعمال انسان را می‌نویسند. از این رو میان این سخن حضرت و ادله دیگری که می‌فرماید: ملائکه اعمال را ثبت می‌کنند، منافاتی وجود ندارد و هر دو درست است، زیرا این دو، به اصطلاح در طول هم قرار می‌گیرند نه در عرض هم.

شرمندگی اصحاب

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که پدرم این سخنان را فرمودند، هیچ‌کدام از حاضران در مجلس، به پرسش پدرم پاسخ ندادند و ساکت ماندند. و این از حالت عادی تقریباً خارج بود و در توصیف آنان می‌فرماید:

... لَكَائِمًا مَادَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ حَيَاءً مِمَّا قَالُوا^۱؛ به علت شرمندگی در برابر آنچه

پدرم فرمود، گویا زمین آنها را به لرزه در آورده بود.

با شنیدن این سخن، مانند انسان‌هایی بودند که در زلزله گرفتار شده باشند و در اثر پریشانی و اضطراب، توان تصمیم‌گیری از آنان به کلی سلب شده باشد. بی‌تردید اگر من و شما نیز به جای آنان بودیم شاید همین وضعیت را می‌داشتیم. این حالت را که امام باقر علیه‌السلام از پریشانی اصحاب توصیف کرده‌اند، به حال کسی می‌ماند که در موقعیت عادی، با آرامش کامل در منزل خود به سر می‌برد، اما هنگام وقوع زلزله، هر لحظه احتمال می‌دهد سقف منزل بر سرش فرو ریزد یا ساختمان در زمین فرو رود، لذا متحیر و سرگردان می‌شود و هر جای منزل قرار گیرد، احتمال می‌دهد همان جافرو ریزد و در حال جابه‌جاشدن و رفتن از نقطه‌ای به نقطه دیگر منزل خود، هراسناک است و بیم آن دارد که همان مکان فرو ریزد. و لذا اضطراب و پریشانی سراسر وجود او را فرا می‌گیرد و قدرت

۱. همان.

تصمیم‌گیری از او سلب می‌شود. از این رو، اصحاب از دادن هرگونه پاسخ مثبت یا منفی در مانده بودند. البته این سکوت مطلق نیز دلیلی بر والایی مقام آنان است، و گرنه حداقل یک نفرشان به پرسش آن حضرت پاسخ گفته، سکوت حاکم بر مجلس رامی شکست، اما آنان در برابر مقام والای امام سجاد علیه السلام شرم‌منده شده بودند، با این که از اصحاب خاص ایشان بودند، اما توان پاسخ دادن به پرسش آن حضرت را نداشتند.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند:

حَتَّى إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلِ مِنْهُمْ يَرْفُضُ عَرَقًا مَا يَرْفَعُ عَيْنِيهِ مِنَ الْأَرْضِ؛^۱

تا این که یکی از آنان را دیدم که عرق از [پیدنش] می‌چکید، اما چشم از زمین بلند نمی‌کرد.

شما اهل علم هستید؛ در آینده در مطالعات و تحقیقات خود در منابع روایی، تفاسیر، سیره ائمه علیهم السلام و منابع تاریخی بررسی کنید آیا مورد دیگری غیر از این مورد پیدا می‌کنید که امام باقر علیه السلام عرق کردن را به این صورت بیان کرده باشند؟ من در مطالعات خود هنوز با مورد دیگری غیر از این مورد روبه‌رو نشده‌ام؛ گرچه ادعا نمی‌کنم چنین توصیفی در روایات وجود ندارد، اما من در مورد دیگری ندیده‌ام که امام باقر علیه السلام در طول عمرشان از واژه «یرفض» (چکیدن) برای توصیف عرق کردن استفاده کنند، لیکن در توصیف این گروه می‌فرمایند: عرق از بدنشان می‌چکید.

انسان گاهی خجالت می‌کشد و بر اثر آن عرق می‌کند که عرق به صورت و پیشانی او خلاصه می‌شود و گاهی بدنش عرق می‌کند. گاهی انسان به گونه‌ای عرق می‌کند که عرق از بدن او جاری می‌شود. امام باقر علیه السلام افراد حاضر در آن مجلس را به قسم سوم تشبیه کردند و فرمودند عرق از بدنشان می‌چکید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

مرّ بی اُبی وأنا بالطواف وأنا حدث وقد اجتهدت فی العبادة فرآنی و
أنا أتصابُ عرقاً فقال لی: یا جعفر یا بُنیَّ إِنَّ الله إذا أحبَّ عبداً أدخله
الجنة ورضی عنه بالیسیر...^۱؛ روزی در [ایام جوانی] و در حال طواف بودم و
سخت خود را در عبادت به زحمت انداخته بودم و عرق از بدنم جاری بود. در آن
حال پدرم از کنارم گذشت و به من فرمود: ای جعفر، پسر، [خود را به زحمت
نینداز، زیرا] اگر خدا بنده‌ای را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کند و از عمل کم
نیز خشنود می‌شود.

در این روایت نحوه عرق ریختن با کلمه «أتصاب» نقل و توصیف شده است، اما عبارت
«یرفض عرقاً» را در روایات ندیده‌ام.

در این روایت امام باقر علیه السلام فرمودند آنان بر اثر خجالت عرق می‌کردند یا در پی شدت
خجالت عرق از بدن آنان جاری بود، بلکه فرمودند: عرق از صورت و بدن‌شان تراوش
می‌کرد که این توصیف، شرم و آزر فوق‌العاده آنان بود، به گونه‌ای که تا مدتی سرفرو
افکنده بودند و هیچ‌کس سرش را بلند نمی‌کرد تا به سیمای حضرت سجاد علیه السلام نگاه کند.

نکته قابل توجه در نقل این روایت این است که هر چند ما در آن مجلس نبودیم و
شرمسار نشدیم، اما به فکر باشیم و از این روایت درس بگیریم و به وظیفه خود عمل کنیم
و غافل نشویم که این مسأله، انصافاً امتحان سختی بود.

به هر حال، امام باقر علیه السلام در ادامه می‌فرمایند:

فلما رأى ذلك منهم، قال: رحمکم الله، فما أردت إلا خيراً...^۲؛ هنگامی که

حضرت چنین حالتی را از آنان مشاهده کردند فرمودند: خدا شما را رحمت کند،

من قصدی جز خیر نداشتم.

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۵۵ و ج ۶۸، ص ۲۱۳ و جز آن.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۲۷.

حضرت با این بیان، به آنان یادآوری کردند که قصدشان اذیت کردن نبوده، بلکه می‌خواستند آنان را امتحان کنند. وانگهی خیرخواهی آن حضرت با ناراحت شدن آنان منافاتی ندارد، زیرا امام علیه السلام می‌دانستند که آنان بسیار خجالت می‌کشند و از شدت خجالت ناراحت می‌شوند، اما مقصود حضرت پیامد آن خجالت بود نه این که آنان را شرم‌منده کند. از این رو فرمودند: من جز خیر شما چیزی نخواستم و حقیقتاً این سخن امام علیه السلام چه خیر بزرگی است که هزار و سیصد سال تا به امروز ادامه داشته و برای همیشه نیز پایدار خواهد ماند.

بهشت، اهل عمل و سخن

حضرت با این عبارت، مدار سخن را تغییر دادند و مطلب تازه‌ای را مطرح کردند و نوید بهشت به آنان داده، فرمودند:

إِنَّ الْجَنَّةَ درجات، فدرجة أهل الفعل لا يدرکها أحد من أهل القول،
ودرجة أهل القول لا يدرکها غیرهم^۱؛ قطعاً بهشت درجاتی دارد، که مدعیان به
سخن، درجه اهل عمل را در نیابند و دیگران (آنان که نه اهل عمل باشند و نه اهل
سخن) به درجه اهل سخن نائل نیابند.

حضرت در این بخش از سخن خود، بهشت را دارای مراتبی خوانده‌اند و این که بهشتیان در یک سطح نیستند، زیرا مقام کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند بیشتر از مقام کسانی است که سخنان خوب می‌گویند، هر چند سخن خوب گفتن عمل پسندیده‌ای است، اما مقام هر کدام از این دو گروه متفاوت است. بیان ایشان تصریح دارد کسانی که سخن صحیح هم نمی‌گویند مقامشان به آنان که سخن درست می‌گویند، اما خود عمل به آن نمی‌کنند، نیز نمی‌رسد.

حضرت باقر علیه السلام حال اصحاب امام زین العابدین علیه السلام را که مخاطب حضرت بودند، پس از شنیدن آخرین عبارت امام علیه السلام، این گونه توصیف کرده اند:

فوالله لكانما نشطوا من عقال^۱؛ به خدا قسم [به علت تغییر بحث و نوید بهشت به آنان] گویی از قید و بند آزاد شدند.

نظر به این که اگر دست و پای کسی را ببندند، هنگامی که دست و پای او را باز می کنند، نفس عمیقی می کشد تا بار دیگر تمدد اعصاب کند. امام باقر علیه السلام اصحاب پدرشان را به کسی تشبیه می کنند که دست و پایش را پس از بسته بودن باز کرده باشند. آنان نیز به این جهت که حضرت دست از سؤالشان برداشتند و روند بحث را تغییر دادند، بسیار خوشحال شدند و احساس آزادی کردند.

صبر، ارزش و دشواری آن

اکنون پرسش اصلی این است که هدف امام سجاد علیه السلام از طرح این پرسش چه بوده است؟ آیا مقصود حضرت تنها همان اصحاب موجود در مجلس بود یا این که تمام شیعیان را مد نظر داشتند؟ از محتوای روایت چنین برداشت می شود که مقصود حضرت همه شیعیان بوده اند.

و از آن رو حضرت این پرسش را مطرح کردند که یک مسلمان شیعه باید در برابر ناگواری ها، مشکلات و شکنجه ها، آن چنان با استقامت و مقاوم باشد، مانند کسی که

۱. همان. عقال به بندی گفته می شود که دست شتر را با آن می بندند. با توجه به این که شتر، حیوان بسیار نیرومندی است، هنگام نحر کردن آن، دست و پاهای آن را با طنابی می بندند که در زبان عربی «عقال» نامیده می شود، زیرا در غیر این صورت، شتر در اثر درد جانکاهی که هنگام ذبح بر او وارد می شود از جای خود بلند می شود و می گریزد، و احتمال دارد هنگام گریختن در اثر برخورد با افراد موجود در اطراف خود آنان را مجروح کند و شاید به مرگ آنان منتهی شود. از این رو، دست و پاهای شتر را به خلاف گوسفند، مرغ و خروس، محکم می بندند تا امکان هرگونه حرکت را از آن سلب کنند.

زغال افروخته‌ای را در دست خود نگه می‌دارد تا خاموش شود و هرگز اظهار عجز نکند. به دیگر سخن، صبر او پایان ندارد؛ یعنی یک مسلمان باید از چنان صبری برخوردار باشد که در انجام عبادات و واجبات، ترک محرمات، صلۀ رحم، نیکی به پدر و مادر، مدارا با مردم و نیز در برابری خوابی، ریاست و شهوت، صبور و پایدار باشد. شایان توجه است که مجموعه‌ی غرایز فراهم آمده در انسان، با صبر در تضاد است. مثلاً انسان هنگام خرید، فروش، درس خواندن، تدریس و نیز در برخورد با زن، فرزند، پدر، مادر و همسر، در اثر وجود غریزه‌ی نفع‌طلبی و حب‌ذات دوست دارد سر دیگران کلاه بگذارد، اما نیروی صبر، ابزار بازدارنده‌ای است که انسان صبور را از پرداختن به این‌گونه اعمال، که خلاف عقل و کمال آدمی است، باز می‌دارد.

اصحاب امام سجاده علیه السلام که در آن مجلس حضور داشتند، مقصود آن حضرت را فهمیدند، چرا که از اصحاب خاص و تربیت یافته‌ی مکتب ایشان بودند. از این رو همه ساکت ماندند و فهمیدند حضرت در قالب این پرسش درس بزرگی به آنان می‌دهد، یعنی درس ملازمه‌ی دین‌داری و صبر، آن هم صبر بی‌پایان و صبر جمیل.

عده‌ای همواره در تلاشند که صبر و پایداری خود در دین‌داری را تقویت کنند که نمونه‌های آن را در برخوردهای روزمره‌ی خود شاهدیم، از آن جمله اخیراً شخصی برایم نقل کرد که همراه کاروانی برای زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا سفر کرده بودم. در میان کاروانیان دو نفر بودند که رفتاری کاملاً متضاد بایکدیگر داشتند؛ زیرا یکی از آنان در تمام مدت تقریباً دو روز اقامت ما در کربلا با وجود گرمای شدید و سوزنده‌ی تیرماه، آب ننوشید و با پای برهنه رفت و آمد می‌کرد و هنگامی که علت این کار را از او جویا شدیم، گفت: این کار من به این جهت است که امام حسین علیه السلام در این شهر با لب تشنه شهید شدند. لذا به عنوان همدردی با آن حضرت و خاندانش، آب نمی‌نوشم. تا این که از کربلا خارج شدیم. البته او با این کار به شدت ناتوان شده بود. به عکس زائر دیگری هم در کاروان ما بود

که به همه چیز اشکال می گرفت؛ حتی نسبت به غذاهای خوبی که مورد قبول همه کاروانیان بود به مسئولان کاروان اعتراض می کرد و از کیفیت آن گله مند و ناراضی بود که چرا از این نوع غذا داده اند؟ یا چرا کم است یا چرا فلان غذا را نداده اند و...؟

همچنین این شخص هنگامی که به حرم امام حسین (علیه السلام) می رفتیم، مشغول تماشای سقف، دیوار و کاشی های حرم و طلاها و نقره های به کار رفته در آن می شد و در آن فضای ملکوتی به این گونه مسائل سطحی می اندیشید.

این نشان می دهد که باید امتحان وجود داشته باشد تا واقعیت افراد آشکار شود. از همین رو امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: منظور ما از طرح این گونه پرسش ها، آزمودن شماست.

صبر در برابر مشکلات زیارت امام حسین (علیه السلام)

در بخشی از دوران زندگانی امام صادق (علیه السلام)، دولت های وقت بر زوار امام حسین (علیه السلام) سخت می گرفتند، تا جایی که دست و پای زوار امام حسین (علیه السلام) را قطع می کردند. گاهی زائر امام حسین (علیه السلام) را به علت حضور در چند کیلومتری قبر آن حضرت، دستگیر می کردند و او را به سامرا برده و در آن جا شهید می کردند.

با توجه به این مسأله، مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

تزورون خیر من أن لا تزوروا، ولا تزورون خیر من أن تزوروا؛ [قبر جدم حسین (علیه السلام) را] زیارت کنید، بهتر از آن است که زیارت نکنید و [اگر آن را] زیارت نکنید، بهتر از آن است که زیارت کنید.

گفتم: [ای فرزند رسول خدا، با این سخن] کمر مرا شکستی [پس در این باره چه می فرمایی؟].

فرمودند:

تَاللهِ إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيَذْهَبُ إِلَى قَبْرِ أَبِيهِ كُتُبًا حَزِينًا، وَتَأْتُونَهُ أَنْتُمْ بِالسُّفْرِ! كَلَّا حَتَّى تَأْتُونَهُ شُعْنًا غُبْرًا؛^۱ به خدا سوگند هرگاه کسی از شما آهنگ قبر پدر خود کند، افسرده خاطر و اندوهگین به آن جا می‌رود، ولی شما با ساز و برگ سفر (چنان که افراد به سیاحت و گردش می‌روند) به زیارت او (امام حسین علیه السلام) می‌روید. هرگز، [چنین زیارتی نشاید] تا این که ژولیده موی و غبار آلوده به زیارتش روید.

امام صادق علیه السلام با این سخن متذکر می‌شوند که آن دسته از زائران امام حسین علیه السلام که در زیارتشان به فکر مسائل دنیایی و تفریح و سرگرمی نیستند و تنها به زیارت آن حضرت می‌اندیشند و شور حسینی دارند، بهتر است آن حضرت را زیارت کنند، اما کسانی که برای تفریح و سرگرمی به کربلا سفر می‌کنند، به زیارت آن حضرت نروند بهتر است؛ زیرا اگر به زیارت آن حضرت بروند در نامه اعمالشان برای آنان زیارت نوشته نمی‌شود. به یاد داشته باشیم روایتی که از امام باقر علیه السلام درباره فرموده امام سجاد علیه السلام نقل کردم در هرکاری مورد ابتلای ماست و مقصود آن حضرت این است که در تمام برنامه‌ها و در راه خدا و راه اهل بیت علیهم السلام شدیداً به صبر نیازمندیم، آن هم صبری بسیار گسترده. نکته قابل توجه در این موضوع این که، گاهی مسأله‌ای را نمی‌دانیم که در آن صورت معذوریم، اما گاهی حکم مسأله‌ای را نمی‌دانیم، اما جاهل مقصّریم که در این صورت هرگز معذور نیستیم، زیرا زمینه و مقدمات آگاهی ما نسبت به مسائل فراهم است. از این رو باید حکم مسأله را فرا گیریم، ولی گاهی واجبات و محرمات را شناخته‌ایم که در این مرحله، مسأله مهم این است که روشن شود ما چقدر برای انجام وظیفه آمادگی و تحمل داریم؟ چقدر صبر بر طاعت داریم؟ چقدر صبر بر معصیت داریم؟ چقدر صبر بر مصیبت داریم؟

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۰؛ المزار، شیخ مفید، ص ۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۴۱ و جز آن.

صبر و حدود آن

چنان که همه می دانیم مصیبت اقسام زیادی دارد که برخی از مصیبت ها به قلب فشار می آورد و روان را می آشوبد و البته افراد، در برابر مصیبت و سختی، واکنش و تحمل متفاوتی دارند. باید معلوم شود تحمل شخص مصیبت زده، چه مقدار است. زمانی که امام سجاد علیه السلام غیر مستقیم و به صورتی عملی فرمودند حد صبر این است که زغال افروخته ای را در دست خود نگه دارید تا خاموش شود، این سخن به معنای نامحدود بودن و دشواری صبر انسان است.

باید توجه داشت که این مهم، فوری و ناگهانی به دست نمی آید. کسانی هستند که بایک لحظه تأمل درباره دنیا، به کلی از آن فارغ می شوند و آسیبی هم نمی بینند و دنیا را به هیچ می انگارند، اما رسیدن به این مقام بسیار زحمت دارد و برای رسیدن به این مقام، خود را به گونه ای باید تربیت کرد که دست نیافتن به یک خواهش نفسانی، انسان را پریشان خاطر نکند. مثلاً اگر به غذای دلخواهش دست نیافت بسیار آشفته نشده، قدرت مطالعه، فهم درس، سخنرانی، کار کردن و نیروی ادراک را از دست ندهد و یا اگر تصمیم گرفت و برنامه ریزی کرد که روز خاصی به سفر برود بر اثر مانعی سفرش به تأخیر نیفتد یا لغو نشود و اگر دوستی بر خلاف قرار قبلی سر وعده اش حاضر نشود، پریشان نگردد. البته این صبوری و بی اعتنائی به مشکلات باید قلبی باشد نه زبانی. از این رو انسان باید خود را برای رویارویی با مشکلات آماده کند و خود را بسازد تا در چنین مسائلی تاب و تحملش را از دست ندهد.

مسلم این که - بنا به حکمت خدای متعال و حکیم - انسان ها به حسب موقعیت اجتماعی شان با مشکلات مواجه اند؛ مثلاً گاهی پول و سرمایه فردی به اندازه ای است که

توان شمارش آن را ندارد و دیگری آن چنان غرق گرفتاری ناشی از فقر و بی‌نوایی است که توان شمارش گرفتاری‌های خود را ندارد.

حدود پنجاه سال قبل شخصی برایم نقل کرد که فرزندم مریض شد و من بر اثر شدت فقر نتوانستم با مراجعه به پزشک او را معالجه کنم و فرزندم به علت شدت بیماری در سه سالگی جان باخت و بعد از مرگش هم به دلیل فقر، توان پرداخت هزینه غسل را نداشتم. از این رو خودم کمی سدر و کافور تهیه کردم و فرزندم را غسل دادم و برای گفنش هم لباس‌هایش را پاره کردم و با آن لنگ، ازار و سرتاسری ساخته و او را کفن کردم، پس از آن او را برای به خاک سپردن به گورستان بردم، اما نمی‌توانستم برایش قبر بکنم. لذا یک نفر قبر کن، قبر او را کند و من او را به خاک سپردم، آن‌گاه قبر کن دستمزد از من خواست. گفتم: پولی ندارم، اگر پول داشتم او را معالجه کرده بودم و او جان نمی‌باخت. او که فرد نامناسبی بوده به من ناسزا گفت و تندی کرد و کار ما به کتک و زد و خورد کشیده شد که من او را کتک زدم و پس از آن به خانه برگشتم.

تصور چنین شرایطی آزار دهنده است، اما انسان - خواه ناخواه - با انواع گرفتاری‌ها روبه‌روست: با ظالم، همسایه بد، دوست بد، یا هر انسان بداخلاق دیگری. حال اگر انسان صبور باشد می‌تواند در برابر همه گرفتاری‌ها و ناگواری‌ها پایداری کند و البته این مسئله بسیار مهمی است. از این رو امام سجاده علیه السلام در این روایت به آن تأکید کردند. توجه داشته باشیم که حضرت در این مجلس امتحان، درباره نماز سؤال نکردند، زیرا اگر مسلمانی نماز نخواند و به او تذکر دهند، می‌تواند برخیزد و نمازش را بگذارد، و در واقع این کار خواسته و فرمان ناممکن نیست، حالا تا چه اندازه به آن توجه دارد بحث دیگری است، اما صبر این گونه نیست؛ به دست آوردن روحیه صبری به تمرین و کوشش بلندمدت نیاز دارد تا

انسان به مرحله‌ای که امام سجاده علیه السلام در این روایت مطرح فرمودند، نائل شود.

توجه امام سجاده علیه السلام در نماز

نظر به این که مسأله نماز مطرح شد داستانی درباره توجه امام سجاده علیه السلام در نماز به خاطر رسیدن که نقل آن را مفید می‌دانم. این داستان را از بحار الانوار نقل می‌کنم. در باب شرح حال امام سجاده علیه السلام نقل شده است: هنگامی که آن حضرت در نماز به سجده می‌رفتند «...لم يرفع رأسه حتى يَرْفُضَ عَرَقًا؛ سر از سجده بر نمی‌داشتند تا این که عرق از بدنشان می‌چکید».

از دیگر مواردی که به یاد دارم درباره امامی دیگر خوانده یا شنیده باشم، همین جمله است و در روایت امتحان امام سجاده علیه السلام از اصحابش نیز جمله یرفض عرقاً نقل شده که درباره آن حضرت است.

جان سخن

به هر حال، ما باید راه خودسازی را برای خدمت به دین خدا، مکتب اهل بیت علیهم السلام و زندگی شخصی مان از ائمه علیهم السلام فراگیریم، چه این که آنان در همه زمینه‌ها الگو هستند و با پیروی از آن انوار پاک، می‌توان راه مقابله با مشکلات در راه انجام وظایف الهی و نیز اداره زندگی شخصی را از آنان آموخت، اما پس از آموزش درس خودسازی، باید تا رسیدن به هدف تمرین کرد. توجه داشته باشیم که رسیدن به صبر و دیگر صفات و فضائل انسانی

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۹۰ و بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۶۱.

آسان نیست، اما شدنی است. اساساً انسان برای کسبِ همین فضائل آفریده شده است. از این رو هرگاه انسان گرفتار مشکلی شود که تحمل آن سخت باشد یا در رسیدن به خواسته اش با مانع روبه‌رو شود و تلاشش بی‌اثر مانده، عرصه بر او تنگ گردد، روایت امام سجاد علیه السلام را به یاد آورد و با خود بیندیشد که اگر او یکی از اصحاب آن حضرت در آن جلسه می‌بود که امام سجاد علیه السلام مورد آزمون‌شان قرار دادند، چه می‌کرد؟ یادآوری این داستان سراسر معنا و حکیمانه، بی‌تردید شخص را در برابر مشکلات پایدارتر خواهد کرد.

امیدوارم خدای متعال به برکت اهل بیت علیهم السلام و امام سجاد و امام باقر علیهما السلام و در آستانه شهادت امام سجاد علیه السلام توفیق صبر در دین‌داری را به همه ما مرحمت فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

رهایی از حسرت آخرت*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

تغابن و حسرت

نام یکی از سوره های قرآن «تغابن»^۱ است و وجه نام گذاری آن به این اسم، ذکر کلمه تغابن در این سوره است.

نظر به این که یکی از نام های قیامت «يوم التغابن» است، توضیح معنای «تغابن» تأثیر به سزایی در اصلاح رفتار ما دارد. به منظور محسوس کردن وضعیت در روز قیامت به عنوان مثال می گوئیم؛ هرگاه فردی بر اثر نا آگاهی از قیمت واقعی کالایی، آن را ارزان تر بفروشد، یا گران تر بخرد، پس از آگاه شدن از قیمت واقعی کالا و از دست دادن فرصت جبران ضرر،

*. این گفتار در تاریخ هفتم ماه ربیع الثانی سال ۱۴۲۵ ق. ایراد شده است.

۱. تغابن از ماده غَبَن است؛ یعنی زیان کردن و حسرت خوردن. مغبون نیز از همین ماده است؛ یعنی شخص گول خورده و زیان دیده.

از معامله‌ای که انجام داده پشیمان خواهد شد و برای آنچه از دست داده حسرت خواهد خورد. در قیامت نیز وقتی مردم باخبر می‌شوند عمر خود را ارزان یا رایگان از دست داده‌اند، از تجارت خود در دنیا پشیمان و برای از دست دادن سرمایه‌گران قیمت خود، حسرت خواهند خورد. از این رو، یکی از نام‌های قیامت یوم التغابن است، یعنی روز حسرت خوردن.

قیامت نزدیک است

توجه داشته باشیم که چون انسان از هنگام مرگ تا برپایی قیامت کبری، چاره‌ای برای جبران آنچه از دست داده ندارد و باید در برزخ که به منزله اطاق انتظار برای رفتن به صحنه قیامت است به انتظار بماند، باید گفت: قیامت نه تنها دور نیست، بلکه بسیار نزدیک است. به عبارت دیگر، فاصله ما با روز قیامت، همان مدت زمان عمر ماست که فرصت داریم از این سرمایه‌گرانه‌های خود حداکثر بهره را ببریم و پایان یافتن این فاصله زمانی، حتی اگر صد سال هم باشد، بسیار کوتاه است و ناگهان انسان متوجه می‌شود به پایان کار خود رسیده است. از این رو همواره بزرگان سفارش کرده‌اند و وظایف خود را به سرعت انجام دهید. از جمله مرحوم اخوی^۱ - اعلی الله درجاته - همواره بر این موضوع تأکید می‌کردند، به خصوص در سال پایانی عمرشان، در ملاقات‌ها و سخنرانی‌ها توصیه می‌فرمودند که مبدا در انجام وظایف درنگ کنیم، چه این که ناگهان عمر به پایان می‌رسد. خود ایشان نیز ناگهان از میان ما رفتند. شب آخر عمرشان مصادف با شب عید فطر بود و در آن شب پس از سخنرانی درباره شخصیت و زندگی حضرت زهراء (علیها السلام) تا پاسی از نیمه شب گذشته، بیدار بودند و ساعاتی مشغول مطالعه و نگارش بودند، تا این که حدود ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب برای ایشان ثابت شد که فردا روز عید فطر است و نظر

۱. مرحوم آیه الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی - اعلی الله درجاته -.

خود را اعلان کردند و ناگهان حال ایشان دگرگون شد و در اثر آن چشم از جهان فرو بستند.

حسرت از تهیدستی

بنابراین، مرگ بی خبر فرامی رسد، و مشکل ترین مسأله که در آن هنگام باعث پشیمانی و حسرت می شود این است که انسان خود را تهی دست می بیند و این همان غبن است؛ یعنی انسان در می یابد که از عمر خود استفاده نکرده و با این که می توانسته بهتر و بیشتر عمل کند، اما عمر خود را به غفلت گذرانده و دیگر فرصتی برای جبران ندارد. در روایت نقل شده است:

.... لا في حسنة يزيدون، ولا من سيئة يستعيبون^۱؛ نه می توانند بر حسنات

[خویش] بیفزایند و نه از بدیها پوزش بخواهند.

این سخن بدان معناست که پس از مرگ، پرونده اعمال بسته می شود و دیگر حسنه ای به اعمال نیک انسان افزوده نمی گردد، مگر صدقات جاریه، مانند اولاد صالح، علم نافع و امثال آن، که البته این ها نیز به زمان حیات شخص برمی گردد و درست به آن می ماند که درختانی را به دست خود نشانده باشد که بعداً از میوه آن بهره برد.

نزدیک بودن مرگ

حدود سی سال قبل با ماجرای روبه رو شدم که هنوز در خاطرم زنده است و کمتر روزی است که آن ماجرا، با همان احساس روز اول به ذهنم نیاید. داستان از این قرار است: در ایامی که کویت بودم، روزی به من اطلاع دادند شخصی فوت کرده و از من خواستند بر او نماز میت بخوانم. در آن جا مرسوم بود که جنازه را پس از غسل و کفن می آوردند و در

۱. نهج البلاغه، ص ۱۹۰، خطبة ۱۳۲.

سائنی می گذاشتند و به همان حالت بر او نماز می خواندند و پس از نماز او را در تابوت قرار می دادند و به گورستان منتقل می کردند، و غالباً به نجف اشرف انتقال می دادند.

از محل سکونت ما تا غسل خانه^۱ با ماشین حدود پنج دقیقه راه بود. در راه غسل خانه، یک نفر از اهالی کویت که کنار من نشسته بود، گفت: آن مرحوم زمین ها و ساختمان های بسیاری داشت. از آن جمله قسمتی بود که ما از کنار آن عبور می کردیم و آن رابه من نشان داد، و گفت که دولت کویت حاضر شد این قسمت از زمین های او را دو بیست و پنجاه میلیون دینار کویتی بخرد، اما نفروخت و پیشنهاد قیمت بالاتری داشت، ولی ناگهان در بازار سخته کرد و از دنیا رفت.

او از نقل این داستان غرض خاصی نداشت و برای من نیز عادی بود چون از این ماجراها فراوان روی داده است. بعد از رسیدن به محل برگزاری نماز میت، وارد سالن شدیم و چند دقیقه ای نشستیم تا جنازه را برای نماز بیاورند. وقتی جنازه را آوردند، از جابر خاستم و عده حاضر در آن سالن هم به همراه من برخاستند و به طرف جنازه رفتیم. در فاصله چند متری (حدوداً پنج متر) تا کنار جنازه که دو یا سه ثانیه طول کشید ناگهان به ذهنم رسید که این میت دیروز می توانست زیر قرارداد دو بیست و پنجاه میلیون دیناری را امضا کند و امروز نمی تواند برای پنج فلیس هم تصمیم بگیرد و در حالی که با خود در این باره فکر می کردم، تکبیر نماز را گفتم. ناگهان متوجه شدم زانوهایم به شدت می لرزد، به گونه ای که نزدیک بود به زمین بیفتم، اما تلاش کردم تعادل را حفظ و نماز را تمام کنم. در آن هنگام، این که می گویند: «ناگهان افتاد و مُرد» را با تمام وجود حس کردم و فهمیدم که مردن اصلاً تعارف ندارد.

۱. غسل خانه مورد نظر، با تشویق مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی رحمته الله در اوایل ورودشان به کویت ساخته شد.

دنیا مزرعه آخرت

هدف از نقل این داستان این است که متوجه باشیم انسان تا زنده است باید بهتر عمل کند و الا آن‌گاه که پرونده اعمالش را به دستش می‌دهند و می‌بیند ریز و درشت اعمال نیک یا بدش در آن نوشته شده، نسبت به عمر از دست رفته‌اش حسرت خواهد خورد. خدای سبحان در توصیف حال گناهکاران در زمانی که پرونده اعمال آنان به دستشان می‌رسد، می‌فرماید:

﴿فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا إِلِكْتَبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾^۱؛ آن‌گاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است.

نیز می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲؛ پس هر که هم وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هم وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

ذره‌ای از اعمال نیک و بد انسان از قلم نمی‌افتد، و همه را در پرونده اعمالش خواهد دید؛ مثلاً نگاه کردن، خشم آلود، ترحم آمیز، تمسخر آمیز و... دارد و هرچند یک عمل به شمار می‌رود، اما مراتب و انواع گوناگون دارد و هر کس کم و بیش معنای نگاه‌های مختلف را می‌فهمد. از این رو هر مورد جداگانه نوشته می‌شود.

به این ترتیب، هنگام توزیع نامه اعمال، آغاز حسرت خوردن و احساس غبن کردن

۱. کهف (۱۸)، آیه ۴۹.

۲. زلزال (۹۹)، آیات ۷-۸.

است. مثلاً انسان می‌بیند فلان دوست، شاگرد، استاد، همسایه و آشنا از او موفق‌تر است، اما او در اثر ارتکاب گناه و از دست دادن عمر عزیز خود، عقب مانده، که این واقعاً جای پشیمانی و دریغ خوردن دارد.

به نفس خود بی‌اعتنا باشیم

هرکسی در زندگی خود با مسائلی روبرو شده که هرگز فراموش نمی‌کند و من نیز از این قاعده مستثنا نیستم و داستانی را که در سال‌ها قبل شاهد آن بودم، همواره به خاطر دارم. و آن این‌که: در حدود چهل و هشت سال قبل، روزی قبل از اذان مغرب در خدمت مرحوم پدرم در صحن مطهر حضرت امام حسین علیه السلام از طرف در قاضی الحاجات به طرف در زینبیه می‌رفتیم و آن روز صحن حضرت سید الشهداء علیه السلام خلوت بود و رفت و آمد چندانی در آن نبود.

ناگهان دیدم شخصی از روبه‌رو به طرف ما می‌آید. شاید یکی دو بار او را با لباس و قیافه فقیرانه‌اش دیده بودم. او به مانزدیک شد و سلام کرد و دست مرحوم پدرم را بوسید و رفت.

من همراه ایشان می‌آمدم و برای اولین بار نبود که شخصی دست ایشان را می‌بوسید و این عمل برایم تازگی نداشت، اما هنگامی که آن شخص دست ایشان را بوسید و رد شد، پدرم نگاهی به او کرد و مانند کسی که باز مزه خود را موعظه می‌کند، جمله‌ای را بیان کردند که آن را شنیدم. ایشان فرمودند: «پناه می‌برم به خدا، که روز قیامت من مجبور شوم در برابر کسانی که در دنیا برای من تواضع کرده‌اند، تواضع کنم».

شاید می‌خواستند به خودشان گوشزد کنند که آن شخص را کوچک نشمار ممکن است او از تو موفق‌تر باشد. البته هرچند ایشان به نظر ما آقا میرزا سید مهدی و مرجع هستند، اما خود، خویشان را متهم می‌کند که مبادا هوا و هوس بر او غالب شود و خود را گم کند.

من انگیزه‌ی ادای آن سخن را نمی‌دانم. شاید ایشان چیزی مشاهده کردند، اما آن زمان سن من اجازه نمی‌داد توضیح این جملات را از ایشان بخواهم، از این رو همان الفاظ را حفظ کردم. این داستان یادآور همان «تغابن» است. ایشان به خودش هشدار می‌داد که مبادا در روز قیامت گرفتار حسرت شوی.

اولیای خدا پنهانند

این سخنان برای همه‌ی ما درس است که مواظب اعمال خود باشیم، زیرا هر کس کوتاهی کند در قیامت حسرت خواهد خورد، خواه عالم باشد خواه تاجر، زن باشد یا مرد، همه حسرت خواهند خورد. پس همه باید هشیار باشند و ایشان هم که مرجع بودند، به خود هشدار می‌دادند و می‌بایست هشیاری خود را حفظ می‌کردند و می‌دانستند که در غیر این صورت، در روز قیامت پشیمان خواهند شد. فراموش نکنیم هر چند مرجع می‌تواند سخنان خوب بگوید و خوب سخنرانی کند، اما این‌ها مطلوب واقعی نیست و نباید به اینها بسنده کرد، بلکه مهم این است که انسان درک صحیحی از مسائل داشته باشد و بی‌تردید، برخی مسائل، پیچیده و مخفی است. از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ...، أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ...؛ خدا چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرد: ...ولی خود را در میان بندگان.

این سخن معصومین علیهم السلام نیز مانند دیگر آموزه‌های آنان خدشه‌ناپذیر و با حقیقت و واقعیت انطباق دارد. در حقیقت سخنان ائمه علیهم السلام پاسخ صحیح و بی‌چون و چرابه نیازهای بشر است و این نیازها هیچ پاسخ و نسخه‌ی دیگری جز سخنان ائمه علیهم السلام ندارد.

به هر حال، درک حقیقت و تشخیص واقعیت مشکل است. مثلاً گاهی شخصی نزد ما می‌آید که قدر و منزلت او را نزد خدای سبحان نمی‌دانیم و با معیارهای خودمان با او

برخورد می‌کنیم، اما باید توجه داشت که ملاک قضاوت، شناختِ خدا از بنده است، نه شناخت ما.

در میان همین تودهٔ مردم، صدها ابوذر زندگی می‌کنند؛ همان سالخورده مردان و زنانی که آن‌ها را نمی‌شناسیم و شاید آن‌ها را به حساب نیاوریم، ولی در درگاه خدا بسیار محترمند. به عنوان نمونه، هیچ فکر کرده‌ایم حاج علی اصفهانی (بغدادی) چه جایگاه اجتماعی داشته که امام زمان -عجل الله فرجه- برایش زیارت نامه خوانده‌اند؟

با تمام احترامی که برای او قائل هستم، اما شکی نیست که او عالم، مرجع تقلید، تاجر، صاحب مؤسسات بزرگ و... نبود، ولی میلیون‌ها نفر شیعه که داستان او را در کتاب مفاتیح الجنان خوانده‌اند از خدا برایش طلب آمرزش کرده‌اند. وانگهی آقا امام زمان -عجل الله فرجه- برای حاج علی بی‌سواد زیارت نامه خواندند و خود را زیارت نامه خوان به او معرفی کردند، همان آقایی که یک لحظه دیدنش برای بیننده، گرانباتر از تمام دنیا است. به یقین او نیز مانند دیگر افراد، اعم از عالم، کاسب، مرد، زن، جوان و پیر که در میان ما هستند و ما آن‌ها را نمی‌شناسیم، نزد خدای سبحان بسیار محترم است.

پسر مهزیار، رستگار راستین

علی بن مهزیار یکی از رستگاران واقعی است و قبرش در شهر اهواز زیارتگاه هزاران زائر است و حرمی باشکوه دارد، علما در شرح حالش نوشته‌اند که خدمت آقا امام زمان -عجل الله فرجه- رسیده است و داستان شگفتی دربارهٔ او نقل شده و بیش از هزار سال است که خدای سبحان حوائج هزاران نفر را در کنار مزارش برآورده ساخته. وی در جوانی مسیحی بود و به وسیلهٔ جوانان شیعه هدایت شده و پس از هدایت به مقام والایی رسید. آیا فرجام نیک او جای دریغ و حسرت ندارد؟ راستی چگونه است که جوانی مسیحی به جایی می‌رسد که موفق می‌شود، بارها خدمت آقا امام زمان -عجل الله فرجه- برسد و امثال

من و شما محتاج او باشیم تا در درگاه الهی شفیع مان شود؟

بانو «شطیطه» و ولایت‌مندی

«شطیطه» بانویی است که به مقام والایی رسیده و در نیشابور مدفون است. من هرگاه به مشهد مشرف می‌شوم، اگر محذوری نداشته باشم به احترام آن بانوی والا مقام به همراه دوستان همسفرم به زیارت ایشان می‌رویم. این بانوی ارجمند داستانی شنیدنی دارد.

در شرح حال او، نام پدر، شوهر، فرزندان و دیگر بستگانش نیامده و محل و تاریخ تولد او معلوم نیست، ولی با توجه به نام عربی او، می‌توان احتمال داد، اهل یمن، حجاز، عراق یا یکی از کشورهای عربی بوده است. شطیطه از جهت ادبی، اسم مصغر است، یعنی «شط کوچک».

او که در شهر نیشابور زندگی می‌کرد متوجه شد کاروانی عازم مکه است و قصد دارد در مدینه، با امام موسی کاظم علیه السلام دیدار کند. عده‌ای از نیشابوریان، کیسه‌های پول، طلا و پارچه‌های گران قیمت برای آن حضرت فرستادند. او نیز با شرمندگی، دو درهم برای امام علیه السلام فرستاد؛ مبلغی که یک پنجم قیمت یک گوسفند و ناچیز بود، به خصوص با توجه به هدیه کسانی که مثلاً هزار دینار معادل سه کیلو طلا فرستاده بودند.

او دو درهم را در پارچه‌ای بست و به شخصی که قصد داشت به زیارت خانه خدا و امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه برود داد و این آیه را خواند که می‌فرماید:

﴿...وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْبِي مِنْ الْحَقِّ...﴾^۱؛ و حال آن که خدا از حق [گویی] شرم

نمی‌کند.

و بدین صورت حقی را که از آن حضرت به عهده داشت، حالا یا خمس بوده یا نذر،

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۵۳.

برای ایشان فرستاد.

هنگامی که پیک و حامل هدایای مردم نیشابور به مدینه و خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رسید و امانت‌های مردم را تحویل ایشان داد، حضرت قبل از همه هدایا آن دو درهم را برداشته و خواندند: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْخَقِّ».

آن‌گاه به وسیله همان شخص کفنی برای شطیبه فرستادند و به او فرمودند: وقتی به نیشابور رسیدی کفن را به شطیبه بده و به او بگو: چند روز بعد از آن، از دنیا خواهی رفت و من برای نماز میت شما حاضر می‌شوم.

در آن زمان تعدادی انگشت شماری شیعه در نیشابور زندگی می‌کردند. پس از چند روز، شطیبه از دنیا رفت و مراسم غسل و کفن او به وسیله زنان شیعه شهر نیشابور انجام شد و جنازه را تا محل دفنش تشییع کرده و تابوت را در مقابل قبری که از قبل آماده شده بود گذاشته، آماده نماز شدند، اما کسی از ماجرای شطیبه خبر نداشت و شاید شیعیان از همدیگر می‌خواستند کسی نماز میت را بخواند. در همین حال از دور سواری را دیدند که شتابان به سوی آنان می‌آید که به منظور غبارآلود نشدن، سر و روی خود را بسته است. سوار از اسب پیاده شد و پارچه را از صورت خود کنار زد. شیعیان که حضرت را ندیده بودند ایشان را شناختند، ولی آن شخص که تازه با امام کاظم علیه السلام دیدار کرده بود و خبر داشت که ایشان برای خواندن نماز شطیبه تشریف می‌آورند، حضرت را شناخت و شیعیان را از حضور حضرتش آگاه کرد. و آنها از این که امام علیه السلام را در میان خود می‌دیدند بسیار شادمان شدند و نماز میت را به امامت ایشان برگزار کردند و با حضور ایشان شطیبه را به خاک سپردند.

این داستان جای تأمل دارد که چگونه یک زن که اطلاعات چندانی درباره او در دست نیست، با ارسال مخلصانه دو درهم خدمت آن امام معصوم علیه السلام به مقامی می‌رسد که حضرتش از مدینه برای خواندن نماز بر جنازه او به نیشابور تشریف برده و پس از

خواندن نماز، وقتی او را در قبر می‌گذارند، مقداری از خاک قبر امام حسین علیه السلام روی بدنش می‌افشانند. آیا برای چنین مقام ارجمندی می‌توان بهایی مادی قائل شد؟ هرگز؛ زیرا اگر کسی صدها میلیارد هم ثروت داشته باشد، وقتی از دنیا می‌رود، آن ثروت برای او ارزشی ندارد و هر مقدار مثلاً اعتبار و بهره‌مندی از مادیات، محبوبیت اجتماعی و دست‌بوسی داشته باشد، همه تمام می‌شود، اما این مقام و احترام تمام نمی‌شود، بلکه جاودانه خواهد بود.

به یقین چنین سخنی گزافه نیست، چه این که بعد از هزار و دویست سال، امروز قبر شطیطه مزار شیفتگان اهل بیت علیهم السلام و حاجتمندان است و در آخرین سفری که به زیارت ایشان رفتم، دیدم مزار او حرم، ضریح و بارگاه دارد. شخصی که در حرم او، مشغول خواندن قرآن بود، می‌گفت: نذر شطیطه کرده بودم که در عوض برآورده شدن حاجتم، یک ختم قرآن در حرم او بخوانم و به روح او هدیه کنم. اکنون مشغول ادای نذر خود هستم.

عمر خود را ارزان از دست ندهیم

در مقابل آن، در منابع تاریخی نقل شده است: هنگامی که سندی بن شاهک زندان‌بان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، ایشان را به شهادت رساند، جنازه ایشان را روی پل گذاشت تا مردم بیایند و جنازه آن حضرت را ببینند، اما هنگام عبور سندی بن شاهک با اسبش از کنار پل، پای اسب او پیچید و او در شط غرق شد و آن گونه که مورخان گفته‌اند، قبل از آن که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به خاک بسپارند، او را دفن کردند. این داستان نیز، درسی است برای ما که به ناپایداری دنیا توجه داشته باشیم؛ دنیایی که انسان را ناگهان به کام مرگ فرا می‌فرستد. پس می‌سزد و باید عمر خود را ارزان از دست ندهیم.

نظر به این که عده‌ای از حضار محترم در مؤسسات عمومی فعالیت می‌کنند، باید به این

نکته نیز توجه شود که اصل تأسیس مؤسسات با هدف گره گشایی از مشکلات مردم، کار بسیار پسندیده‌ای است که به پاس این خدمات، خدا به شما جزای خیر دهد. بی تردید اگر ذره‌ای عمل صالح صورت پذیرد در پرونده اعمال ثبت می‌شود و در سرای دیگر معلوم خواهد شد که آن‌ها چقدر مؤثر بوده‌اند و چه اندازه از مشکلات مردم را حل کرده‌اند، اما باید هرکسی در وجدان خود به این پرسش پاسخ دهد که آیا واقعاً توان من در رفع مشکل مردم بیش از آنچه انجام داده‌ام نیست؟ آیا بیشتر و بهتر از این نمی‌توانستم انجام وظیفه کنم اما کوتاهی کردم؟ پاسخ این سؤال را، هم انسان می‌داند و هم خدا.

حقیقت این است که انسان قدرت درک این معنا را دارد که در قیامت، مقدار و ارزش عمل هرکس معلوم می‌شود و در آن هنگام انسان فرصت از دست داده، گرفتار افسوس شده و انگشت حسرت به دندان خواهد گزید؛ زیرا می‌بیند، مثلاً ده هزار گره از مشکلات مردم گشوده است، اما دیگری صدها برابر او گره از کار بسته مردم گشوده است و از این جا تغابن و حسرت آغاز می‌شود و می‌فهمد دنیا او را فریب داده است، زیرا فردای قیامت افراد مشاهده می‌کنند کسانی که به ظاهر علم‌شان کمتر از آنان بوده موقعیتی بهتر دارند، چرا که با مردم مهربان‌تر و با اخلاق بهتری برخورد کرده‌اند.

محاسبه و مراقبه

بسیار پسندیده است انسان خردمند و عاقبت‌اندیش، گاهی اعمال خود را مورد محاسبه قرار دهد و قبل از آن که مورد حسابرسی و بازخواست قرار گیرد، خود به حساب خویش رسیدگی کند و عیوب خود را بشناسد و آن را برطرف کند و از این که دیگری عیب او را گوشزد کند شادمان باشد، چه این که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي^۱؛ بهترین برادرانم کسی است که

عیب‌هایم را به من هدیه کند.

با توجه به توصیه امام صادق (علیه السلام) باید از انتقاد مردم ناراحت نشویم و بلکه پیش از آن‌که دیگران از ما انتقاد کنند به نقد خود بپردازیم و انتظار تجلیل و تمجید دیگران را هم نداشته باشیم.

امروزیکی از دوستان اهل علم به من گفت: قصد دارم فردا برای شرکت در مجلس ختم یکی از دوستانم به شهرستانی مسافرت کنم، و در آن‌جا از سخنران مجلس خواهم خواست پیام تسلیت شما را در سخنرانی اعلام کند. به او گفتم: این چیزها در آخرت بازار ندارد. از این رو، من که می‌فهمم، نباید خود را فریب دهم؛ البته اگر شخصی متوجه نباشد، مسئول نیست.

به رفتن از دنیا بیندیشیم

داستانی را از مرحوم اخوی در کربلا شنیدم، ایشان نقل می‌کردند: پس از مرگ حاج آقا حسین قمی، وقتی مرحوم والد تصمیم گرفتند به طلاب شهریه بدهند و کل شهریه، سی و سه دینار بود، و هر دینار کمی بیشتر از یک مثقال طلا ارزش داشت. در عین حال، همین مقدار پول با زحمت تهیه می‌شد و غالباً اول ماه، این مبلغ نیز تهیه نمی‌شد و باید بخشی را ایشان قرض می‌کردند تا پول شهریه کامل شود. با توجه به همه این مشکلات، روزی شخصی خدمت مرحوم والد آمد و گفت: من مقلد آقا سید ابوالحسن بودم و ایشان فوت کرده‌اند و بعد از فوت ایشان به شما رجوع کرده‌ام، اما قبل از فوت ایشان هفده هزار دینار بابت سهم امام (علیه السلام) به ایشان بدهکار بودم. اکنون قصد دارم آن مبلغ را به شما بپردازم.

شما می‌دانید عالمی که شهریه به طلاب می‌دهد، نمی‌تواند اول ماه به طلاب بگوید پول نیست و یا نمی‌تواند به عده‌ای شهریه بدهد و به عده‌ای ندهد. از این رو همواره به فکر

است منبعی برای تأمین شهریه فراهم کند. وانگهی اگر هفده هزار دینار را تقسیم بر سی و سه دینار کنیم، شهریه چند سال فراهم می‌شد، اما با توجه به همه این مسائل، ایشان به آن شخص می‌فرمایند: آیا این مبلغ را با سید ابوالحسن دست‌گردان کردی^۱ یا خیر؟ او پاسخ داد: بلی.

فرمودند: اگر دست‌گردان نکرده بودی آن مبلغ را می‌پذیرفتم، ولی چون دست‌گردان کرده‌ای، با توجه به این که به فتوای خودم باید در این مسئله احتیاط کرد، آن را از شما نمی‌گیرم، چرا که احتمال این که شما با این کار به شخص ایشان بدهکار شده باشید وجود دارد، لذا باید بدهی خود را به ایشان بپردازید، و چون ایشان مدیون از دنیا رفته‌اند، باید آن مبلغ را به طلبکاران ایشان بپردازید. این رفتار مرحوم والد در حالی بود که در مورد مسئله فوق، فتوای صریح نداشتند.

مرحوم اخوی گفتند که در آن سال من حدوداً نوزده سال داشتم. پس از رفتن آن شخص، به مرحوم والد گفتم: شما که در این مسئله فتوا ندارید، و آن را از باب احتیاط می‌دانید، خوب است راهی برای آن پیدا کنید.

گفتند: مرحوم والد در پاسخ فرمودند: ما باید به فکر مُردن و قبر هم باشیم و بدانیم که باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشیم.

با توجه به این که دادن پاسخ منفی به او به این معنا بود که ایشان باید از اول تا آخر ماه به فکر تهیه شهریه ماه آینده باشند، تا شرمندۀ طلاب و خانواده‌های آنها نشوند، اما همه

۱. دست‌گردان عملی است که به نظر برخی از فقها می‌تواند بار مسئولیت شرعی را از گردن مکلف بردارد. در دست‌گردان شخص بدهکار به صورت صوری آن وجه یا حواله آن را به طلبکار که در اینجا مرجع تقلید است، می‌دهد و او پس از احراز تملک، آن را مجدداً (به عنوان قرض) به بدهکار برمی‌گرداند. یداً بید نیز نام دیگر دست‌گردان است.

آن زحمت‌ها را به جان خریدند.

قدردانی اهل بیت علیهم‌السلام

خدای سبحان بسیار مهربان است و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز که افتخار ما پیروی از آنهاست - واژه‌ای بهتر از واژه افتخار نمی‌شناسم که در حق آنان به کار برم - نیز بسیار مهربانند و هر کار خوبی را به بهترین وجه جبران می‌کنند و عوض آن را می‌دهند که دو درهم شطیطه و رفتار امام کاظم علیه‌السلام نمونه‌ای از این مهربانی است، آن‌سان که به پاس آن دو درهم تا امروز که هزار و دویست سال از آن تاریخ می‌گذرد او مورد احترام عام و خاص است و تا هزاران سال و تا قیامت مورد تکریم ائمه علیهم‌السلام خواهد بود. وانگهی جلب توجه و عنایت ائمه علیهم‌السلام نیاز به پول ندارد. مردم می‌توانند از راه دور با عرض یک «السلام عليك يا أبا عبدالله علیه‌السلام»، عنایت آن پاکان را جلب کنند. البته اگر شخصی با توان هزینه کردن مثلاً ده درهم در راه خدا، دو درهم هزینه کند، یا کسی که می‌تواند یک میلیون تومان در راه خدا بدهد، کمتر از آن پرداخت کند، به همان اندازه کم بهره‌مند خواهد شد. به هر حال هر کس به اندازه توان عقلی، علمی، اخلاقی و ادراک خود مسئول است.

اثر عمل خوب بر دیگران

همچنین باید توجه داشته باشیم که اعمال شخص بر اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد و آثار عمل برای همیشه باقی می‌ماند. پس چنانچه فردی عمل صالح داشته باشد - هر چند ناخواسته هم انجام دهد - اثر نیک آن در قبر به او می‌رسد. در روایت آمده است:

مَنْ سَنَّ سُنَّةَ حَسَنَةٍ فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ

أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ^۱؛ کسی که سنت پسندیده‌ای را وضع کند، پاداش آن و پاداش کسی که به آن عمل کند، بدون این که چیزی از پاداش شخصی که به آن عمل کرده کاسته شود، از آن اوست.

و اگر به عکس، اعمال ناپسندی داشته باشد، آثار آن رانیز خواهد دید؛ چرا که هر عملی بر خانواده تأثیر می‌گذارد و نمونه‌های آن فراوان است. از جمله، روزی به منزل شخصی رفته بودم که الآن از دنیا رفته است، و خدایش بیامرزد. وی چند فرزند خردسال داشت. ناگهان دو تن از فرزندان بایکدیگر درگیر شدند و برخلاف انتظار من، او به یکی از آنها سخن ناروایی گفت. آهسته به او گفتم: سخن ناروانگویند، چون فرزندان هم یاد می‌گیرند. گفت: نه، سن آنها کم است، یاد نمی‌گیرند. تا این که چند روز قبل، یکی از فرزندان آن مرحوم، در ملاقاتی که با من داشت درباره فرزند خودش گفت و گو می‌کرد که ناگهان همان کلمه ناروا را تکرار کرد. حالا باید پرسید او این کلمه ناروا را از چه کسی یاد گرفته؟ شکی نیست که عمل آن پدر نسبت به این فرزند مؤثر بوده و او امروز در قبر است اما آثار عملش باقی است.

یقیناً اعمال کسانی که رفتار پسندیده دارند، بر فرزندانشان اثر می‌گذارد. اکنون، قضاوت کنید، آیا عدل خدا اجازه می‌دهد که با هر بدکردار و نیک رفتار، تعاملی یکسان داشته باشد؟

مرحوم والد در اواخر عمرشان به چند بیماری مبتلا شدند؛ از جمله شبی هنگام سحر، از پله افتادند و از ناحیه پا مصدوم شدند و مدت‌ها نمی‌توانستند ایستاده نماز بخوانند. روزی هنگام ظهر پس از بازگشت از مدرسه مشاهده کردم ایشان وضو گرفته‌اند و روبه قبله نشسته‌اند و مشغول فکر کردن هستند. از ایشان پرسیدم: کاری دارید؟

۱. کافی، ج ۵، ص ۹.

گفتند: با شما کاری ندارم. این جمله، چنان که از ظاهرش برمی آید، معنادار بود. پرسیدم: وقت اذان ظهر گذشته است، نماز نمی خوانید؟

گفتند: مشغول فکر کردن هستم، بینم وظیفه ام چیست؟ چرا که تا صبح امروز نماز را نشسته خوانده ام، اما اکنون، کمی از شدت دردم کاسته شده است و فکر می کنم آیا می توانم نماز ظهر و عصر را ایستاده به جا آورم یا نه؟

به ایشان گفتم: من فعلاً کاری ندارم اگر اجازه بدهید در کنار شما می ایستم تا پس از سجده، برای برخاستن به شما کمک کنم.

ایشان گفتند: من قصد ندارم به شما تکلیف کنم که برای برخاستن از زمین و ایستادن به من کمک کنید، اما اگر شما حاضر باشید تبرعاً و برای خدا به من کمک کنید، بر من واجب است کمک شما را قبول کنم.

لازم به یادآوری است که یکی از شروط نماز، استقلال است، یعنی نباید نمازگزار در انجام اجزای نماز به کسی یا چیزی تکیه دهد. استقلال، استقرار و استقبال (رو به قبله بودن) جزء شروط نماز است؟ از این رو نمازگزار نباید، مثلاً هنگام خواندن حمد یا تسبیحات به چیزی تکیه کند و یا از کسی کمک بگیرد، اما نمازگزار می تواند، برای اعمالی که از اجزای نماز نیست، مانند برخاستن از زمین، و انتقال از جلوس به قیام از چیزی یا کسی کمک بگیرد و حتی برخی از فقها گفته اند، بدون عذر نیز اشکال ندارد که نمازگزار برای برخاستن، که از اجزاء نماز نیست، از دیگری کمک بگیرد.

منظورم از نقل این داستان یادآوری این نکته است که اخلاق پدر بر اعضای خانواده بسیار تأثیرگذار است و برخورد ایشان با من از صد موعظه زبانی گویاتر و سازنده تر بود. حال اگر کسی با اعضای خانواده اش بد اخلاقی کند بر آنها اثر منفی می گذارد و اگر با آنان رفتار خوب داشته باشد بر آنان اثر مثبت خواهد داشت. از این رو انسان باید با

فرزندان خود مأنوس باشد تا فرزندان احساس جدایی و فاصله نکرده، بلکه با او همدلی و همسویی کنند. این نکته راهمگی می فهمیم، ولی اگر به فهم خود عمل نکنیم، فردا با تغابن و حسرت روبه رو خواهیم شد.

زنهار

هشیار باشیم تا فردای قیامت گرفتار حسرت نشویم، چرا که حسرت خوردن سودی ندارد، هر چند اصل حسرت لاجرم وجود دارد، اما سعی کنیم با اعمال صالح از حسرت خود بکاهیم.

از حضار محترم که از راه های دور و نزدیک آمده اند و رنج سفر را بر خود هموار کرده اند تشکر می کنم و از تک تک برادرانی که در عرصه خدمات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جز آن فعالند تشکر می کنم و برای آنان آرزوی موفقیت دارم. اما مجدداً یادآوری می کنم که باید همه تلاش کنیم دامنه خدمات خود را گسترش دهیم و با وجدان خود قضاوت کنیم آیا ما به اندازه توانمان خدمت می کنیم یا کوتاهی می کنیم؟ و اگر می توانیم خدمات خود را به دیگر مناطق گسترش دهیم نباید لحظه ای درنگ کنیم.

مواظب باشیم عمر خود را ارزان نفروشیم و تا دیر نشده از این سرمایه بی نظیر کمال استفاده را ببریم تا فردای قیامت و در یوم التغابن کمتر حسرت بخوریم.

امیدوارم خدای متعال به برکت اهل بیت طاهرین علیهم السلام به همه ما بیش از پیش توفیق انجام وظایف مرحمت فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

ارزش علم و مسئولیت عالم*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

مرحوم علامه مجلسي^{رحمه الله} در کتاب الصلاة بحار الأنوار، بخشی را به «قنوت های طولانی نماز» اختصاص داده و در آن برخی از قنوت های طولانی نماز معصومین^{علیهم السلام} را جمع آوری کرده، از آن جمله دعایی است درباره حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) که با تفصیل سندی از علمای پیشین، از حسین بن روح^۱ - رضوان الله علیه - از امام حسن عسکری^{علیه السلام} نقل کرده که می فرمایند:

...وَأَبْدَى مَا كَانَ نَبَذَهُ الْعُلَمَاءُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، مِمَّا أَخَذَتْ مِيثَاقَهُمْ عَلَى أَنْ
يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ وَلَا يَكْتُمُوهُ^۲؛ و آن حقایقی را که از علما پیمان گرفته‌ای تا برای

*. این گفتار در روز دهم ماه صفر سال ۱۴۲۰ ق. ایراد شده است.

۱. یکی از چهار نائب خاص امام زمان (عجل الله فرجه) در دوران غیبت صغری.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

مردم بیان کنند، اما علما به پیمان خود وفا نکرده‌اند، او (امام زمان عجل الله فرجه) بیان خواهد کرد.

این دعا که جزء قنوت‌های ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، در چند صفحه گرد آمده و بخشی از آن دربارهٔ مسئولیت اهل علم است. همان‌گونه که از این دعا برمی‌آید، یکی از کارهای حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - کشف حقایقی است که علما - بر خلاف عهد و میثاقی که خدا از آنان برای بیان حق و عدم کتمان آن گرفته است - کتمان کرده‌اند.

چاره جویی اهالی قم از امام حسن عسکری علیه‌السلام

اهالی قم در زمان حکومت چند تن از خلفای عباسی، مانند: معتمد و معتضد، رفتاریکی از حکام بنی عباس، به نام ابن بغا شده بودند و برای رفع مشکل خود نزد امام حسن عسکری علیه‌السلام عرض حال و از حضرتش چاره جویی کردند. امام حسن عسکری علیه‌السلام در پاسخ به شکایت‌شان و به منظور رهایی آنان از ستمگری‌های ابن بغا این دعا را در قنوت نماز خواندند و به آنان نیز توصیه کردند آن را بخوانند تا از ظلم او نجات یابند.

ابن بغا کیست؟

ابن بغا از سرداران و کارگزاران بنی عباس و همانند پدرش از طاغوت‌های ستمگر و سفاک بود.

در منابع تاریخی آمده است که وی در کشورهای مختلف اسلامی، مانند عراق، ایران و برخی کشورهای آفریقایی جنایات فراوانی مرتکب شده است.

ظاهر روایت این است که حضرت این دعا را در قنوت نمازشان خوانده‌اند؛ زیرا

علامهٔ مجلسی این دعا را در شمار قنوت‌های امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است. از این رو می‌توان احتمال داد، از آنان هم خواسته باشد، این دعا را در قنوت نمازشان بخوانند، ولی برای اهل علم پسندیده است که آن را در قنوت نماز و غیر قنوت بخوانند، چرا که این دعا حاوی معارف بلند و ارزشمندی است.

البته همهٔ سخنان ائمه علیهم السلام این گونه است و اهل علم هر چند سخنان فراوانی از آن بزرگواران خوانده و آموخته باشند، همواره معارف بسیاری در روایات اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که همچنان از آن‌ها بی‌خبرند. به هر حال، منظور از نقل این حدیث بخشی از آن است که دربارهٔ اهل علم بیان شده و در آن، علما را از کتمان علم، شدیداً نهی کرده و با استناد به آیهٔ قرآن، از پیمان خدا با علما دربارهٔ بیان حقایق دین یاد کرده‌اند تا عذری برای آنان باقی نماند.

جرم بزرگ عالم

علما وظیفه دارند احکام و دستورات الهی را فراگیرند و آن را برای مردم بیان کنند، زیرا خدای سبحان از علما پیمان گرفته است که با استفاده از روشهای مختلف، حقایق و معارف دین را برای مردم بیان کنند. و این تنها اختصاص به علمای عصر امام حسن عسکری علیه السلام ندارد، بلکه همواره علمای تمام روزگاران، مخاطب این پیمان بوده و باید به آن پایبند و متعهد باشند.

علما می‌گویند که در قضایای حقیقیه، هرگاه موضوع محقق شود، حکم آن نیز بر آن مترتب خواهد شد. از این رو علمایی که از آنان پیمان گرفته شده است جزء قضایای حقیقیه هستند، چنان که در عبارت «مما أخذت میثاقهم» آمده است و دلیل این که علما با خدا پیمان بسته‌اند، علم آنان به حلال و حرام خداست و این علم برای آن پیمان، جنبهٔ سببیت و علّیت دارد. لذا هرگاه علم که علت است، حاصل شود، پیمان الهی که معلول است

نیز تحقیق خواهد یافت. آن‌گاه عالم، مصداق این روایت خواهد بود که فرمودند: «مما أخذت میثاقهم علی أن یُبیتوه للناس ولا یکتُموه».

اساساً، بزرگ‌ترین جرم عالم کتمان حقیقت است، زیرا در گناهان دیگر، عالم و غیر عالم مشترکند، اما گناه انحصاری عالم که او را از دیگر گناهکاران جدا و کیفر او را سخت‌تر می‌کند، کتمان علم است که مجازات او با مجازات دیگر گناهان فرق می‌کند.

مجازات شدید علمای غیر متعهد

اگر در روایات تحقیق شود یک مورد رانمی‌توان یافت که در آن آمده باشد: «شارب الخمر أشد أهل النار عذاباً»، یا «تارك الصلاة أشد أهل النار عذاباً» یا درباره تارک روزه، زکات و حج چنین مجازاتی ذکر نشده است، اما درباره عالمی که کتمان علم کند، گفته شده است: ...أشد الناس عذاباً^۱؛ عذابش از همه گناهکاران شدیدتر است.

نادانی، آفت عالم‌نمایان

ابو ولاد حناط، یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و از افراد کاملاً مورد وثوق و اعتماد علماست. او اهل کوفه بوده و در آن شهر به آردفروشی اشتغال داشت. وی روایتی نقل کرده است که شیخ انصاری، در کتاب مکاسب، از آن به نام صحیحۃ ابو ولاد نام می‌برد. این روایت زمینه بحث علمی فراوانی را فراهم کرده و مسئولیت علما را در دادن فتوا بیان می‌کند. مضمون روایت این است که وی از شخصی طلبکار بود و بدهکار طلب او را نپرداخته، شهر کوفه را به قصد فرار یا بدون قصد فرار، به مقصد محلی در نزدیکی شهر کوفه به نام «قصر ابن هبیره» ترک کرده بود. وقتی ابو ولاد از این ماجرا با خبر شد، اسبی را

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۷، ح ۵۳.

برای حداکثر، یک روز کرایه کرد تا سراغ او در محل سکونتش - که فاصله چندانی با کوفه نداشت - برود و برگردد، اما هنگامی که به آن جا رسید مطلع شد، بدهکارش، به «واسط»، رفته است. او شتابان خود را به «واسط» رساند، ولی باخبر شد آن جا را نیز به قصد بغداد ترک کرده است. ابوولادبی درنگ از واسط روانه بغداد شد و بدهکارش را در آن سامان پیدا کرد

پس از بازگشت از سفر، برای تحویل اسب نزد چارپادار رفت و بر سر کرایه اسب، میان آن دو اختلاف به وجود آمد، زیرا او اسب را حداکثر یک روزه کرایه کرده بود، اما سفرش - مثلاً - پانزده روز طول کشیده بود و صاحب اسب، اعتراض داشت که چرا خلاف قرارداد عمل کرده است. ابو ولاد که می دانست حق با او ست گفت: هرچه بخواهی به تو می دهم تا از من راضی شوی، اما صاحب اسب که از پیروان ابوحنیفه بود، قانع نشد. ابو ولاد با توجه به این که او قضاوت ابوحنیفه را قبول داشت، به او پیشنهاد کرد، قضاوت در این باره را به ابوحنیفه واگذار کنند و او قبول کرد. هر دو نزد ابوحنیفه رفتند و داستان را برای او نقل کردند.

ابوحنیفه از ابو ولاد پرسید: آیا اسب او را سالم به او بازگردانده ای؟

گفت: آری. صاحب اسب نیز اقرار کرد اسبش را سالم تحویل گرفته است. ابوحنیفه پس از استماع سخنان دو طرف، حکم کرد: صاحب اسب هیچ حقی حتی نسبت به کرایه کوفه تا قصر ابن هبیره ندارد.

صاحب اسب در اعتراض به حکم ابوحنیفه گفت: من در این مدت پانزده روز می توانستم با کرایه دادن اسب، مبلغ قابل توجهی پول دریافت کنم.

ابوحنیفه در پاسخ او گفت: وقتی او از قرارداد تخلف کرد، قرارداد اجاره باطل شده است و چون قرارداد شما باطل شد، تصرف و بهره برداری از اسب یک عمل غاصبانه است و حکم مال غصبی این است که غاصب، مال را سالم به صاحبش بازگرداند و او هم به اقرار

خودت، اسب را سالم به تو باز گردانده است. هرچند برای غصب مال مردم مرتکب عمل حرام شده است، اما این دلیل نمی‌شود که به تو کرایه بدهد.

بنا به نقل تاریخ: آن مرد در اثر ناراحتی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» می‌گفت و هر دو از خانه ابو حنیفه بیرون آمدند. ابو ولاد می‌گوید: قبل از آن که نزد ابو حنیفه برویم به او گفتم: حاضرم پانزده درهم به تو بدهم، اما قبول نکرد و بعد از قضاوت ابو حنیفه، با خود گفتم هر چند طبق فتوای ابو حنیفه او بر من حقی ندارد، ولی برای راضی شدن وجدان خودم مبلغی به او می‌پردازم، از این رو مبلغی به او پرداختم. آن‌گاه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و قصه را برای آن حضرت نقل کردم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

في مثل هذا القضاء و شبهه تحبس السماء ماءها وتمنع الأرض بركتها؛ به

سبب این گونه قضاوت‌ها است که آسمان نمی‌بارد، و زمین برکتش را دریغ می‌کند.

به دیگر سخن، فتوا به غیر آنچه خدا مقرر فرموده، باعث قطع نعمت‌های الهی می‌شود، حتی اگر امر ناچیزی مانند ماجرای ابو ولاد باشد.

ابو ولاد می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم، حال تکلیف من چیست؟

حضرت فرمودند: باید فلان مبلغ، به عنوان کرایه اسب به او پردازی.

ابو ولاد عرض کرد: یابن رسول الله، با آن مبلغی که به او پرداختم رضایت او را جلب کردم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از آن رو رضایت داده که خیال کرده از تو طلبی ندارد. به او بگو: این مبلغ را از من طلبکاری. اگر با این حال، از تو راضی بود تو به او بدهکار نیستی، و گرنه باید طلبش را پردازی^۱.

نکته مهمی که در این صحیحیه نهفته، این است که خدای متعال تکوین و تشریع را به

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۰، ح ۶.

گونه‌ای قرار داده که انسان اگر مسلمان هم نباشد، ولی وجدانش سالم باشد، با تمام وجود در می‌یابد که این سخن کامل و جای چون و چرا باقی نگذاشته است.

تذکر این نکته ضرورتی دو چندان دارد و آن این که اهل علم باید هشیار باشند، مبدا با استدلال‌هایی امثال آنچه ابوحنیفه بیان کرد، خود را فریب دهند، بلکه باید سخن خدا را به مردم ابلاغ کنند و اگر بنا باشد حکم خدا از درک ابوحنیفه و امثال او تبعیت کند، اسم آن اسلام نیست و باید نام دیگری بر آن نهاد.

ابوحنیفه یک عالم است، اما آیا می‌توان او را از جمله علمایی دانست که یک ساعت نشستن در محضرشان، نزد خدا از هزار سال عبادت بهتر است؟ یا این که قضیه برعکس است و حضور در محضر چنین عالمانی باعث نابودی دین می‌شود؟

مراقبت در رفتار و مراجعه به وجدان سبب می‌شود تا انسان دریابد که مصداق کدام گروه از عالمان خواهد بود. دیگر این که اهل علم باید، حکم خدا را فرا گیرند و وظیفه خود را تشخیص دهند، تا مبدا مصداق «...نبذه العلماء وراء ظهورهم» باشند؛ همان‌هایی که به پیمان خدا عمل نمی‌کنند.

بی‌تقوایی علمی

ابن ابی لیلی، در زمان منصور عباسی، قاضی مدینه بود و چون از طرف حکومت منصوب شده بود، در عین نابرخورداری کافی از فقه و تقوای علمی و قضایی، کسی جرأت نداشت نسبت به احکامی که او صادر می‌کرد، اظهار نظر کند. روزی عده‌ای از او خواستند حکم جنس معیوبی را که مورد معامله قرار گرفته برای آنان بیان کند. او اندکی فکر کرد، اما چیزی به ذهنش نرسید، از این رو با گذاشتن دست روی شکمش چنین وانمود کرد که دچار دل درد شده و با این بهانه از مجلس خارج شد و شتابان خود را به منزل محمد بن مسلم که از شاگردان امام صادق علیه السلام بود رساند و بدون این که اصل ماجرا را بیان کند، مسأله‌ای را

که از او پرسیده بودند عنوان کرد و از او پرسید که آیا درباره حکم این مسأله مطلبی از مولای خود (منظورش امام باقر و امام صادق علیهما السلام) بود؟ داری؟

محمد بن مسلم پاسخ داد: حکم خاص این مسأله رانمی دانم، اما یک قاعده کلی از امام باقر علیه السلام فراگرفته ام و آن این است که:

كل ما كان في أصل الخلقة، فزاد أو نقص فهو عيب^۱؛ هر چیزی که در اصل بوده، آن گاه، از آن کاسته یا بر آن افزوده شود، عیب به شمار می رود.

گفت: همین جمله کافی است، زیرا متوجه شد که می تواند با تنظیم صغری و کبری حکم، مصداق و مسأله مورد نظر را پیدا کند. سپس به سرعت به مجلس خود بازگشت و بر اساس همین قاعده، مسأله آنان را پاسخ داد.

انگیزه ابن ابی لیلی

باید توجه داشت که انگیزه او از این عمل بیان حکم واقعی مسأله یا ترس از خدا نبود که در این صورت، با وجود امام صادق علیه السلام در مدینه، سراغ شاگردان آن حضرت نمی رفت و پاسخ مسأله را به نام خود نمی داد، بلکه از آن می ترسید که مبادا خطا کند و در آینده امام صادق علیه السلام یا شاگردانش حکم صحیح آن را مستدلاً بیان کنند و مایه رسوایی او شود. همین خصوصیت باعث شده است که او مصداق این روایت باشد که درباره برخی از علما می فرمایند:

...أشد الناس عذاباً^۲؛ عذاب شان از همه مردم شدیدتر است.

روایت دیگری نیز درباره ابن ابی لیلی در کتاب وسائل الشیعه نقل شده است که به نظر می رسد با توجه به این که مورد فتوای فقها قرار گرفته، معتبر است. ماجر از این قرار است

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۱۵، ح ۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۷، ح ۵۳.

که شخصی به وصی خود وصیتی کرده بود، اما بعد از مرگ او، میان وصی و «أم ولد» او دربارهٔ موضوع وصیت اختلافی پیش آمد و أم ولد به ابن ابی لیلی مراجعه کرد تا دربارهٔ موضوع مورد اختلاف آنان قضاوت کند. قاضی به نفع أم ولد رأی داد. وصی میت که از شیعیان بود، نزد امام صادق علیه السلام رفت و جریان را برای حضرتش نقل کرد. حضرت فرمودند: «...أما قول ابن ابی لیلی فلا أستطيع رده؛^۱ نمی توانم گفتهٔ ابن ابی لیلی را رد کنم».

این سخن امام صادق علیه السلام از آن جهت بود که ابن ابی لیلی قاضی حکومت بود و لذا آن حضرت فرمودند: پس از صدور حکم قاضی، نمی توانم پاسخی خلاف رأی او بیان کنم. البته امام صادق علیه السلام از جانب خدا بر ماسوی الله، اعم از جن و انس و ملک حجت بودند، اما بنا نبود در مسائل معجزه کنند، بلکه با امور به صورت عادی برخورد می کردند. خلاصه، با توجه به این روایت، ابن ابی لیلی یکی از علمایی است که عذابش از گناهکاران دیگر، حتی از شرابخواران، ظالمان، قاتلان و... شدیدتر است.

فضیلت همنشینی با عالم

ابن فهد - رضوان الله علیه - از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند:
جلوس ساعة عند العلماء أحبُّ إلى الله من عبادة ألف سنة؛^۲ ساعتی در محضر علما نشستن، نزد خدا، از هزار سال عبادت محبوب تر است.

با دقت در محتوای این حدیث، مطالب بیشتری آشکار می گردد که به اهمیت موضوع می افزاید. به عنوان مثال، کلمهٔ «أحبُّ» به معنای تساوی نیست. از این رو معنای روایت این است که ارزش یک ساعت نشستن در محضر عالم، نزد خدا از هزار سال عبادت بیشتر

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۸، ح ۵۵۳۹.

۲. عدة الداعی، ص ۷۵.

است. همچنین کلمه عبادت آن گونه که از ظاهر برخی روایات برمی آید، به معنای «قائم اللیل و صائم النهار» است، یعنی آدمی که شب ها را به عبادت بگذراند و روزها را روزه بدارد، عابد خوانده می شود نه این که کسی فقط ماه رمضان را روزه بگیرد، یا فقط نمازهای پنج گانه را به جا آورد؛ هرچند این نکات صریحاً در روایت نیامده است، اما با اندکی تأمل و دقت، این نکات روشن می شود.

با توجه به این مطالب، می توان به ارزش والای علما پی برد و البته چنین موهبتی را که برای علما و بهره گیری از محضر آنان لحاظ شده، نباید دست کم گرفت، هرچند به زبان ساده بیان شده است.

محتوای این روایت و روایت قبل را که حضرت فرموده اند: «نبذه العلماء وراء ظهورهم؛ به پیمان خدا عمل نکردند» به روشنی نشان می دهد که دو عالم چقدر با هم فاصله دارند که یک ساعت نشستن در محضر یکی از آنها از هزار سال عبادت بهتر است و دیگری را آن گونه مذمت می کند و به شیعیان دستور می دهد در دعاها و خودآنان را نفرین کنند، چرا که این گروه به میثاق الهی وفانکرده اند.

نکته دیگری که باید در این بحث مورد توجه قرار گیرد این است که لازم نیست عالم حتماً مرجع تقلید، شیخ مفید، شیخ صدوق علیه السلام یا محدث باشد، چرا که آنان مصداق بارز علما هستند، بلکه همان گونه که در روایت آمده است: «أنتم العلماء شیعتنا؛ شما عالمان، شیعیان مایید».

روایات فراوانی در این زمینه آمده است که تصریح دارد منظور از علما در این روایات علمای لغوی و عرفی نیست. بنابراین لازم نیست انسان ساعتی نزد مرجع یا امام جماعتی باشد تا نزد خدا به چنان ارزشی برسد.

بنابراین با توجه به این که در این روایت قید نشده است، «إستماع ساعة؛ یک ساعت گوش فرا دادن به عالم» یا نفرموده شخص چه مطالبی و چقدر فراگیرد، بلکه فرموده است،

صرف همنشینی با عالم آن همه ارزش دارد، لذا پی می‌بریم که علمای شایسته از چه جایگاه والایی برخوردارند. و البته علما نیز می‌توانند خود را به گونه‌ای تربیت کنند که یک ساعت حضور در محضرشان از چنان ارزشی برخوردار شود و یا مصداق آن عالمی شوند که پیمان خدا را نادیده می‌گیرد.

رسیدن به این مقام مستلزم دو چیز است: اول: فراگرفتن احکام الهی که نیاز به تلاش و جدیت بسیار دارد؛ زیرا بسا که انسان برخی از احکام خدا را نداند و به اصطلاح در جهل مرکب باشد و در اثر آن مرتکب فعل حرام شود که در این صورت، اگر منشأ جهل قصور باشد در آن بحثی نیست، اما گاهی تقصیر است، یعنی اگر انسان آگاهی و توجه پیدا کرد، اما در اثر تنبلی در صدد شناخت حکم الهی بر نیامد و مرتکب عمل حرام شد، بدون شک مقصر و گناهکار است. پس عالم باید با جدیت، احکام الهی را بشناسد تا در اثر جهالت مرتکب گناه نشود.

از این رو، باید کتاب‌هایی را که بزرگانی همچون: علامه مجلسی، کاشف الغطاء، صاحب جواهر - رضوان الله علیهم - و دیگران درباره احکام نوشته‌اند مطالعه کنند. برخی نیز نوشته‌های مستقلی در زمینه محرمات نوشته‌اند و تعداد بسیاری از گناهان (حدود هفتصد مورد) را در آثار خود معرفی کرده‌اند. همچنین درباره واجبات آثاری نوشته شده است که جا دارد موارد قطعی و مسلم آن را مطالعه نمود. مرحوم والد^۱ نیز رساله‌ای تحت عنوان هدایة الاحکام به زبان عربی نوشت که در آخر آن، حدود سیصد گناه گرد آورده‌اند. گاهی خواننده با مطالعه این آثار، به گناهایی بر می‌خورد که هیچ‌گاه از آن‌ها خبر نداشته است.

البته ممکن است برخی از آن احکام مورد ابتلای انسان نباشد، اما مواردی را که مورد ابتلاست باید فراگرفت.

۱. آیه الله العظمی سید مهدی شیرازی رحمته الله.

بنابراین، اولین وظیفه برای رسیدن به مقام وارستگان و اهل علم، آموختن واجبات و محرمات است.

دوم: تعلیم احکام دین به دیگران است که یکی از موارد امر به معروف می باشد. اهل علم که با طبقات گوناگون جامعه در ارتباط هستند، باید در دیدارها و مجالسی که برپا می شود مردم را هدایت کنند. توجه به این مطلب ضروری است که بسیاری از مردم، حتی افراد متدین، از وظایف خود و احکام دین بی خبرند. البته احکام نماز و روزه یا شروط استطاعت را می دانند، اما جزئیات همین احکام و احکامی مانند زکات را نمی دانند و در این موارد است که علما و آگاهان، شرعاً موظفند آنها را آموزش دهند.

نیاز شهرها به روحانی

گاهی علما و افراد مطلع از شهرهای مختلف، به خصوص مناطق دور افتاده، در ملاقاتها، گزارش می دهند که برخی از شهرها با صدها روستای اطراف آن، سراسر سال را بدون روحانی سپری می کنند.

راستی آیا علمایی که خدا از آنها پیمان گرفته که احکام و حقایق دین را برای مردم بیان کنند، نسبت به ارشاد این افراد احساس مسئولیت می کنند؟ آیا ارشاد آنان واجب نیست؟ آیا با توجه به این که تعداد علمای حوزه های علمیه قم، نجف و سوریه پاسخ گوی این همه نیاز نیست واجب کفایی ارشاد مردم، به واجب عینی تبدیل نشده است؟ آیا علما در زمان ما مصداق این آیه نیستند که می فرماید:

۱. واجب کفایی به واجباتی گفته می شود که اگر دیگری به جا آورد از عهده سایر مکلفان ساقط می شود، اما تا به جا آورده نشده بر همه واجب است. امروزه بسیاری از واجبات کفایی به دلیل به زمین ماندن، بر کسانی که می توانند آن را به جا آورند واجب عینی می شود و اگر مسأله خرج، ضرر و اضطراب نباشد، انسان باید همواره از نیازهای شخصی خود بکاهد و به انجام آن واجبات که در اثر زمین ماندن به واجب عینی تبدیل شده است بپردازد. پس باید احکام دین را فراگرفت و به آن عمل کرد.

﴿...لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ...﴾^۱؛ تا قوم خود را وقتی به سوی آنان

بازگشتند بیم دهند.

البته صرف بیان مسأله هم کافی نیست. باید با تشویق و هشدار، مردم را به انجام کارهای خیر واداشت و ازار تکاب گناه باز داشت.

به هر حال، تعلیم احکام دین به مردم، هرچند از واجبات کفایی است، اما به نظر می‌رسد، تعلیم احکام، تشویق به دین، ایمان، ائمه اطهار علیهم‌السلام، صلاح و انجام خیرات و نیز برحذر داشتن مردم از ارتکاب محرمات و تبیین مجازات آن‌ها، در این زمان واجب عینی است.

اهمیت احکام الهی

چنان‌که گذشت، خدای سبحان از همه علما میثاق گرفته است که حقایق را برای مردم آشکار کنند. حضرت ولی عصر -عجل الله فرجه- نیز هنگام ظهور، احکامی را که علما بیان نکرده‌اند آشکار و بیان خواهند کرد.

بی تردید علت این همه تأکید بر رعایت احکام الهی این است که خدای متعال برای احکامش اهمیت والایی قائل است و اساساً هدف خلقت، حتی آفرینش معصومین علیهم‌السلام، اجرای احکام الهی است با این تفاوت که خاندان پاک عصمت و طهارت علیهم‌السلام، سرآمد آفرینش هستند، بلکه تمام کائنات به یمن وجود آنان آفریده شده‌اند. در حدیث شریف کساء با تصریح به همین امر آمده است:

...إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنْبِراً وَلَا شَمْساً

مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحَراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ^۲؛ من

۱. توبه (۹)، آیه ۱۲۲.

۲. مفاتیح الجنان، بخشی از حدیث شریف کساء.

آسمان استوار، زمین گسترش یافته، ماه روشنی بخش، آفتاب درخشنده، فلک دوار، دریای روان و کشتی را که در آن حرکت می‌کند نیافریدم، مگر برای وجود شما.

خدای سبحان، معصومین علیهم‌السلام را که همهٔ خلقت را برای وجودشان آفریده، قربانی احکامش کرده و غیر از حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - که هنوز زنده و غائب است، تمام سیزده معصوم علیهم‌السلام قربانی احکام خدا شدند. می‌بینیم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اشاره به اهمیت احکام خدا و وظیفهٔ پاس داشت آن از سوی همگان فرموده‌اند:

اَنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتي أَهْل بَيْتي...^۱؛ من دو چیز گران بها در میان شما به ودیعت نهادم، یکی از آن دو از دیگری گران به‌تر [و برتر] است، کتاب خدا و اهل بیتم....

به دلیل همین عظمت و والایی، قرآن قربانی حضرت امیر علیه‌السلام نشد، بلکه حضرت امیر علیه‌السلام که قرآن ناطق بودند، قربانی قرآن و حکم خدا شدند. امام حسین علیه‌السلام جان خود را در راه خدا نثار کردند تا احکام خدا پایدار بماند و مردم با عمل به آن از گمراهی نجات یابند. در زیارت اربعین حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در این باره آمده است:

...وَبِذْلِ مَهْجَتِهِ فَيَكُ لَيْسَتْ تَقْذِ عِبَادُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ...^۲؛ جانش را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از گمراهی برهاند.

خلاصه، خدا همه چیز را برای آن بزرگواران خلق کرد و آنان نیز خودشان را قربانی احکام الهی کردند. این واقعیت، اهمیت تبیین و اجرای احکام الهی را نشان می‌دهد. از این رو اگر کسی بر اثر جهل یا عمداً مانع اجرای احکام الهی شود، همان گونه که در روایت صحیح آمده است:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۳۴ و منابع الموده، قندوزی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳، ح ۱۷.

تحبس السماء مائها وتمنع الأرض برکتها^۱؛ آسمان بارانش را دریغ و زمین برکتش را منع می‌کند.

لازم به یادآوری است که این روایت، صحیح است، یعنی اگر در روز ماه مبارک رمضان کسی بازبان روزه آن را به امام صادق علیه السلام نسبت دهد، روزه اش باطل نمی‌شود. پس به حکم این روایت صحیح، اگر احکام الهی، آن گونه که هست، بیان و اجرا نشود، هر چند حکم کوچکی باشد، آثار وضعی به همراه خواهد داشت.

نیز به حکم قرآن، ابلاغ احکام و حقایق دین به مردم، بر علما واجب است، آن جا که می‌فرماید:

﴿...فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَّغُ...﴾^۲؛ جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿...إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَّغُ...﴾^۳؛ بر عهده تو، جز رسانیدن [پیام] نیست.

همچنین روایات فراوانی، در این زمینه با تعبیرهای مختلف از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که تماماً، و بدون استثنا، بر تعلیم احکام الهی به مردم، تأکید می‌ورزد و علما باید بدانند که مسئله ارشاد مردم با سخنرانی، نوشتن و... فعلاً واجب عینی است نه کفایی، زیرا به اندازه کافی افراد فعال در این زمینه وجود ندارند.

از این رو، هر اهل علمی باید تا جایی که توانایی دارد در این راه تلاش کند و اگر این گونه باشد، خوردن، خوابیدن، استراحت و هرکاری که در تأمین سلامتی او و کسب توانایی مجدد برای انجام وظیفه، دخیل باشد و به اصطلاح مقدمه وجود برای ارشاد باشد، ارزش همان ارشاد را دارد، چرا که به حکم عقل، شرط تحقق ارشاد، تأمین سلامتی و کسب

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۱، ح ۶.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۲۰؛ رعد (۱۳)، آیه ۴۰ و نحل (۱۶)، آیه ۸۲.

۳. شوری (۴۲)، آیه ۴۸.

قدرت است و کسب قدرت منوط به عوامل تأمین کننده سلامتی و بقای انسان است. پس تمام کارهای عالمی که آماده ارشاد مردم می شود ارزش پیدا می کند و این موضوع امری عقلی است که روایاتی هم در تأیید آن وارد شده که همان ارشاد به حکم عقل است. در این باره نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند:

یا أباذر، لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النُّومِ وَالْأَكْلِ؛^۱ ای اباذر، باید

در هر چیز نیت [الهی] داشته باشی، حتی در خوابیدن و خوردن.

خلاصه، عالمی که نیتش این باشد که برای خدا، مردم را ارشاد می کند اگر تشنه باشد و آب بخورد، آب خوردن او عبادت است؛ زیرا اگر آب نخورد بیمار می شود و در نتیجه، واجب الهی بر زمین می ماند. همین طور نسبت به غذا، خواب، استراحت، حتی تفریح و هر عملی که برای تأمین سلامتی خود انجام می دهد، چون در مسیر خدمت به دین خداست، حکم عبادت را دارد.

تزام احکام

زمانی که دو وظیفه - چنان که بیان شد - در کنار یکدیگر قرار گیرد، بحث «تزام» پیش خواهد آمد، چون انسان باید تشخیص دهد از میان دو وظیفه ای که دارد، کدام یک اهم و کدام مهم است و این که چه مقداری برای تأمین سلامتی به عنوان مقدمه وجود ارشاد، لازم است تا از پرداختن به وظیفه مهم ارشاد باز نماند و همین مقدار بر مهم مقدم است. خلاصه باید به مقداری که مقدمه وجود تأمین می شود، اکتفا کند و این اهم است. حال اگر در حفظ مقدمه وجود، که سلامتی است افراط یا تفریط کند مقصر است. البته در این موارد قابلیت ها و توانایی ها متفاوت است، چه این که ممکن است برخی به استراحت، تفریح و دیگر عوامل تأمین کننده سلامت و تجدید قوای بدنی و فکری نیاز بیشتری

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸، ح ۹۰.

داشته باشند، برخی کمتر. همچنین میزان دانش و شرایط زمانی و مکانی نیز در امر ارشاد نقش دارد. در این مرحله، انسان باید واقع بینانه تشخیص دهد که آیا به وظیفه خود نسبت به ارشاد مردم و بیان حق عمل می کند یا نه؟

این مسأله از مصادیق «شبهه حکمیه» است، بدین معنا که هرگاه اهل علم با چنین مسأله ای مواجه شدند، باید با تحقیق، وظیفه خود را تشخیص دهند و اگر خودشان مجتهد هستند وظیفه خود را مشخص کنند و اگر مقلد هستند، از مرجع خود بپرسند. به هر حال از این امر نباید غافل بود که بزرگ ترین جرم عالم، ساکت ماندن است.

سختی انجام وظیفه

چنان که بر همگان، به ویژه اهل علم، گویندگان و فضلا روشن است انجام وظیفه، سختی و مشقت دارد و ائمه معصومین علیهم السلام که آن همه رنج و بلا را تحمل کردند، به این دلیل بود که ساکت نماندند. مثلاً اگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یا حضرت رضا علیه السلام در برابر مسائل عصر خود سکوت می کردند، به یقین با آن همه مصائب بزرگ روبه رو نمی شدند، البته بنا نبود که حتماً با شمشیر مبارزه کنند.

علت این که مأمون حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان فرا خواند این بود که آن حضرت ساکت نبودند و مأمون می خواست فعالیت های ایشان را زیر نظر داشته باشد، لذا حضرتش را نزد خود آورد و زیر نظر گرفت. همان گونه که در منابع تاریخی و روایی آمده است، امام رضا علیه السلام مدتی در سرخس زندانی بودند و در همان زندان، حضرت را به زنجیر کشیده بودند «...وکان فی قید».

نقل شده است: در ایامی که حضرت رضا علیه السلام در زندان سرخس زندانی بودند، دو نفر از شیعیان به خراسان آمدند که یکی برای دیدار مأمون و دیگری به قصد ملاقات با آن

حضرت آمده بود. مأمون از خلفای ظالم و در عین حال باسواد بوده است، اما از همان دانشمندانی که با فتواهایشان، آسمان از باریدن و زمین از عرضهٔ برکت، دریغ می‌ورزند. وقتی یکی از آن دو با اجازهٔ زندانبان به ملاقات امام رضا علیه السلام رفت، از آن حضرت پرسید: حکم نماز ما دو نفر چیست؟

حضرت در پاسخ فرمودند: نماز تو، که برای دیدار من آمده‌ای شکسته است اما نماز رفیقت تمام است، زیرا سفر او سفر معصیت است.

این روایت نشان می‌دهد که حضرت رضا علیه السلام در زندان نیز ساکت نبوده و حکم خدا را بیان و سختی‌های انجام وظیفه را تحمل می‌کردند و برای بیان حکم خدا هرگز فرصتی را از دست نمی‌دادند و حداقل ده نفر را از احکام حلال و حرام آگاه نمودند و پس از هزار و دو بیست سال، این حکم خدا را که به وسیلهٔ محدثان و فقها به ما رسیده است، و در رساله‌های عملیه می‌خوانیم که: «چنانچه کسی به سفر معصیت برود، نمازش تمام و روزه اش صحیح است». و دیگر احکامی که از سوی آن بزرگواران که در حال گرفتاری شان بیان شده به وسیلهٔ محدثین و فقها به ما رسیده است.

همهٔ ائمه علیهم السلام در بیان احکام الهی کوشش کردند و هیچ‌گاه در برابر حکومت‌های ظالم ساکت نماندند. به همین جهت، تمام آنان با دسیسهٔ حکومت‌های زمان خود مسموم یا کشته شدند؛ مطلبی از امام حسن مجتبی علیه السلام در این معنا رسیده که فرمودند:

ما منا إلاً مسموم أو مقتول^۱؛ ما خاندان یا با زهر [جفا] یا به شمشیر [ظلم] کشته می‌شویم.

۱. کفایة الأثر، خزّار قمی، ص ۲۲۷.

درسی از مکتب امیرمؤمنان علیه السلام

یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند:

در دوران ریاست ظاهری حضرت علی علیه السلام شبی در خدمت آن حضرت بودم. هنگام خواب فرا رسید و حضرت برای استراحت به بستر رفتند و من هنوز بیدار بودم. پس از چندی دیدم آن حضرت بیدار شد و برخاست و به من فرمودند: **أَرَأَيْتَ أَمْ رَاقِدٌ؟** خوابی یا بیدار؟، ولی به دلیل کمبود خواب به سختی حرکت می‌کردند.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، شما روزها مشغول کار و اداره امور مردم هستید، چرا شب این‌گونه کم استراحت می‌کنید؟

در پاسخ فرمودند: **إِنْ نَمَتِ اللَّيْلُ ضَيَّعَتْ نَفْسِي، وَإِنْ نَمَتِ النَّهَارُ ضَيَّعَتْ حَقُوقُ الرَّعِيَّةِ**؛ اگر شب بخوابم، خویش را ضایع کرده‌ام و اگر روز بخوابم، حقوق مردم را.

این، میزان خواب و استراحت حضرت علی علیه السلام پیشوای ما شیعیان است. از جهت دارایی و تعلقات دنیایی ایشان نیز نقل شده است که:

کسی بر آن حضرت وارد شد و از او پرسید: وسایل زندگی شما کجاست؟، حضرت فرمودند: به خانه دیگر فرستاده‌ام. وقتی آن شخص خانه حضرت را ترک کرد، از دیگران پرسید: خانه دیگر حضرت کجاست؟

به او گفتند: منظور آن حضرت خانه آخرت بوده است نه دنیا.

از جهت خوراک نیز خود حضرت فرموده‌اند:

وَمَنْ طُعِمَهُ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعَيْنُونِي

بورع...^۱؛ و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما را یاری آن

نیست که چنین کنید، ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش

یاری دهید.

حق نیز همین است که نمی‌توانیم مانند آن حضرت باشیم، اما به فرموده آن حضرت باید با پارسایی و تقوا او را یاری کنیم. ورع مانیز آن است که احکام خدا را فراگیریم و به آن عمل کنیم و دیگران را نیز ارشاد کنیم. علما نباید پیمان خود را با خدا فراموش کنند، چرا که یکی از پرسش‌های مهم یا مهم‌ترین پرسشی که پس از مرگ از علما می‌شود این است که چه مطلبی آموخته‌اید؟ چه مسائلی به دیگران آموزش داده‌اید؟ با توجه به این که قیامت هر کس با مرگش آغاز می‌شود، باید خود را برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها آماده کنیم که حضرت محمد مصطفی ﷺ می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ^۲؛ هر کس از دنیا رود، [همان دم] قیامتش

برپا می‌شود.

نکته‌ای را که نباید در معرفت احکام دین فراموش کنیم، این است که اگر کسی احتمال داد حکم مسأله‌ای را نمی‌داند، باید دنبال فراگرفتن آن برود و احکام شقوق و نظایر آن را نیز بدست آورد. گاهی حتی افراد عالم و با سواد به مسأله‌ای توجه ندارند، به عنوان نمونه یکی از افراد با سواد برای من نقل کرد که روزی برای منزل شکر خریدم، و هنگامی که به منزل رفتم، همسرم گفت: شکر نیاز نداریم، به جای آن قند بگیر. نزد فروشنده رفته و از او

۱. نهج البلاغه، بخشی از نامه امام علی (ع) به عثمان بن حنیف.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۷.

خواستم شکر را پس بگیرد و به جای آن قند بدهد. او نیز شکر را پس گرفت و در عوض مقدار کمتری قند به من داد و من هم قند را گرفتم و رفتم، اما پس از سال‌ها متوجه شدم که این معامله ربوی (دو شیء هم جنس را با تفاوت معامله کردن) بوده است و از نظر شرعی باید در این گونه موارد، ابتدا شخص جنس خود را بفروشد و قیمت آن را مشخص کند، هر چند لازم نیست پول آن را بگیرد و پس از اتمام معامله اول، جنس مورد نیاز خود را بخرد که به صورت دو معامله مستقل انجام گیرد.

این که مانیز به این گونه موارد روشن توجه نداشته باشیم، امری است ممکن؛ اما در قیامت از ما می پرسند: هَلَّا تَعْلَمُ^۱؛ چرا فراموش کردی؟ حال اگر به آن مسأله آگاه باشیم، اما عمل نکرده باشیم می پرسند: هَلَّا عَمِلْتَ؛ چرا عمل نکردی؟.

منبر و خطابه یکی از ابزارهای آموزش است و مقدمه وجود آن، این است که انسان بیاموزد چگونه سخنرانی کند. نوشتن، ابزار دیگری است که علما باید مقدمه وجود آن را که آموزش نویسندگی است، بیاموزند و به وسیله این ابزار، عقاید، احکام دین و اخلاق را در قالب تفسیر قرآن، حدیث، قصه های قرآن و سیره معصومین (علیهم السلام) و تاریخ زندگی آنان برای مردم بیان کنند.

در نتیجه، بخشی از این مسائل ذی المقدمه است و برخی مقدمات وجود که باید هر کدام را در جای خود به کار گیریم تا در شمار علمایی قرار گیریم که یک ساعت همنشین با آنان، نزد خدا از هزار سال عبادت ارزشمندتر است.

ان شاء الله به برکت اهل بیت (علیهم السلام) توفیق مطالعه روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) و از جمله قنوت های طولانی آنان را پیدا کنیم و مقید باشیم که حداقل برخی از آن ها را در

۱. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵۸.

قنوت نمازهای واجب یا مستحب بخوانیم و چنانچه نتوانیم از حفظ بخوانیم، از روی نوشته بخوانیم، چراکه معارف عمیق و فراوانی در این قنوت ها و دعاهاى ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد، از آن جمله دعای «صَنَمِي قَرِيش»^۱ است که از دعاهاى قنوت امیر مؤمنان علیه السلام بوده است.

خدای متعال ما و شما را در انجام وظیفه موفق بدارد و در راه پایبندی به پیمان محکم حضرتش پایداری مان بخشد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

عوامل موفقیت علما*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای متعال می فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱؛ آنچه پیش شماست تمام می شود و
آنچه پیش خداست پایدار است.

اهل علم می توانند با عمل خود، یکی از دو سرنوشت را انتخاب کنند: در اوج مرتبه
انسانیت قرار گیرند، یا به عکس در حضيض ذلت فرو افتند؛ زیرا هنگامی که انسان در پرتو
امکانات علمی و فکری به فهم و دانش بالایی نائل می شود، می تواند همانند چهره های

*. این گفتار در روز بیستم ماه ربیع الثانی سال ۱۴۲۵ ق. ایراد شده است.

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

برجسته تاریخ، از این قدرت برای آباد کردن جهان بهره گیرد یا همانند بدنامان تاریخ با استفاده نادرست از دانش خود، جهانی را نابود کند. جایگاه علمای شایسته را می توان از این آیه شناخت که می فرماید:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱؛ آیا کسانی که می دانند و

کسانی که نمی دانند یکسانند؟

با توجه به ارزش علمای شایسته روشن است که هریک از طلاب و اهل علم دوست دارند بدانند علمای بزرگی چون: شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، سید بحر العلوم و شیخ انصاری که از چهره های برجسته تاریخ هستند، چگونه رفتار کرده اند که به مقام والایی رسیدند، تا جایی که مثلاً وقتی شیخ مفید از دنیا رفت در سخنی منسوب به حضرت بقیه الله - صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف - درباره او فرمودند:

لا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ اِنَّهُ / يَوْمَ عَلٰى آلِ الرُّسُولِ عَظِيمٌ^۲؛ مباد روزی که

بانگ فقدان تو را سر دهند / که آن روز [مصیبت] بزرگی است برای

آل پیغمبر ﷺ.

شیخ مفید هم طلبه ای مانند طلاب دیگر بوده، اما به گونه ای عمل کرد که پس از وفاتش این گونه مورد احترام امام زمان - عجل الله فرجه - قرار گرفت. در مقابل این گروه، برخی از علما، حتی از میان صحابه پیامبر ﷺ کسانی چون شرحبیل و ابوهریره و پس از آنان امثال شمر بن ذی الجوشن، سنان بن انس و بعدها امثال ابوحنیفه ها پیدا شدند که تفاوت این دو دسته بر اهل علم و تحقیق پوشیده نیست.

۱. زمر (۳۹)، آیه ۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۵۵.

عوامل موفقیت علما

اکنون، پرسش این است که چه عواملی باعث شد امثال شیخ مفیدها، سید مرتضی ها و... به آن مراتب والا برسند؟

در پاسخ باید گفت سه عامل مهم باعث موفقیت آنها شده است:

اخلاص، تلاش و حسن خلق.

مسلم است که امکان و میزان موفقیت هر کس، بستگی به بهره‌مندی او از این عوامل دارد. خدای متعال فقط عصمت را به چهارده معصوم علیهم‌السلام اختصاص داده و از دیدگاه اسلام کسی نمی‌تواند به مقام چهارده معصوم برسد، اما همه می‌توانند به مرتبه پایین‌تر از عصمت نائل شوند. از این رو همه، قابلیت رسیدن به مقام شیخ مفید، سید بحر العلوم، شیخ انصاری و امثال آنان را دارند و این توفیقات منحصر به آنان نیست. دیگران نیز، اگر همان راه‌هایی را که شیخ مفید و امثال او رفته‌اند، طی کنند، می‌توانند به مقام آنان و حتی بالاتر از آن نیز برسند.

نقش اخلاص در موفقیت علما

یکی از عوامل رسیدن به مقام والای آنان، رعایت اخلاص است و هرچند برای شناخت اخلاص افراد، نشانه‌هایی وجود دارد، اما اخلاص واقعی را کسی جز خدا و خود شخصی که اخلاص می‌ورزد، نمی‌داند و از آن‌جا که یک موضوع درونی و پوشیده است، ممکن است شخصی با زیرکی چنان ظاهر سازی کند که دیگران فریب ظاهر او را بخورند، اما خودش را نمی‌تواند فریب دهد، و اگر خودش را نیز در ظاهر فریب دهد نمی‌تواند خدا را فریب دهد؛ نکته‌ای که در رسیدن به معنای اخلاص بسیار مهم است.

به یاد دارم یکی از علما کتابی نوشته بود. اهل تحقیق می‌دانند که تألیف کتاب با ارزش، نیاز به زحمت فراوان دارد و او نیز برای آن کتاب زحمت فراوانی کشیده بود، ولی یکی از

هم دوره‌های او - که خدا همه آنان را مورد رحمت خود قرار دهد - از او خواسته بود کتابش را برای مطالعه، چند روز در اختیارش قرار دهد، اما چند سال طول کشید و نوشته‌اش را به او بازنگرداند و هر زمان نویسنده سراغ نسخه خطی کتاب خود را می‌گرفت به او وعده می‌داد که به زودی آن را به او باز می‌گرداند تا این که ناگهان با خبر شد او با ایجاد تغییرات اندکی در محتوای کتاب و تغییر نام کتاب، آن را به نام خود چاپ و منتشر کرده است.

با وجود این مسأله، به یاد ندارم نویسنده کتاب حتی یک بار گفته باشد: کتابی را که به نام فلان شخص چاپ شده، نوشته من است. مطلع شدن من از این موضوع نیز داستانی دارد که فعلاً از ذکر آن خودداری می‌کنم.

نویسنده کتاب حتی رفاقتش را با او قطع نکرد و یک مرتبه نیز اظهار نکرد که این کتاب را او به دروغ به خودش نسبت داده و به اصطلاح، سرقت فرهنگی کرده است.

این مورد یکی از نشانه‌های اخلاص است، و از آن جایی که نویسنده کتاب اخلاص داشته، از چاپ کتاب به نام دیگری ناراحت نشده است، چرا که قصد او رسیدن محتوای آن کتاب به دست مردم بوده و این خواسته عملی شده است، هر چند به نام او نباشد.

اخلاص شیخ عباس قمی

داستان دیگری که در موضوع اخلاص در خور ذکر است، ماجرای است که هم به صورت مکتوب وجود دارد، و هم آن را از کهن سالان شهر قم مکرر شنیده‌ام. این مطلب درباره مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب کتاب مفاتیح الجنان است. وی در قم متولد شد و همان جا زندگی می‌کرد. آن مرحوم کمتر سخنرانی می‌کرد و غالباً به تحقیق و نگارش اشتغال داشت.

در گذشته، کشورهای اسلامی هر چند مرزهای مشخصی داشت، اما برای رفت و آمد

در این کشورها، نیاز به گذرنامه نبود. نقل شده است یکی از توفیقات ایشان این بود که در تمام مشاهد مشرفه مانند: قم، مشهد، کربلا، نجف، کاظمین، سامراء، مدینه و مکه، برای مدتی هرچند کوتاه سکونت داشته و از برکات آن اماکن متبرک بهره‌مند شده بود.

زمانی که ایشان در قم سکونت داشت، مشغول درس و نگارش آثارش بوده است. پدر ایشان کاسب بود و هر روز در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام پای منبری یکی از روحانیان سخنور که جمعیت بسیاری برای استفاده از سخنرانی او حاضر می‌شدند حضور پیدا می‌کرد. روزی به مرحوم حاج شیخ عباس قمی (فرزندش) می‌گوید: شما هم مانند فلان سخنران در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام منبر برو و برای مردم سخنرانی کن تا هم بهره‌ معنوی ببری و هم از تکریم و احترام مردم بهره‌مند شوی.

نظر به این که آن سخنران در طول سخنرانی خود از کتابی استفاده می‌کرد که مورد استقبال شنوندگان قرار گرفته بود، او به فرزندش توصیه می‌کرد که تحقیق کند تا بفهمد چه کتابی است و او نیز آن کتاب را تهیه کند و بر اساس مطالب آن کتاب سخنرانی کند، اما حاج شیخ عباس قمی که می‌دانست، گوینده‌ مورد نظر با استفاده از مطالب کتاب منازل الآخرة (نوشته خود ایشان) توجه حضار را به خود جلب کرده است، با وجود پافشاری پدرش برای ایراد سخنرانی، از چنان اخلاصی در عمل برخوردار بود که هیچ‌گاه به پدرش نگفت که نویسنده آن کتاب خود من هستم.

این موفقیت بسیار بزرگی است که انسان به دام شیطان گرفتار نشود، زیرا شیطان به نام خدا سوگند یاد کرده است، با تمام نیرو انسان‌های غیرمخلص را گمراه کند آن‌جا که خدا این تهدید شیطان را در قرآن کریم نقل کرده، می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۱؛ گفت: پروردگارا به سبب آن‌که مرا گمراه ساختی،

من هم [گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.

با توجه به این آیات، تنها وسیله نجات بخش انسان‌ها از دام شیطان، اخلاص است.

تلاش، عامل موفقیت

دومین عامل موفقیت انسان، تلاش است: مطالعه شرح حال علما به انسان کمک می‌کند، تا راز موفقیت مردان بزرگ را بشناسد و دریابد که چگونه از میان هزاران نفر عالم و اندیشمند، تنها تعداد انگشت شماری به موفقیت‌های بزرگ نائل شده‌اند.

مرحوم مامقانی، صاحب آثار فراوانی در تفسیر، فقه، اصول و رجال است، اما بیشتر به عالم رجالی معروف است. وی در اول کتاب رجالش به مناسبتی در شرح حال خود نوشته است:

من حتی شب‌های طولانی زمستان، بیش از چهار ساعت نمی‌خوابیدم و مشغول نوشتن این کتاب بودم.

این نشان دهنده این واقعیت است که انسان بدون زحمت و تلاش به جایی نمی‌رسد، چرا که بنا نیست انسان با معجزه باسواد و موفق به خلق اثری شود.

شخصی را می‌شناسم که شب‌های طولانی زمستان، حدود نه تا ده ساعت بیدار و مشغول مطالعه و نوشتن بود و روزها مقدار کمی می‌خوابید و بقیه روز را با مطالعه و درس سپری می‌کرد.

حدود چهل سال قبل، در صحن حضرت زینب علیها السلام پیرمردی را دیدم که درباره تلاش و جدیت مرحوم حاج شیخ عباس قمی داستانی برایم نقل کرد. او می‌گفت:

من در سفری از عراق به شام با مرحوم حاج شیخ عباس قمی همسفر بودم. آن زمان که

تازه مسافرت با اتومبیل رایج شده بود، ماشین‌ها مرتب و بی نقص نبودند و معمولاً در طول یک مسافرت، چند بار خراب می‌شد و نیاز به تعمیر پیدا می‌کرد. از این رو، هرگاه ماشین خراب می‌شد، مرحوم حاج شیخ عباس، با خوش‌رویی و فروتنی از راننده می‌پرسید: تعمیر ماشین چقدر طول می‌کشد؟ چنانچه راننده می‌گفت: چند دقیقه طول می‌کشد، او مشغول گفتن ذکر می‌شد، و اگر می‌گفت: مثلاً: بیش از نیم ساعت طول می‌کشد، ایشان دستمالی را که لوازم‌نگارش، مانند: قلم، مرکب و چند کتاب در آن گذاشته بود باز می‌کرد و کنار جاده مشغول مطالعه و نوشتن می‌شد و لحظه‌ای از عمر خود را تلف نمی‌کرد.

شاید مثلاً بخش‌هایی از کتاب مفاتیح الجنان، یا منتهی الآمال یا... را در همان سفر نوشته باشد. به هر حال این داستان‌ها نشان می‌دهد، کسی با خواب و استراحت بیش از حد به جایی نمی‌رسد.

در این واقعیت شکی نیست که اگر کسی بیشتر از مرحوم مامقانی، حاج شیخ عباس قمی و امثالهم زحمت بکشد و اخلاص بورزد، بیشتر موفق می‌شود و اگر کمتر تلاش کند، طبعاً موفقیتش از آنان کمتر خواهد بود.

اخلاق و موفقیت علما

سومین عامل موفقیت علما، اخلاق است. پیامبر ﷺ فرمودند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ^۱؛ من برانگیخته شدم تا والایی‌های اخلاقی را کمال بخشم.

پیامبر اکرم ﷺ در این روایت، فلسفه رسالت خود را تکمیل والایی‌های اخلاقی معرفی کرده است. اخلاق، شامل مجموعه‌ای از صفات پسندیده است که علمای اخلاق

۱. مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۸.

آن‌ها را در کتاب‌های اخلاقی گردآوری کرده‌اند. از آن جمله، مرحوم ملا محمد مهدی نراقی - رضوان الله علیه - در کتاب جامع السعادات این صفات را گردآوری کرده و فرزندانشان، ملا احمد نراقی نیز در کتاب معراج السعاده آن را به فارسی ترجمه و خلاصه کرده است. همچنین مرحوم علامه مجلسی - رضوان الله علیه - در چند جلد از کتاب بحار الانوار، روایات مربوط به اخلاق و شیوه آراستن نفس به صفات پسندیده اخلاقی و پیراستن آن از رذائل را گردآورده است.

در این میان، صفات زیر جلوه بیشتری دارد و در موفقیت علما مؤثرتر بوده است:

تواضع و فروتنی

تواضع، کارهای سخت را آسان، تلخی‌ها را شیرین و دور رانزدیک می‌کند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ^۱؛ در برابر کسی که به او علم می‌آموزید و کسی که از او علم فرا می‌گیرید فروتن باشید.

منظور از نقل این روایت، آن قسمت است که به علما توصیه می‌کند که در برابر شاگردان خود فروتن باشند. پس استاد نباید انتظار داشته باشد شاگردان در برابرش تواضع کنند. اگر می‌خواهید در تدریس و تربیت موفق شوید و شاگردان شما نیز موفق شوند، باید در برابر آنان فروتن باشید و به هر مقام علمی و جایگاه اجتماعی رسیدید، اگر کسی به شما انتقاد یا از شما سؤالی دارد، با فروتنی به او پاسخ دهید، هرچند برداشت و پرسش او نادرست باشد.

دو استاد بودند که من نزد هر دوی آنان درس خوانده‌ام، یکی از آن دو که از علم بیشتری

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶، ح ۱.

هم برخوردار بود، هرگاه شاگردان از او سؤال می‌کردند، می‌گفت علم عزیز است باید تلاش کنید تا پاسخ سؤال خود را پیدا کنید. گرچه قصدتشکیک و تردید در نیت او ندارم، شاید قصد او تربیت ما بوده است، ولی دیگری که سابقه علمی کمتری داشت، هرگاه شاگردان از او سؤال می‌کردند، با روی خوش و تواضع با شاگردان برخورد می‌کرد، به گونه‌ای که شاگردان علاقه‌مند بودند با دقت در مطالب کتاب، پرسش‌های بیشتری مطرح کنند و گاهی خود او پرسش‌هایی را مطرح می‌کرد و شاگردان را به مشارکت در سؤال و جواب فرا می‌خواند. ایشان بیشتر از استاد دیگر ما موفق بود و با وجود این، که طبق قاعده و روند مرسوم در حوزه‌ها، زمینه موفقیت آن استاد بیشتر فراهم بود، اما این استاد به دلیل تواضع و فروتنی علمی، از موفقیت بیشتری برخوردار بود، زیرا اخلاق خوب شیرین است و همه مردم دوست دارند کام‌تن و جان‌را شیرین کنند، از این رو از افراد با اخلاق بیشتر استقبال می‌کنند.

بنابراین نباید بدون فراهم نمودن مقدمات و شرایط لازم، منتظر ماند، کسی با معجزه موفق شود، چرا که بنای خدای سبحان بر این است که امور این جهان بر اساس قواعد و قوانین طبیعی اداره شود، مگر در موارد بسیار نادر. به همین جهت، خدای متعال، پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند که تواضع یکی از راهکارهای موفقیت افراد است.

گذشت

یکی دیگر از صفات والای اخلاقی که رعایت آن برای همه، به ویژه اهل علم لازم است، «گذشت» می‌باشد. یک عالم، با زن و فرزند، پدر، مادر، بستگان، دوستان و امثالهم تماس دارد. مسلماً اخلاق همه آنها همانند اخلاق سلمان و ابوذر نیست. برخی برخوردهای تندی دارند، برخی با اندک رنجشی قهر می‌کنند؛ اهل علم باید با این مسائل با گذشت

برخورد کنند و هرگز با کسی قهر نکنند تا نیاز به مصلح داشته باشند و یا در برخورد با اطرافیان سخت‌گیری و حساب‌کشی نکنند و مبادا عمر خود را صرف سؤال و جواب‌های بیهوده نمایند. راستی اگر کسی عمر خود را این‌گونه سپری کرد خدای سبحان به او پاداش می‌دهد؟ آیا مردم به او علاقه‌مند می‌شوند؟ یقیناً پاسخ این پرسش‌ها منفی است، نه خدا او را برای اتلاف عمر در برخورد با اطرافیان دوست می‌دارد و نه مردم و نه با این شیوه به مقامی می‌رسد.

یکی از علمای کهنسال که حدود نود سال داشت برای من نقل کرد:

اول از دواجم میان من و همسر مشاجره‌ای پیش آمد که من در برابر تندی او گذشت نکردم و جواب تندی به او دادم و هنوز پس از هفتاد سال که از دواج ما می‌گذرد، همسر آن عدم‌گذشت را به رُخم می‌کشد و می‌گوید تو همان هستی که آن روز فلان سخن را گفتی. با وجود این که بعداً پشیمان شدم ولی بی‌فایده بود.

اگر او گذشت کرده بود، لازم نبود هفتاد سال تاوان آن یک جمله را پس دهد و در نتیجه، سخنان درست او نیز، گاهی فدای آن کم‌گذشتی شود. این یک نمونه از هزاران است، شاید پدر، مادر، برادر، دوست و دیگران با شما برخورد تندی کنند، حال اگر بر آن باشید که گذشت نکنید، باید تمام عمر خود را صرف مشاجرات بی‌حاصل نمایید اما بایک مرتبه گذشت، عمری آسوده خواهید بود.

چهل سال قبل، چند هم‌شاگردی بودیم که با هم نزد استادی درس می‌خواندیم. روزی استاد ما نسبت به یکی از آن هم‌شاگردی‌ها که فرد خوب و درستکاری هم بود تندی کرد. او نیز ناراحت شد و وسط جلسهٔ درس، کتاب خود را بست و گفت: اگر دیدگاه شما دربارهٔ من این است، چرا من درس بخوانم؟ و بدین ترتیب درس را رها کرد و رفت در بازار مشغول کاسبی شد. اگر او این برخورد تند را تحمل و در حق استاد خود گذشت می‌کرد، خیلی کار مشکلی نبود و شاید امروز کارآمدتر و برای جامعه مفیدتر می‌بود.

اگر شرح حال علمایی چون شیخ مفید، صدوق و امثال آن بزرگواران را مطالعه کنیم، پی می‌بریم که نام و یاد نیک آنان، بدون «گذشت» باقی نمانده است، زیرا انسانی که گذشت نداشته باشد، بخشی از عمرش را صرف هیچ کرده و به همین اندازه از استفاده مفید از عمرش محروم می‌شود. بنابراین انسان با تواضع و گذشت بهتر می‌تواند از عمرش بهره‌بردار. البته رعایت بقیه صفات اخلاقی هم لازم است.

هرکس موفق شود تا حدودی اخلاص و اخلاق را رعایت کند و در این راه تلاش داشته باشد به موفقیت‌های بزرگی نائل می‌گردد. البته رسیدن به اخلاص و اخلاق کامل و تلاش بدون وقفه، بسیار دشوار است اما اگر کسی بخواهد به ثروت بالایی برسد، از پیمودن مراحل فوق و یک عمر اخلاص و اخلاق آسان‌تر است. اگر کسی تصمیم بگیرد می‌تواند در طول عمر این سه اصل مهم پیروزی و موفقیت را در زندگی اجرا کند؛ و چنانچه اهل علم به ارزش‌هایی که انتخاب کرده‌اند، یعنی حرکت در مسیر انبیا و اولیا، پی ببرند تلاش برای رسیدن به هدف برای آن‌ها شیرین می‌شود و در این صورت با اکتفا به خواب و استراحت در حد نیاز بدن و سپری کردن عمر در مطالعه، تعلیم و فراگیری علم، موفق خواهند شد. همچنین اهل علم باید تصمیم بگیرند متواضع باشند و با سرمشق قرار دادن اخلاق و فرمایشات اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز منش علمای بزرگ، تحت تأثیر رفتار متکبران قرار نگیرند.

جان سخن این که با توجه به این که مسئولیت ارشاد مردم بر عهده علماست، یکی از شیوه‌های مهم در ارشاد مردم این است که علما با عمل خودشان مردم را هدایت کنند. یقیناً اگر عالمی در برخورد با همسر، فرزندان، بستگان و اطرافیان با تواضع و گذشت باشد، آنان تحت تأثیر این گونه اخلاق قرار می‌گیرند و عملاً درس گذشت و تواضع را می‌آموزند. شما خود در داستان‌ها خوانده‌اید و در تجربه‌های شخصی خود دیده‌اید که اخلاق والدین بر فرزندان و اخلاق استاد بر شاگردان تأثیر می‌گذارد، حتی به عکس گاهی اخلاق فرزندان

بر والدین و اخلاق شاگردان بر استاد تأثیر می‌گذارد. بنابراین با عمل خود، دیگران را ارشاد کنیم و فضای اخلاقی را بر جامعه حاکم گردانیم، زیرا همان‌گونه که اگر هوا گرم یا سرد باشد بر همه تأثیر می‌گذارد، شعاع اخلاق نیز از محیط کوچک خانواده و محیط کار فراتر می‌رود و بر کل جامعه اثر مثبت می‌گذارد.

کارهای ماندگار

این را هم بدانید که آنچه برای خدا انجام می‌دهید نزد خدا باقی می‌ماند که حضرتش می‌فرماید:

﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱؛ آنچه پیش خداست پایدار است.

در مقابل، اعمال دیگری که شخص برای لذت و بقای خود انجام می‌دهد مانند: خوردن غذاهای لذیذ، پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت، آرمیدن در بسترهای نرم، زندگی در منزل‌های مجلل و مانند اینها نابود خواهد شد که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ﴾^۲؛ آنچه پیش شماست تمام می‌شود.

امیدوارم خدای سبحان به برکت اهل بیت علیهم‌السلام به طلاب و اهل علم، ادامه دهندگان راه انبیا و اولیاء، توفیق انجام وظیفه و خدمت به دین و مردم عنایت فرماید، ان شاء الله. و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

۲. همان.

اخلاق، راهی برای کسب تقوا*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

از ابتدای تاریخ اسلام تا کنون، افراد بسیاری برای کسب علوم دینی تلاش کرده‌اند و از
آغاز شکل‌گیری حوزه‌های علمی به صورت رسمی نیز اشخاص فراوانی موفق به حضور در
حوزه‌ها و کسب علوم مختلف شده‌اند؛ اما طلاب علوم دینی که امروز به برکت لطف و
فضل الهی سعادت تحصیل علوم دینی را پیدا کرده‌اند، از هر نظر مرهون لطف خدای
متعّال قرار گرفته‌اند، زیرا امروز طلاب علوم دینی علاوه بر این که وارث دانش و فضایل
پیامبران، پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، همچنین وارث دستاوردهای علمای
برجسته و بزرگی هستند که همه زمینه ساز رشد و پیشرفت طلاب شده است.

*. این گفتار در روز هفدهم ماه شوال سال ۱۴۲۴ ق. ایراد شده است.

نیازها و پیشرفت

باید توجه داشت که یک محصل جوان، هرچقدر با استعداد و با هوش باشد، اگر در یک روستای دور افتاده قرار گیرد، نمی تواند به مراتب بالای اجتهاد یا دکترا و... برسد؛ چرا که روستا فاقد قابلیت ها و امکانات لازم برای رسیدن به مراتب بالای علمی است، اما طلبه ای که موفق می شود در حوزه ای فعال تحصیل کند که همه نوع امکانات پیشرفت علمی، اعم از منابع، اساتید، ابزار اطلاع رسانی و... در آن وجود دارد و وسائل رفاهی نسبی هم فراهم است، از جهت قابلیت پیشرفت چیزی کم ندارد و به اصطلاح، مقتضی موجود است و در چنین موقعیتی هرچقدر کوشش شخص بیشتر باشد به نتایج بهتری می رسد.

سلمان و ابوذر از امکاناتی که امروز در اختیار طلاب قرار دارد بی بهره بودند، و هرچند آموزه های دینی را مستقیماً از زبان پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ فراگرفتند، اما از درس ها و سخنان حضرت علی ﷺ در دوران حکومت ظاهریش و نیز از درس های امام حسن، امام حسین و... امام باقر و امام صادق ﷺ و از توقیعات امام زمان (عجل الله فرجه) و نیز حاصل سال ها تلاش شاگردان مکتب امام صادق ﷺ در پایه ریزی و پیشرفت علوم مختلف بی بهره بودند، ولی امروز همه چیز برای پیشرفت علمی فراهم است.

شرط موفقیت

برای رسیدن به موفقیت، یک مقدمه و چند ابزار لازم است که مقدمه لازم آن، تصمیم است.

امام رضا ﷺ در یکی از نامه هایشان به اصحاب مرقوم فرمودند: «... إنها هي عزيمة...؛ شرط آن تصمیم و عزم جدی است».

حرف «ة» در کلمه «عزيمة» نشانه مبالغه است؛ مانند علامه، و در این موارد «ة» نشانه تأیید نیست، بلکه علامت مبالغه است که برای مذکر هم به کار می رود، از این رو به حلی

که عالم بسیار بزرگی است گفته می‌شود «العلامة الحلی»، یعنی بسیار عالم. و «عزمت» یعنی تصمیم بسیار محکم.

بنابراین، مقدمه مهم و شرط لازم کسب موفقیت، داشتن اراده و تصمیم جدی است و طبیعی است که هرکس در تصمیم خود محکم‌تر و پایدارتر باشد موفق‌تر خواهد بود.

دو مرجع تقلید را می‌شناسم که با هم معاصر بودند و یکی از آنها حدوداً ده سال کوچک‌تر از دیگری بود. اما از هر جهت در کارهای علمی‌اش موفق‌تر بود. روزی مرجع بزرگ‌تر می‌گفت: من چند سال قبل از او شروع به تحصیل کردم و فکر نمی‌کردم او روزی از این همه اعتبار علمی و اجتماعی برخوردار شود.

از این واقعیت می‌توان پی برد که تنها سن شرط موفقیت نیست، بلکه عامل موفقیت، تصمیم جدی و پایدار است؛ زیرا اگر کسی در کار خود جدی باشد، عوامل و ابزار موفقیت را نیز فراهم می‌کند و منتظر تهیه ابزار نمی‌ماند. از این رو، موفقیت، رابطه مستقیمی با تصمیم جدی دارد، یعنی هرچقدر تصمیم جدی‌تر باشد امید موفقیت هم بیشتر است.

راه کارهای موفقیت

عوامل مؤثر در رسیدن به موفقیت چند امر است از جمله:

این که انسان تمام وقت خود را به کسب علم، اعم از عقاید، احکام و اخلاق اختصاص دهد و به هیچ وجه عمر خود را به هدر ندهد.

مسأله مهم دیگر، تقوا است. با توجه به این که انسان در درون خود تمایلاتی را احساس می‌کند که در بیان قرآن و روایات «شهوة» خوانده می‌شود، یعنی اشتها، این خواسته‌ها و شهوت‌های درونی، بر او فشار وارد می‌کند و تا آن جا پیش می‌رود که انسان را از صراط مستقیم منحرف و او را در ورطه نابودی گرفتار می‌کند. انسان برای این که خود را از انحراف حفظ کند، نیاز به ابزار و وسیله بازدارنده‌ای دارد، و آن تقواست. نقش تقوا

در وجود انسان به مانند نقش ترمز در وسایل نقلیه است که اگر مثلاً کسی در جاده‌ای کوهستانی که پر پیچ و خم و دو طرف آن نیز دره یا کوه قرار گرفته رانندگی کند، باید ماشین مجهز به ترمزی قوی باشد تا راننده بتواند وسیله نقلیه را از منحرف شدن به چپ و راست باز دارد و البته شرط گذشتن بی خطر از چنین راه‌هایی هشیاری راننده است. بنابراین، انسان برای حفظ نفس خود از افتادن به دره شهوات، نیاز به تقوا دارد که در پناه آن خود را از افراط و تفریط و انحراف به چپ و راست و خروج از صراط مستقیم حفظ کند.

مثال دیگر این که گاهی انسان غذایی را دوست دارد، اما برای او مضر است، و خوردن آن باعث نابودی اش می‌شود. با این فرض اگر انسان نیروی باز دارنده‌ای نداشته باشد که او را از افراط و تفریط در خوردن حفظ کند، خواسته‌های درونی بر انسان غالب شده، در خوردن، آشامیدن، کامجویی جنسی، خواب، بیداری، کار، استراحت و... دچار افراطش کرده بیمار و نابودش می‌کند. در زبان عربی به این نیروی باز دارنده و ترمز نفسانی درونی «تقوا» گفته می‌شود و از ماده «وقایة» به معنای نگهداشتن و معنای لغوی آن، خویشتن‌داری است.

مفهوم شرعی تقوا

تقوای شرعی بدین معناست که انسان در راه خدا افراط و تفریط نکند و در اثر تمرین، رفته رفته از گناهان بیزار شود و همان‌گونه که افراد از پلیدی و آلودگی تنفر دارند، از ارتکاب گناه‌گریزان باشند و یا مانند کسی که از آلوده شدن دستش ناراحت است و با شست و شوی آن وجدانش آرام می‌گیرد، به هنگام ارتکاب گناه، ناراحت و بی‌قرار باشد تا با توبه و جبران گناه، روح خود را از آلودگی‌های نافرمانی خدا پاک کند.

زمانی که انسان در وجود خود می‌بیند که گناه را دوست دارد و از آن احساس لذت

می‌کند، باید تقوای الهی را در وجود خود تقویت نماید تا به جایی برسد که واقعاً از نافرمانی خدا بیزار و به انجام واجبات و ترک محرمات علاقه‌مند شود و همچنان تقوا را سرلوحه زندگی خود قرار دهد، چه این که تقوا راه بیرون رفتن از هر ورطه‌ای است. خدای سبحان در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾^۱؛ و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او

راه بیرون شدنی قرار می‌دهد.

«مَنْ» در این آیه موصوله است، یعنی هر کس، و نیز حاوی معنای شرط است، یعنی اگر کسی تقوای الهی پیشه کند، خدای متعال راه نجات از گناهان و گرفتاری‌ها را پیش رویش می‌گشاید. این وعده الهی همانند دیگر وعده‌های خدا تخلف‌ناپذیر است و هر کس با خدا باشد از یاری آن مهربان‌ایمنی‌بخش، برخوردار خواهد بود و خواهد توانست در پرتو تقوا برای بشریت مفید باشد، چرا که انسان متقی می‌کوشد علاوه بر خودش، دیگران را نیز از گرفتاری‌ها و بیراهه‌پویی‌ها نجات دهد.

محاسبه نفس

البته رسیدن به تقوا، کار آسانی نیست، بلکه به تصمیم جدی انسان بستگی دارد. یکی از راه کارهای رسیدن به آن، محاسبه نفس است، بدین معنا که اگر کسی خود را موظف و ملزم کند که روزی چند دقیقه با خود خلوت کرده و بیندیشد که در طول شبانه روز گذشته چه کرده است، و آیا می‌پسندد فهرست اعمالش را خدمت حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) ارائه نماید؟

اگر نسبت به اعمالی که انجام داده است از آن حضرت احساس شرمندگی نکند، خوشا به حال چنین کسی و باید به پاس این پاکی اعمالش، خدا را شکر کند، اما اگر به این نتیجه

۱. طلاق (۶۵)، آیه ۲.

رسید که رفت و آمدها، گفتارها، و برخورد بابستگان، دوستان و... مورد رضایت امام زمان (عجل الله فرجه) نیست، باید بدون از دست دادن فرصت استغفار کند و از خدا بخواهد او را مورد عفو و مغفرت خود قرار دهد و گنااهش را بپوشاند. علت به کار بردن واژه پوشاندن این است که هیچ عملی گم و نابود نمی شود و حتی دانشمندان مادی گرای غرب معتقدند تمام آواهایی که از انسان ها برآمده همچنان در فضا باقی است و برای شنیدن آن سخنان به ابزارهایی نیاز است که بتواند آن صداها را دریافت کند و در اختیار ماقرار دهد، اما از بین نمی روند.

و لذا سخنان حضرت آدم، ابراهیم، موسی و دیگر رسولان - علی نبینا و آله و علیهم الصلاة والسلام - نیز در فضا مانده است.

پس سخنان ما افزون بر ماندگاری اش در فضا، در پرونده اعمال ما نیز نوشته و هر عملی که از ما سرزند، نیک باشد یا بد، ثبت شده و هیچ قدرتی توان محو کردن آن اعمال را ندارد. البته فقط خدای متعال گناهان ما را به لطف خود می پوشاند، چرا که ستار العیوب است و دوست دارد عیب بنده اش را بپوشاند. «غُفران» نیز به معنای پوشاندن است و وقتی از گناهان خود استغفار می کنیم، بدین معناست که از او می خواهیم گناهان ما را بپوشاند، اما خدا به شرطی گناهان ما را می پوشاند که هنگام استغفار تصمیم جدی داشته باشیم در آینده آن گناه را تکرار نکنیم و واقعاً از تن دادن به آن شرم منده و پشیمان باشیم.

تقوا، ارمغان اخلاق

سومین راه کسب تقوا، اخلاق است؛ و این ویژگی از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اکرم ﷺ درباره دلیل بعثت خود می فرمایند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛^۱ من برانگیخته شدم تا فقط والای های

۱. مکارم/الاخلاق، ص ۸.

اخلاقی را کمال بخشم.

دقت در این جمله، جایگاه والای اخلاق را در اسلام و رسالت پیامبر ﷺ به خوبی روشن می‌کند؛ چرا که هر چند پیامبر برای مردم دین، که مجموعه‌ای از عقاید، احکام (نماز، روزه، حج) و اخلاق آورد، اما برای هیچ‌یک از آنها نفرمودند: «إنما...» ولی برای اخلاق فرموده‌اند: «إنما يُعْتَصُّ...؛ یعنی تنها برای...».

بنابراین، با توجه به این سخن پیامبر ﷺ که در آن فلسفه رسالت آن حضرت بیان شده، چه کسی در پیروی از اخلاق پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام از مسلمانان، شیعیان و علما سزاوارتر است؟ و لذا باید طالبان علم به عنوان یک راه کسب تقوا، به اخلاق اسلامی آراسته گردند.

بنابه نقل روایات، پیامبر ﷺ به گونه‌ای بشاش و خوشرو بودند که هر کس نگاهش به چهره آن حضرت می‌افتاد، غم‌ها و نگرانی‌هایش را فراموش می‌کرد و مثلاً اگر گرسنه بود، با کسی دعوا داشت، بیمار بود یا درگیر مشکلی بود، بانگاه کردن به چهره آن حضرت همه اینها را فراموش می‌کرد. از این رو برای آراستگی به اخلاق اسلامی باید به پیامبر اکرم ﷺ اقتدا کنیم، چه این که خدای سبحان، پیامبرش را الگو قرار داده، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به]

پیامبر خدا سرمشقی نیکوست.

بر اساس این آیه، مسلمانان باید از رفتار پیامبر ﷺ پیروی کنند. و یکی از خصوصیات اخلاقی پیامبر ﷺ این بود که چهره در هم نمی‌کشیدند و روئی ترش نمی‌کردند. ما هم نباید حتی با دشمن و مخالف خود، عبوس باشیم، و در برخورد با کسی که با ما تندی می‌کند بشاش و خندان باشیم. این خصلت بسیار سازنده و بهترین شیوه امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا غالباً شخص گناهکار با این برخورد از گناه باز داشته می‌شود و در نتیجه

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

پرونده اعمالش سیاه تر نشده، بعداً هم پشیمان می شود.

پاک مردی از یمن

پیامبر ﷺ اصحاب بسیاری داشتند و طوری که نقل شده است، تنها در روز غدیر، یکصد و بیست یا یکصد و هشتاد هزار پیر، جوان، عالم و غیر عالم گرد آن حضرت فراهم آمده بودند. اما مسلمانی که پیامبر ﷺ را ندیده بود و بوی بهشت را به مدینه برد، او یس قرنی^۱ بود. از مردم اهل یمن و از طایفه بنی مراد بود. پارسا مردی که نتوانست به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شود. مورخان درباره اش گفته اند: او بدون آن که پیامبر ﷺ را ببیند، مسلمان شد و در اسلامش هم خیلی محکم و ثابت قدم بود. او مادر پیری داشت و نمی توانست او را رها یا با او مخالفت کند و به دیدار رسول خدا ﷺ به مدینه برود. لذا روزی از مادرش خواست اجازه دهد به دیدن پیامبر ﷺ برود. مادرش به این شرط که شب را در مدینه نماند و زود برگردد اجازه اش داد. او هم وقتی وارد مدینه شد متوجه شد که رسول خدا ﷺ در بیرون مدینه به جایی سفر رفته اند. لذا چون به مادر خود قول داده بود که شب را در مدینه نماند، منتظر برگشتن پیامبر ﷺ نماند و شتابان برگشت. وقتی رسول خدا ﷺ برگشتند، فرمودند: بوی بهشت را از سمت یمن می شنوم! گفتند: یا رسول الله شخصی به دیدارتان آمد و منتظر نماند و برگشت.

مسلمانان بعد از شهادت پیامبر ﷺ به او بشارت می دادند و می گفتند: پیامبر خدا ﷺ تو را ندیده بود و تو هم او را ندیدی، اما آن حضرت از تو یاد می فرمود.

۱. او یس در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام در جنگ صفین در کنار حضرتش شمشیر زد و در سال ۳۵ ق. در رکاب آن حضرت شهید شد.

اما هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام به یمن رفتند، خدمت آن حضرت رسید. او از یاران باوفای امیرمؤمنان علیه السلام بود و در راه یاری ایشان در جنگ صفین به شهادت رسید.

درسی از اویس قرنی

گاهی اشخاصی تحت تأثیر تابش نور ائمه علیهم السلام نورانیت یافته‌اند. به دیگر سخن، توانایی آنان در بهره‌گیری از نور ائمه علیهم السلام خوب بوده است، پس می‌توانیم از آنان نیز درس‌هایی بیاموزیم. یکی از این افراد، اویس قرنی است. شرح حال او نشان می‌دهد از نمونه‌هایی است که با اخلاق خود از گناه جلوگیری می‌کرده است.

در شرح حال او نوشته‌اند: شخصی با اویس دشمنی داشت، و او را ریاکار و دروغگو می‌خواند و هر جا اویس را می‌دید به او ناسزا می‌گفت. در مقابل، هرگاه اویس او را می‌دید، مسیر خود را تغییر می‌داد. هنگامی که از او سؤال کردند: با این که شما خوش اخلاق هستید، چرا از ناسزاگویی او فرار می‌کنید و راه خود را تغییر می‌دهید؟

در پاسخ گفت: دوست ندارم او با ناسزاگویی به من، برگناه خود بیفزاید و این رفتار من سبب می‌شود او زمینه‌ای برای ناسزاگویی نداشته باشد و در نتیجه پرونده اعمالش سیاه نمی‌شود.

اگر در رفتار اویس تأمل و دقت کنیم به پاکی قلب او پی خواهیم برد و این که تحت تأثیر این پاکی نهاد برای دشمنش نیز خیر دنیا و آخرت را آرزو و زمینه‌های آن را نیز فراهم می‌کرده است. حقیقت این است که قلب پاک بسیار ارزشمند و ارجمند است. شیعیان باید با تلاش بی‌امان، چنین قلبی پیدا کنند که نخواهند حتی دشمن‌شان به جهنم برود. و این یکی از درس‌های بزرگ اخلاقی است که می‌تواند افراد بسیاری را ارشاد کند.

نقش اخلاق معصومین علیهم السلام در ارشاد مردم

پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، و ائمه علیهم السلام، با اخلاق نیک و رفتار پسندیده شان هزاران نفر را هدایت کردند. نقل شده است: مردی شامی، تحت تأثیر تبلیغات حکومت اموی با امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان آن حضرت دشمنی می ورزید. وی روزی در شهر مدینه امام حسن مجتبی علیه السلام را دید و حضرتش را آماج ناسزا قرار داده، به آن حضرت و پدر بزرگوارشان دشنام می داد، اما امام حسن علیه السلام با اخلاق و مهربانی با او برخورد کردند و او را به منزل دعوت کردند و به او کمک نمودند.

امام حسن علیه السلام برای کسی که با ناسزاگویی به او و پدرش جهنم را برای خودش می خرید، دل می سوزانند و دوست نداشتند جهنمی شود. نتیجه این اخلاق و برخورد زیبا، آن شد که مرد شامی، هنگام بازگشت به شام، خدمت امام حسن علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله، من در حالی وارد مدینه شدم که می پنداشتم مبعوض ترین شخص نزد خدا، شما و پدرتان بودید، اما اکنون که به شام باز می گردم، محبوب ترین خلق خدا در نظرم شما و پدرتان هستید.

راستی اگر امام علیه السلام رفتاری جز این می داشتند، نتیجه چه می شد؟ به یقین پرونده اعمال شامی سیاه تر و دشمنی اش با اهل بیت علیهم السلام فزون تر می شد.

بیراهه ترکستان پیمودن

ضرب المثلی است که می گوید: «حلوا نشوید، که شما را می خورند» و کنایه از این که اخلاق نیک باعث پُرویی افراد می شود. حق این است که چنین ضرب المثلی، سخنی خطا است. اتفاقاً انسان باید حلوا شود تا مردم در اثر تماس با او شیرین کام شوند، نه تلخ کام، و البته چنین کسی ضرر هم نمی کند، بلکه دیگران نیز غالباً در اثر برخورد و تعامل با او تبدیل به حلوا می شوند که کمال همنشین در آدمی اثر می گذارد. همچنان که آن شخص

شامی بر اثر برخورد شیرین امام حسن مجتبی (علیه السلام) عوض شد، در حالی که هیچ ترسی از آن حضرت نداشت، و حتی دستگاه حاکم هم حامی او و امثال او بود، اما تنها نیروی تأثیرگذاری که او را دگرگون کرد، اخلاق نیک امام (علیه السلام) بود.

پیامبر ﷺ و ائمه (علیهم السلام) هم این ضرب المثلها را می دانستند و باز با اخلاق خوب با دیگران برخورد می کردند و تاریخ اسلام، شاهد گویای کارآمدی اخلاق شیرین آنان در هدایت و رستگاری مردم است.

خلاصه، اخلاق یکی از راه های کسب تقوای الهی است و باید درسهای اخلاقی را از پیشوایان دین فراگرفت و به آن عمل نمود.

تصمیم بگیریم، با خانواده، استاد، شاگرد، هم شاگردی ها و... خوش اخلاق باشیم. در روایت دارد: «تواضعوا لمن تعلمونه^۱؛ در برابر کسی که آموزش می دهید، فروتن باشید». چه رسد به استاد و هم شاگردیها، به اقتضای این توصیه چنانچه انسان مطلبی می داند باید به شاگردش آموزش دهد، اگر او هم تبلی می کند استاد زحمت بکشد و نگوید شما هم مانند من زحمت بکشید، بلکه سخاوتمندانه دانش خود را در اختیار آنان قرار دهد تا آنان در اثر اخلاق و آموزش، فعال و خوش اخلاق شوند.

قرآن هم تصریح می کند، اگر با انسان جاهلی روبرو شدید، به نرمی پاسخ دهید؛
﴿إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا﴾^۲؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند.

اساساً انسان خوش اخلاق، دنیا و آخرت بهتری دارد؛

حسن الخلق ذهب بخير الدنيا والآخرة^۳؛ انسان خوش اخلاق خیر دنیا و

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۶.

۲. فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

۳. الامالی، شیخ صدوق، ص ۴۹۸، ح ۸.

آخرت را می برد.

حلم یعنی این که انسان می داند مثلاً مخالفش زور یا دروغ می گوید، اما با این وجود تحمل می کند؛ چرا که واجب نیست شخص اثبات کند، آن گونه که او می گوید نیست، هر چند تا حدی که امکان دارد باید بی اساسی سخن او را به او گوشزد نماید و در دفاع از خود تفریط نکند، که مردم بگویند او انسان بدی است، چرا که این گونه برخوردها، جزء اخلاق برخی از گروه های متصوفه (ملاطیه) است، اما با اخلاق و شیوه اهل بیت (علیهم السلام) سازگار نیست. اما در جایی که مسئله تفریط و بد جلوه دادن خود در میان نباشد، این کار لزومی ندارد، مثلاً شخص ایستادگی کند تا به پدر یا مادرش بفهماند دیدگاه آنان درباره او غلط است و دیدگاه و عمل او درست است و او را به بهشت می برد.

وظیفه شناسی

به هر حال وظیفه ما این است که در برخورد با دیگران خوشرو و خوش اخلاق باشیم و قطعاً این شیوه سازنده است، اما برخی از افراد اگر سال ها با آنان خوش رفتاری شود، از خوی بد خود دست بر نمی دارند. نباید غافل بود که این موضوع چیزی از ارزش خوش اخلاقی نمی کاهد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برخورد با مردم، اخلاق خوبی داشتند و بسیاری تحت تأثیر اخلاق شایسته پیامبر (صلی الله علیه و آله)، روش نکوهیده و زشت خود را عوض کردند و بسیاری نیز مسلمان شدند. البته عده ای از اصحاب آن حضرت هم ذره ای عوض نشدند و خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) برآورده نشد و قرآن در این باره می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^۱؛ در حقیقت، تو

هر که را دوست داری نمی توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد

راهنمایی می‌کند.

پس خوش اخلاقی با مردم وظیفه است و نباید فکر کنیم اگر خوش اخلاقی در اصلاح و هدایت دیگران اثر نکرد، ما نیز باید بد اخلاقی کنیم، چرا که هر کس باید به وظیفه خود عمل کند و هر کسی پاسخگوی عمل خود است.

خوش اخلاقی علاوه بر آثار اخروی، آثار دنیوی نیز دارد، از جمله در سلامت اعصاب و بهداشت روان بسیار مؤثر است. بانگاهی گذرا به اطرافیانمان می‌توانیم صدق این مدعا را بیابیم، البته نسبت به کسانی که واقعاً خوش اخلاق هستند، نه کسانی که تصنعی خوش اخلاقی می‌کنند و در واقع و در درون خود چنین نیستند.

یک انسان خوش اخلاق هیچ‌گاه به بیماری‌های روانی مبتلا نمی‌شود، ناشکری نمی‌کند و به کارهای نکوهیده تن نمی‌دهد و اطرافیان او نیز تحت تأثیر اخلاق او خوش اخلاق می‌شوند.

خلاصه سخن

طلاب باید برای دست‌یابی به سه چیز تلاش کنند: دانش‌اندوزی، کسب تقوای الهی و خوش اخلاقی.

منظور از خوش اخلاقی، معنای عام آن است، از جمله: خوشرویی، صبر، صدق، صفا، وفا، بردباری و سایر فضایل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی.

تاکنون میلیون‌ها نفر از پیروان انبیا آمدند و رفتند، اما بسیاری از آنان به مقام والایی نرسیدند، زیرا تصمیم جدی نگرفتند، اما بسیاری نیز با تصمیم جدی و تلاش بی‌وقفه به مقام‌های والایی رسیدند، مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، سید رضی، ابن زهره، ابن براج، علامه حلی، محقق حلی، سید بحر العلوم و شیخ انصاری - قدس سرهم -. این بزرگواران روزی طلبه‌هایی نوجوان بودند، اما با تصمیم جدی و پشتکار از علمای

بزرگ شدند و آخرت خود را تأمین کردند.

هرکس این گونه تلاش کند و ابزار لازمی را که بیان شد در اختیار داشته باشد به یقین با مدد الهی می تواند به مقام آنها برسد که خدای سبحان فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...﴾^۱؛ و کسانی که در راه ماکوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم.

خدا در این آیه با تأکید سوگند یاد کرده است که هرکس تصمیم بگیرد در راه مستقیم او حرکت و در آن راه تلاش کند، حتماً او را به راه های خود هدایت خواهد کرد. شکی نیست که هرکس این گونه حرکت کند، موفق خواهد شد و به هر مرتبه ای برسد تأثیرگذار خواهد بود و هزاران نفر از او بهره مند می شوند، فرقی نمی کند مرجع تقلید باشد، یا خطیب و نویسنده.

علامه مجلسی در آغاز تحصیل طلبه نوجوانی بود، ولی با فراهم آوردن مقدمات و ابزار لازم به جایی رسید که تاکنون میلیون ها نفر از آثار و جودی او بهره مند و بسیاری از آنان نیز بر اثر بهره گیری از ثمرات تلاش های او منشأ خیرات و برکات فراوانی شده اند.

امیدواریم خدای منان، به برکت اهل بیت - علیهم الصلاة والسلام - این توفیق را به همه ما مرحمت فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹.

انتخاب آگاهانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

خدای - تبارک و تعالی - می فرماید:

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ...﴾؛^۱ [و] تا کسی که
[باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی
واضح زنده بماند.

راه روشن

«بَيِّنَةٌ»، یعنی چیز واضح و روشن و از این رو در شریعت اسلام به شهادت دو مرد عادل یا
شهادت یک زن عادل نسبت به یک چهارم مال و چهار زن یا چهار مرد، بینه گفته

۱. انفال (۸)، آیه ۴۲.

می‌شود، زیرا افراد متقی و عادل که به ملکه عدالت متصف و از گناه گریزانند، هنگامی که نسبت به چیزی شهادت دهند آن مسأله روشن و واضح می‌شود. البته احکام شهادت، ویژگی‌های شاهد و... در ابواب مربوط به آن در کتب فقهی ذکر شده است.

خدای متعال می‌فرماید: کتب آسمانی و قرآن را فرستادیم تا راه هدایت و ضلالت برای مردم روشن شود و هرکس در هر راهی می‌رود با آگاهی آن راه را طی کند، نه کورکورانه. اراده خدا بر این نیست که مردم به اجبار در راه صحیح حرکت کنند و از حرکت در مسیر گمراهی خودداری ورزند، بلکه هدف این است که هرکس راه خود را آگاهانه انتخاب کند. از این رو قرآن می‌فرماید: ﴿...لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ...﴾ حرف لام در اول کلمه «لِيَهْلِكَ» برای تعلیل است، یعنی علت و هدف از ارسال رُسل و فرو فرستادن کتب، این است که اگر کسی هلاک شود و کسی زنده شود و حیات معنوی و واقعی پیدا کند، بر اساس آگاهی باشد. رسالت انبیا، اولیا و کتب آسمانی همین بوده است که مردم بدانند مثلاً راست گفتن، نماز خواندن، روزه گرفتن و مانند این‌ها خوب است و بدان‌ها پای‌بند باشند و آنان که مرتکب دروغ، ظلم و سایر محرمات می‌شوند نیز بدانند که عمل زشتی انجام می‌دهند. خدای سبحان نمی‌خواهد کسی چشم بسته کار خیر انجام دهد یا مرتکب عمل زشت شود.

نمونه‌ای از رفتار پیامبر اسلام ﷺ

از زمانی که پیامبر اسلام ﷺ در مدینه مستقر شدند، رهبری دینی مردم را به عهده داشتند و به آنان اعلام کردند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾^۱؛ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

همچنین ریاست حکومت و رهبری سیاسی و اجتماعی مردم را نیز به عهده داشتند و مسئولیت تصمیم‌گیری نسبت به جنگ، صلح، چگونگی تقسیم غنائم جنگی، اموال عمومی و... در اختیار ایشان بود. در آن هنگام یهودیان ساکن مدینه درباره پیامبر اسلام ﷺ سخنان زشتی به زبان می‌آوردند و نسبت به پیامبر ﷺ و مسلمانان سخت دشمنی می‌ورزیدند و از هیچ توطئه‌ای علیه آنان فروگذار نمی‌کردند. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^۱؛ مسلماً

یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

خدای سبحان در این آیه، که سخت‌ترین دشمنان مؤمنان را معرفی فرموده، ابتدا از یهود نام برده است، سپس از مشرکان، اگرچه که یهود، اهل کتاب هستند، و این نشان دهنده اوج خصومت آنان با پیامبر ﷺ و مسلمانان است، ولی در عین حال، بر اساس روایات موجود در این باره، هیچ‌گاه پیامبر اسلام ﷺ در زمان قدرت و حکومت‌شان در مدینه، با وجود این‌که یهودیان تحت سلطه حکومت و قدرت پیامبر ﷺ بودند، و به حضرتش ایمان نداشتند، متعرض آنان نشدند.

در روایتی نقل شده است: یکی از یهودیان در مسیر رفت و آمد آن حضرت مغازه‌ای داشت و چون پیامبر ﷺ از آن مسیر می‌گذشتند، او را می‌دیدند. روزی او را در محل کارش نیافتند. علت غیبت او را از همسایگانش پرسیدند و دریافتند که بیمار است، حضرت با توجه به این‌که او یک یهودی بود به عیادت او رفتند.

۱. مائده (۵)، آیه ۸۲.

گزینش درست

از دیدگاه قرآن و اسلام مهم این است که خدا بشر را از عقل و نفس ملامت‌گر (وجدان) برخوردار فرموده تا بشر، به کمک این موهبت بی‌مانند خدا، راه خوب و بد را بشناسد و البته در صد بالایی از مردم، هنگامی که باور کنند چه چیزی خوب است و چه چیز بد، قانع می‌شوند و به خوبی‌ها عمل می‌کنند و از بدی‌ها دوری می‌گزینند. وانگهی بیشتر مردم به سبب برخوردار از این دو موهبت الهی خواهان خوبی‌ها و پابند بدان‌ها هستند و اگر گاهی مشاهده می‌کنیم عده‌ای دنبال خوبی‌ها نیستند به علت عدم آگاهی آنان است و آنان که مرتکب اعمال نادرست می‌شوند نیز به علت قانع نشدنشان نسبت به نادرست بودن آن اعمال است، یعنی آنان هنوز عمل درست را از کردار نکوهیده و زشت باز نشناخته، به باور نرسیده‌اند و اگر حق و باطل برایشان روشن شود، غالباً عوض می‌شوند و دست از باطل برمی‌دارند و به حق می‌گروند. از این رو، در طول تاریخ اسلام، همواره جوانان یهودی یا مسیحی، مسلمان و به دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام تبدیل شده‌اند.

شاید کسی بگوید تصادفاً برخی از جوانان دست از دین خود بر می‌داشته و مسلمان می‌شدند، اما به گواه تاریخ، تعداد بسیاری از علمای کهنسال مسیحیت که حتی رهبری دینی مسیحیان را نیز به عهده داشته‌اند، پس از بحث و تحقیق درباره اسلام و مسیحیت فهمیده‌اند که اسلام بر حق است و از همین رو به اسلام گرویده‌اند و یا کسانی که به اهل بیت علیهم‌السلام ایمان نداشته‌اند، اما پس از آن که حق برای آنان روشن شده است، در شمار دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام درآمده‌اند.

اهمیت شناخت حق و باطل

با توجه به این که همه انسان‌ها از نیروی خدادادی تشخیص حق برخوردارند، باید علت انحراف مردم از حق را در جای دیگر پیدا کرد، و آن نرسیدن نور هدایت اهل بیت علیهم‌السلام به

آنان است.

اگر می‌بینیم در شهرهای ماکسانی هستند که در مسیر حق حرکت نمی‌کنند، این رویگردانی‌شان به دلیل نشر مطالب باطلی است که مردم تحت تأثیر آن‌ها از فطرت پاک خود دور شده‌اند و در واقع راه حق برای آنان بیان و آشکار نشده است.

از این روقرآن کریم بر واضح کردن حق و باطل اصرار دارد تا مردم، حق را از باطل باز شناسند و با آگاهی آن را انتخاب کنند.

نمونه‌های این واقعیت در تاریخ فراوان است. از آن جمله نقل شده است که سندی بن شاهک، زندانبان بدسگال حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود و از همه زندانبانان ایشان رفتار خشن‌تری با آن حضرت داشت و در سنگدلی چنان پیشرفت که هارون الرشید هرگاه می‌خواست شیعیان بسیار پاک را شکنجه کند، آنان را به او می‌سپرد، و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام آخرین مرحله زندانش را در خانه سندی بن شاهک گذراند و در زندان وی به شهادت رسید، اما با وجود همه این مسائل، خواهر سندی بن شاهک در منزل همین شخص ستمگر شیعه شد. این مسئله نشان می‌دهد که تا آن زمان خواهر سندی بی‌تأثیر نبوده است. همچنین نوه پسر سندی بن شاهک با وجود داشتن چنین جدی، پیرو مذهب شیعه و از علمای بزرگ شیعه شده و در کتاب‌های رجال و تاریخی از او با عنوان «کشاجم» یاد می‌شود. کلمه «کشاجم» رمز است و هریک از حرف‌های این کلمه (ک، ش، ا، ج، م) به یکی از صفات خوب او اشاره دارد^۱. این شخص هرچند نوه سندی بن شاهک بود، اما به علت این که بی‌تأثیر پیدا کرد حیات معنوی و ابدی یافت. البته سندی بن شاهک نیز با بی‌تأثیر هلاک شد و از این رو هلاکت او نیز ابدی است.

تأملی در فرجام خوش خواهر و نوه سندی بن شاهک نشان می‌دهد وقتی افراد، آگاه

۱. یعنی: ک، گرم؛ ش، شجاعت؛ ا، ادب و....

شوند و حق را از باطل تمیز دهند، بی‌تردید سعادت و رستگاری را انتخاب خواهند کرد.

در همین نزدیکی

حدود دو هزار سال است که عده‌ای از مسیحیان در شهر ارومیه [مرکز استان آذربایجان غربی] زندگی می‌کنند. در حدود دویست سال قبل، چند کلیسا در آن‌جا وجود داشت و رهبر بزرگ آنان، یک عالم کهنسال مسیحی بود که بر اثر گفت‌وگوی نسبتاً طولانی مسلمانان با او و روشن شدن حقیقت برای او، دریافت که اسلام بر حق است و مسیحیت با وجود دین اسلام، دیگر مورد قبول خدا نیست و این که در میان مذاهب اسلام هم فقط مذهب شیعه بر حق است، مسلمان شیعه شد و نام مرکب «محمد صادق» بر خود نهاد که محمد اشاره به پیروی او از اسلام و صادق اشاره به پیروی او از مذهب تشیع داشت و علمای شیعه هم به او لقب فخر الاسلام دادند. او کتابی در هشت جلد درباره اسلام نوشت که اخیراً تجدید چاپ شده است. وی در این کتاب اشکالات مسیحیت و محسنات اسلام را تشریح کرده است.

همچنین، یک عالم کهنسال یهودی که در قزوین می‌زیست و حدود هشتاد سال از عمرش سپری شده بود، پس از آن‌که به حقانیت دین اسلام پی برد، مسلمان شیعه شد و کتابی نیز درباره اسلام و تشیع نوشت که چند سال قبل چاپ شد.

اسلام زیبا

مراد از نقل این موارد این است که اگر زیبایی اسلام برای مردم آشکار شود، مردم آن را می‌پذیرند. اسلام زیبایی مطلق است و اگر در بلاد مسلمین، زشتی‌هایی وجود دارد، بر اثر عملکرد مسلمانان است و ارتباطی به ماهیت زیبای اسلام ندارد و در واقع:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

راهبی مسیحی در زمان حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) زندگی می کرد. وی پسری داشت که پیرو مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نبود، اما همین پسر، دختری داشت که پیرو اهل بیت (علیهم السلام) و مصداق واقعی «يَحْيَىٰ مِنْ حَيٍّ عَنْ بَيْنَةٍ» شد. پدر این خانم و نیز شیعیان پیرامون او خواه بر اثر کوتاهی و یا ناتوانی، چنان نبودند که برای او بیینه شوند و لذا نتوانستند حق را برای او آشکار کنند. پدر بزرگ او از علمای مسیحی و پدرش نیز تا پایان عمرش از منحرفین از اهل بیت (علیهم السلام) بود. این خانم که خواهر زواره بود، یکی از شیعیان برجسته به شمار می رفت. وی بیش از ده برادر داشت که به استثنای یک یا دو نفر آنان، بقیه را به مذهب تشیع در آورد.

حقیقت این است که انسان، مرد باشد یا زن، از قدرت شگرفی برای هدایت دیگران برخوردار است. از دیگر سو هدایت مردم به اسلام، به خصوص به اسلام اهل بیت (علیهم السلام) که همان تشیع است، کار پر زحمتی نیست، زیرا پیشوایان تشیع، یعنی ائمه (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت زهرا (علیها السلام) یکپارچه پاکی و زیبایی هستند. اگر هر گوشه ای از تاریخ زندگانی آنان در هر کجای جهان و برای پیروان هر دین و مذهبی به طور صحیح عرضه شود بیشتر مردم آن را خواهند پذیرفت. تنها دو مانع بر سر این راه وجود دارد: اول این که اهل باطل با فعالیت جدی و تبلیغات گسترده به انتشار و وسیع مطالب دروغ و تکرار آنها می پردازند و دیگر این که با جلوگیری از بیان و رسیدن آموزه های ناب، زیبا و دلنشین اهل بیت (علیهم السلام) به مردم، افراد نا آگاه، سخنان نادرست آنان را باور می کنند.

ماهنامه اسلامی به زبان انگلیسی

حدود سی و هشت سال قبل مجله ای به زبان انگلیسی به نام «مبادیء الإسلام»^۱ در کربلا منتشر می شد و این نشریه تنها مجله شیعی به زبان انگلیسی در سراسر عراق بود که عده ای

1. Elements of Islam.

از دوستان با زحمت فراوان آن را منتشر می کردند. آن زمان مجله انگلیسی در خود عراق چندان مورد استفاده نبود و به خارج عراق فرستاده می شد. قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه بخش هایی از این مجله را تشکیل می داد که متن عربی آنها همراه با ترجمه انگلیسی آن چاپ می شد و بخشی از آن به مقالات مربوط به معارف و اخلاق اسلام اختصاص داشت و بخش پایانی آن به اخبار مربوط به تشیع می پرداخت که در کربلا، نجف و دیگر اماکن مقدس شیعی رخ می داد.

این اخبار هرچند برای مردم آن شهرها تازه نبود، اما برای مردم دیگر کشورها، به خصوص کسانی که غیر از زبان انگلیسی زبان دیگری نمی دانستند تازگی داشت. مثلاً به مناسبت ایام اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در شماره هایی که در ماه صفر منتشر می شد، درباره اربعین حسینی، اعلان روز اربعین همان سال و تطبیق آن با تقویم سال میلادی و شرحی کوتاه درباره زندگی امام حسین (علیه السلام) و قیام آن حضرت، زیارت اربعین و... مقاله ها و توضیحاتی چاپ می شد. در مورد ماه رجب، شعبان، محرم و... و خصوصیات و اعمال ویژه همان ماه مطالبی چاپ می شد. نتیجه این که در مناطقی که این مجله منتشر می شد، آثار فراوانی بر جای گذاشت.

تیراژ این مجله با تمام زحماتی که داشت، دو هزار نسخه با بیست و چهار صفحه بود و سالی ده شماره منتشر می شد.

نقطه مقابل

در دورانی که این مجله منتشر می شد، مجله ای با عنوان «ریدرز دایجست»^۱ از سوی مسیحیان منتشر می شد. این مجله یکی از صدها یا هزاران مجله و نشریاتی بود که آنان به زبان های مختلف منتشر می کردند و برای ما نیز ارسال می شد. روزی به مرحوم اخوی -

1. Reader's Digest.

اعلی الله مقامه - گفتیم: مجله «المنتس آو اسلام» (مبادیء الإسلام) اگر از سال ولادت حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه الصلاة والسلام - تا امروز که سال ۸-۱۹۶۷ م. (نزدیک به دو هزار سال) است هر سال ده شماره منتشر می شد، جمع کل آن به بیست هزار شماره می رسید. آن گاه با توجه به این که تا آن تاریخ دو هزار نسخه از آن مجله منتشر کرده بودیم، به ایشان گفتیم: اگر دو هزار نسخه را در ۲۴ صفحه مجله ضرب کنیم، جمع آن به اندازه تیراژ یک شماره مجله «ریدرز دایجست» نمی شود.

آن مجله با تیراژ بالا و در سطح گسترده و به زبان های مختلف دنیا توزیع می گردید، اما مجله مبادیء الإسلام، تنها به زبان انگلیسی منتشر می شد و تنها به مناطق محدودی از جهان می رسید.

بنابراین اگر جهانیان به اهل بیت (علیهم السلام) روی نمی آورند، به این علت است که پیام اهل بیت (علیهم السلام) را نشنیده اند.

نکته مهم این که همان مجله نیز بیش از بیست شماره منتشر نشد و سرانجام بعضی ها مجله را توقیف کردند و برخی از دست اندرکاران و نویسندگان آن را دستگیر کردند و کشتند و شماری نیز از عراق هجرت کردند.

بنابراین، حتی در شهرهای مذهبی ما نیز افراد، آگاهانه به گمراهی نمی روند و نیز با آگاهی به حیات معنوی نائل نمی شوند. اگر هم کسانی آگاهانه در مسیر مستقیم یابی راه گام نهند، به یقین تعدادشان اندک است، پس همگی وظیفه داریم مردم را نسبت به مسائل آگاه کنیم تا همه باور داشته باشند که، مثلاً نماز عمل پسندیده ای است، آن گاه اگر دوست دارند نماز بخوانند و اگر دوست نداشتند ترک کنند، یعنی انتخاب بد و خوب و زشت و زیبا با مردم است. همچنین بدانند که - مثلاً - روزه، عمل صالحی است، خدایکی است نه سه تا، حضرت عیسی خدا نیست، پسر خدا نیست و حضرت مریم نیز خدا نیست و مهم این است که این گونه مسائل از روی بینة و آگاهی، برای همگان روشن شود. آن گاه هر کس

هرچه می‌خواهد آگاهانه برگزیند. البته چنانچه حقایق برای مردم روشن شود، اکثر آنان خوبی‌ها را می‌پذیرند. روشن است که افراد معاند در دنیا بوده و هستند، اما تعداد آنان اندک است؛ دلیل درستی این مدعا آن است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مسیر کربلا توانستند عده‌ای را در همان چند روز آخر عمرشان هدایت کنند. اساساً ائمه اطهار علیهم السلام پیوسته تلاش می‌کرده‌اند هرچه بیشتر مردم را هدایت کنند و امام حسین علیه السلام نیز در آن روز حساس حادثه کربلا همواره در تلاش بودند تا حتی اگر بتوانند، یک نفر را از هلاکت ابدی رهایی بخشند.

هدایت‌گری امام حسین علیه السلام

از جمله کسانی که در همان روزهای بحرانی به وسیله حضرت سیدالشهدا علیه السلام هدایت شدند «زهیر بن قین» بود. بنا به نقل منابع تاریخی زهیر بن قین «... کان عثمانیاً؛ عثمانی بود». لازم به یادآوری است که عثمانی، یعنی سنی ناصبی و دشمن امیرمؤمنان علیه السلام و کسانی که - نعوذ بالله - به امیرمؤمنان علیه السلام ناسزا می‌گفتند. همین شخص هنگامی که بینه برایش حاصل شد و آگاهی یافت، با صد و هشتاد درجه چرخش، از سنی ناصبی بودن روی برتافت و در شمار شهیدان والا مقام کربلا درآمد.

همچنین وهب نصرانی و زن و مادرش مسیحی بودند و تا آن زمان به حقانیت اسلام پی‌نبرده بودند، ولی هنگامی که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در گفت‌وگوی کوتاهی مسائل را برای او روشن کردند و او آگاه شد، در رکاب آن حضرت جنگید و به خیل شهدای بزرگ کربلا پیوست؛ همان‌هایی که همه روزه مخاطب میلیون‌ها نفر هستند که به هنگام زیارتشان خطاب به ایشان می‌گویند: «بأبي أئتم وأمي؛ پدر و مادرم فدای شما باد».

البته باید توجه داشت که برای آگاهی بخشیدن به مردم، کافی نیست که - مثلاً - به کسی گفته شود: نماز بخوان، روزه بگیر، نیکی کن و...؛ بلکه باید با افراد گفت‌وگوی سازنده شود

تابه باور برسند که مثلاً نماز، روزه، صدقه و مانند این‌ها خوب است یا دروغ و ظلم، زشت و ناپسند است.

فرجام نیک

زمانی که در کربلا بودم، بایکی از علمای - اهل سنت - موصل در چند جلسه گفت‌وگو کردم. در یکی از جلساتمان از ساعت هشت صبح تا اذان ظهر بایکدیگر گفت‌وگو کردیم. اما من گمان می‌کردم گفت‌وگوهای مابین تأثیر بوده و اوقانع نشده است، زیرا هر مطلبی که بیان می‌کردم، درباره آن بحث و مناقشه می‌کرد و به راحتی، سخن رانمی‌پذیرفت، تا این که به اذان ظهر نزدیک شدیم. به او گفتم: با توجه به این که شما قصد بازگشت به موصل را دارید و شاید هرگز یکدیگر را نبینیم من یک جمله به عنوان ختم کلام می‌گویم و خیلی فشرده مطلبی درباره تشیع به او گفتم و همچنان برداشتم این بود که آن جلسه تأثیری بر دیدگاه‌های او نداشته است، ولی گویا سخنان پایانی من او را تحت تأثیر قرار داده بود، زیرا پس از این که از هم جدا شدیم و او به موصل بازگشت، پس از مدتی یکی از بستگانش برایم نقل کرد: او بعد از بازگشت به موصل، هرگز در برابر دیدگان اعضای خانواده‌اش نماز نمی‌خواند و هر زمان می‌خواست نمازهای یومیه‌اش را بخواند داخل اتاقی می‌رفت و در را می‌بست و در آن‌جا نماز می‌خواند. برداشت او این بود که رفته رفته فهمیده است که باید نمازش را به شیوه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام بخواند، اما شجاعت آن را نداشت که در برابر اعضای خانواده‌اش به شیوه مذهب تشیع نماز بخواند و اعتقادی را که بدان رسیده بود آشکار سازد.

از این موضوع می‌توان پی برد که تا آن زمان حق برای او روشن نشده بود، اما در چند سفری که برای ملاقات دختر و دامادش به کربلا آمد و عده‌ای، از جمله من با او صحبت کردیم نسبت به حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام آگاهی یافت و عوض شد.

عناد، کوردلی آگاهانه

نکته مهم در این مسأله قانع شدن افراد است. حال شاید برخی به دلیل روشن بینی یا سادگی یا این که قبلاً نسبت به حقانیت مسأله ای آگاهی هایی پیدا کرده اند، بایک سخن کوتاه قانع شوند، اما گاهی کسی با صدها یا هزار جمله هدایت نمی شود، ولی با جمله هزار و یکم قانع می شود. این موضوع نشان می دهد اگر کسی قانع نشد دلیل بر این نیست که او آگاهی یافته و لجاجت می کند. هر چند ممکن است کسانی باشند که لجاجت کنند، که به اصطلاح این عده را معاند می خوانند.

چنان که در قرآن، و روایات نقل شده است، از جمله در دعای کمیل، خدا معاندین را در جهنم جاودان می کند، یعنی کسی که صدر در صد حق را شناخته و راه درست را از نادرست تشخیص داده باشد و در عین حال، به راه نادرست و باطل رود، خدا او را برای همیشه در جهنم نگه می دارد.

نگاهی به تاریخ خلفای بنی عباس - که تعدادشان به سی و شش نفر می رسد - و شنگر این موضوع است که برخی از آنان شیعه شدند. همچنین بسیاری از فرزندان افراد ناصالح، از جمله محمد بن ابی بکر شیعه شدند. وی یکی از حواریون حضرت امیر علیه السلام به شمار می رفت، یعنی از اصحاب خالص آن حضرت بود و این، مسأله مهمی است، زیرا در روایتی که حواریون آن حضرت را بر می شمارد، نام مالک اشتر را در شمار آنان نمی یابیم. این در حالی است که مالک از اصحاب بسیار خوب حضرت امیر علیه السلام بود و آن حضرت در موارد فراوانی مالک را ستودند^۱ و در جریان شهادتش گریستند و فرمودند: «بعد از مالک کسی جای خالی او را پر نخواهد کرد».

گاهی عکس این قضیه نیز صادق است، یعنی پدری بسیار صالح است، اما فرزندش ناصالح و بزهکار می شود. گاهی یک برادر صالح و درستکار، اما برادر دیگرش ناصالح و

۱. نک: نهج البلاغه و دیگر منابع روایی و تاریخ اسلامی.

بدکار است. به هر حال اگرچه ممکن است فرد ناصالح از روی لجاجت و عناد و با وجود شناخت حق، آن را قبول نکند، اما غالباً این گونه نیست، زیرا افراد بر اثر موقعیت‌های مختلف عوض می‌شوند.

نقش اصلاحی بانوان

نکته قابل تذکر دیگر این است که شما بانوان محترم که جزء خدمت‌گزاران اهل بیت (علیهم‌السلام) هستید و سال‌هاست در این راه زحمت می‌کشید، بدانید خدمات کوچک و بزرگ شما - همان‌گونه که در روایت آمده است - هر روز خدمت حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) ارائه می‌شود و ایشان آن را مطالعه می‌کنند و از خدمات، گفتار، کردار و برخورد شما در یک شبانه روز گذشته مطلع می‌شوند، هر چند ایشان قبل از مطالعه فهرست اعمال شما، باز هم از اعمال و خدمات شما مطلع هستند. این مسأله فقط جنبه تشریفاتی دارد که خدای - تبارک و تعالی - آن را قرار داده است تا ملائکه آن‌ها را ثبت و ضبط و خدمت حضرت تقدیم کنند. و بدانید که مورد عنایت ایشان هستید؛ زیرا ایشان وعده داده‌اند که حال شیعیان را زیر نظر و مورد عنایت داشته باشند و یقیناً در حق کسانی که بر اساس تشخیص خودشان، شایستگی دعا دارند را دعا می‌کنند.

و خانم‌های جوانی که از اطلاعات کافی در عقیده، احکام و اخلاق برخوردار نیستند، یقین داشته باشند که می‌توانند در این زمینه خود را به حد مطلوب و کافی برسانند، البته نیاز به پند و اندرز و راهنمایی دارند تا قابلیت‌های آنان بروز کند. خدای - تبارک و تعالی - نیز مردم را به زمین، و واقعیات و معنویات و علوم را به آب تشبیه کرده، آن‌گاه بیان فرموده است وقتی باران بر این زمین مستعد نازل می‌شود، زمین به سرعت تمام آن آب را از سطح به درون خود می‌کشد و هر کشت و زرع در زمین باشد رشد می‌دهد و به بار می‌نشانند. اگر جنس زمینی از سنگ‌های سخت باشد، دیرتر آب را در خود فرو می‌کشد.

قرآن برخی قلب‌ها را به زمین سنگی تشبیه کرده خطاب به صاحبان چنین قلب‌هایی می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾^۱؛ سپس

دل‌های شما بعد از این [واقعۀ] (روشن شدن بینۀ از سوی حضرت موسی علیہ السلام

برای بنی اسرائیل) سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن.

علت این‌که قرآن کریم دل‌های آنان را به بدتر از سنگ سخت تشبیه فرموده، این است که سنگ می‌شکند، اما برخی دل‌ها اصلاً نمی‌شکند و نفوذناپذیر است. البته تاریخ‌گواهی می‌دهد که شمار این‌گونه قلب‌ها اندک است و سخن امام صادق علیہ السلام مؤید این مطلب است، آن‌جا که می‌فرمایند: اکثر یهودی‌هایی که در زمان پیامبر اسلام ﷺ مسلمان شدند از همین دسته بودند که قلب‌هایشان تأثیرپذیر بود و هنگامی که زیبایی‌های اسلام را دیدند و لمس کردند، از درون قانع شده و مسلمان گردیدند. از امام صادق علیہ السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

... و ما كان سبب إسلام عامة اليهود إلّا من بعد هذا القول من رسول

الله ﷺ وإنهم آمنوا على أنفسهم وعلى عيالاتهم^۲؛ به یقین پس از این سخن

رسول خدا ﷺ بود که عموم یهودیان مسلمان شدند، چرا که جان خود و کسان

خود را در امان می‌دیدند.^۳

اساساً در ابتدای رسالت پیامبر ﷺ فقط رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیہ السلام

[و حضرت خدیجه علیها السلام] مسلمان بودند و کسانی که بعد از آنان اسلام آوردند، مشرکان،

۱. بقره (۱۲) آیه ۷۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. سخن پیامبر رحمت این بود که هر مسلمانی اگر وامدار از دنیا برود پیامبر ضامن بازپرداخت وام او خواهد بود و اگر چیزی برای کسان خود به ارث گذارد تمام آن برای بازماندگان است و همین امر سبب شد تا بسیاری از یهودیان مسلمان شوند.

کفار، یهود، نصارا و یازرتشتی بودند که به تدریج مسلمان شدند. برخی از مورخان نوشته‌اند: هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ رحلت فرمودند، یک میلیون نفر به ایشان ایمان آورده و مسلمان شده بودند که این تعداد نسبت به شمار کل جمعیت جهان در آن زمان - که طبق نوشته برخی از صد و پنجاه میلیون نفر بیشتر نبود - در صد قابل توجهی است، زیرا این جمعیت تقریباً در مدت نه سال و اندی که پیامبر ﷺ در مدینه بودند، به ایشان ایمان آوردند، و پیش از آن تعداد کل مسلمانان به حدود دویست نفر می‌رسید، که در پی حاصل شدن بی‌نه برای مردم و آگاهی آنان نسبت به زیبایی‌های اسلام این نتیجه حاصل شد. البته روشن باشد که این نتیجه بدون زحمت و تلاش حاصل نشد، بلکه با صرف وقت و کوشش مداوم همراه بوده است.

بنابراین مانیز باید در تمام فرصت‌ها به خصوص در فصل تابستان که دانش‌آموزان اوقات فراغت بیشتری دارند همت گماریم و نیز بانوان تلاش کنند دختران جوان را بیشتر با مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) آشنا کنند تا اندکی از مسئولیت خود را ایفا کرده باشند.

نیز باید توجه داشت که موفقیت در این مسأله به شروطی نیاز دارد که مهم‌ترین آنها سه چیز است:

اول: تواضع؛ گرچه همه مردم متواضع نیستند، اما اطراف انسان‌های متواضع گرد می‌آیند. از این رو هر کس تواضعش بیشتر باشد، در این کار موفق‌تر خواهد بود.

تواضع و تأثیر آن در ارشاد

قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ

حَوْلِكَ^۱؛ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پر مهر] شدی، و اگر

تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

خدای سبحان در این آیه صریحاً خطاب به آن حضرت می فرماید: اگر سخت دل می بودی مردم از اطرافت پراکنده می شدند.

عامل دوم موفقیت، تلاش است؛ انسان باید آنچه در توان دارد برای آگاهی بخشیدن به مردم به کار بندد و برای این که شخص بتواند تلاش چشم گیری داشته باشد، باید از جلسات غیر ضروری، کارها و استراحت های غیر ضروری چشم پوشی کند و در عوض با سخنرانی، گفت و گو، نگارش و سایر فعالیت ها، بر تلاش خود برای هدایت مردم بیفزاید. بدون شک همان گونه که موفقیت دانش آموزان، دانشجویان و طلابی که مشغول تحصیل هستند به تلاش جدی آنان بستگی دارد و هر کس بیشتر تلاش کند پیشرفت و نمره قبولی اش بیشتر است، موفقیت در هدایت مردم نیز به تلاش افراد بستگی دارد.

پیامبر ﷺ، الگوی ایثار

در روایت آمده است که پیامبر اسلام ﷺ غالباً بیمار بودند. توجه داشته باشیم که آن حضرت ضعیف البنیة نبودند که بر اثر آن بیمار شوند، بلکه در روایت دارد که آن حضرت به اندازه چهل مرد قوی نیرو داشتند. بر این اساس، نباید آن حضرت مریض می شدند و یا باید گاهی بیمار می شدند، اما ایشان غالباً مریض بودند و چنان که در روایت نقل شده است: «كان ممرأضاً؛ همواره بیمار بودند».

ممرأض، یعنی کسی که همواره دچار بیماری هایی مانند سردرد، دست درد، چشم درد و... است. از کسی نشنیده و در منبعی نخوانده ام که ائمه علیهم السلام ممرأض بوده باشند، با وجود

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

این‌که آنان هم مانند پیامبر ﷺ زندگی می‌کردند، ولی به دلیل این‌که - به جز امیر مؤمنان (علیه السلام) در مدت چهار سال و اندی حکومتشان -، غالباً خانه‌نشین بوده، درگیر کارهای سنگین نبودند، چنین مشکلی نداشتند.

علت بیماری دائمی آن حضرت این بود که ایشان از غذا و استراحت کافی استفاده نمی‌کردند و طبیعی است هنگامی که بدن انسان تقویت نشود و از توانایی‌های آن برداشت شود و نیروی تحلیل رفته بدن از راه تغذیه و استراحت جبران نشود، بدن انسان فرسوده شده، بیماری‌های جسمی به انسان روی می‌آورد.

در روایت دارد که بارها پیامبر ﷺ غذای منحصر به فرد خودشان را، که یک پیمانه شیر، یاتکه‌ای نان و خرما و یادگر غذاهای بسیار ساده بود، به کسانی می‌بخشیدند که هیچ خوراکی نداشتند و خودشان باشکم گرسنه سر بر بالین می‌گذاشتند. روشن است ایشان که شب گرسنه می‌خوابیدند برای صحبت کردن و راه رفتن از بنیۀ خود نیرو می‌گرفتند، از این رو توان چشم، سر و... کم می‌شد و مقاومت خود را در برابر بیماری‌ها از دست می‌دادند و در نتیجه همواره بیمار بودند.

مورخان در شرح حال آن حضرت نوشته‌اند، ایشان حَجَر مَجَاعه^۱ به شکمشان می‌بستند. توجه به این مسأله مهم است که بدانیم زمانی پیامبر ﷺ با این همه مشکل زندگی می‌کردند که در مدینه رئیس حکومت بودند و میلیون‌ها درهم و دینار به دستشان می‌رسید، اما همه را میان مسلمانان توزیع می‌کردند و برای خودشان سهمی بیش از سهم دیگر مسلمانان بر نمی‌داشتند.

تاریخ زندگی پیامبر ﷺ در منابع روایی و تاریخی از جمله چند جلد از کتاب بحارالأنوار موجود است. شایسته است با مطالعه زندگی ایشان با شیوۀ زندگی و اخلاق

۱. حجر المجاعه: سنگ گرسنگی، سنگی که به هنگام گرسنگی شدید به شکم می‌بستند تا رنج گرسنگی کمتر احساس شود و هنگامی که تاریخ، از زندگی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سخن به میان آورده، این سنگ بارها بیان شده است.

ایشان بیشتر آشنا شوید.

بنابه گواهی تاریخ، پیامبر ﷺ در اتاقی حدوداً سه متر در سه متر زندگی می‌کردند که نیمی از آن را با حصیر فرش کرده بودند و نیم دیگر آن خاک بود.

در روایت دارد که ازدواج امیر مؤمنان و حضرت زهرا علیها السلام در همین اتاق صورت گرفت و پیامبر ﷺ شب عروسی آن دو بزرگوار دستور دادند از بیابان شن آوردند و نیمهٔ خاکی اتاق را با شن پوشاندند.

به هر حال، علت بیماری پیامبر خدا ﷺ تلاش فراوان ایشان برای خدا و هدایت مردم بود.

گذشت

عامل سوم موفقیت در هدایت مردم، صفح (گذشت) است، به این معنا که هر کس نسبت به دیگران، از جمله: بستگان، شاگردان، اطرافیان، دوستان و سایر مردم، با گذشت برخورد کند و چنانچه از کسی خطایی سرزند، سخن تندی بر زبان آورد یا رفتاری نامطلوب مرتکب شود، واکنشی خشک و درشت نشان ندهد و مقابله به مثل نکند، بلکه برخورد ناشایست آنان را نادیده بگیرد، موفق خواهد شد. زیرا اگر انسان فرصت خود را صرف مقابله به مثل و بازخواست از آنان کند، به همان اندازه از پرداختن به مسائل مهم تر که برجسته ترین شان خدمت به اهل بیت علیهم السلام است، باز می ماند. قرآن کریم با تأکید بر این موضوع می فرماید:

﴿فَاصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾^۱؛ پس به خوبی صرف نظر کن.

پس اگر بنا باشد انسان با کسی که او را ناسزا گفته، تهمت زده، یا مسخره کرده مشاجره

و برخورد کند، نه تنها سودی عایدش نمی‌شود، بلکه عمرش را صرف کارهای بی‌فایده کرده است. علاوه بر آن چنین گذشتی در طرف مقابل تأثیر مثبت گذاشته و در ارشاد او نقش مهمی خواهد داشت. از این رو قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «از آنان با گذشت جمیل درگذر»؛ چرا که انسان گاهی ستم‌دیگران را در حق خود نمی‌بخشد که این حکم مخصوص خود را دارد، ولی گاهی از بدی‌های دیگران چشم‌پوشی می‌کند که در این صورت، گذشت دو وجه دارد: زیبا و غیر زیبا. به عنوان مثال، گاهی شخصی به شما تهمت می‌زند، یا در نبودتان از شما بدگویی می‌کند و شما در برابر او موضع‌گیری نمی‌کنید و اصلاً برخورد نادرست او را به دل نمی‌گیرید و به او نیز یادآور نمی‌شوید و از او گذشت می‌کنید. این، گذشت «جمیل» است، اما گاهی به او گله نمی‌کنید و به رخ او نمی‌کشید که فلان سخن زشت را علیه من گفته‌ای، اما نزد خود او را آدمی نادرست خوانده، با او قطع رابطه می‌کنید. در این مورد نیز گذشت کرده‌اید، اما چنین گذشتی جمیل نیست. از این رو باید روش برخورد با مردم و عکس‌العمل نسبت به بد رفتاری آنان را از قرآن بیاموزیم که همان «صفح جمیل» است.

دشوارترین اتهام، اوج مظلومیت

در این باره داستانی را نقل می‌کنم که اگر امام معصوم ﷺ نفرموده بودند، متعرض آن نمی‌شدم. امام باقر ﷺ می‌فرمایند: روزی یکی از همسران پیامبر ﷺ ایشان را متهم به زنا کرد. شاید این سنگین‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین اتهامی است که در طول زندگی پیامبر ﷺ به ایشان زده شد، اما پیامبر ﷺ او را مجازات نکردند؛ طلاقش ندادند، به او ناسزا نگفتند، و تنها به همین بسنده کردند که در پاسخ این اتهام به همسر خود فرمودند: خیر، من به چنین عملی دست نزده‌ام.

خدای سبحان در قیامت همه اعمال خوب و بد ما را بررسی و جزای آن را به ما

می دهد، اما پیامبر ﷺ و وظیفه اش گذشت بود و بس.

این داستان را امام باقر علیه السلام پس از حدود صد و اندی سال به مناسبتی نقل فرمودند و من در هیچ یک از منابع ندیده ام که پیامبر ﷺ آن را برای کسی به طور علنی نقل فرموده باشند، بلکه آن را کتمان کردند.

به هر حال، کسی که می خواهد به مردم خدمت کند و آنان را به راه راست هدایت کند باید باگذشت باشد. اگر گذشت هیچ فایده ای نداشته باشد، جز این که انسان برای خدمت به مردم از عمرش بیشتر استفاده می کند، ارزش آن را دارد که گذشت را سرلوحه کار خویش قرار دهد.

هریک از شما در صد بیشتری از این سه ویژگی را دارا باشید، در راه نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و خدمت به آن پاکان بیشتر موفق خواهید شد و در قیامت در برابر حضرت زهرا علیها السلام رو سفید خواهید بود و ثمره عمر و تلاشتان بیشتر و تأثیر تلاش شما در هدایت مردم بیشتر خواهد بود.

با تواضع، تلاش و گذشت، وسیله موفقیت خود را در آگاه کردن و هدایت مردم فراهم کنید.

امیدوارم خدای متعال به برکت اهل بیت علیهم السلام، به خصوص حضرت زهرا علیها السلام توفیق شما بانوان محترم را در انجام کارهای پسندیده و آگاهی بخشیدن به جامعه، روزافزون فرماید، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

وصیت نامه امیر مؤمنان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللعنة على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

به مقتضای مناسبت های ماه مبارک رمضان، این ماه با عظمت که در روزهای پایانی آن قرار داریم، درباره سه موضوع، مطالبی بیان می کنم:

اول؛ درباره ماه مبارک رمضان، که در دهه سوم آن قرار داریم و چند روز بیشتر از این ماه پر برکت باقی نمانده است. در این ماه پاداش اعمال پسندیده و ناپسند دو برابر است، پس شایسته است با اعمال صالح خود، بیشترین استفاده را از روزهای پایانی این ماه پر برکت ببریم.

عده ای با مغتنم شمردن فرصت، از این ماه بهره کامل می برند، درست مانند دانش آموزانی که با تلاش فراوان در تحصیل، در پایان سال با نمره ممتاز و عالی قبول می شوند. و با درجه و رتبه بالایی در آزمون بندگی قبول می شوند. عده ای نیز با بهره گیری از برکات این ماه مبارک، در درگاه خدا پذیرفته می شوند، اما با رتبه و درجه ای پایین تر و به

تناسب کوشش شان. گروه سوم کسانی هستند که - نعوذ بالله - در روزهای پایانی این ماه ارجمند نیز نتوانسته‌اند بهره شایسته و درخور، از آن ببرند و نمره آنان زیر حد نصاب قبولی است، یا اصلاً هیچ بهره‌ای نبرده‌اند و نمره آنان صفر است.

با این تفصیل باید از روزهایی که از این ماه مبارک باقی است استفاده کرد و توجه داشت که راه موفقیت پیش روی همه بندگان خدا، اعم از مرد و زن، پیر و جوان، عالم و بی‌سواد به طور یکسان باز است و همگان در این زمینه می‌توانند برخوردار ی یکسانی داشته باشند، چرا که از نظر کتاب خدا و شریعت پاک رسولش، انسان‌های یکسانند. رسول خدا ﷺ در این باره فرموده‌اند:

الناس كأسنان المشط^۱؛ مردم مانند دانه‌های شانه [از حقوق برابر برخوردار هستند].

از این رو، مرد و زن، فقیر و غنی و خلاصه همه انسان‌ها از جهت توانایی برای انجام اعمال صالح و داشتن نیت پاک، یکسان آفریده شده‌اند و هر کس عمل صالح انجام دهد، از هر طبقه و گروه اجتماعی که باشد، در بارگاه الهی مقرب است و هر کس عمل صالح نداشته باشد از خدای - تبارک و تعالی - دور است و جایگاه اجتماعی او تأثیری در کاستن این دوری ندارد.

فرصت را دریابیم

با توجه به فرصت باقی مانده از ماه پر خیر و برکت رمضان، اگر کسی تاکنون موفق نشده است از این ماه بهره‌ای ببرد، می‌تواند با تصمیم جدی در چند روز باقی مانده، بهره کامل را از این ماه ببرد. مانیز مانند دانش‌آموزانی که اگر در طول سال هم تلاش کرده باشند، ولی در ماه آخر سال تحصیلی کوشش نکنند نمره قبولی نمی‌آورند، اگر از این فرصت باقی مانده

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹.

بهره‌نگیریم نمره قبولی به دست نخواهیم آورد؛ ولی اگر مانند دانش‌آموزانی که در طول سال کمتر تلاش کرده‌اند، اما در ماه آخر سال تحصیلی و در آستانه رسیدن فصل امتحان به صورت جدی تلاش می‌کنند به گونه‌ای که شاید با جبران کوتاهی‌های گذشته بانمره بالایی قبول شوند، ما نیز چنانچه در بهره‌گیری از برکات این ماه کوتاهی‌هایی کرده باشیم، در چند روز باقی‌مانده این ماه با جدیت، شاید بتوانیم با جبران گذشته خود، نمره نسبتاً بالایی کسب کرده، در آزمون الهی قبول شویم؛ هرچند با از دست دادن روزهای گذشته، فرصت‌های طلایی را برای کسب نمره عالی از دست داده‌ایم.

وصیتی بایسته توجه

مولای متقیان، حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در آخرین ساعات عمر گرامی‌شان وصیت‌نامه‌ای فرمودند و در آغاز آن، خطاب به امام حسن و امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

أوصیکما وجميع ولدي و أهلي و من بلغه کتابي بتقوی الله و...^۱؛ شما را و تمام فرزندانم و خانواده‌ام و هر که نوشته‌ام به او می‌رسد به تقوای الهی و... سفارش می‌کنم.

بر همه ما مسلمانان و شیعیان، اعم از زن و مرد، واجب است به این وصیت‌نامه عمل کنیم و شما بانوان محترم که در این مجلس حضور به هم رسانیده‌اید نیز مخاطب آن حضرت هستید.

حضرت علی (علیه السلام) در بخشی از این وصیت‌نامه درباره رعایت حقوق زنان فرموده‌اند: ... الله الله في النساء...^۲ خدا را خدا را درباره [رعایت حقوق] زنان در نظر بگیرید.

۱. رک: کاف، ج ۷، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۲.

سپس جهت تأکید بر اهمیت این مسأله فرمودند:

آخرین وصیت پیامبر ﷺ، درباره رعایت حقوق زنان بود.

می‌توان از آخرین وصیت‌نامه امیر مؤمنان علی علیه السلام در ساعات پایانی عمر مبارکشان به عنوان ملاک برای تعیین و شناخت میزان موفقیت افراد در این ماه نام برد، خواه کسانی که بهره کامل برده‌اند و خواه آنان که کمتر استفاده کرده‌اند یا هیچ بهره‌ای از این فرصت گران‌بها نبرده‌اند. این وصیت‌نامه در کتاب شریف کافی و دیگر متون حدیثی نقل شده است. شما بانوان گرامی که امکان مطالعه دارید، این وصیت‌نامه را با دقت مطالعه کنید و برای دیگرانی که امکان مطالعه آن را ندارند، بیان کنید و پس از آگاهی از محتوای آن تصمیم‌گیرید به آن عمل کنید. این وصیت‌نامه، حاوی موضوعات مختلفی است که اکثر آنها مربوط به همه مردم است. حضرت در این وصیت‌نامه درباره نماز، صله رحم، اصلاح میان مردم و... توصیه فرموده‌اند.

عمل به این وصیت‌نامه از چنان ارزشی برخوردار است که می‌توان گفت: عامل به آن، از فیض بی‌پایان این ماه بهره‌مند شده است، و هر چه بیشتر به آن عمل کند، در صد موفقیت او هم بیشتر خواهد شد. مثلاً اگر به دستور صله رحم عمل کند، اما به اصلاح ذات‌البین بی‌اعتنا باشد، به همان مقدار که به آن عمل کرده است از این ماه بهره‌مند خواهد شد. همچنین اگر اهل نمازهای مستحبی، دعا، اطعام مساکین و... بوده باشد، بهره‌مندی‌اش از این ماه بیشتر خواهد شد.

به هر حال، می‌توان این وصیت‌نامه را از معجزات امیر مؤمنان علیه السلام دانست، زیرا این وصیت‌نامه از کسی صادر شده که چهل و هشت ساعت پس از آن که شمشیر به فرقش اصابت کرده و در عین حال به دلیل برخورداری از قدرت روحی توانسته است چنین توصیه‌های سازنده‌ای را بیان فرماید و گرنه در صورت عادی، با توجه به شدت ضربت وارد شده بر سرشان، نباید ایشان قادر به صحبت کردن باشند، یا حتی چشم خود را

بگشایند.

با توجه به این که خود آن حضرت پیش از این وصیت و به دلیل نامساعد بودن حالشان، به برخی از کسانی که قصد سؤال داشتند، برای اولین بار در طول عمرشان فرمودند: سؤالات خود را کوتاه کنید، اما در وصیت‌نامه خود به ابعاد گوناگونی توجه داشتند؛ به مسائل زنان، مردان، نماز، روزه، صدقات و... خلاصه با توجه به عنایت امیرمؤمنان (علیه السلام) به محتوای این وصیت‌نامه، اگر کسی موفق شود به آن عمل کند می‌توان ادعا کرد که از برکات این ماه بهره‌مند خواهد شد.

اخلاق نیکو و خدمت به مردم

دوم: بر اساس آیات قرآن، روایات و سیره اهل بیت (علیهم السلام) هر کس دو ویژگی داشته باشد، علاوه بر تأمین سعادت اخروی، خوشبختی دنیایی خود را نیز تأمین می‌کند؛ حُسن خلق و خدمت به بندگان خدا.

این دو ویژگی، از مشکلات و گرفتاری‌های انسان می‌کاهد و بیماری‌ها را درمان می‌کند، هر چند باید توجه داشت که دنیای بدون مشکل و گرفتاری ممکن نیست؛ البته گاهی مشکل انسان به اندازه‌ای است که شخص گیج و مبهوت می‌شود و گاهی کمتر است، اما هیچ‌گاه به طور کلی منتفی نمی‌شود. خدای تبارک و تعالی آسایش مطلق را به بهشت اختصاص داده است، پس با لحاظ داشتن و به کار بستن این دو ویژگی می‌توان مشکلات را کاهش داد.

حُسن خلق

حُسن خلق، یعنی این که انسان با همگان خوش رفتاری کند و حتی نسبت به کسانی که به او بدی می‌کنند خوش برخورد باشد. برای توضیح این موضوع به دو نمونه تاریخی از سیره

معصومین علیهم السلام اشاره می‌کنم:

در زمان امام باقر علیه السلام شخصی بود به نام اُعین (به کسی که دارای چشمان درشت زیبایی است، اُعین گفته می‌شود) که به اهل بیت علیهم السلام ایمان نداشت. او دارای چند پسر و دختر بود که آنان نیز به اهل بیت علیهم السلام ایمان نداشتند، اما یکی از دختران او به نام «أم الأسود» به اهل بیت علیهم السلام ایمان آورد و با استفاده از حُسن خلق، همهٔ خواهران و برادران خود را به مذهب اهل بیت علیهم السلام هدایت کرد. یکی از آن برادران «زراره» نام داشت؛ همو که امام معصوم علیه السلام درباره‌اش فرموده‌اند:

زرارة منا أهل البيت؛ زراره از ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این فرموده نقش ارزشمند حسن اخلاق را نشان می‌دهد که یک خانم به کمک اخلاق خوب، یک منحرف از اهل بیت علیهم السلام را به جایی برساند که امام معصوم علیه السلام چنین سخن گرانبهایی را در حقش بیان کنند و او را بستانند. این نمونه، برای شما بانوان محترم درسی است که باور کنید اگر یک خانم همت کند، می‌تواند علاوه بر ارشاد و هدایت مادر، خواهر و سایر خانم‌ها، برادران خود و دیگر مردان را نیز به راه راست هدایت کند. البته این عمل نیاز به کسب معلومات، صرف وقت و اخلاق دارد و البته روشن است که هیچ عاملی بهتر و بیشتر از اخلاق، دیگران را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد^۱.

انسان خوش اخلاق علاوه بر این که زمینهٔ سعادت خود را در دنیا و آخرت فراهم می‌کند، می‌تواند با هدایت دیگران و تأمین سعادت آنان، در ثواب اعمال صالح آنان نیز شریک شود.

نمونهٔ تاریخی دیگر که نشان‌دهندهٔ قدرت بالای تأثیرگذاری اخلاق بر افراد است

۱. به عنوان مثال، داستان مرد شامی که با قلبی آکنده از دشمنی نسبت به امام علی و فرزندان علیهم السلام وارد مدینه شد و در اثر برخورد زیبای امام حسن مجتبی علیه السلام با او، با قلبی آکنده از محبت نسبت به آن بزرگواران از مدینه خارج شد... قبلاً نقل شده است.

این که: در زمان امام صادق (علیه السلام) خانواده ای مسیحی در کوفه زندگی می کردند که نام پدر این خانواده ابراهیم بود. ابراهیم پسری داشت به نام زکریا که در نتیجه گفت و گوی جوانان مسلمان با او، هدایت شد و در شمار علاقه مندان به اهل بیت (علیهم السلام) درآمد. اما همه از این موضوع باخبر نبودند. وی در ایام حج به مکه رفت و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و به ایشان عرض کرد: یا بن رسول الله، من قبلاً مسیحی بودم و همه خانواده ام مسیحی هستند. وی پس از معرفی خود از آن حضرت مسأله ای پرسید. امام صادق (علیه السلام) که شرایط حساسی داشتند به او فرمودند: صلاح نیست بیش از این نزد من بمانی. این سخن امام از آن جهت بود که ائمه (علیهم السلام) تحت مراقبت شدید حاکمان قرار داشتند و لذا گاهی تقیه می کردند تا مبادا حکومت نسبت به موضوعی مشکوک شوند و بر آزار آن پاگان بیفزایند. از دیگر سو با توجه به این که زکریا قبلاً مسیحی بود و بنی امیه امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) را متهم کرده بودند که از دین اسلام خارج شده و به آیین مسیحیت درآمده اند، حضرت مواظب بودند بهانه ای به دست دشمن نیفتد تا ایشان را تحت فشار بیشتر قرار دهند.

در چنین شرایطی، حضرت به زکریا فرمودند: فعلاً این جا را ترک کن و در منی نزد من بیا. شاید حضرت در منی که تعداد جمعیت بیشتر بوده مشکلات کمتری داشته اند.

زکریا می گوید: در منی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و جمعیت بسیاری را دیدم که گرد آن حضرت حلقه زده اند، مانند دانش آموزانی که معلم خود را در میان گرفته باشند تا از او دانش فراگیرند و مشکلات علمی خود را با وی در میان بگذارند.

زکریا می گوید: هریک از کسانی که اطراف ایشان حلقه زده بودند پرسشی مطرح می کرد. در همین حال خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. ایشان از من پرسیدند: چگونه مسلمان شده ای؟

گفتم: با خواندن یک آیه از قرآن مسلمان شدم. آن گاه حضرت برای من دعا فرمودند و

به پرسش‌هایم پاسخ دادند و به من سفارش کردند که هنگام بازگشت به کوفه با مادرت که مسیحی است، بیش از پیش خوش‌رفتاری کن (شاید آن زمان پدرش از دنیا رفته بوده است) و هنگامی که از دنیا رفت، اجازه نده هم‌کیشانش او را تشییع کنند، غسل دهند و کفن کنند، بلکه خودت او را غسل بده، کفن کن و به خاک بسپار.

وی می‌گوید: وقتی از حج برگشتم به خدمت مادرم پرداختم و در کارهایش به او کمک می‌کردم. روزی از من پرسید: از زمانی که به آیین جدید گرویده‌ای برخوردت با من بهتر شده است، دلیل آن چیست؟

گفتم: پیشوایم به من امر فرموده‌اند که با تو این‌گونه برخورد کنم.

مادرم گفت: این دین جدید تو چه اصول و فروع و برنامه‌هایی دارد؟

چون از اصول و آموزه‌های اسلام برایش توضیح دادم، کمی در فکر فرو رفت، و سپس گفت: من اسلام را پذیرفتم و مسلمان شدم. و بدین ترتیب مادرم مسلمان شیعه شد. زکریا می‌گوید: مادرم صبحگاه، اسلام آوردن خود را اعلام کرد و ظهر، نماز ظهر و عصرش را خواند و هنگام مغرب نیز نماز مغرب و عشاءش را خواند و قبل از اذان صبح روز بعد از دنیا رفت.

بانویی که عمری مسیحی بود، چند ساعت باقی‌مانده عمرش، چند نماز خواند و هنگام نیمه شب زکریا را صدا کرد. زکریا می‌گوید: نیمه شب مادرم مرا فرا خواند و به من گفت: آن سخنانی را که قبلاً درباره اسلام برایم گفته بودی، تکرار کن. من هم آن‌ها را برایش باز گفتم و او بار دیگر به عنوان تأکید، مسلمانی خود را اظهار کرد و شهادتین را گفت و از دنیا رفت و او را طبق احکام مذهب شیعه غسلش دادم و حنوط و کفنش کردم و بر جنازه‌اش نماز خواندم و هنگام دفن، در قبرش رفتم و صورتش را روی خاک گذاردم.

گستره ثوابِ حُسن خلق

با توجه به اهمیت نقش اخلاق در اصلاح فرد و اجتماع و آثار فراوان دنیوی و اخروی، از جمله سهیم شدن انسان خوش اخلاق در ثواب اعمال کسانی که تحت تأثیر اخلاق خوب او هدایت می شوند، سزاوار است، بلکه باید از همین لحظه تصمیم بگیریم با اخلاق خوب بادیگران رفتار کنیم. شاید کسی فکر کند کار مشکلی است، اما بدانید که هر کار سختی در برابر تصمیم و اراده جدی انسان، آسان می شود و سرانجام انسان به هدف خود می رسد.

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمایند:

ما أحد أراد شيئاً إلاّ وصله أو اقترّب منه؛ هر کس چیزی را اراده کند به یقین آن را به دست می یازد یا [لا اقل] به آن نزدیک می شود.

خدای متعال انسان را از همه موجودات، قوی تر آفریده است، اگر کسی برای انجام کارهای خیر تصمیم بگیرد، از جمله تصمیم بگیرد خوش اخلاق باشد و با افراد بداخلاق نیز خوش اخلاقی کند، هرگز این کار او را با فشار روحی مواجه نمی کند، زیرا خوش اخلاقی را نوعی انجام وظیفه می داند و موفقیت در این هدف باعث تقویت روحی و جسمی بیشتر او می شود. مثلاً اگر شوهر بداخلاق است، زن تصمیم بگیرد خوش اخلاق باشد، اگر خواهر بداخلاق است خواهر و برادرش تصمیم بگیرند با او خوش اخلاقی کنند، اگر فرزند، بداخلاق است پدر با خوشرویی و اخلاق خوب با او برخورد کند، تا سرانجام فرزند نیز تحت تأثیر اخلاق خوب پدر اصلاح شود.

تصمیم، ضرورت پیشرفت

اگر ما تصمیم بگیریم خوش اخلاق باشیم، خدای - تبارک و تعالی - ما را یاری خواهد کرد و امام زمان، حضرت بقیه الله (عجل الله فرجه) نیز وعده داده اند هر کس در راه اهل بیت (علیهم السلام) گام بردارد کمکش کنند. روشن است که خوش اخلاقی ستوده شده کتاب های آسمانی، به

ویژه قرآن و اهل بیت علیهم السلام است و به تصمیم، تمرین، جدیت و پایداری نیاز دارد. کسانی که خوش اخلاق هستند از روز تولد این گونه نبوده اند، بلکه با تصمیم و تلاش به این مرحله رسیده اند. کسی که تصمیم می گیرد با همه، حتی با افراد بد اخلاق، خوش اخلاق باشد، هم خود را از دوزخ نجات داده و هم شخص بد اخلاق را، زیرا در روایت آمده است که سرانجام انسان بد اخلاق دوزخ و سرانجام انسان خوش اخلاق بهشت است. بنابراین اگر شوهر، برادر یا خواهر شما بد اخلاق باشد، با گفتار و عمل، خوش اخلاقی را به او بیاموزید تا او نیز خوش اخلاق شود. این را بدانید که اگر تصمیم بگیرید اصلاح طرف مقابل شما مشکل نخواهد بود و مطمئن باشید که خدای سبحان به شما کمک می کند تا دیگران را از گرفتاری نجات دهید. بی تردید این کار، سعادت آفرین است و خوشبختی دنیا و آخرت انسان را تأمین می کند. جا دارد کسانی هم که خوش اخلاق هستند تلاش کنند و در تصمیم خود جدی تر باشند، تا در پیچ و خم ها و مشکلات زندگی از کوره در نروند.

خدمت به مردم

ویژگی دوم: خدمت به مردم است. انسان باید در حد توان عقلی و جسمی خود به دیگران خدمت کند و از گرفتاری های آنان بکاهد. نمونه عالی این ویژگی را حضرت سیدالشهدا علیه السلام در برخورد با حُرّ در راه کربلا و با سیراب کردن سپاه او که دشمن حضرت بودند، به نمایش گذاردند. آن حضرت پس از سیراب کردن لشکریان، فرمودند: اسب های آنان تشنه اند، و دستور دادند اسب های لشکر دشمن را نیز آب دادند و بعداً فرمودند که برای خنک شدن اسب ها روی بدنشان آب بریزند. حتی یکی از لشکریان حُرّ را که نمی توانست از مشک آب بنوشد، راهنمایی کردند، ولی باز نتوانست از مشک آب بنوشد آن حضرت از اسب یا شتر پیاده شدند و با دست مبارکشان به دشمن خود آب دادند و این

رفتار در حالی بود که می‌دانستند او از قاتلان ایشان خواهد بود.

بنابراین، ما که شیعیان این ائمه (علیهم السلام) هستیم که حتی به دشمنان و قاتلان خود کمک می‌کردند، باید اخلاق آنان را الگوی خود قرار دهیم. خدای سبحان کمک و خدمت به بندگان را دوست می‌دارد، زیرا همه را در یک سطح و با قدرت یکسان خلق نکرده، بلکه انسان‌ها را با نیازها و توانمندی‌های گوناگون خلق کرده است تا از این طریق آنان را امتحان کند. به همین جهت برخی قوی و برخی ضعیف‌اند، برخی غنی و برخی فقیرند.

انسان باید به کسانی که نیازمند کمک هستند، اعم از پدر، مادر، برادر، خواهر، اقوام، همسایگان و جز آنان کمک کند. گاهی مسافری در راه مانده است و مشکلی دارد، انسان باید مشکل او را رفع کند، و اگر مثلاً فرد در مانده، به پول نیاز دارد و او نتواند مشکلش را حل کند، از دیگران برایش قرض کند و به گونه‌ای عمل کند که در روز قیامت در خشنودی گره‌گشایی‌های او در نامه‌ی عملش باعث جلب عنایت خدا نسبت به او شود که چنین خدمت‌هایی بسیار مورد توجه خدای سبحان است. در روایت آمده است:

من قضی حوائج الناس، قضی الله حوائجه؛ هرکس نیازهای مردم را برآورده

کند، خدا نیازهایش را برآورده می‌کند.

فراموش نکنیم که هر انسانی در طول عمر خود هزاران نیاز دارد که برآورده شدن بخشی از آن‌ها بستگی به برآورده کردن نیازهای دیگران دارد، بخشی منوط به دعاست، بخشی دیگر منوط به پرداخت صدقه است و برخی به حسن خلق.

خلاصه این که با لحاظ داشتن این دو موضوع و عملی کردن آن می‌توانیم سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کنیم.

ضرورت مجالس روضه خانگی

موضوع سوم این که: جلسه حاضر اختصاص به امسال و سال گذشته ندارد، بلکه از سال‌ها قبل، مرحوم اخوی - اعلی الله درجاته - در دهه آخر ماه مبارک رمضان، برای شما خانم‌ها یا آقایان سخنرانی می‌کردند. یکی از مسائلی که ایشان همواره بر آن تأکید داشتند و باید به آن سفارش کنم این است که - ان شاء الله - پس از ماه مبارک رمضان مجالسی که در حسینیه‌ها و مساجد برقرار است و شماها در آن شرکت می‌کنید و در آنها با اصول دین، اخلاق و احکام اسلام آشنا می‌شوید، باید همچنان ادامه یابد. آن‌هایی که به این مسائل آگاهی دارند به دیگران آموزش دهند و تلاش کنید چراغ اهل بیت (علیهم‌السلام) را در خانه‌های خود روشن نگه دارید؛ یعنی به صورت هفتگی یا ماهیانه در خانه‌های خود برای اهل بیت (علیهم‌السلام) مجلس برپا کنید و می‌توان برای این امر از دهه عاشورا، دهه صفر، دهه فاطمیه بهره گرفت.

به هر حال، هر سال برای مدتی چراغ اهل بیت (علیهم‌السلام) را در منازل خود روشن نگه دارید. این عمل باعث برکت زندگی شما در دنیا و آخرت می‌شود و اگر کسی یک اطاق بیشتر ندارد و تمام وسایل زندگی او نیز در همان اتاق است، سعی کند هر هفته یا هر ماه یک بار مجلس مختصری در همان اتاق برقرار کند و اگر فرضاً توانایی مالی ندارد، نیاز به صرف هزینه چندانی نیست، بلکه همین قدر که کسی را دعوت کند تا حدیثی از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل کند و ضمن موعظه، مسائل مورد نیاز را مطرح کرده و با ذکر مصیبت حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) یا سایر معصومان (علیهم‌السلام) مجلس را پایان دهد، همین باعث برکت در زندگی فرد می‌شود. خود شاهد بوده‌ام کسانی در غربت زندگی می‌کردند و درآمد چندانی هم نداشتند و در یک اتاق اجاره‌ای کوچک زندگی می‌کردند و برای پختن غذا هم از همان اتاق استفاده می‌کردند، اما هر هفته یک شب اتاق را مرتب و مجلسی در آن برپا و از همسایگان خود دعوت می‌کردند. گاهی من در مجلس آنان شرکت می‌کردم و شاهد بودم که در اتاقی که حدوداً ده نفر جا می‌گرفت و لوازم زندگی نیز در آن بود، میزبان، مجلسی به

نام اهل بیت (علیهم السلام) برپا می کرد.

گاهی با چهار یا پنج نفر مجلس ذکر مصیبت برگزار می کردند، اما همان افراد که حدود سی سال قبل با آن وضعیت، مجالس روضه در منازل خود برگزار می کردند، الآن زندگی بسیار خوبی دارند و از جهت مالی نیز به حدی رشد کرده اند که علاوه بر تأمین مخارج زندگی خود، حتی برای خرید منزل یا رفع نیازهای پولی دیگران پیشقدم هستند و بسا که همان مجالس مختصر روضه در آن اتاق های کوچک، که به دلیل مردانه بودن مجلس، میزبانان مجبور بودند خانواده خود را هنگام برگزاری مجلس به جای دیگر بفرستند، و یا اگر مجلس زنانه بود، مردان از منزل بیرون می رفتند، مایه خیر و برکت دنیا و آخرت آنها شده باشد. به هر حال، فرقی میان مجلس زنانه و مردانه نیست، مهم بهره گیری معنوی از آن است و البته هر دو باعث برکت دنیا و آخرت انسان می شود.

کسانی که چنین مجالسی دارند خدا آنان را برای ادامه آن موفق می دارد و کسانی که از این فیض محرومند از هم اکنون تصمیم بگیرند این مایه برکت را به خانه هایشان ببرند، حتی اگر یک اتاق دارند، و بکوشند با وجود تمام مشکلاتی که هست از این برکت بهره مند شوند.

امیدوارم خدای - تبارک و تعالی - در این چند روز باقی مانده ماه مبارک رمضان، همه را برای مطالعه وصیت نامه حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) و عمل به آن، رعایت حسن خلق، خدمت به مردم و روشن نگه داشتن چراغ اهل بیت (علیهم السلام) در منازل مان، موفق بدارد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

اندوخته ماندگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

هرگاه کسی از دنیا می رود، به ظاهر می بینیم که از دنیا جدا می شود، اما متوفا می داند که جدا نشده است، چرا که آن عالم بر دنیا مسلط است. به دیگر سخن، اهل دنیا آن عالم را نمی بینند، اما کسانی که در آخرت هستند، اهل دنیا را می بینند، به ویژه اگر متوفا عالم، متقی، زاهد و عامل به اسلام بوده باشد.

آیه ای در قرآن کریم وجود دارد که سخن قاطعی است و قابل مناقشه و تشکیک نیست بلکه مانند جواب دو ضرب در دو است که چهار می شود و هیچ جواب صحیح دیگری هم ندارد. حتی اگر یک میلیون یا بیشتر جواب به آن داده شود، هیچ یک غیر از عدد چهار، صحیح نیست. این سخن مورد نظر قرآن نیز همین گونه است و هرگز جای تشکیک ندارد. البته تمام آیات قرآن همین گونه است، اما توده مردم، غالباً به آن التفاتی ندارند، ولی مفهوم برخی از آیات، از جمله آیه مورد نظر برای عموم مردم روشن است.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۱؛ آنچه پیش شماست تمام می‌شود و

آنچه پیش خداست پایدار است.

در لغت عرب، «نفاد» یعنی به کلی تمام شده. بر این اساس، آیه فوق به این معناست که آنچه نزد شماست به کلی نیست و نابود خواهد شد، اما آنچه نزد خداست برای همیشه پایدار می‌ماند.

ابن بابویه و کارهای جاودانه‌اش

به عنوان نمونه، ابن بابویه یکی از کسانی است که هم مسائل و نیازهای شخصی داشته، که برای رفع آن نیازها می‌کوشیده و هم کارهایی برای خدا انجام داده است، اما اعمالی که برای رفع نیازهای شخصی خود انجام داده همه نابود شده‌اند. مثلاً ایشان مانند بقیه مردم، در این دنیا غذا خورده، لباس پوشیده، خانه و زندگی تهیه کرده و مانند اینها، اما هیچ‌یک از آنها امروزه باقی نیست، در مقابل، کتاب‌ها، علم و تقوای ایشان، که برای خدا انجام داده است، هنوز باقی است و امروز مزار پر زائرش گواه این مدعا است. ابن بابویه نیز مانند بقیه مردم، دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهنسالی داشته و در پایان عمر هم دنیا را وداع گفته است، ولی امروز مزار او زیارتگاه مؤمنان است. یک وقتی به قصد زیارت قبر ایشان از قم به تهران رفتم، دو رکعت نماز حاجت در حرم او خواندم و به روح ایشان هدیه کردم و حاجت خود را هم گرفتم، خدایش رحمت نماید.

نکته قابل توجه در این جا آن است که بدانیم عظمت ایشان به سبب غذاهایی که خورده یا لباس‌هایی که پوشیده، فرش، خانه، وسایل زندگی، تفریحات یا زندگی مادی او نیست، بلکه آنچه مایه عظمت و بقای آثار وجودی ایشان شده علم، تقوا و تلاش‌های او در

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

راه خداست.

شاهد روشن این مدعا همین نماز مغرب و عشاء امشب ما در این مکان است. خدا به تناسب اخلاص و صحت نماز هر یک از ما، ثوابی برای نمازهای ما مقرر کرده است که بخشی از آن ثواب به ابن بابویه - قدس سره - تعلق می‌گیرد، زیرا برخی از احکام اجزا، شروط و مستحبات نماز به وسیله همین بزرگوار به ما رسیده است. لذا با این که حدود هزار سال است که از دنیا رفته، اثر وجودی عمل الهی او پایدار و باقی است، چرا که برای خدا فرقی نمی‌کند شخصی امروز از دنیا رفته باشد، یا هزار یا یک میلیون سال قبل، و دلیل آن، آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ بِأَقِي﴾؛ «آنچه پیش خداست پایدار است».

ماه رجب به دلیل ویژگی‌هایی که دارد، از جمله ولادت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) و بعثت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، همواره مورد توجه معصومین (علیهم السلام) بوده است. بنا به نقل روایتی، ثواب اعمالی که در ماه رجب انجام می‌گیرد دو برابر پاداش اعمال، در دیگر ماه‌هاست، لذا انسان باید در مسائل بیشتر دقت کند و اندکی به خود بیندیشد و به اصطلاح، به خودش برسد.

میراث خواران را مژده بده

یکی از شاگردان مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی - رضوان الله علیه - داستانی را که اصل آن را می‌دانستم، بر اساس مشاهدات عینی خود برایم نقل کرد که برای من جالب بود. مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی، تا حدود هفتاد سالگی منزل ملک‌ی نداشت و هنگامی که خواستند برای ایشان منزلی تهیه کنند، قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند: بَشْرُ الْوَارِث؛ به وارث بشارت دهید. البته بشارت دادن به وارث عمل نادرستی نیست و ثواب هم دارد که انسان برای ورثه خود مالی به ارث بگذارد و از نظر شرعی مکروه است که انسان در زمان حیاتش همه دارایی‌اش را مصرف کند تا مالی به ورثه‌اش نرسد و خدا این عمل را نکوهش

نموده، اما این عبارت به این معنی است که با این عمل چیزی به مالک نمی‌رسد و رمز آن یک چیز است - که فکر می‌کنم این نکته در ذهن و ارتکاز شما هم باشد - و آن این که انسان دائماً به خود تلقین کند که «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» و این آیه را هر روز، هر هفته، هر ماه و هر سال صدها و هزاران بار تکرار کند.

این سخن به این معنا نیست که کسی دست از کار و تلاش بکشد و مشغول گفتن این ذکر شود، بلکه منظور این است که انسان گامی پیشتر به سوی خدا بردارد و بر موفقیت‌هایش افزوده شود.

با ثروت، بهتر می‌توان خدمت کرد

نقل شده است روزی امام صادق علیه السلام جوایای حال یکی از اصحاب شدند. به ایشان عرض کردند: یابن رسول الله، وضع مالی او خوب است و بسیار مقدس و متدین است. از این رو سرمایه و مغازه‌اش را به دست شاگردانش سپرده و خودش شبانه‌روز در کنار قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله (در مسجدی که هر دو رکعت نماز در آنجا، بر حسب افراد و روایات مختلف، ثواب ده تا صدهزار رکعت نماز را دارد) مشغول عبادت است.

امام صادق علیه السلام که ثواب نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را بهتر از همه می‌دانند، او را احضار کردند و به او فرمودند: باید از فردا صبح سرکار حاضر شوی و به جای رفتن به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله به محل کسب و کارت بروی. او گفت: یابن رسول الله، من نیازی ندارم.

حضرت فرمودند: اشکال ندارد. انسان متدین، هر چقدر ثروت و دارایی‌اش بیشتر باشد، خدمتش هم بیشتر می‌شود.

حضرت در پاسخ کسی که گفت من برای هزینه زندگی نیازی به کار ندارم، از کار با عنوان [عامل] عزت [دیگران] تعبیر فرمودند. بنابراین کار کردن یک وظیفه است، اما باید

انسان به خودش تلقین کند که آنچه نزد خداست، باقی می ماند، به ویژه این که از یک طرف شیطان و از طرف دیگر نفس اماره و نیز دوستان بد و زرق و برق دنیا انسان را به دوری از راه راست فرامی خوانند. لذا انسان باید توجه داشته باشد که رمز موفقیت در آگاهی یافتن از این معنا و تلقین نسبت به این مسئله مهم است که آنچه نزد خداست پایدار و جاودان خواهد ماند و آنچه نزد انسان است نابود خواهد شد.

اندک اندک جمع گردد...

در روایت آمده است که برخی از مردم، نگاه کردنشان، خوردنشان، خریدشان، و سایر اعمالشان حرام است. در این فرض و با توجه به سخن امام علیه السلام، آیا در طول هفتاد یا هشتاد سال انسان یک میلیون گناه نمی کند؟ شخصی در کهنسالی نزد خودش محاسبه کرد که اگر از هنگام بلوغ تا زمان محاسبه اعمالش، که حدود شصت سال می شده، روزی یک دروغ، تهمت و یا غیبت مرتکب شده باشد، یا یک ناسزا به مردم گفته باشد، یا یک ظلم به زن، فرزندان، پدر، مادر و دیگران کرده باشد، نزدیک به بیست هزار گناه می شود. همین که شماره گناهانش را به ذهن آورد سخته کرد و از دنیا رفت. اگر کسی عمق مسئله را فهم کند، یقیناً به قلب و به رگ های عصب مغزش فشار وارد می شود و جان می سپارد، همان گونه که وقتی خسارت بزرگی به انسان وارد شود یا خبر ناگوار مرگ جوانی به مادرش برسد، فشار شدیدی بر او وارد می شود.

رابطه فهم و کاهش گناه

پرسشی به ذهن می رسد و آن این که چرا برخی با هزاران گناهی که دارند حداقل احساس فشار نمی کنند و وجدانشان به درد نمی آید؟ پاسخ این است که چنین افرادی به کودک

خردسالی می مانند که هنگام مشاهده عقرب به سراغ آن می رود، و به علت عدم فهم و درک، چه بسا اگر بتواند آن را با دست می گیرد تا با آن بازی کند، زیرا خطر آن را نمی داند. از این رو با این عمل به استقبال نیش عقرب می رود. همین طور پدری که سیلی به صورت فرزند خود می زند به دلیل عدم درک و فهم ظلم بودن آن، چنین عملی را انجام می دهد. هر قدر فهم و درک انسان بیشتر شود، از مقدار نزاع ها و کشمکش های او کاسته خواهد شد. انسان عاقل و فهیم حتی اگر بداند دیدگاه رفیقش با دیدگاه او کاملاً تفاوت دارد، باز هم با او نزاع نمی کند.

امروز یکی از دوستان قصه ای درباره برخورد دوستش با او برایم نقل کرد که به ذهنم رسید گاهی مؤمنین نیز تحت فشار شیطان، خود را گرفتار برخی مسائل بیهوده می کنند، از این رو در پاسخ او داستان دو نفر را نقل کردم که یکی از آنها را می شناخت. گفتم: این دو نفر به تقوا و عدالت یکدیگر قطع دارند و پشت سرهم نماز می خوانند، اما در برخی مسائل با یکدیگر، کاملاً اختلاف نظر دارند، و مثلاً یکی از آنها صد در صد با مسأله ای موافق است و دیگری، صد در صد با آن مسأله مخالف. مع ذلك به ایمان و عدالت یکدیگر اعتقاد دارند و هر دو خود را خدمتگزار اهل بیت (علیهم السلام) می دانند.

به هر حال، اگر هم اختلاف نظر دارند، اما چون هر دو فهیم هستند، اختلافشان هرگز به نزاع کشیده نمی شود. اگر اختلاف نظر ها به نزاع و قهر بینجامد، نشانه این است که افراد، رمز موفقیت را به خود کمتر تلقین کرده اند و باید بیشتر تمرین و تلقین کنند. اساساً نشانه انسان های موفق این است که آیه «ما عند الله باق» را به خود تلقین کرده اند و این باور و تلقین بر عملشان تأثیر گذاشته باشد.

بهشتی یا...؟

از ابوذر پرسیدند: از کجا بفهمیم اهل بهشت هستیم؟ گفت: «اعرضوا أنفسکم علی القرآن؛ خود را بر قرآن عرضه کنید». اگر «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» را ملکه خودتان ساخته و عملاً به کار بسته‌اید، بهشتی هستید و به هر اندازه که در این موضوع موفق‌تر باشید احتمال بهشتی بودن‌تان هم بیشتر است.

روشن است که شما حضار محترم تربیت یافتگان حوزه و دست‌پروردگان مراجع و علما هستید و بسیاری از شما نیز تربیت یافتگان مرحوم اخوی - رضوان الله علیه - هستید که با نفس گرم و نفوذ کلامی که داشتند باعث شدند روح شما با حقیقت ایمان پرورش یابد و عده‌ای از شما نیز از چهل سال قبل در کربلا با ایشان همراه بوده‌اید و برخی‌تان حدود بیست سال در ایران با بیانات ایشان تربیت یافته‌اید و هر کدام خاطرات و درس‌های تربیتی ایشان را به خاطر دارید، و حداقل آن خاطرات نسبت به خود شما جالب و تأثیرگذار است.

عراق و نیاز شدید به تبلیغ اسلام

مسأله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که امیدواریم به زودی مراقد اهل بیت علیهم‌السلام در عراق از دست ظالمین آزاد شود و هرچند روز و ماه آن را نمی‌توان به طور قطعی معین کرد، اما با آزاد شدن آن مراقد مشرفه، میلیون‌ها جوان شیعه عراقی که اکثر آنان حدود سی سال از دین و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام دور بوده و اجازه نیافته‌اند با تعالیم دین آشنا شوند و عقاید، احکام و اخلاق اسلامی را فراگیرند، به هزاران نفر امثال شما نیاز دارند تا از طریق شما، میلیون‌ها کتاب درباره اصول دین، احکام و اخلاق و آداب اسلامی در اختیار آنها قرار گیرد و با تعالیم دین آشنا شوند. البته فعلاً نیز کم و بیش فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد.

یکی از وعاظ معروف که اخیراً جهت زیارت عتبات عالیات به عراق رفته بود، پس از بازگشت از زیارت در دیدار با من در جمع عده‌ای از علما نقل کرد که آنچه در سفری که به عراق داشتم به دست آوردم این است که اکثر جوانان این کشور متدین نیستند، اما به دین علاقه دارند. او تأکید می‌کرد که من چنین ابراز علاقه‌ای را در جاهای دیگر ندیده‌ام، چرا که آنان با وجود این که مرا ندیده بودند و نمی‌شناختند، اما در شهرهای مقدس، داخل حرم و صحن و در زیارتگاه‌ها به اعتبار لباسم نسبت به من ابراز علاقه و احترام می‌کردند.

خلاصه باید به فکر و آماده باشید که با آزاد شدن عراق، میلیون‌ها جوان شیعه را که سی سال تحت تأثیر تبلیغات دشمنان اسلام و نبودن تبلیغات دینی از آموزه‌های اسلام بی‌خبر مانده‌اند، نسبت به احکام دین آگاه کنید. هم‌اکنون در این باره فکر و برنامه‌ریزی کنید تا هنگامی که عراق آزاد شد بتوانید از این آزادی در جهت گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام کمال استفاده را ببرید.

جدیت در تبلیغ اسلام

در خاتمه دو نکته را به صورت خلاصه متذکر می‌شوم: نخست این که چند روز به ماه مبارک رمضان باقی است و امیدوارم خدا به همه شما سلامت و طول عمر عنایت فرماید تا از برکات این ماه شریف، بهره‌مند شوید. روحانیون و وعاظ محترم توجه داشته باشند، نظر به این که در سطح کشور، اعم از تهران، شهرستانها، بخش‌ها و روستاها، حسینیه‌های فراوانی وجود دارد که شاید عده‌ای از شما در بنای برخی از آنها نقش داشته‌اید و برخی نیز با تشویق مرحوم اخوی -رحمة الله علیه- ساخته شده و در نتیجه حسینیه‌های بسیاری به نام امام حسین علیه‌السلام بنا گردیده است. از این رو باید در راه گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام از این اماکن مقدس بهره گرفت. جای تأسف و دریغ دارد که سال گذشته بعد از ماه مبارک رمضان عده‌ای از روحانیان اطلاع دادند که در برخی از آنها برنامه‌ای وجود نداشته و

علت آن گرفتاری دست‌اندرکاران آن حسینه‌ها یا عدم توانایی مالی بوده است که به هر حال رفع این مشکل نیاز به تلاش جدی دارد. با توجه به این که حسینه‌ها در جذب دختران و پسران جوان به راه اهل بیت علیهم‌السلام و جلوگیری از کشیده شدن‌شان به فساد، نقش مهمی دارد، شما با برنامه‌ریزی منظم به گونه‌ای عمل کنید که هیچ یک از این حسینه‌ها بدون برنامه نماند و با تشویق مردم چراغ امام حسین علیه‌السلام را در ماه مبارک رمضان روشن نگه دارید و این را از جمله برنامه‌های تبلیغی خود قرار دهید.

مجدداً یادآوری می‌کنم که آیه صدر سخن را فراموش نکرده، هماره و با حضور قلب آن را مرور کرده و بخوانیم تا این باور را که «هرچه نزد خداست، ماندگار است» در خود تقویت کرده و آن را ملکه خویش سازیم.

امیدوارم خدای -تبارک و تعالی- بیش از پیش همه شما را موفق بدارد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

جایگاه زن در اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

بانوی مسلمان باید وظایف و حقوق بانوان از دیدگاه اسلام را بشناسد و در مرحله
بعدی باید دیدگاه زیبای اسلام را نسبت به جایگاه و حقوق زن به دیگران آموزش دهد تا
اراده خدا تحقق پیدا کند، آن جا که می فرماید:

﴿...لِيَتْلَىٰ يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾^۱؛ تا برای مردم، پس از

[فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه] و حجتی نباشد.

به صورت فشرده دو داستان از سیره پیامبر ﷺ در برخورد با زنان کافر و مشرک - که
در جبهه دشمن، علیه پیامبر اسلام ﷺ می جنگیدند - نقل می کنم. کسانی که اهل مطالعه
هستند مشروح این داستان ها را در کتاب های تاریخی و روایی، به ویژه کتاب هایی که

درباره سیره پیامبر ﷺ نوشته شده مطالعه کنند.

اگر کسی یکی از این دو داستان را با شیوه صحیح برای زنان کافر، بت پرست، یهودی و مسیحی سراسر جهان نقل کند، آنان را متحول و جذب اسلام خواهد کرد. البته این دو داستان را به عنوان نمونه نقل می‌کنم و گرنه از این گونه برخوردها در تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی وجود دارد که همه زیبا و سازنده است.

شیما و اسارت

این دو قصه درباره «شیما» و «سفانه» است. شیما، دختر حلیمه سعديه (دایه پیامبر اسلام ﷺ) بود. داستان انتخاب دایه برای پیامبر ﷺ به این شرح است که مکه قبل از اسلام نیز به دلیل وجود کعبه مورد توجه مردم بود و مشرکان نیز به آن جا رفت و آمد داشتند و در مراسم حج که از زمان حضرت آدم و ابراهیم علیهما السلام نیز وجود داشته شرکت می‌کردند و مشرکین هم برای زیارت و عبادت بت‌هایشان که در داخل کعبه بود، به مکه سفر می‌کردند. در آن زمان خانم‌های فقیری در طوایف بیرون مکه زندگی می‌کردند که برای تأمین هزینه زندگی خود به مکه می‌آمدند و به عنوان دایه، کودکانی را که مادر خود را از دست داده بودند یا مادرانشان شیر کافی نداشتند می‌گرفتند و به قبیله خود، خارج از شهر مکه می‌بردند و بر اساس قراردادی که با خانواده کودک می‌بستند، در برابر دریافت مبلغی دستمزد، کودک را شیر می‌دادند و بر اساس توافق دو طرف، در چند نوبت کودک را برای دیدار والدین و بستگان به مکه می‌آوردند.

پیامبر اسلام ﷺ نیز از جمله کودکانی بودند که به وسیله پدر بزرگشان، حضرت عبدالمطلب به دایه‌ای به نام حلیمه سعديه واگذار شدند. حلیمه ایشان را به قبیله خود برد و پیامبر ﷺ دوران شیرخوارگی خود را در قبیله بنی سعد سپری کردند. در طول چند سالی که آن حضرت در قبیله بنی سعد بودند، حلیمه چند بار ایشان را به مکه آورد و پس از

دیدار خانواده آن حضرت با ایشان، حضرت را به قبیله خود باز می‌گرداند و در پایان مدت مقرر، آن حضرت را به عبدالمطلب تحویل داد. دایه پیامبر ﷺ دختری داشت به نام شیما که در جنگ حنین، در میان لشکر دشمن، علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان فعالیت می‌کرد. خدای سبحان در قرآن کریم از جنگ حنین با ویژگی خاصی یاد کرده، می‌فرماید:

﴿...وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ...﴾^۱؛ و نیز در روز “حنین” آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده بود.

شاید این جنگ بزرگ‌ترین و سخت‌ترین جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان بوده، زیرا پس از آن که مشرکان مکه در چند جنگ علیه پیامبر ﷺ شکست خوردند و یهودیان مدینه و کفار، مشرکان و قبایل مختلف با تحمیل ده‌ها جنگ بر آن حضرت نتوانستند ایشان را شکست دهند، دشمنان به فکر افتادند، همه با هم در یک جنگ بزرگ کار پیامبر ﷺ و مسلمانان را یکسره کنند. از این رو، دو قبیله هوازن و ثقیف با همکاری یکدیگر، لشکر عظیمی را علیه پیامبر اسلام ﷺ تدارک دیده، جنگ حنین را بر ایشان تحمیل کردند تا به پندار خود، کار پیامبر ﷺ و مسلمانان را یکسره کنند.

از جمله شرکت‌کنندگان در این جنگ، قبیله بنی سعد بود؛ قبیله‌ای که پیامبر ﷺ دوران شیرخوارگی را در آن سپری کرده بودند و شیما، خواهر رضاعی پیامبر اسلام ﷺ نیز در میان افراد این قبیله بود.

در گذشته در جنگ‌ها کمتر زنان را با خود می‌بردند، اما در مواردی زنان را با سه هدف با خود همراه می‌کردند: درمان بیماران و مجروحان جنگی، تشویق مردان به جنگ بدین صورت که اگر کسی قصد فرار از جبهه را داشت، زنان همراه لشکر سر راهش قرار گرفته، با سرزنش و نکوهش او، مجبور می‌کردند به جبهه باز گردد و سومین و مهم‌ترین هدف هم این بود که مردان تا آخرین نفس بجنگند و بدانند که اگر در اثر کوتاهی شکست

۱. توبه (۹)، آیه ۲۵.

خوردند زنانشان به اسارت دشمن در می آیند.

در جنگ حنین که مالک بن عوف رهبری طوایف هوازن را داشت، دستور داد تمام مردان با خانواده هایشان در این جنگ شرکت کنند تا کسی قصد فرار نکند، زیرا خانواده اش در معرض خطر قرار می گرفت. البته متحدان هوازن، یعنی طوایف ثقیف این کار را نکردند. در جنگ حنین زنان کفار و مشرکان نیز حضور داشتند، از جمله شیما، دختر حلیمه سعديه نیز در جمع آنان بود، چه این که وی تا آن تاریخ مسلمان نشده بود، اما پس از این که لشکر چند هزار نفری کفار و مشرکان در جنگ حنین شکست خورد، جز عده ای که فرار کردند، بقیه مردان اسیر شدند و تمام زنان آنان نیز به اسارت مسلمانان در آمدند و شیما، خواهر رضاعی پیامبر ﷺ نیز در جمع زنان اسیر بود. البته حلیمه سعديه در این جنگ حضور نداشت، چون آن زمان در قید حیات نبود^۱. و در جنگ حنین، پیامبر ﷺ نزدیک به شصت سال سن داشته اند. شیما سنش از پیامبر ﷺ بیشتر بود و حلیمه قبل از آن حضرت، دایگی او را بر عهده داشت.

به هر حال، هنگامی که اسیران را خدمت پیامبر اسلام ﷺ آوردند، ناگهان از میان زنان، صدایی برآمد: ای محمد، مرا می شناسی؟

حاضران از این که یک زن اسیر، از سپاهی شکست خورده جرأت کرده این گونه با پیامبر سخن بگوید، شگفت زده شدند. پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: کیستی؟

گفت: شیما، خواهر رضاعی شمایم. آیا رواست که ما را اسیر کنند؟ آن گاه برای اثبات این که خواهر رضاعی حضرت هست نشانه ای داد، سپس زبان به گله گشود. حضرت نشانه شیما را به یاد آوردند، اما به جهت گلایه اش به او پاسخ ندادند. در حالی که می توانستند با گفتن «می خواستی در جنگ شرکت نکنی تا اسیر نشوی» عکس العمل نشان دهند، اما در

۱. المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۸۶۹ در همین غزوه رسول خدا ﷺ جویای حال دایه خود، حلیمه می شوند و چون مطلع می شوند که از دنیا رفته است، چشمان مبارکشان پر از اشک می گردد.

برابر گله‌های او پاسخی ندادند. باید توجه داشت که هر بخش از این داستان درسی عملی و آموزنده است.

به هر صورت، پس از درخواست شیما از پیامبر ﷺ حضرت فرمودند: من سهم خود و فرزندان عبدالمطلب را به تو می‌بخشم. در این جایک نکته فقهی در خور تأمل است و آن این که اگر مسلمانان با کفار بجنگند، نه مسلمانان بایکدیگر، و مسلمانان بر کفار پیروز شوند، غنایمی که از کفار به دست مسلمانان می‌رسد، اعم از اسیران و اموال، میان رزمندگان مسلمان تقسیم می‌شود. از این رو پیامبر اسلام ﷺ که خودشان را یک نفر از مسلمانان می‌دانستند فرمودند: من سهم خود و عموزاده‌ها و فرزندان عبدالمطلب را به شما می‌بخشم؛ ولی چون همه رزمندگان در این اموال سهیم‌اند، خودشان باید نسبت به اموالشان تصمیم بگیرند، بدین معنا که آیا حاضرند حق خود را ببخشند یا نه؟ آن‌گاه به شیما فرمودند: شما به مسلمانان اعلام کن که من شفیع شما هستم. شفیع یعنی این که فرد دیگری را با خود یک دل و یک صدا کند؛ به دیگر سخن، یعنی سخنی را که مثلاً شما می‌گویید، من نیز همان را می‌گویم.

نماز شفع را که بعد از هشت رکعت نماز شب خوانده می‌شود به این دلیل، شفع می‌گویند که دو رکعت است، در مقابل نماز وتر که یک رکعت است. شفاعت را نیز به این دلیل شفاعت می‌گویند که مثلاً هنگامی که ما می‌گوییم: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة...»^۱؛ ای فاطمه برای ورود به بهشت، شفاعتم کن» به این معناست که من از خدا درخواست می‌کنم و شما ای حضرت معصومه با من هم صدا شوید و همین را از خدا بخواهید.

در این جا نیز پیامبر خدا ﷺ به شیما فرمودند: خواسته خودت را در میان مسلمانان اعلام کن و من نیز هم صدا با تو از آنان می‌خواهم خواسته‌ات را برآورده کنند.

شیما نیز بعد از نماز جماعت خطاب به مسلمانان گفت: من خواهر رضاعی پیامبر

خدا ﷺ هستم. پیامبر خدا ﷺ سهم خود و سهم فرزندان عبدالمطلب را به من بخشیدند. شما نیز سهم خود را ببخشید. پس از پایان سخن شیما، پیامبر ﷺ خطاب به مسلمانان فرمودند: من نیز با خواسته او موافق هستم و از شما می‌خواهم سهم خود را به او ببخشید. تمام رزمندگان مسلمان که سهمی در غنایم داشتند یک صدا گفتند: سهم خود را به شیما بخشیدیم.

شیما گفت: یا رسول الله ﷺ من با گروهی از خانم‌های فامیل و عشیره‌ام از سرزمینم بیرون آمدم. آیا سزاوار است اکنون تنها برگردم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: من سهم خود را نسبت به تمام خانم‌های اسیر نیز بخشیدم.

مسلمانان نیز عرض کردند: یا رسول الله ﷺ اگر شما صلاح می‌دانید که ما سهم خود را به آنان ببخشیم، ما نیز سهم خود را بخشیدیم. و بدین ترتیب تمام آنان را بخشیدند. زنان اسیر که اکنون به لطف پیامبر ﷺ آزاد شده بودند، تحت تأثیر این اخلاق پیامبر خدا ﷺ مسلمان شدند.

آنچه بیان شد، فشرده این داستان بود و علاقه‌مندان می‌توانند مشروح آن را در منابع تاریخی مطالعه کنند.

اخلاق شگفت پیامبر ﷺ

اگر تمام تاریخ جهان را از هزاران سال قبل تاکنون مورد بررسی قرار دهید به غیر از تاریخ زندگی انبیا و معصومان (علیهم‌السلام) که با درگاه الهی پیوندی صادقانه داشتند در هیچ برهه‌ای از تاریخ، مورد دیگری پیدا نمی‌کنید که دشمن با هدف ریشه کن کردن گروهی تمام نیروهای خود را بسیج کند و بر نابودی آن جماعت هم پیمان شود، اما بر خلاف پندار خود با شکست روبه‌رو گردد؛ آن‌گاه لشکر پیروز با آنان این‌گونه رفتار کند. پس سزاوار، بلکه بایسته است اخلاق انسانی را از پیامبر ﷺ آموخت و به آن عمل کرد؛ همو که خدای

متعال درباره اش می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾^۱؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به]

رسول خدا، سرمشقی نیکوست.

این فرموده بدان معناست که ای مسلمانان جهان، در هر زمان و مکانی هستید، اخلاق پیامبر ﷺ را سرمشق رفتار خود قرار دهید و در برخورد با دشمن خود این گونه عمل کنید.

سفانه دختر حاتم طایی

داستان دیگر درباره سفانه است که به اختصار بیان می کنم: همه شنیده اید که حاتم طایی مردی سخاوتمند، اما مشرک و بت پرست بود. قبیله بنی طی هم مثل بسیاری از قبایل دیگر بُتخانه داشتند.

رسول خدا ﷺ در سال نهم هجرت، علی بن ابی طالب (ع) را با ۱۵۰ تن از انصار، برای نابودی بتخانه «فلس» که به خاندان حاتم طایی تعلق داشت، به آن سامان فرستاد. آنان بامدادان بر سر قبیله حاتم طایی فرود آمدند و بتخانه شان را نابود کردند و شتر و گوسفندان و اسیران فراوانی گرفتند که یکی از آنان «سفانه» خواهر «عُدی بن حاتم طایی» بود.

هنگامی که اسیران را خدمت حضرت رسول ﷺ آوردند، زن و مرد، در دسته های جداگانه در جایگاه مستقر شدند. ناگهان سفانه از میان خانم ها برخاست و با توجه به این که هنوز مسلمان نشده بود، عرض کرد: ای محمد، من دختر حاتم طایی هستم. پدرم همانی است که هرگاه کسی از او درخواستی داشت، خواسته اش برآورده می شد و نومید باز نمی گشت و امروز که من اسیر شما هستم، از شما می خواهم بر ما منت بگذاری و مرا

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

آزاد کنی، خدا بر تو منت گذارد.

رسول خدا ﷺ از او پرسیدند: سرپرست تو کیست؟

گفت: برادرم عدی بن حاتم، سرپرست من است.

عدی پسر حاتم طایی که منتظر چنین روزی بود، با کمک یکی از شتربانانش به سوی شام گریخته بود.

در هیچ جنگی مرسوم نبوده که یک خانم اسیر با وجود شکست لشکریانش به خود حق دهد، این گونه با فرمانده لشکر پیروز سخن بگوید، در عین حال سفاهه چون از اخلاق پیامبر ﷺ آگاه بود، به خود اجازه داد با ایشان این گونه صحبت کند. پیامبر اسلام ﷺ نیز با سفاهه همان رفتاری داشتند که نسبت به شیما، خواهر رضاعی خود روا داشتند. شاید کسی درباره شیما احتمال دهد که حضرت به سبب خویشی با او آن گونه رفتار کرده اند، ولی سفاهه هیچ نسبت و خویشی با ایشان نداشت. اساساً رفتار حضرت متأثر از خویشی یا دوستی نبود، بلکه دلیل برخورد مهربانانه شان رحمت اسلامی بود، به خصوص که اسلام درباره بانوان سفارش بیشتری کرده است. نکته قابل توجه در این برخورد این است که این گونه موارد نسبت به اسرای مرد کمتر نقل شده است، اما چون عنایت اسلام به خانم ها بیش از مردان است و پیامبر اسلام ﷺ هم از همه ما اسلام شناس تر بودند، در پاسخ سفاهه فرمودند: من سهم خود را می بخشم. اگر پیامبر ﷺ در مورد شیما به دلیل نسبت خویشی غیر مستقیم از مسلمانان خواستند تا او را ببخشند، در این مورد مستقیماً از رزمندگان مسلمان خواستند که او را به احترام پدرش آزاد کنند، تا مورد توهین قرار نگیرد و مسلمانان با قبول درخواست پیامبر ﷺ عرض کردند: یا رسول الله، ما او را می بخشیم.

از نظر پیامبر ﷺ از آن رو حاتم محترم بود که دستی بخشنده داشت، هر چند در حال شرک و بت پرستی چشم از جهان فرو بست.

سفانه و آزادی عمومی افراد قبیله

پس از آن که مسلمانان، سفانه را بخشیدند و از اسارت آزاد شد، عرض کرد: یا رسول الله، من به تنهایی اسیر نشده‌ام که تنها به قبیله‌ام بازگردم، بلکه به همراه گروهی از خانم‌های فامیل و عشیره‌ام اسیر شده‌ام و به دلیل جایگاه اجتماعی‌ام دوست ندارم بدون همراهانم به خانه برگردم.

پیامبر خدا ﷺ خطاب به مسلمانان فرمودند: به دلیل این که پدر او درخواست کسی را رد نمی‌کرده است، من دوست ندارم درخواست او را نادیده بگیرم. اگر موافق هستید سایر اسرای زن را نیز ببخشید.

احترام پیامبر ﷺ به سخاوت و سخاوتمندان

رسول خدا ﷺ به سبب علاقه‌ای که به اخلاق کریمه به خصوص سخاوتمندی داشتند و چون پدر سفانه در کرم و سخاوت بانزد بود و هرگز دستی را رد نمی‌کرد، بی‌درنگ درخواست سفانه را پذیرفتند و آن را با مسلمانان مطرح کردند.

به هر حال، مضمون سخن پیامبر ﷺ این بود که با توجه به سابقه پدر سفانه در جود و بخشش و رد نکردن درخواست مردم، همراهان او را نیز ببخشید. غیر از دو نفر همگی عرض کردند: یا رسول الله، ما آنان را نیز بخشیدیم.

دو معترض

دو نفر مخالف که مورخان نام آنان را نیز نوشته‌اند، عرض کردند: یا رسول الله، مشرکین در جنگ‌ها، زنان ما را به اسارت گرفتند و اکنون از ما می‌خواهید همه آنان را آزاد کنیم؟ ما سهم خود را نمی‌بخشیم و همان‌گونه که آنان زنان ما را به اسارت بردند، ما نیز سهم خود

را از این اسیران می‌گیریم.

پیامبر خدا ﷺ پس از اعتراض آن دو، با این که همهٔ مسلمانان حق خود را بخشیده بودند، مستبدانه عمل نکردند، چرا که خودکامه نبودند. چه این که اگر می‌خواستند خودکامه باشند، اکنون نامی از اسلام نمانده بود. لذا خطاب به مسلمانانی که حق خود را بخشیده بودند، فرمودند: به آنان اعتراض نکنید، چون این حق آنان است و می‌توانند حق خود را مطالبه کنند. با پذیرفته شدن سخن آن دو نفر، قرار شد میان زنان اسیر شده قرعه بزنند و هر کدام به نام هریک از این دو نفر درآمد، او را به عنوان سهم خود از اسرا قبول کند. این بود که نام اسرا را نوشتند و هریک از آن دو نفر یک اسم را برداشتند و با این شیوه، سهم هریک مشخص شد. در همین حال، برخی از مسلمانان به آن دو نفر گفتند: پیامبر ﷺ با اخلاق بزرگوارانه و ملایمت با شما برخورد کردند و شما خود شاهد بودید که پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان سهم خود را بخشیده‌اند، پس شما هم با آنان همراهی کنید و سهم خود را ببخشید.

آن دو نفر نیز عرض کردند: یا رسول الله ما از حق خود گذشتیم و سهم خود را بخشیدیم. بدین ترتیب سفانه و خانم‌های قبیله‌اش آزاد شدند.

آن‌گاه پیامبر اسلام ﷺ به سفانه فرمودند: به خانم‌ها اعلام کن هر جا می‌خواهند بروند اما به دلیل دور بودن مقصد و ناامنی راه‌ها، تو نزد ما بمان تا به خانواده‌ات اطلاع دهی و افراد مورد اعتماد عشیره‌ات به مدینه بیایند و تو را نزد خانواده‌ات ببرند. سفانه چند نفر از عموزادگان خود را که مورد اعتماد او بودند معرفی کرد و پیامبر ﷺ به وسیلهٔ یکی به آنان خبر دادند و آنان خدمت حضرت رسیده، سفانه را با عزت و احترام و به درخواست خودش به شام - که برادرش بدان جا رفته بود - بردند، هنگامی که با برادرش روبه‌رو شد پس از نقل داستان خود، به او گفت: ما سال‌ها با محمد مخالفت و مبارزه کردیم، ولی اکنون فهمیدم که او انسانی عادی نیست، بلکه واقعاً پیامبر و فرستادهٔ خداست.

حال که بخت ما را یاری کرده و مورد لطف او قرار گرفته ایم، از فرصت استفاده کنیم و از مخالفت بی حاصل با او دست برداریم و به رسالتش ایمان بیاوریم.

عُدی، تحت تأثیر اخلاق و رفتار بزرگوارانهٔ پیامبر ﷺ با خواهرش و دیگر اسرای زن قبیله که اکنون آزاد شده بودند، درخواست خواهرش را پذیرفت و با هم نزد پیامبر ﷺ آمدند و در حضور حضرتش مسلمان شدند و هر دو در شمار اصحابِ صالح آن حضرت قرار گرفتند و عدی پس از پیامبر ﷺ، جزء اصحابِ خاص حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد. مقصود از نقل این دو داستان تاریخی این است که ملاحظه کنید، پیامبر اسلام ﷺ - که مظهر اسلام و اسلام شناس ترین شخص هستند - با زنان کافر و مشرکی که به جنگش آمده بودند، چگونه رفتار کردند.

افسوس بزرگ

آیا جای افسوس نیست که زنان جهان یا زنان مسلمان از این ارزش های والای فرهنگ اسلام بی خبر باشند؟ چه کسی باید پیام حیات بخش و سعادت آفرین اسلام را به آنان برساند؟ به نظر می رسد، این رسالت به عهدهٔ شما بانوان مؤمن و متدین است که تاریخ اسلام را مطالعه، سپس زیبایی های آن را به دیگران منتقل کنید. شما باید بدانید که گنج های ارزشمندی از اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) نزد شما وجود دارد. اگر این گنجینه ها را با استناد به منابع تاریخی مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در کشورهای کفر مطرح کنید و آنان باور کنند که سخنان شما، با حقایق اسلام مطابق است، بی تردید همانند مردم عصر پیامبر ﷺ فوج فوج مسلمان خواهند شد.

زنان جهان به دلیل این که مطالب تحریف شده ای دربارهٔ اسلام شنیده اند از اسلام زده شده اند؛ مطالبی که حتی اگر زنان مسلمان بشنوند، بسا که تحت تأثیر آن، از اسلام زده شوند. از این رو ابلاغ پیام اسلام راستین به جهانیان مورد عنایت و تأکید ائمه (علیهم السلام) است.

پیام امام علی(ع)

حضرت رضا علی(ع) می فرمایند:

رحم الله من يتعلم علومنا ويعلمها الناس...^۱؛ خدا رحمت کند کسی را که علوم ما را فراگیرد و به مردم آموزش دهد.

چنان که خود حضرت فرموده اند، احیای امر آن پا کان، رساندن آموزه های ایشان به دیگران است. به بیان دیگر هر کس پیام اهل بیت علی(ع) را به مردم، اعم از شیعه، مسلمان یا کافر برساند، مورد رحمت خدا قرار خواهد گرفت. این دعای حضرت رضا علی(ع) شامل همه کسانی می شود که این وظیفه را انجام دهند. شما بانوان محترم نیز اگر به این دو وظیفه عمل کنید، مشمول دعای آن حضرت خواهید شد. البته ابتدا باید تاریخ زندگی و سیره معصومین علی(ع)، به خصوص رفتار آنان با خانمها، را فراگیرید و سپس به دیگران آموزش دهید.

امیدوارم خدای متعال، شما را بیش از پیش در انجام وظایف دینی تان موفق بدارد.
ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۱. عیون أخبار الرضا علی(ع)، ج ۱، ص ۳۰۷.

نقش بانوان در تعلیم و تربیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على

أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

روزهای پایانی ماه مبارک رمضان است و هرکس در روزهای گرامی و شب‌های گران‌قدر این ماه خدمتی انجام داده و یا در راه گسترش فرهنگ اسلام و قرآن زحمتی کشیده، دعا خوانده، نمازهای مستحبی به جا آورده، یا اطعام کرده باشد، همه آن‌ها در پرونده اعمالش ثبت و ضبط می‌گردد و به فرموده قرآن، ذره‌ای از آنها نابود نخواهد شد. همچنین بانوان ارجمندی که در منازل، حسینیه‌ها، حرم‌های مطهر معصومین علیهم‌السلام یا فرزندان و نوادگان آنان و یا در حرم مطهر کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام برای سایر خانم‌ها سخنرانی کرده‌اند و یا خانم‌هایی که به سخنرانی‌ها گوش داده و یا هر عمل خیر دیگری انجام داده‌اند، نزد خدا محفوظ خواهد ماند و خدای متعال در دنیا و آخرت آن را جبران خواهد کرد، به گونه‌ای که وقتی شخص متوجه می‌شود آن پاداش بزرگ در عوض فلان عمل به ظاهر کوچک است، بسیار حسرت می‌خورد که چرا اعمال

بیشتری همانند آن عمل انجام نداده؟ و چرا در آن راه بیشتر موفق نبوده است؟ اگر کوتاهی کرده باشد در آن هنگام حسرت می خورد که چرا در انجام کارهای خیر کوتاهی کرده است. بنابراین، در این روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، کوشش کنید برای آخرت خود، اندوخته ای فراهم آورید.

شکور بودن خدا

یکی از نام های خدای -تبارک و تعالی- که معمولاً در شب های قدر در دعاها و به خصوص در دعای جوشن کبیر خوانده اید «شکور» است، یعنی خدا، خوب و دقیق و افزون بر استحقاق افراد، از آنان سپاس گزاری می کند. خدای متعال در قرآن به آل داوود دستور داده است که عملاً سپاس گزار باشند، آن جا که می فرماید:

﴿أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا...﴾^۱؛ ای خاندان داوود، شکرگزار باشید.

همان گونه که در قرآن آمده است، خدای متعال در گفتار و عمل، شکرگزاری می کند، بدین صورت که با دادن سلامتی، عزت، علم، تقوا، عمر، توفیق، اولاد و انواع بخشش های مالی و مادی، اعمال ما را جبران خواهد کرد.

به هر حال، با توجه به این که خدای متعال خود از شما و همه کسانی که در راه او خدمت می کنند سپاسگزاری می کند، قطعاً به صورت عملی از شما سپاسگزاری خواهد کرد، چه این که خود را «شکور» خوانده است.

وظایف مهم بانوان

وظیفه خود می دانم در این روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، درباره سه وظیفه مهم بانوان محترم مطالبی به عنوان تذکر بیان کنم. البته ادله شرعی، رعایت و انجام این وظایف

۱. سبأ (۳۴)، آیه ۱۳.

را جزء واجبات کفایی می‌دانند.

سه وظیفه مهم بانوان محترم: تعلیم و تعلّم، تربیت فرزندان و افراد جامعه و رفع حوائج بانوان است.

وجوب تعلیم و تعلّم

همان‌گونه که مستحضرید، مردان تا حدودی در مسأله تعلیم و تعلّم، تربیت و قضاء حوائج مردم تلاش می‌کنند، اما بانوان محترم علی‌رغم این که اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسائل در میان آنان بیشتر و ضروری‌تر است، ولی خیلی کمتر از حد نیاز در این امور تلاش کرده‌اند که با توجه به ادله شرعی موجود در این باره، واجب است بانوان محترم خود مسئولیت این امور را بر عهده گیرند.

بنابراین، بر بانوان محترم واجب عینی است که عقاید، اخلاق و احکام اسلامی و واجبات و محرمات را فراگیرند و به آن‌ها عمل کنند و واجب کفایی است که این‌ها را به دیگران نیز آموزش دهند.

همان‌گونه که یک دختر مسلمان وقتی نه سالش تمام و وارد سن ده سالگی و از نظر شرع بالغ و مکلف شد بر او واجب است نمازهای روزانه را به جا آورد، نیز بر او واجب است به اصول دین اعتقاد پیدا کند، یعنی باید به وجود خدای یکتا و صفات ثبوتیه و سلبیه او و به عدل، نبوت، امامت و معاد ایمان بیاورد و عقیده پیدا کند. به دیگر بیان باید به طور یقینی باور کند خدایی هست و آن خدا، واحد و عادل است و نیز باور کند که خدا برای هدایت مردم پیامبرانی فرستاده است که اولین آنان حضرت آدم علیه السلام و آخرین شان حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، خاتم و اشرف انبیا هستند. نیز دختری که نه سالش تمام شده واجب است عقیده داشته باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دوازده جانشین دارند که امامان به حق هستند و اولین آنان، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین شان

حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن (عجل الله فرجه) است. نیز عقیده داشته باشد هر کس که از دنیا می رود، روزی زنده خواهد شد و در برابر اعمال نیک، مستحق ثواب خواهد بود و در برابر ارتکاب گناهان و زشتی هایی که انجام داده - اگر مشمول عفو خدای متعال قرار نگرفته باشد - کیفر خواهد شد.

ضرورت تعلیم عقاید به فرزندان

نکته مهم در این مسأله این است که باید اصول دین به دخترانی که وارد ده سالگی شده اند، به گونه ای آموزش داده شود که به یقین برسند، یعنی همان گونه که مثلاً به دانش آموز دوره ابتدایی، جدول ضرب را می آموزند که باور می کنند دو ضرب در ده می شود بیست، همین طور هم باید در حد فهم آنان، اصول دین به گونه ای به آنان آموزش داده شود که به آن ایمان پیدا کنند. بر دیگران نیز واجب است با گفت و گو و ارائه استدلال های قابل فهم برای آنان، به محکم تر شدن باورشان به عقاید اسلامی کمک کنند.

زمانی که نه سال قمری دختر تمام شد، واجب است علاوه بر اعتقاد به اصول دین، اخلاق اسلامی را فرا گیرد. بر دیگران نیز واجب است آنان را به رعایت و پای بندی به اخلاق پسندیده و دوری جستن از محرّمات و اخلاق ناپسند، تشویق کنند. همچنین یک دختر نه ساله، باید احکام اسلام را، مانند: تقلید، طهارت، نماز، روزه و امثالهم را به اندازه ای که به آنها نیاز دارد، به خصوص واجبات و مبطلات نماز، شکیات، واجبات و مبطلات روزه، وضو، غسل، فرق واجبات و مستحبات و سایر اعمال عبادی را فرا گیرد. نیز احکام حرام مانند: دروغ گفتن، تهمت زدن، ظلم کردن، دخالت در اموال دیگران بدون اجازه صاحبش، و مانند اینها را از همان ابتدای تکلیفش فرا گیرد و دیگران نیز در برابر آنان مسئولیت دارند که در فراگیری احکام کمک شان کنند.

فاطمه زهرا (علیها السلام) و آموزش

در این باره روایتی نقل شده است که برای اثبات اهمیت این موضوع از اعتبار قوی برخوردار است. مضمون روایت این است که:

روزی خانمی دخترش را خدمت حضرت زهرا (علیها السلام) فرستاد تا چند مسأله از ایشان بپرسد. هنگامی که خدمت آن حضرت رسید، مسائل خود را یکی پس از دیگری عنوان کرد و ایشان به همه آنها جواب دادند، تا این که سؤال کننده متوجه شد، آن حضرت پاسخ ده مسأله او را داده‌اند. از این رو شرمند شد و از این که وقت ایشان را گرفته بود معذرت خواست، اما حضرت زهرا (علیها السلام) در پاسخ این معذرت خواهی او مطلبی فرمودند که برای تمام بانوان محترم و مؤمن تاریخ درس سازنده‌ای است.

ایشان فرمودند: پاداش این عمل به قدری عظیم است که آگاهی از آن پاداش، خستگی مرا می‌زداید.

آن حضرت در قالب یک مثال و برای آشنا کردن او با پاداش چنین کاری فرمودند:

اگر شخصی را اجیر کنند تا بار سنگینی را از کوه بالا ببرد و دستمزد هنگفتی برای او تعیین کنند، آن شخص با وجود این که باید آن محموله سنگین را بالای کوه ببرد، اما احساس خستگی نمی‌کند، زیرا می‌داند در برابر انجام این کار، دستمزد زیادی دریافت می‌کند. به عنوان مثال اگر مزد کارگری روزی یک چهارم مثقال طلا باشد، اما به او بگویند که برای انجام این عمل یک کیلو طلا به شما می‌دهیم - که بیشتر از درآمد حدود سه سال یک کارگر است - او دیگر احساس خستگی نمی‌کند، یعنی هر چند سنگینی بار و سختی بالا بردن آن از کوه، او را می‌آزارد اما با رضایت‌مندی تمام و کمال میل و رغبت این سختی و خستگی را تحمل می‌کند و کار خود را به انجام می‌رساند.

شما خانم‌های محترم نیز چون می‌دانید هر مسأله‌ای که به دختر خود، یا سایر دختران آموزش می‌دهید چقدر برای شما پاداش در بردارد، از این رو هر چند این کار وقت شما را بگیرد و یا در این راه خسته شوید، همین که پاسخ حضرت زهرا علیها السلام را به خاطر آورید، خستگی‌تان را می‌زداید.

از دیگر سو همان‌گونه که بر شما واجب است احکام دین را به سایر خانم‌ها آموزش دهید، بر آن‌ها نیز واجب است که واجبات و محرمات را فراگیرند. مثلاً یک خانم شوهردار، باید وظایف واجب خود را در برابر شوهرش و نیز محرماتی که باید نسبت به شوهر از آنها دوری کند فراگیرد. همچنین باید خانم‌ها واجبات و محرمات خود را نسبت به پدر، مادر، فرزند و به طور کلی، نسبت به محارم و غیر محارم فراگیرند.

آموزش علوم اهل بیت علیهم السلام

در روایت صحیح وارد شده است که امام رضا علیه السلام در حق کسی که وظایف شرعی خود و علوم اهل بیت علیهم السلام را فراگیرد و به دیگران نیز آموزش دهد دعا فرمودند.

شاید مردان تا اندازه‌ای نسبت به این مسئولیت انجام وظیفه می‌کنند - هر چند کافی نیست - اما خانم‌ها کمتر از مردان در این زمینه تلاش می‌کنند. از این رو باید، عده‌ای از خانم‌ها مسئولیت انجام این واجب را به عهده گیرند تا از مسئولیت دیگران کاسته شود. اساساً واجب کفایی، یعنی این که همه مکلفانی که توانایی دارند، نسبت به انجام آن مسأله، مسئول هستند.

مثلاً اگر در همین جلسه دختر خانمی گرفتن وضو و احکام آن را نداند یا احکام غسل، واجبات نماز، شیوه تیمم کردن یا واجبات و محرمات را نداند و خانمی بتواند به او

آموزش دهد، اما اقدام نکند و وظیفه تعلیم را ترک کند، به فتوای همه مراجع تقلید - از هزار سال قبل تا به امروز - او مرتکب گناه شده است، یعنی اگر از میان گروهی که حکم مسأله را می‌دانند، یک نفرشان آن را بیان کند، از دیگران رفع تکلیف شده است، اما اگر هیچ‌کدام او را با احکام و وظیفه شرعی‌اش آشنا نکردند، در این صورت همه مرتکب گناه شده‌اند. همچنین اگر خانمی حکم مسأله‌ای را نمی‌داند، اما می‌تواند آن را در رساله عملیه مطالعه و یا از دیگری سؤال کند، بر او واجب است حکم آن را فراگیرد و به کسی که حکم مسأله را نمی‌داند آموزش دهد و چنانچه در این زمینه کوتاهی کند، گناهکار محسوب می‌شود، مگر آن‌که توان فراگرفتن آن را نداشته باشد که در این صورت معذور است.

به هر حال، اگر واجب کفایی زمین بماند خدای - تبارک و تعالی - همه مکلفان را کیفر می‌کند که چرا واجب را انجام نداده‌اند؟ و اگر ندانستن احکام را بهانه قرار دهند، بازخواست‌شان می‌کند که چرا فراموش کردید؟ با توجه به این‌که امروزه رساله‌های عملیه، تقریباً در دسترس همگان است، همه باید احکام را فراگیرند و به دیگران نیز آموزش دهند. حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره فراگیری علوم اهل بیت (علیهم السلام) و نشر آن می‌فرمایند:

رحم الله من يتعلم علومنا ويعلمها الناس؛ رحمت خدا بر کسی باد که علوم ما را فراگیرد و آن را به دیگران آموزش دهد.

بنابراین، یکی از وظایف خانم‌ها مسأله تعلیم و تعلم واجبات و محرمات است. مثلاً خانمی که شب عروسی اوست، خانم‌هایی که با او در ارتباط هستند باید مسائل واجب و حرام را به او آموزش دهند. اگر عروس، حکم مسأله‌ای را نمی‌داند و دیگر خانم‌ها می‌دانند، بر آنان واجب است به او آموزش دهند و اگر نمی‌دانند باید احکام مورد نیاز و

ابتلای او را فراگیرند و به او آموزش دهند. البته خود عروس نیز باید در پی فراگرفتن احکام مورد نیاز خود باشد، اما اگر به هر دلیلی فرانگرفت، بردیگران واجب است او را از احکام مورد ابتلا آگاه کنند، چراکه وجوب از آنها ساقط نمی شود و وجوب آن مانند وجوب نماز است، بلکه - چنان که امام معصوم علیه السلام فرمودند - از وجوب نماز هم مهم تر است.

همچنین بانوان محترم حاضر در مجلس که در پایان این ماه مبارک رمضان توفیق یافته اند انبوه ثواب ها و فضائل را کسب کنند، باید با انجام وظایف خود در نگهداری آن ثواب ها سخت بکوشند و بر آن بیفزایند.

تربیت فرزند

مطلب دوم، تربیت فرزندان است که باید به آن توجه داشت. روشن باشد که تربیت، امر و نهی تنها نیست، بلکه امر و نهی، بخشی و نوعی از تربیت است که گفتاری است، اما باید بدانیم که تربیت، به عمل هم نیاز دارد، یعنی مادر باید از هر نظر مربی فرزندان خود باشد، هم واجبات و محرمات را به آنان آموزش دهد، هم به گونه ای عمل کند که آنان نیز اهل عمل شوند. این را نیز بدانید که خدای - تبارک و تعالی - این مسائل را برای امتحان ما قرار داده است.

تا آن جاکه به یاد دارم، مرحوم والد ما - خدا ایشان و همه گذشتگان را رحمت کند - تا آخر عمرشان همواره قبل از اذان صبح بیدار بودند و حتی زمانی که ایشان سخت بیمار بودند و گاهی از اول شب تا سحر، بر اثر شدت بیماری بیدار بودند، شاهد بودم که اگر خوابشان می برد، فقط چند دقیقه بود و بیدار می شدند و زمانی که به ایشان گفته می شد که

شما خسته‌اید، خوب است بخوابید، و هنوز اذان صبح نشده و واجب نیست که بیدار بمانید، می‌گفتند: خوابم نمی‌برد.

با وجود این‌که نیاز به خواب داشتند و خیلی هم خسته بودند، اما می‌گفتند خوابم نمی‌برد. خود ایشان درباره‌ی خوابی خود می‌فرمودند:

این خصوصیت بر اثر تربیت مادرم می‌باشد، زیرا در سه یا چهار سالگی، شاهد بودم که مادرم بلند می‌شد و نماز شب می‌خواند. ایشان با وجود این‌که در جوانی همسر خود را از دست داده بود و سرپرستی چند فرزند یتیم خردسال را به عهده داشت، در عین حال سحرها مرا بیدار می‌کرد و مقداری نخودچی به من می‌داد و می‌گفت: این نخودچی‌ها را برایت آماده کرده‌ام. به یاد دارم که در همان طفولیت و کودکی در آن وقت شب بیدار می‌شدم، چرا که در آن موقعیت سنی نخودچی برایم بسیار مهم بود. از این رو، مادرم مقداری نخودچی، به اندازه‌ی مشت یک کودک سه چهار ساله به من می‌داد و می‌گفت: در کنار سجاده‌ی من بنشین و به من نگاه کن و به من سفارش می‌کرد آن‌ها را یکجا در دهانم نگذارم، بلکه یک عدد آن را در دهانم بگذارم و وقتی خوردم یک عدد دیگر را. من نیز همین کار را می‌کردم و به دلیل علاقه‌ای که به نخودچی‌ها داشتم می‌نشستم و تا آخر نماز شب به ایشان نگاه می‌کردم. در نتیجه، این شیوه باعث شد، من یک شب، دو شب، یک ماه، دو ماه، یک سال و... به علت علاقه‌ی به نخودچی سحرخیز شوم.

مقصودم از نقل داستان فوق این است که این شیوه‌ی تربیتی به گونه‌ای تأثیر گذاشته بود که ایشان حتی در کهنسالی و با وجود شدت بیماری خوابشان نمی‌برد و البته می‌دانستند که مادرش پاداش عظیمی دارد.

ضرورت آموزش عملی و رفتاری

بنابراین، تربیت فقط امر و نهی نیست، بلکه کسی که می‌خواهد فرزند خود را تربیت کند، باید مسائل را به او آموزش دهد و از جهت عملی نیز به آن‌ها پای‌بند باشد تا فرزند تربیت شود. مثلاً اگر پدر یا مادر، صد بار فرزند را به پرهیز از دروغ‌گویی بخوانند، اما خود در حضور او به دیگران دروغ‌بگویند، دروغ‌گفتن در مغز و ضمیر ناخودآگاه فرزند عادی جلوه می‌کند و دروغ‌گفتن را چیز زشتی نمی‌داند. از این رو کسی که می‌خواهد فرزندش دروغ‌نگوید، باید ضمن این که به او تعلیم می‌دهد که دروغ‌گفتن عمل زشت و حرامی است، سعی کند، حداقل در حضور فرزندش دروغ‌نگوید، هرچند دروغ‌گفتن مطلقاً حرام است و به هیچ نحوی نباید دروغ‌گفت، اما برای تربیت فرزند، حداقل در حضور او نباید دروغ‌گفت.

انسان نه تنها در مورد تربیت فرزند خود، بلکه نسبت به تربیت همه فرزندان جامعه مسئول است، چه این که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

کَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْئُولَ عَنْ رَعِيَّتِهِ^۱؛ همه شما نسبت به رعیت خود، مسئولید.

صریح این سخن گهربار پیامبر ﷺ این است که شما خانم به عنوان مادر، خواهر، فرزند و همسر، نسبت به فرزند، خواهر، برادر و شوهر خود و فرزندان جامعه مسئول هستید.

۱. عوالی اللالی، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۵۱.

از خود شروع کنیم

بی‌تردید بسیاری از شما بانوان محترم حاضر در مجلس، در منزل خود اتاقی هرچند کوچک، دارید که بتوانید در ایام تعطیلی مدارس یا در طول سال تحصیلی، نیم ساعت، یک ساعت یا بیشتر، دختران جوان و نوجوان را به منزل خود دعوت کنید و در حد توان خود و به اندازه‌ای که امید پاداش از خدای منان دارید، برای آموزش و تربیت آنها بکوشید. بدانید که در صورت توان، بر شما واجب است به آنها اصول دین، احکام و اخلاق اسلامی را آموزش دهید و علاوه بر آموزش مسائل دین، آنان را به این آداب پیروانید. مبدا تصور کنید این کار مستحب است، نه، جزء واجبات کفایی است، یعنی اگر کسی این وظیفه را کاملاً انجام داد، در آن صورت این واجب از عهده دیگران ساقط خواهد شد، اما تا زمانی که انجام این واجب محرز نشود، همه باید آماده انجام آن وظیفه باشند.

در جامعه ما دختران دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی، دانشگاهی و به طور کلی دختران جوان و نوجوان واجب التعلیم فراوانی وجود دارند که باید عده‌ای از بانوان محترم آنان را در منزل، مسجد، حسینیه یا مدارس، دعوت و تربیت کنند. دیگر این که زمینه باید چنان فراهم شود که اگر خانمی سؤالی دارد مجبور نباشد حضوراً یا از طریق تلفن از یک عالم، واعظ، یا مرجع تقلید مرد سؤال کند. شما بانوان محترم باید مسئولیت تربیت و آموزش احکام به زنان را بر عهده گیرید، چرا که این مسئولیت - چنان که امام معصوم علیه السلام فرمودند - از فریضه نماز هم مهم تر است و آثار مثبت و سازنده آن نیز برای همیشه باقی می ماند.

از اتاقی کوچک تا مدارسی بزرگ

شخصی برایم داستانی نقل کرد که مربوط به حدود هفتاد سال پیش است. وی می گفت: من تازه ازدواج کرده بودم و یک منزل اجاره‌ای داشتم که دو اتاق کوچک داشت. اتاق

کوچک‌تر را برای پذیرایی قرار داده بودیم و در اتاق دیگری که کمی بزرگ‌تر بود زندگی می‌کردیم. اتاق پذیرایی ما ظرفیت حدود ده نفر را داشت. چون در زمان پهلوی اول (رضا خان) مدارس دختر و پسر مختلط شد و حجاب را منع کرد، با خود فکر کردم در حد توان خودم انجام وظیفه کنم. از این رو، به برخی از بستگان و همسایگان گفتم: حاضرم به صورت رایگان به کودکان پسر شما اصول دین، احکام و اخلاق آموزش بدهم. چون در آن زمان ساعات درس مدارس صبح تا عصر بود، به آنان اعلام کردم صبح تا عصر آماده هستم به فرزندان شما آموزش بدهم. عده‌ای از پیشنهاد من استقبال کردند و فرزندان خود را برای آموزش به منزل ما فرستادند، اما چیزی نگذشت که تعداد آنها بیشتر شد و آن اتاق کوچک گنجایش همهٔ آنان را نداشت. لذا از همسرم خواستم اتاق بزرگ‌تر را به کلاس درس اختصاص دهیم و محل زندگی خود را به آن اطاق کوچک منتقل کنیم. همسرم نیز قبول کرد و با گذشت چند سال بر اثر افزایش تعداد دانش‌آموزان ظرفیت منزل پر شد و مجبور شدیم محل جدیدی برای این کار اجاره کنیم و همچنان این جریان ادامه یافت تا این که آن اتاق کوچک با چند دانش‌آموز، تبدیل به چندین مدرسه شد.

مطمئن باشید خدای - تبارک و تعالی - به عمل مخلصانه کمک می‌کند، چرا که:

ماکانَ اللهُ ینمو؛ آنچه برای خداست رشد می‌کند.

هر چند آن شخص از دنیا رفته است، اما بی‌تردید به پاس پرورش هزاران شاگردی که مستقیم یا غیر مستقیم، بر اثر کوشش او تربیت یافته‌اند، خدای سبحان پاداش عظیمی به او عطا کرده است. در مقابل، آنان که می‌توانستند در این زمینه کاری انجام دهند و ندادند، مقصروند و باید در قیامت پاسخ‌گوی ترک وظیفهٔ خود باشند، زیرا در نتیجهٔ کوتاهی آنها میلیون‌ها انسان، سست اعتقاد و غیر ملتزم به احکام الهی در جامعه به وجود آمدند که سبب ظلم، فساد، فقر، مشکلات و گناه در جامعه شدند.

شما بانوان محترمی که در این مجلس حضور دارید، پس از ماه مبارک رمضان در حدی که توان دارید در امر تعلیم و تربیت، که دو مسئولیت بسیار مهم است، کوشش کنید.

برآوردن نیاز سایر بانوان

مطلب سوم، رفع حوائج و مشکلات بانوان است. روشن است که برای خانم‌ها صدها مشکل وجود دارد که باید سعی در برطرف کردن آنها داشت. بخش ناچیزی از آن همراه با اضطراب، از طریق تلفن یا با پرسیدن از یک عالم نامحرم پاسخ داده می‌شود، اما بقیه آن مشکلات برای آنان همچنان باقی می‌ماند. بنابراین، باید شما بانوان محترم مسئولیت رفع تمام نیازها و مشکلات خود را خودتان به عهده بگیرید، زیرا از مشکلات خود آگاه ترید. از این رو باید گروهی از بانوان محترم مسئولیت این موضوع را به عهده بگیرند و از منازلشان به جای مدرسه استفاده کنند. البته لازم نیست محل آموزش، با نام و نشان و پرزرق و برق باشد و اگر کسی همت و قدرت بیشتری دارد می‌تواند مدرسه‌ای با نام و نشان مشخص برای پاسخ‌گویی به مشکلات خانم‌ها ایجاد کند و برای انجام این هدف از دیگران کمک مالی بگیرد. می‌دانیم اکثر مساجد، مدارس و حسینیه‌هایی که به همت مردان ساخته شده است، با کمک جمعی مردم بوده است. شما نیز از همین شیوه استفاده کنید و مراکز ویژه پاسخ‌گویی به مسائل خانم‌ها ایجاد کنید.

یک کار مخلصانه و رشد شگفت آن

در یکی از شهرهای بسیار معروف و مهم، حسینیه مجللی دیدم که وقتی جویای تاریخ آن شدم، گفتند: هزینه آن را یک کارگر، به تنهایی تأمین کرده است. یکی از شاگردان بانی مسجد، ماجرا را این گونه برایم نقل کرد:

وی چند شاگرد داشت و شب‌ها پس از حسابرسی، و پرداخت دستمزد شاگردان، یک سوم از درآمد روزانه خود را برای خدمت به دستگاه و اهداف امام حسین (علیه السلام) اختصاص می‌داد و هنگامی که مبلغ قابل توجهی پس‌انداز کرد، قطعه زمینی با نیت بنای حسینیه، در خارج شهر خرید و در پاسخ کسانی که به او می‌گفتند که اینجا دور افتاده است و روزها هم افراد از ترس حیوانات درنده به تنهایی در این منطقه تردد نمی‌کنند، می‌گفت: من به اندازه توانم تلاش کردم و خدا - ان شاء الله - به همین زمین برکت می‌دهد و روزی حسینیه خواهد شد. همان برهوت، امروز - بحمد الله - یکی از حسینیه‌های مجلل شهر است.

پسر آن مرحوم نیز برایم نقل کرد: دولت قصد داشت این حسینیه را برای ایجاد فضای سبز به مبلغ پانزده میلیارد تومان از من بخرد، ولی به آنان گفتم: این حسینیه را پدرم وقف کرده است و گرنه بی‌درنگ آن را می‌فروختم.

نکته قابل توجه در این مسأله این است که یک نفر کارگر بر اثر نیت پاک و تصمیم و کوشش، موفق شد با پول کارگری هزینه یک حسینیه مجلل را تأمین کند که در طول سال در آن روضه، جشن، مراسم ختم، کلاس‌های قرآن و احکام برگزار است. همچنین خدا فرزند صالحی به او عطا کرده که حاضر نشد آن را حتی در برابر بهای سنگینی بفروشد.

ضرورت همّت بانوان

به هر حال، شما بانوان محترم نیز، از خانه‌های خود شروع کنید یا با اختصاص مبلغ ناچیزی به صورت روزانه، در درازمدت مبلغی جمع‌آوری کنید و با گرفتن کمک از دیگران مدرسه‌ای برای پاسخ‌گویی به مشکلات اعتقادی و فقهی بانوان محترم ایجاد کنید. برخی از بانوان محترم نیز، مانند مردان مسئولیت تشکیل بنیاد از دواج خانم‌ها را بر عهده بگیرند. چند نفر از شما تصمیم‌گیرید با تنظیم اساسنامه‌ای، هیئت تشکیل دهید که برای

کمک به دختران دم‌بخت فقیر از دیگران کمک‌های مالی و جنسی گردآوری کنید، و - ان شاء الله - خدای سبحان با قدرت بی‌پایان خود به شما برکت می‌دهد. کاری کنید که خانم‌ها نیاز نداشته باشند پدرشان یا خودشان مجبور شوند، برای رفع کمبودهای خود به مردان مراجعه کنند. همچنین برای شناسایی دختران دم‌بخت و تشویق آنان به ازدواج جمعی تشکیل دهید و آنان را به افراد مناسب معرفی کنید، آنگاه از طریق پدر و مادر یا دوستان و بستگانشان به آنان اطلاع دهید تا با ایجاد رابطه و گفت‌وگوی دو خانواده، زمینه ازدواجشان فراهم شود. همچنین با ایجاد هیئتهای متعدد، حوزه خدمات خود را گسترش دهید، تا زمینه رفع مشکلات ازدواج هزاران دختر و پسر را در سراسر کشور فراهم کنید. همه نسبت به مشکلات بانوان مسئولند، زیرا با توجه به گستردگی مشکلات همه باید تلاش کنند، چرا که یک نفر یا دو نفر یا صد نفر نمی‌توانند پاسخ‌گوی این همه مشکلات باشند و چنانچه در روایت آمده است:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما نسبت به رعیت خود مسئولید.

غافل نباشید که اگر یکی از خانم‌های جوان به گناه کشیده شود، هر چند خودش مسئول است، اما دیگران نیز مسئولند. امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خوششان فرمودند: اگر جاهلی از میان شما مرتکب گناه شود، خدای - تبارک و تعالی - گناه او را به حساب همه دانایانی که توان جلوگیری از وقوع آن گناه را داشته، اما اقدامی نکرده‌اند، می‌نویسد. و این حکم شامل حال شما بانوان محترم نیز می‌شود. بنا بر سخن امام صادق (علیه السلام) اگر یک نفر از شما مرتکب گناه شود و کسی بتواند با فراهم کردن زمینه ازدواج یا با تربیت صحیح او از آن جلوگیری کند، اما بر اثر کوتاهی در انجام وظیفه، نسبت به آن بی‌توجه باشد، خدا گناه شخص گناهکار را در پرونده اعمال شما بانوی متدین می‌نویسد. البته نسبت به میلیون‌ها نفر از خانم‌های گناهکار دنیا که شما قدرت رفع زمینه گناه یا تربیت آنان را ندارید معذور

هستید، اما نسبت به کسانی که در میان فامیل، روستا یا شهر خودتان زندگی می‌کنند چه؟ آیا مسئول نیستید؟ بی‌شک در این‌گونه موارد مسئولید.

چه کسی مسئول است؟

اخیراً رسانه‌ها اعلام کردند که خانم جوانی در بیست و یک سالگی بر اثر رفتار حرام و مخاطره‌آمیز جنسی به بیماری ایدز مبتلا شده است. وی اظهار داشته است با وجود این که می‌دانستم به این بیماری مبتلا شده‌ام، اما بیماری‌ام را از کسانی که با من ارتباط برقرار می‌کردند، پنهان می‌داشتم.

جا دارد از خود پرسیم: چرا این خانم به بیراهه کشیده شده است؟ آیا دیگران در گناه این خانم شریک نبوده‌اند؟ چرا کسی برای نجات او از این مشکلات اقدام نکرده است؟ باید هشیار باشیم مبدا بر اثر کوتاهی در انجام وظیفه، در روز قیامت، گناهان زشت، در پرونده اعمال مانوشته شده باشد.

همچنین بانوان محترم باید باتشکیل انجمنی برای اصلاح اختلافات خانواده‌ها به مشکلات خانم‌ها اعم از نوجوان، جوان، میان‌سال و کهنسال رسیدگی کنند. مثلاً اگر خانمی با اعضای منزل خود قهر کند و شما باخبر شوید، باید با او تماس بگیرید و او را به دفتر انجمن اصلاح دعوت کنید و علت ناراحتی و اختلاف او را با خانواده‌اش جویا شوید و با پدر و مادرش گفت‌وگو و مشکل او را برطرف نمایید. همچنین به نزاع‌های خانوادگی - که فراوان هم هست - رسیدگی کنید.

به خاطر دارم که در گذشته، حدود چهل سال قبل، مردان و زنانی در میان اقوام بودند که به اختلافات خانوادگی فامیل، اعم از زن و مرد، رسیدگی و میان آنان صلح و صفا برقرار و به اصطلاح، ریش سفیدی می‌کردند. از دیدگاه اسلام، «اصلاح ذات البین» یکی از اعمال

مهم و ارزشمند به شمار می‌رود که خدای متعال برای آن پاداش بسیار عظیمی قرار داده است. بسیار دیده‌اید و دیده‌ایم که خانمی با شوهرش یا مردی با پدر خانم یا مادر خانمش و یا مادر شوهری با عروسش اختلاف پیدا می‌کنند و چندین سال را در حال قهر بایکدیگر سپری می‌کنند در این‌گونه موارد باید کسانی باشند که آنان را بایکدیگر آشتی دهند، اما نکته مهم این است که بانوان محترم توجه داشته باشند نباید همه مسئولیت‌ها به عهده مردان باشد، زیرا مردان نمی‌توانند از همه مشکلات خانم‌ها باخبر شوند، چرا که خانم‌ها همه درد و دل خود را با مردان مطرح نمی‌کنند. از این رو باید انجمنی برای رفع مشکلات بانوان تشکیل شود که مسئولیت آن با خود خانم‌ها باشد، تا هر خانمی در هر سنی اگر مشکلی پیدا کرد با مراجعه به آن انجمن یا مؤسسه، مشکل خود را مطرح کند و هر چند ساعتی که برای شنیدن مشکلات و نگرانی‌های او لازم است، در اختیارش قرار گیرد و برای رفع مشکلاتش چاره اندیشی شود.

دروغ مجاز

از دیدگاه اسلام دروغ کلید گناهان کبیره به شمار می‌رود. امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ...^۱؛ تمام پلیدی (گناه)‌ها در

خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن را دروغ قرار داده‌اند.

اگر کسی کلید منزلی را در اختیار داشته باشد می‌تواند وارد منزل شود و به لوازم موجود در آن دست یابد؛ کسی که دروغ می‌گوید راه دسترسی به گناهان کبیره را یافته و با گفتن دروغ وارد فضای گناهان کبیره می‌شود، اما علی‌رغم این که از دروغ‌گویی تا این حد

۱. جامع الأخبار، ۱۴۸.

نکوهش شده است، بر اساس روایات صحیح، دروغ گفتن در دو مسأله جایز شمرده شده است؛ ۱- اصلاح ذات البین، یعنی اگر مثلاً دو نفر با هم دچار اختلاف شده و بر اثر آن بایکدیگر قهر کنند و کسی از این ماجرا باخبر شود، باید اولاً درد و دل های هریک را به صورت جداگانه بشنود و به سخنان راست و دروغ و فحش و ناسزای هریک درباره طرف مخالف گوش فرا دهد، سپس برای برقراری صلح میان آنان، به هریک بگوید که طرف مقابلش او را می ستوده و محترم و ارجمند می خوانده است این مسأله، دیدگاه من نیست، بلکه فرموده پیامبر خدا ﷺ، حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام است.

در روایات متعدد و صحیح وارد شده است که اگر کسی برای اصلاح میان دو طرف منازعه دروغ بگوید، در پرونده اعمالش سخن راست نوشته می شود و اگر بدگویی های یکی از دیگری را صادقانه به دیگری بگوید، خدا در نامه عملش دروغ می نویسد. این مطلب، نشان دهنده اهمیت و ارزش بالای اصلاح ذات البین از دیدگاه اسلام است، زیرا راست گفتن با وجود این که جزء فضائل است، اگر در مسأله اصلاح ذات البین تأثیر منفی و مخرب داشته باشد، رذیله خواهد بود و دروغ گفتن که از رذائل و کلید گناهان کبیره است، در این حالت فضیلت شمرده می شود.

با استناد به این روایات می بینیم که خدای - تبارک و تعالی - دست اصلاح کننده را برای اصلاح میان دو نفر تا جایی باز گذاشته که می تواند دروغ بگوید و محدودیتی هم برای دروغ گفتن مشخص نکرده است. و این عمل نه تنها عمل صالح است، بلکه ثوابش از شب زنده داری و از نماز های مستحبی بیشتر است.

رفع حوائج خانم ها

مسأله دیگری که از چنین انجمن یا مؤسسه ای انتظار می رود، رفع حوائج خانم ها است. مثلاً اگر خانمی بخواهد پسر یا دخترش را به خانه بخت بفرستد، اما مشکلاتی از قبیل

خرید عروسی دارد با مشورت باید به او کمک کنند و یا کسی که - مثلاً - قصد مسافرت به مکه، عتبات عالیات یا مشهد را دارد، یا گرفتار بیماری سختی باشد و نیاز به بیمارستان و پرستار داشته باشد، در این گونه مسائل به آنان کمک کنند و ملاحظه این مطلب را نکنند که فرد نیازمند کمک، آشنا یا فامیل نیست، بلکه همه نیازمندان باید از نظر کارگشایان یکسان باشند.

أبان بن تغلب و طواف ناتمام

أبان بن تغلب یکی از اصحاب ائمه علیهم السلام است که در میان تمام آنها، غیر از شهدای کربلا، معدودند کسانی که در عظمت و دانش همسنگ او باشند. در عظمت او همین بس که روزی امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

اجلس في مسجد المدينة وأفت الناس...^۱ ای أبان، در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده.

نکته قابل توجه این است که حضرت نفرمودند [فقط] مسأله بگو، و این سخن امام یعنی مسائلی را که تا حدودی غریب هستند، بر اساس دانسته های علمی و فقهی تحلیل و نظر ما را استخراج کن و حکم را به مردم بگو.

به هر حال، أبان بن تغلب که دارای مقام فتوا بوده است از امام صادق علیه السلام نقل می کند که همراه امام صادق علیه السلام مشغول طواف خانه کعبه بودم، شاید در موسم حج تمتع نبوده، زیرا در زمانی بوده که مطاف خلوت بوده است. در حالی که من با حضرت در مطاف حرکت می کردیم، یکی از مؤمنان نزد من آمد و به گونه ای که کسی نشنود، از من تقاضا کرد برای او

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۲۱۴۵۲.

کاری انجام دهم. به او گفتم: اجازه بده طوافم تمام شود، آن‌گاه درخواست تو را برآورده می‌کنم، سپس خود را به آن حضرت رساندم. امام صادق علیه السلام که در حال طواف خانه خدا بودند، از من پرسیدند: چه کار داشت؟

گفتم: تقاضایی از من داشت. به او گفتم پس از پایان طواف انجام خواهم داد.

امام علیه السلام فرمودند: همین حالا برو مشکل او را برطرف کن.

عرض کردم: هنوز طوافم تمام نشده است.

فرمودند: می‌دانم تمام نشده است، اما طواف را قطع کن و برو مشکل او را برطرف کن و هنگامی که بازگشتی از همین جایی که طواف را قطع کرده‌ای باقی‌مانده طوافت را ادامه بده تا کامل شود.

عرض کردم: یا بن رسول الله، در حال انجام طواف واجب هم می‌توانم برای رفع حوائج مردم آن را ناتمام بگذارم؟

حضرت فرمودند: بلی، برای رسیدگی به نیازهای مردم حتی طواف واجب را می‌توان ناتمام گذاشت.

این دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به اهمیت رفع مشکلات مردم است؛ امامانی که همه ما امید شفاعتشان را داریم.

شاید کسی بگوید: اشکالی ندارد شخص چند دقیقه در کنار خانه خدا منتظر بماند تا طواف فردی که باید کارگشایی کند تمام شود، آن‌گاه مشکلش را برطرف کند، اما امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: خیر، حتی اگر در حال انجام طواف واجب هم هستی، آن را قطع کن و مشکل شخص گرفتار و نیازمند را برطرف و سپس طواف خود را تکمیل کن.

صندوق‌های قرض الحسنه

یکی از کارهای خوبی که در میان برخی خانواده‌ها رایج شده، ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه فامیلی است. هرچند لازم نیست به فامیل محدود باشد، بلکه عده‌ای از شما بانوان محترم می‌توانید از همین امشب در این دهه سوم ماه مبارک رمضان و ایام شهادت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک صندوق قرض الحسنه نیمه عمومی تأسیس کنید و با اختصاص مبلغی، هرچند ناچیز، خبر تأسیس آن را به دوستان و همسایگان اعلام کنید.

در یکی از ملاقات‌های اخیر، مسئول یکی از صندوق‌های قرض الحسنه گزارش داد که در طول یک سال چند میلیارد تومان پول برای تهیه جهیزیه و معالجه بیماران قرض داده و به مستمندان کمک کرده است.

مؤسس همین صندوق قرض الحسنه که امروز سرمایه‌هنگفتی دارد، برای من نقل کرد که کار این صندوق را حدود بیست سال قبل با تشویق مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد شیرازی - اعلی الله مقامه - با پرداخت مبلغ یکصد تومان شروع کردیم. البته یکصد تومان حدود بیست سال قبل، معادل ده هزار تومان یا کمتر به پول امروز ارزش داشت و وجهی نبود که بتوان با آن صندوقی کارآمد تأسیس کرد، اما چون انگیزه، خدایی بود، چنین حاصلی در پی داشت. بنابراین اگر نیت شما هم این باشد که برای خدا کار کنید و زحمت بکشید، خدای سبحان به شما توفیق خواهد داد.

هزاران خانم فقیر و گرفتار وجود دارد که صدها نوع احتیاج و گرفتاری مالی دارند. برخی‌شان شوهر ندارند یا اگر شوهر دارند توان کار کردن ندارد یا توان کار دارد، اما مخارج زندگی همسر و فرزندانش را نمی‌پردازد و امثال این‌ها که در هر صورت، همسران آنان توان اداره زندگی خود را ندارند، جز این که مبلغی قرض کنند تا وسایل

از دواج فرزندانشان را فراهم نمایند. بنابراین شما با ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه و صندوق کمک برای تهیهٔ جهیزیه برای خانواده‌های بی‌سرپرست و بی‌بضاعت که توان باز پرداخت وام ندارند، می‌توانید با گرفتن کمک‌های مالی از دیگران با تحت پوشش قرار دادن شمار بسیاری از مستمندان، در رفع مشکلات آنان، سهمیم باشید.

اخلاق، راز موفقیت

موفقیت در تمام این مسئولیت‌ها به یک چیز بستگی دارد و آن رعایت اخلاق است. کوشش کنید تمام این مسئولیت‌ها را با بردباری و اخلاق خوب انجام دهید.

امیدوارم به برکت معصومین علیهم‌السلام، به خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، که در ایام شهادت ایشان هستیم و بالاخص سرور و مولایمان حضرت بقیه الله امام زمان (عجل الله فرجه)، خدای سبحان به ما و شما، بیش از پیش توفیق خدمت به مردم مرحمت فرماید. از خدا مسألت دارم زحمات و خدماتی که در این ماه مبارک کشیده‌اید، ذخیرهٔ آخرت‌تان و مایهٔ سعادت و عزت شما بشود و مآکه از نعمت مجاورت کریمهٔ اهل بیت علیهم‌السلام، حضرت فاطمهٔ معصومه علیها‌السلام برخورداریم مشمول الطاف ایشان شویم و خدای - تبارک و تعالی - حضرت معصومه علیها‌السلام را شفیع همهٔ ما قرار دهد، ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین

چرا این گونه نباشیم؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله الطاهرين، واللّٰعنة على
أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند:

قیمة كل امریء ما یحسنه^۱؛ ارزش و ارجمندی انسان به توانمندی های اوست.

همه آنان که در طول تاریخ، به مراتب والا رسیده و در رشته ای پیشرفت کرده اند، هر
چند عامل آن خودشان بوده اند، اما وسایلی را خدای سبحان فراهم کرده است؛ بدین معنی
که خدا عقل، دست، پا، چشم، گوش و دیگر اعضای مورد نیاز بشر را برای بقا و پیشبرد
کارهایش به او عطا کرده است و انسان در پرتو آن توانایی ها پیشرفت کرده است و در واقع
تمام وجود و توانمندی های او از خدای سبحان است، و وسایل و ابزار پیشرفت را خدا به
او عطا کرده و چگونگی بهره برداری از این نعمت را به او واگذارده است.

۱. الخصال، شیخ صدوق، ص ۴۲۰.

به منظور ملموس‌تر شدن اختیاری که خدا به انسان داده، عرض می‌شود: پدری چند فرزند دارد، و به هر کدام شیوه برخورد و تعامل و داد و ستد با مردم را آموخته، آنگاه سرمایه‌ای مساوی در اختیارشان می‌گذارد و هر کدام از آنان در گوشه‌ای از جهان و در زمینه‌های مختلف مشغول به کار می‌شوند. مثلاً یک نفر در خاورمیانه، دیگری در امریکا، نفر سوم در اروپا و نفر چهارم در استرالیا. با وجود برخورداری از موقعیت برابر، پس از ده یا بیست سال و با حسابرسی سرمایه آنان، این نتیجه به دست می‌آید که سرمایه مثلاً ده میلیونی برخی از آنان به صدها میلیون افزایش یافته است، اما سرمایه اولیه یکی از آنان به علت کوتاهی، به صفر کاهش یافته و محتاج نان شب شده است. و روشن است که در این مورد، خود او موجب فقر و بیچارگی خود می‌باشد.

داستان کاسبی دو برادر

به مناسبت طرح این موضوع، داستانی برای شما نقل می‌کنم که به نظر می‌رسد جالب و مفید باشد، و شخصی که خود شاهد این ماجرا بوده آن را بدین شرح برایم نقل کرد:

دو برادر با هم مشغول کاسبی در سطح بالایی شدند. چند دستگاه منزل و مغازه داشتند که برای کسب درآمد اجاره می‌دادند و مبلغی پول و سرمایه داشتند که با آن خرید و فروش می‌کردند. ده‌ها سال، بدون این که مشخص باشد هر یک چقدر سرمایه دارد، با هم کار می‌کردند و فرزندان آنان نیز نمی‌دانستند از سرمایه موجود، چه مقداری متعلق به پدرشان و چقدر به عمویشان تعلق دارد. همسران آنان نیز از سهم شوهران خود بی‌خبر بودند و هیچ‌گونه سند و مدرکی که سهم هر یک از دو را مشخص کند وجود نداشت. البته از جهت ظاهر به نظر می‌رسید آنان شریکانی هستند که از هر نظر با هم کنار آمده بودند و خانواده‌های خود را از درآمد حاصل از تجارت مشترک اداره می‌کردند. هر کدام‌شان با

اختیار تام خرید و فروش می کرد و مستغلات را اجاره می داد، تا این که برادر بزرگ تر از دنیا رفت و همسر و فرزندان به این جهت که هیچ اطلاع و مدرکی از چند و چون کار آنان نداشتند، سخت هراسان شدند که مبادا برادر کوچک تر اموال او را تصاحب کند و آنان به علت نداشتن مدرک محکمه پسند نتوانند حقشان را از او دریافت کنند. از این رو شروع به ملامت و سرزنش شوهر و پدرشان کردند و با ناراحتی اظهار می کردند که او می دانست هر کس روزی می میرد و مرگ هم خبر نمی کند، چرا حساب خود را با برادرش روشن نکرده بود تا ما امروز نگران سرنوشت اموال او نباشیم؟

به هر حال، پس از مراسم ختم، فرزندان متوفا درباره چگونگی برخورد با عمو، با مادرشان مشورت کردند، که آیا منتظر بمانند تا عمو مسأله را مطرح کند، آنگاه آنان پی گیری کنند، یا برای گرفتن حقوقشان خود پیش قدم شوند و یا کسی را واسطه قرار دهند تا مشکل آنان را حل کند یا او را تهدید کنند و یا... آنان به این نتیجه رسیدند که هیچ مدرکی در دست ندارند و اگر عملی در این زمینه انجام دهند و مثلاً از او شکایت کنند شاید در واکنش به اقدام شان بگویند: بر اساس کدام سند و مدرکی ادعا می کنید از من طلب دارید؟ همداستان شدند که همگی نزد عموی خود بروند و گریه و زاری کنند تا دلش به رحم آید و برای آنان کاری انجام دهد، اما باز هم به نتیجه قاطعی نرسیدند. همچنین به نظرشان رسید افرادی را انتخاب کنند تا او را به برخورد فیزیکی تهدید کنند و بسیاری طرح های دیگر مطرح کردند که اجرای هر کدام با مانع روبه رو بود و آنان را از اقدام مؤثر باز می داشت. آنان سخت در مانده و سردرگم شده بودند که با عموی خود چگونه برخوردی کنند تا ضمن حل مشکل خودشان، پیامدهای منفی و ناخواسته ای نیز در بر نداشته باشد. بالاخره چند شبی از چهلم مرگ پدرشان گذشت و روزی عموی شان، آنان را مطلع کرد که

برای عرض تسلیت به منزل‌شان خواهد رفت. آنان از پیشنهاد او استقبال کردند و شب منتظر ماندند تا عمویشان به منزل آنان بیاید. آنان بر این امر به توافق رسیدند که هنگام آمدن عمو و پس از پذیرایی آن‌چنان گریه و زاری کنند که دلش به رحم بیاید و تکلیف اموال پدرشان را روشن کند. با این همه باز هم با خود گفتند که این عمل، آنان را ضعیف نشان خواهد داد و اگر عمو بر آن باشد که اموال‌شان را تصاحب کند با آنان برخورد تندتری خواهد کرد. بالأخره شب قرار فرار رسید و در حالی که هنوز درباره نحوه برخورد با او به تصمیم روشنی نرسیده بودند، و همه سرمایه آنان به شیوه برخورد آنان با عمویشان گره خورده بود، عموی آنان وارد خانه شد و او را به اتاق راهنمایی کردند و پس از نثار فاتحه به روح برادرش و عرض تسلیت به آنان، گفت: مطلبی میان من و برادرم وجود داشته که از خدا مخفی نیست و آن این‌که من و برادرم با هم مشغول تجارت بودیم و هیچ‌کس نمی‌داند سرمایه هر یک از ما چقدر است. فکر نمی‌کنم شما نیز بدانید وضع ما چگونه بوده است؟

پس از ذکر این مقدمات آنان در دل خود نگران شدند که مبادا این‌ها مقدمه تصاحب اموال پدرشان باشد. او در ادامه گفت: ما در مالکیت مغازه‌ها و خانه‌ها و خرید و فروش‌ها با هم بودیم و مانند یک نفر عمل می‌کردیم و اعضای خانواده من نیز نمی‌دانند رابطه مالی من با برادرم چه وضعیتی داشته است و شما نیز از این امر بی‌خبرید، اما حقیقت این است که من از این اموال هیچ حقی ندارم و تمام این اموال ملک برادرم می‌باشد و من شاگرد او بودم و از روز اول چون برادر بزرگ‌تر بود، مرا مورد حمایت خود قرار داد و بعد از آن نیز با من برخورد پسندیده‌ای داشت و هیچ‌گاه نسبت به پرداخت

هزینه‌های زندگی با هم مسأله‌ای نداشتیم و بارها به من گفته بود که هزینه‌های زندگی خود را از درآمدمان بردار. اگر هم گاهی به او می‌گفتم که من فلان مبلغ را برداشتم، به من اعتراض می‌کرد که چرا به من گزارش می‌دهی؟ شما صاحب اختیار هستی، هرگونه صلاح می‌دانی عمل کن، اما باید بدانید که این اموال ملک من نیست و همه از خود اوست.

اکنون که او از دنیا رفته است من وارث او نیستم، شما وارث او هستید. می‌دانم که هیچ مدرکی در دست ندارید، اما مغازه‌ها، خانه‌ها و سرمایه موجود، ملک اوست.

در ادامه گفت: من تمام کلیدها را تحویل شما می‌دهم. اگر صلاح بدانید من همچنان به کار خود ادامه دهم، کلیدها نزد من بماند و گرنه تحویل شما بدهم و از شما و برادرم ممنونم و خدای سبحان را شاکرم که مرا به راه راست هدایت فرمود تا به حق خود قانع باشم. از آن جاکه به چند و چون کارها آگاهم و سال‌هاست با مشتریان و مستأجران سرو کار دارم و مقدار اجاره‌ها را می‌دانم، اگر راضی هستید و اجازه می‌دهید، این اموال در اختیار من باشد و من همچنان شاگرد شما بمانم و اگر راضی نیستید، تمام کلیدها را تحویل می‌دهم و برای پیدا کردن شغل جدید تلاش می‌کنم تا بتوانم زندگی را اداره کنم.

پس از این که سخنان او پایان یافت، زن و فرزندان برادرش تحت تأثیر برخورد هر دو برادر، باگریه به او گفتند: عمو جان، ماکسی را سراغ نداریم که برای اداره این اموال از شما بهتر باشد. از این رو، مانند گذشته، هرگونه صلاح می‌دانید در اداره این اموال عمل کنید. این داستان بسیار سازنده و عبرت‌انگیز است. اما مسلماً این گونه افراد بسیار اندکند.

مقصودم از نقل داستان فوق این است که من و شما هم سعی کنیم در رعایت حقوق دیگران این گونه باشیم و این را هم بدانید که این موضوع هرچند مشکل، اما شدنی است.

انصاف در زندگی

امام صادق علیه السلام ضامن چهار خانه بهشتی شده‌اند برای کسی که چهار صفت داشته باشد که از جمله آنها انصاف است. حضرت فرموده‌اند:

«... وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ^۱؛ و با مردم انصاف داشته باش.»

از این رو انسان باید در تمام برخوردهایش با دیگران، خواه برخوردهای ابتدایی و خواه برخوردهای واکنشی باشد، انصاف را رعایت نماید، به این صورت که ابتدا لحظه‌ای درباره برخوردش با دیگران فکر و پس از آن تصمیم بگیرد که آن را انجام دهد یا نه. کمتر از نیم ثانیه اندیشیدن هم می‌تواند وقایع را برای ما مجسم کند. بنابراین هرکس قبل از برخورد با دیگران می‌تواند لحظه‌ای با خود فکر کند که اگر من به جای دیگری بودم و او به جای من، آیا چنین برخوردی را در حق خودم می‌پسندیدم؟ اگر از آن برخورد خشنود می‌شود خودش نیز با دیگران همان‌گونه رفتار کند و اگر از آن برخورد ناراحت می‌شود، با دیگران نیز چنان نکند.

در این داستان برادر کوچک تر قاعدتاً همین‌گونه فکر کرد، یعنی با خود اندیشید که اگر من برادر بزرگ‌تر بودم و تمام اموال ملک من بود و از دنیا می‌رفتم از برادر کوچک‌تر خودم چه توقعی داشتم؟ اکنون که زنده هستم باید همان برخورد را در حق همسر و فرزندان او داشته باشم.

انسان باید در هر عمل یا واکنشی نسبت به دشمن، دوست، فامیل و غریبه، در حال خوشی یا ناراحتی، فقر و بی‌نیازی و برخورداری و سفر و حضر یک لحظه فکر کند که اگر من به جای طرف مقابل بودم و او به جای من بود و با من چنان برخورد می‌کرد، آیا

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۴۴.

خوشحال می‌شدم یا ناراحت؟ و آن‌گاه تصمیم بگیرد بادیگران آن‌گونه عمل کند که دوست دارد ددیگران با او عمل کنند.

اگر انسان چنین باشد، بحق، بسیار والامقام و شایسته است، وانگهی با تحمل تمام مشکلات و رنج‌های زندگی، هنگامی که شب به بستر می‌رود، با روحی آزاد و آرامش کامل سر بر بالین می‌گذارد. حقیقت این است که هیچ چیزی از آزادی گران‌بها تر نیست و بهترین آزادی، آزادی روحی و معنوی است.

در مناسبتی به عده‌ای گفتم: همه کشورها تیمارستان دارند و علت نیاز به تیمارستان از ضعف اعصاب سرچشمه می‌گیرد و منشأ ضعف اعصاب نیز مشکلات زندگی است، زیرا برخی مشکل مالی دارند، برخی مشکل خانوادگی، شغلی، بهداشتی، سیاسی یا اجتماعی و تیمارستان‌ها و آسایشگاه‌های روانی نیز همواره پراز بیماران روحی است و پیر و جوان و از اقشار گوناگون در آن نگهداری می‌شوند، اما تاکنون نشنیده‌ایم یک مرجع تقلید را به تیمارستان برده باشند. حدود هزار و دویست سال است ما مراجع تقلید داریم، یعنی از زمان غیبت صغری تاکنون و آنها نیز مانند ما بشرنند و از سایر مردم نیز مشکلات و گرفتاری بیشتری دارند، چرا که باید بین حقوق مردم و خدا جمع کنند، و این مشکل جمع بین حقوق مردم و خدا افزون بر مشکلات شخصی آنان است؛ مشکلی که دو لبه تیز دارد و همه آنان از این حقیقت باخبر هستند، ولی هیچ‌گاه سرانجام آنان به تیمارستان کشیده نشده است، زیرا آنان از روز اول، همه مشکلات و گرفتاری‌ها را در وجود خود هضم و روح خودشان را از بند تعلقات آزاد کرده‌اند. از این رو با وجود این که مشکلات و گرفتاری دارند و ناراحت هم می‌شوند، اما به گونه‌ای خودسازی کرده‌اند که سرانجامشان به تیمارستان منتهی نمی‌شود و علت اصلی آن آزادی روحی است که ناشی از انصاف میان خود و دیگران است.

آزادی روح

معروف است که عقاب نیرومندترین پرندهٔ دنیاست و هنگامی که برای شکار طعمه فرو می‌آید به قدری نیرومند است که می‌تواند در حال حرکت، گوسفندی را به چنگال گرفته و به پرواز خود ادامه داده، به آشیانهٔ خود ببرد. روشن است که بلند کردن هر جسمی از زمین، به مراتب از کشیدن آن روی زمین یا پایین آوردن سخت‌تر است، زیرا برای بالا بردن جسم از زمین، باید بر جاذبهٔ زمین غلبه نمود. حال اگر همین عقاب نیرومند را در قفس نگهدارند و آزادی او را بگیرند، در طول سال حتی یک متر هم نمی‌تواند پرواز کند، در مقابل، ضعیف‌ترین موجودات مانند پشه، اگر آزاد باشد می‌تواند روزی چند کیلومتر پرواز کند. این تفاوت وضعیت دو موجود آزاد و گرفتار در بند است. بی‌تردید آزادی روح از همهٔ این‌ها مهم‌تر است و نمی‌توان آن را با آزادی فیزیکی مقایسه نمود و باید توجه داشت که نیرومندترین بخش وجود انسان چشم، گوش، زبان، دست، پا، معده، کلیه، کبد، قلب یا مغز نیست، بلکه مهم‌ترین بخش وجود هر کس روح اوست که موجب تعالی انسان می‌شود و هر کس به هر مرتبه‌ای از کمال رسیده به کمک روحش بوده و یقیناً از این ابزار استفاده کرده است.

کسی که علی‌رغم در اختیار داشتن این ابزار به جایی نرسیده، روحش در قفس بوده است و کلید باز کردن در قفس روح هم در دست خود انسان است و جز او هیچ‌کس قدرت گشودن آن قفس را ندارد. خود ما باید روحیهٔ خود را با استفاده از ابزاری که خدای سبحان در اختیارمان قرار داده تقویت کنیم و بالا ببریم تا قدرت گسستن بندهای اسارت روحی و معنوی را پیدا کنیم.

آزادی روح در گرو محاسبه نفس

اگر می‌خواهید از مشخصات آن کلید باخبر شوید، به روایتی که از حضرت علی، امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهم‌السلام نقل شده است و بالطبع مورد تأیید همه ائمه علیهم‌السلام هم هست توجه کنید. آن حضرات در این باره فرموده‌اند:

لیس منا من لم يحاسب نفسه كل يوم...^۱؛ کسی که هر روز نفس خود را

محاسبه و بازخواست نکند، از ما نیست.

بنابه این فرموده و نیز دیگر فرمایشات معصومین علیهم‌السلام شیعیان باید هر روز خود را محاسبه کنند و این مسأله تعطیل‌بردار نیست و مانند نماز صبح که همه روزه باید خواند، نباید از آن غافل شد. از این رو باید هر روز حداقل پنج دقیقه کارنامه آن روزمان را مرور و آن را بررسی کنیم و ببینیم کدام یک از گفتار یا کردارمان پسندیده بوده است و کدام ناپسند، سپس به اصلاح خود پرداخته، روح خویش را از قفس نفسِ اماره آزاد کنیم و افق پرواز و پیشرفت را برای آن بازگذاریم. اگر چنان کردیم و روح ما بر ما حاکم شد، دیگر اجازه نمی‌دهد ما برای چیزهای بی‌ارزش، بهایی قائل شویم و عمر خود را در آن راه فنا کرده، اعصاب و آرامش خود را برای آن تباه کنیم.

در صورتی که انسان، خود را این گونه بپیراید و از بند نفس آزاد شود شایستگی یافته و اگر در رشته علوم دینی تحصیل کند از بزرگان دین خواهد شد، مانند: سید بحر العلوم، مقدس اردبیلی، شیخ مفید و شیخ طوسی؛ اگر استاد دانشگاه باشد استادی برجسته، کارآمد و انسان‌ساز خواهد شد و اگر کارمند دولت باشد در حد خود موفق خواهد بود و در عرصه تجارت، تاجری موفق و با مشکلاتی کمتر خواهد گشت.

بنابراین، مهم‌ترین مشکلات انسان زندان، فقر، بیماری، گرفتاری‌های خانوادگی و اجتماعی نیست، بلکه مهم‌ترین مشکل، بند و زندان نفس است که بر اثر آن، آزادی

۱. همان، ص ۴۵۲.

روحی اش سلب شده است. انسان باید بیاموزد چگونه بندها را از دست و پای خود باز کند و یقین داشته باشد که این مسأله شدنی است و راه آن نیز شناخته شده و روشن است، لذا برای رسیدن به آزادی روح، باید گام به گام به سوی هدف پیش رفت.

چکیده سخن

بنا بر آنچه گذشت، فرموده امام صادق علیه السلام را آویزه گوش خود کرده، هرچه برای خود می پسندیم برای دیگران نیز بیسندیم و آنچه را برای خود خوش نمی داریم، برای دیگران نیز نخواهیم و این امر ترجمان فرموده آن حضرت است، آن جاکه می فرمایند:

... وَأَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ ؛ و در میان خود و مردم به انصاف رفتار کن.

امیدوارم خدای سبحان به لطفش و به برکت اهل بیت علیهم السلام شما را بیش از پیش به پذیرش قضاوت وجدان پاکتان موفق بدارد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

و صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ